

فہرست



فهرست مطالب و موضوعات  
رسالة مودت

صفحه	عنوان
۱۹	مقدمه
۲۳	خطبه

گفتار اول

از صفحه ۲۷ تا صفحه ۳۸

شامل مطالب :

۲۹	تفسیر آیه مودت : «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»
۳۰	عدم درخواست مزد از سوی پیامبران دلیل بر صحت نبوت آنان است
۳۱	دریافت اجر و پاداش، حریت و آزادی را از پیامبران سلب می کند
	آیات وارده درباره عدم درخواست مزد و پاداش توسط پیغمبر گرامی اسلام صلی الله
۳۲	علیه وآله مگر در دو مورد
۳۳	راه خدا همان مودت ذوی القربی است
۳۴	انگیزه رسالت ، رسیدن به خدا بواسطه مودت به ذوی القربی است
۳۵	آیا عمل به دستورات دینی بدون محبت به ذوی القربی نتیجه می دهد؟
۳۶	تأثیر نفس محبوب در محب و اتحاد آن دو
۳۷	طلوع و ظهور صفات محبوب در محب
۳۸	حرکت در راه خدا بدون تحصیل محبت خدا محال است
۳۹	دین اسلام میزان صحت اعمال را بر معیار محبت اندازه گیری کرده است
۴۰	عشق به معصومین انسان را به افق فکری آنها نزدیک می کند

گفتار دوم

از صفحه ۴۳ تا صفحه ۷۰

## شامل مطالب :

- ۴۳ شدیدترین درجات گناه ، توجّه و محبّت به اهل معاصی است  
محبّت استقلالی به غیر خدا شدیداً در قرآن مورد انتقاد قرار گرفته است ، آیات ناهیه
- ۴۴ در مورد محبّت به غیر خدا
- ۴۵ اطاعت از رسول خدا ، لازم غیر قابل انفکاک محبّت به خداست
- ۴۶ محبّت به دشمنان خدا و رسول ، انسان را از ایمان خالی می‌کند
- ۴۷ اصل حبّ و بغض در روایات به حدّ تواتر و از اصول دین است
- ۴۸ دو روایت از رسول خدا درباره محبّت به برادران ایمانی (ت)
- ۴۹ روایت : «هل الإيمان إلاّ الحُبُّ و البُغْضُ»
- ۵۰ روایاتی از «الفصول المهمّة» درباره مودّت و اعتصام به اهل بیت علیهم السّلام (ت)
- ۵۲ ترجمه روایات «الفصول المهمّة» (ت)
- ۵۵ روایت امام صادق علیه السّلام درباره حبّ و بغض فی الله
- ۵۶ روایت امام باقر علیه السّلام درباره حبّ و بغض فی الله
- ۵۷ خطاب خداوند به حضرت موسی درباره حبّ و بغض فی الله به عنوان بهترین اعمال
- ۵۸ محبّت نسبت به آل محمّد صلوات الله علیهم در کلام حضرت رضا علیه السّلام
- ۵۹ امام باقر علیه السّلام : اگر سنگی ما را دوست داشته باشد با ما محشور می‌شود
- ۶۰ کلام سیّد شرف الدّین عاملی در «الفصول المهمّة» درباره محبّت به شیعیان (ت)
- ۶۲ روایاتی از «الفصول المهمّة» در اثرات محبّت به اهل بیت علیهم السّلام (ت)
- ۶۳ اعطاء برات آزادی از آتش به محبّان اهل بیت علیهم السّلام (ت)
- ۶۴ محبّت مرد بیابانی به خدا و رسولش ، و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اثر محبّت
- ۶۵ روایاتی از «الکلمة الغراء» درباره مقام و افضلیت حضرت زهرا سلام الله علیها (ت)
- ۶۹ روایات وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مقام فاطمه زهرا سلام الله علیها

## گفتار سوم

از صفحه ۷۳ تا صفحه ۹۴

## شامل مطالب :

- ۷۳ معانی مختلف قربی از تفاسیر اهل تسنّن ؛ معنای اوّل

- ۷۴ معنای اول : به علت قرابتی که با شما دارم با من موَدّت کنید
- ۷۵ ردّ علامه طباطبائی در «المیزان» بر تفاسیر اهل سنت در مورد معنای قرابت
- ۷۶ معنای دوّم «موَدّة فی القربی» و ردّ آن
- ۷۷ معنای سوّم : مراد ، موَدّت پیغمبر است به آنها نه موَدّت آنها به پیغمبر
- ۷۷ ردّ معنای سوّم ؛ انگیزه دعوت پیامبر فقط امر خدا بوده است نه قرابت
- ۷۸ معنای چهارم : مراد از موَدّت توَدّد به خدای تعالی است
- ۷۹ نقد معنای چهارم ؛ فرق موَدّت و توَدّد
- ۸۰ معنای پنجم : قربی به معنای قرابت مردم با یکدیگر ؛ و ردّ آن
- ۸۱ محرومیت کفّار از مزایای اجتماعی اسلام و لو اینکه خویشاوند مسلمانان باشند
- ۸۲ معانی ارائه شده توسط اهل سنت شاهدهی ندارد
- ۸۳ مراد از «موَدّة فی القربی» همان موالات اهل بیت علیهم السّلام است
- ۸۳ حدیث سفینه و حدیث ثقلین
- ۸۴ موَدّت به اهل بیت و متابعت از آنها موجب دوام و بقاء اسلام است
- ۸۵ تفسیر آیه موَدّة فی القربی به اهل بیت، منافاتی با شأن پیغمبر اکرم ندارد
- ۸۶ أدلّه عدم منافات و جوب موَدّت اهل بیت با شأن رسالت
- ۸۸ قبول نکردن اموال اهدائی مردم مدینه توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله
- ۸۹ روایت «مجمع البیان» در وجوب موَدّت اهل بیت علیهم السّلام
- ۹۰ روایت زمخشری در وجوب موَدّت اهل بیت علیهم السّلام
- ۹۱ روایت «...أنا و علیّ من شجرة واحدة...» از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله
- ۹۲ استدلال امام سجّاد علیه السّلام به آیه موَدّت در شام
- ۹۳ اشعار دختر عقیل بن ابی طالب در رثاء سیّد الشهداء علیه السّلام ، و اشاره به آیه موَدّت

### گفتار چهارم

از صفحه ۹۷ تا صفحه ۱۴۵

### شامل مطالب :

- ۹۷ زمخشری در هر صورت آیه موَدّت را به اهل بیت تفسیر میکند
- ۹۸ کلام زمخشری در تفسیر آیه موَدّت

- مسلمین باید اهل بیت را محلّ محبّت خود قرار دهند ؛ روایت : «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ  
 ۹۹ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ»
- توضیح درباره روایت : «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ ...»  
 ۹۹
- اهل بیت کشتی نجات امت پیامبرند  
 ۱۰۰
- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ، خلاصه روح و جان و نفس پیغمبر است  
 ۱۰۱
- کلام فخر رازی در تمسک به روایت : «أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ بِأَيْهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ»  
 ۱۰۲
- روایت : «أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ ...» روایتی جعلی است  
 ۱۰۳
- ردّ علامه مجلسی بر روایت جعلی : «أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ ...»  
 ۱۰۴
- روایت مجعول : «أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ ...» منافات صریح با قرآن کریم دارد  
 ۱۰۵
- آیات وارده در متابعت صرف از انبیاء و ائمه معصومین و اولیای مقربین علیهم السلام  
 ۱۰۶
- کسی که چشم دل او باز نشده نمی تواند راهبر خلق بسوی خدا گردد  
 ۱۰۷
- خداوند افرادی را که از هوای نفس خود تبعیت کنند گمراه ترین افراد بشر میدانند  
 ۱۰۸
- روایات داله بر عظمت روح و علو مقام بعضی از صحابه  
 ۱۰۹
- کلام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اصحاب پیغمبر و خصوصیت های آنها  
 ۱۱۰
- مناجات و تلاوت قرآن اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 ۱۱۱
- کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و گریه آن حضرت در فراق اصحاب خاص خود  
 ۱۱۲
- روایات داله بر ضعف ایمان بعضی از صحابه  
 ۱۱۲
- شان نزول آیه : وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا  
 ۱۱۳
- ترس شدید اصحاب از مبارزه با عمرو بن عبدود  
 ۱۱۴
- آیاتی در شیوه رفتاری منافقین در مواقع ترس و جنگ  
 ۱۱۵
- جریان توقف حضرت رسول اکرم در حدیبیه  
 ۱۱۶
- گران آمدن صلح حدیبیه بر بعضی از اصحاب  
 ۱۱۷
- مخالفت صریح اصحاب با رسول خدا در جریان بازگشت از صلح حدیبیه  
 ۱۱۸
- جریان توطئه قتل پیامبر هنگام مراجعت از غزوه تبوک  
 ۱۱۹
- جریان فرار اصحاب در جنگ حنین  
 ۱۲۲
- جواب از یک توهم در مورد روایت : «أَنَّ أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ»  
 ۱۲۵

صفحه	عنوان
۱۲۶	روایات وارده در صحاح اهل تسنن درباره ارتداد بعضی از صحابه
۱۲۸	کلام علامه امینی در خروج بعضی از صحابه از عدالت
۱۲۹	روایت «روضه کافی» در برگرداندن مردم به جاهلیت توسط برخی از اصحاب (ت)
۱۳۰	کلام تفتازانی: لیس کل صحابی معصوماً
۱۳۱	روایت: «ان أصحابی کالتنجوم» جعلی و از چهار جهت مورد نقد است
۱۳۱	تعارض روایت: «ان أصحابی کالتنجوم» با حدیث سفینه
۱۳۲	تشبیه اهل بیت به کشتی نوح که برای نجات از هلاکت بود و احتیاجی به ستارگان نداشت
۱۳۴	نظر عامه در مورد عدالت صحابه
۱۳۵	سرّ جعل روایت: «ان أصحابی کالتنجوم»
۱۳۶	روایت «ان أصحابی کالتنجوم» خودش نافی خودش است
۱۳۷	روایات مربوط به جایگاه حضرت زهراء علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله (ت)
	روایاتی از «الفصول المهمّة» درباره محبت شدید پیامبر به حضرت فاطمه زهرا
۱۳۹	سلام الله علیها (ت)
۱۴۰	دلالت روایات بر عصمت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها (ت)
۱۴۱	خطاب: «أنا حربٌ لمن حاربکم» از طرف پیامبر به اهل بیت علیهم السلام (ت)
۱۴۲	منع ارث فاطمه زهراء سلام الله علیها توسط خلیفه
	تحریف ترمذی در تاریخ برای اعتذار از جانب خلفاء نسبت به رفتارشان با
۱۴۳	فاطمه زهراء سلام الله علیها
۱۴۴	ممانعت أسماء بنت عمیس از ورود زنان پیامبر بر جنازه فاطمه زهراء سلام الله علیها
۱۴۵	شعر اُزری در رثای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
	<b>گفتار پنجم</b>
	از صفحه ۱۴۹ تا صفحه ۱۷۱
	<b>شامل مطالب:</b>
۱۴۹	روایت پیامبر در آثار محبت آل محمد صلی الله علیه و آله
۱۵۲	مقصود از «آل»، امیر المؤمنین، فاطمه زهراء، حسن و حسین علیهم السلام هستند
۱۵۳	اشعار شافعی در منقبت اهل بیت علیهم السلام و مودت به ایشان

- شافعی: اگر رافضی بودن در محبت آل محمد باشد پس همه گواهی دهند که من رافضی هستم
- ۱۵۵
- کلام امام حسن مجتبی علیه السلام در خطبه بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام
- ۱۵۶
- استدلالات زمخشری در «تفسیر کشاف» بر وجوب مودت اهل بیت
- ۱۵۸
- شکایت امیر المؤمنین علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حسد مردم
- ۱۵۹
- روایت ابو حمزه ثمالی در تفسیر آیه: «أَمْ يَقُولُونَ أَفَتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا»
- ۱۵۹
- یکی از علل بلاهایی که بر سر مسلمین آمد، اعتماد بی جای آنها بر منقولات صدر اول صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود
- ۱۶۱۰
- مقصود از قربی فقط ائمه طاهرین علیهم السلام هستند
- ۱۶۱
- مصائب شدید وارده بر اهل بیت علیهم السلام از سوی اعداء آل محمد
- ۱۶۲
- جریان کشاندن امیر المؤمنین علیه السلام به مسجد برای بیعت با خلیفه، و حالات و کلمات حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۱۶۲
- متخلفین از بیعت و گوشه‌هائی از تاریخ سقیفه به نقل از «الفصول المهمة» (ت)
- ۱۶۳
- جریان آتش زدن خانه حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۱۶۷
- جریان امتناع امیر المؤمنین از بیعت و دفاع فاطمه زهرا از ایشان به نقل ابن ابی الحدید
- ۱۶۸
- قصیده اُزری در رثاء حضرت زهراء سلام الله علیها
- ۱۶۹
- ترجمه قصیده اُزری در رثاء حضرت زهراء سلام الله علیها
- ۱۷۰

### گفتار ششم

از صفحه ۱۷۵ تا صفحه ۱۹۲

### شامل مطالب:

- مصادق آیه مودت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند
- ۱۷۵
- شصت و چهار نفر از بزرگان عامه آیه مودت را بر وجوب مودت اهل بیت تفسیر کرده‌اند
- ۱۷۶
- اشعار منقول از ابن صباغ مالکی و ابن جبیر در منقبت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۷۶
- تأویل آیه: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، راه محمد و آل او علیهم السلام است
- ۱۷۷
- نقل جریان غدیر از زبان زید بن ارقم
- ۱۷۹
- تأویل آیه: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُورُونَ»، سؤال از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است
- ۱۷۹



۱۸۰	دوست ندارند
۱۸۱	لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفِهِ حَقَّنَا
۱۸۲	تمام کارهای خیر با بغض امیر المؤمنین علیه السلام بی فائده است
۱۸۳	مبغضین امیر المؤمنین علیه السلام هر چند نمازگزار هم باشند جهنمی خواهند بود
۱۸۳	روایت: «حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يُضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» (ت)
۱۸۴	کلام ابن عباس در برابر دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام
۱۸۵	گفتگوی ابن عباس با جلودار مرکبش درباره هویت دشمنان اهل بیت علیهم السلام
۱۸۷	جریان سقط شدن حضرت محسن سلام الله علیه
۱۸۸	علت نیامدن امیر المؤمنین علیه السلام به سقیفه
۱۸۹	حضرت زهراء علیها السلام پاسخ سلام شیخین را نداد
۱۹۰	مناشده حضرت زهراء سلام الله علیها با ابوبکر و عمر
۱۹۱	دفن حضرت فاطمه سلام الله علیها در شب و عدم اخبار به مردم برای نماز و دفن
۱۹۲	هفت صحابی ای که خلائق به برکت وجود آنها روزی می خورند

### گفتار هفتم

از صفحه ۱۹۵ تا صفحه ۲۱۸

### شامل مطالب:

۱۹۵	تأکید حکیم بر امر کوچک ، نشان دهنده وجود سرّی بزرگ در آن است
۱۹۷	رباخواری موجب تغییر هویت انسانی می شود
۱۹۸	حکم اکید قرآن در مورد ربا در زمانی بود که معاملات ربوی امروزی متداول نبود
۱۹۸	حکم حرمت ربا یکی از ملاحم و معجزات قرآن کریم است
۱۹۹	لحن شدید روایات دالّه بر حرمت ربا
۲۰۰	تأکید شدید قرآن کریم بر عدم مودّت و محبّت با کفار
۲۰۰	منطق اسلام ، دوستی و ارتباط قلبی با کفار را غلط می داند
	دوستی و ارتباط قلبی با هر چیزی موجب شکل گرفتن افکار و روحیات انسان
۲۰۱	براساس آن چیز می شود

- ۲۰۲ رسالت پیامبر اکرم ، امری حقیقی و عاری از تصنّع و محافظه کاری است
- ۲۰۳ مودّت اهل بیت تنها یک مسأله اجتماعی نیست بلکه برقراری ارتباط با ملکوت است
- ارتباط قلبی با اهل بیت نزدیک ترین راه سعادت است ، و به همین جهت مزد رسالت
- ۲۰۴ شمرده شده است
- ۲۰۵ سرّ تأکید زیاد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم بر مودّت اهل بیت علیهم السّلام
- ۲۰۶ روایت : «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»
- روحیّه رأفت و عطوفت و بزرگواری در موالیان ائمّه آشکار ، و روحیّه خشونت و سختی در مخالفان آنها مشهود است
- ۲۰۷ گفتار حضرت امام صادق علیه السّلام درباره تفسیر آیه مودّت
- ۲۰۸ گفتار حضرت امام رضا علیه السّلام درباره آیه اصطفاء و آیه مودّت اهل بیت
- ۲۱۱ تفسیر سیّد قطب آیه مودّت را به مودّت عام نسبت به طائفه قریش
- ۲۱۲ ردّ بر تفسیر سیّد قطب
- ۲۱۳ اشعاری که آتش زدن درب خانه فاطمه زهراء سلام الله علیها را از افتخارات شمرده است
- ۲۱۴ توجیه عروّه بن زبیر فعل برادر خود را در جمع آوردی هیزم برای آتش زدن بنی هاشم
- محصور نمودن عبد الله بن زبیر محمّد بن حنفیه و بنی هاشم را در شعب ، و توجیه
- ۲۱۴ نمودن برادرش عروّه بن زبیر عمل او را
- ۲۱۶ گفتگوی حضرت زهراء و عمر در پشت درب خانه
- ۲۱۷ اعتراف ابن ابی الحدید نسبت به غضب فاطمه زهراء سلام الله علیها بر شیخین
- ۲۱۸ رفتار شیخین با فاطمه زهراء سلام الله علیها گناه کبیره بوده است

### گفتار هشتم

از صفحه ۲۲۱ تا صفحه ۲۶۱

### شامل مطالب :

- ۲۲۱ شأن نزول آیه مودّت
- جز هفت نفر یاران خاصّ رسول خدا صلی الله علیه وآله ، دیگران به آیه مودّت عمل
- ۲۲۲ نکردند
- ۲۲۳ حسن و قبح افعال براساس تناسب آن با سعادت انسان سنجیده می شود

صفحه	عنوان
۲۲۴	معنای حسنه و سیئه ؛ مراد از اقراراف حسنه مودت اهل بیت است
۲۲۵	تلازم معرفت و محبت با یکدیگر و تقویت هر یک دیگری را
	حصول کمال جز با ارتباط قلبی با ارواح طیب و طاهر معصومین علیهم السلام ممکن نیست
۲۲۶	
۲۲۶	روایت ام سلمه در جمع شدن اهل بیت علیهم السلام با رسول خدا در زیر کساء
۲۲۷	متخلف از دستور مودت اهل بیت متخلف از رسالت پیامبر است
۲۲۷	نسبت افتراء بر خدا به پیامبر توسط بعضی از منافقین
۲۲۷	اعتراض منافقین امت به دستور مودت اهل بیت علیهم السلام
۲۲۸	روایت امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه : «فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمَ عَلَيَّ قَلْبِكَ»
	تاویل آیه : «يُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» این است که خداوند ولایت اهل بیت علیهم السلام را در دل موالیان آنها تثبیت می کند
۲۲۹	
۲۲۹	روایت امام باقر علیه السلام درباره شأن نزول آیه مودت
۲۳۰	روایت امام رضا علیه السلام درباره اعتراض منافقین به آیه مودت
	کسانی که حکم مودت اهل بیت را قبول کنند ، دعایشان مستجاب و حاجاتشان برآورده می شود
۲۳۱	
۲۳۲	آیه مودت و سه آیه بعدی درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است
۲۳۳	اشعار فرزندق در محبت اهل بیت علیهم السلام
۲۳۳	تلاش معاندین برای پوشاندن فضائل اهل بیت علیهم السلام
۲۳۴	اشکالات مخالفین نسبت به آیه مودت
۲۳۴	جواب اشکالات ؛ خطاب آیه مودت به مهاجرین و انصار از مسلمین است نه به کفار
۲۳۵	عکرمه مردی حدیث ساز و کذاب و دشمن اهل بیت علیهم السلام بود
۲۳۶	اشکالات دیگری نسبت به آیه مودت
۲۳۷	نقد بر شامل شدن آیه مودت نسبت به حسنین علیهما السلام و پاسخ آن
۲۳۸	قرار گرفتن آیه مودت در سوره شوری که مکی است منافاتی با مدنی بودن آیه ندارد
۲۳۹	مطالب قرآن کلی است و بر همه مصادیق خود به تدریج منطبق می گردد
۲۴۰	اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله از جریانات بعد از خود

- اشکالاتی که عامّه در أدلّه ولایت امیرالمؤمنین می‌کنند ناشی از عناد در برابر حق است  
 ۲۴۲
- برای کسیکه حاضر به تلقی حق نباشد استدلال و منطق فائده‌ای ندارد  
 ۲۴۳
- کیفیت مباحله‌ای که امام صادق علیه السلام دستور داده‌اند  
 ۲۴۴
- برخی از معاندین آیه مودّت را منسوخ میدانند  
 ۲۴۵
- عدم تنافی میان آیه: «مَا سَأَلْتَكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» و میان آیه مودّت  
 ۲۴۶
- معنای آیه مودّت و آیه: «مَا سَأَلْتَكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» از تفسیر «بیان السعادة»  
 ۲۴۷
- تأویل‌های علماء عامّه در آیه مودّت برای توجیه کارهایی است که خلفاء نسبت به  
 ۲۴۷
- اهل بیت پیامبر علیهم السلام روا داشته‌اند  
 ۲۴۷
- حقیقت اسلام، روح پیامبر و اقوال و افعال اوست؛ و به صرف صحابی پیامبر بودن  
 ۲۴۸
- نمی‌توان حقایق فردی را امضاء کرد  
 ۲۴۸
- گریستن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مصائب وارده بر اهل بیت علیهم السلام  
 ۲۴۸
- جریان آتش زدن درب خانه فاطمه زهراء سلام الله علیها  
 ۲۴۹
- علت معاف شدن قنقد از پرداخت جریمه در زمان خلافت عمر  
 ۲۵۰
- تازیانه زدن عمر زنان رادر جریان مرگ زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، و  
 ۲۵۲
- نهی حضرت او را  
 ۲۵۲
- سنگدلی خلیفه در مرگ رقیه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 ۲۵۳
- نهی خلیفه از گریه کردن بر سر جنازه  
 ۲۵۵
- پشیمانی ابوبکر در هنگام مرگ بر تعرض به خانه فاطمه زهراء علیها السلام  
 ۲۵۶
- اشعار حضرت زهراء سلام الله علیها در رثاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 ۲۵۷
- ترجمه اشعار حضرت زهرا سلام الله علیها  
 ۲۵۸
- روایت: «حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا تُضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»  
 ۲۵۹
- کلام علامه مؤلف قدس سره درباره کتاب «الکلمة الغراء» و استفاده از آن در این کتاب  
 ۲۶۰
- روایات منتخب علامه مؤلف قدس سره از کتاب «الفصول المهمة» و کتاب «الکلمة  
 ۲۶۱
- الغراء»

مقدمه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَ لَعَنَةُ اللَّهِ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مطالبی که در این کتاب آمده است ، خلاصه مباحثی است در تفسیر آیه موذت و لزوم محبت اهل بیت علیهم السلام ، و نقل و بررسی برخی از وقایع بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس الله نفسه الزکیه در هشت جمعه در ماههای ربیع الأول و جمادى الأولى و جمادى الثانیة سال ۱۳۹۱ هجری قمری در مسجد قائم طهران ایراد فرموده اند .

و در همان زمان آیات و روایات مورد بحث و شالوده‌ای از مباحث را مکتوب نموده‌اند تا در موقعیت مناسب بازنویسی و تحریر شود . و سپس در ضمن مطالعات خود به مطالب و روایات دیگری بر خورد نموده‌اند که آوردن آنها را نیز در این کتاب مناسب دیده‌اند و در آخر نوشته خود این معنی را متذکر گردیده‌اند :

« لَا يَخْفَى أَنَّ آيَةَ اللَّهِ السَّيِّدَ شَرَفَ الدِّينِ الْعَامِلِيَّ فِي كِتَابِهِ الْبَدِيعِ الْمُسَمَّى «الْكَلِمَةُ الْغَرَاءَ فِي تَفْضِيلِ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ» بَحْثَ عَنْ أَرْبَعِ آيَاتٍ دَالَّةٍ عَلَى تَفْضِيلِهَا : الْأَوَّلُ آيَةُ الْمُبَاهَلَةِ ، الثَّانِي آيَةُ التَّطْهِيرِ ، الثَّلَاثُ آيَةُ الْمَوَدَّةِ ، الرَّابِعُ آيَاتُ الْأَبْرَارِ بَحْثًا تَامًّا وَاقِيًّا جَامِعًا . وَأُورِدَ بَحْثُهُ حَوْلَ آيَةِ الْمَوَدَّةِ فِي الْفَصْلِ الثَّلَاثِ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ ص ٢١٨ إِلَى ص ٢٣٠ مِنْ مَجْمُوعَتِهِ الَّتِي فِيهَا كِتَابُهُ : «الْفُصُولُ الْمُهْمَةُ» وَ هَذَا الْكِتَابُ مِنَ الطَّبَعِ الْخَامِسِ .

فَلَابُدُّ عِنْدَ إِخْرَاجِ كِتَابِنَا هَذَا مِنَ الْمُسَوَّدَةِ إِلَى الْمُبَيَّضَةِ أَنْ يُسْجَلَ هَذَا الْفَصْلُ مَوْرِدًا

للمطالعة و يُستفاد من مطالبه الثمينة .

وَ أَيْضًا جَاءَ بِاثْنَيْ عَشَرَ حَدِيثًا فِي هَذَا الْكِتَابِ فِي تَفْضِيلِ الزَّهْرَاءِ وَ لُزُومِ مَوَدَّتِهَا وَ مَحَبَّتِهَا مِنْ ص ٢٣٩ إِلَى ص ٢٤٥ لِأَنَّ مِنَ الْمُرَاجَعَةِ إِلَيْهَا وَ إِيرَادِ مَا يُنَاسِبُ مِنْهَا فِي كِتَابِنَا «الْمَوَدَّةُ» ، وَ عَلَى الْجُمْلَةِ جَمِيعُ مَا أُورِدَهُ قَدَّسَ اللَّهُ نَفْسَهُ فِي «الْكَلِمَةِ الْغَرَاءِ» نَافِعٌ نَقْلُهَا وَ حِكَايَتُهَا فِي كِتَابِنَا هَذَا .» [ «مخفي نماند که آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب زیبا و بدیع خود به نام «الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام» درباره چهار آیه که بر فضیلت حضرت فاطمه سلام الله علیها دلالت دارد بحثی مستوفی و جامع بیان نموده است .

أَوَّلُ : آیه مَبَاهِلُهُ ، دَوْمٌ : آیه تَطْهِيرٌ ، سَوْمٌ : آیه مَوَدَّتٌ وَ چهارم : آیات ابرار ، که بحث از آیه مَوَدَّتٌ در فصل سَوْمٌ از این کتاب از ص ٢١٨ تا ص ٢٣٠ (طبع پنجم) آمده است . این اباحت در مجموعه‌ای از نوشتجات او است که در آن کتاب «الفصول المهمة» نیز می‌باشد . بنابر این لازم است که هنگام بازنویسی نهایی این نوشته ما و تبدیل آن به کتاب ، این فصل مورد مطالعه قرار گرفته و از مطالب گرانقدر آن استفاده شود .

همچنین مرحوم سید شرف الدین از ص ٢٣٩ تا ص ٢٤٥ کتاب خود ١٢ حدیث در فضیلت حضرت زهرا سلام الله علیها و لزوم دوستی و مودت آن حضرت آورده است که لازم است به آن مراجعه گردد و آنچه با کتاب ما : «مودت» مناسبت دارد آورده شود . و بالجمله نقل و حکایت تمامی مطالب ایشان در کتاب «الکلمة الغراء» در این کتاب ما مناسب و نافع است .» [

لازم به ذکر است که این موارد به تناسب بحث ، و همچنین ترجمه عبارات عربی که توسط مؤلف محترم قدس سره ترجمه نشده در ذیل صفحات مربوطه داخل قلاب [ ] آورده شده است .

مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام



بِالصَّبْرِ  
تفسير آية سورة:  
تَلَا اسْتَلِمَ عَلَيْهَا أَجْرًا إِلَّا الْمَوْتُ فِي الْقَرْحِ

## و خسيتين قرباني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَشَّ قُدْرَةَ آلِهِ بِالْكَرَامَةِ وَجَاهَهُ بِالرِّسَالَةِ  
وَخَصَّهُم بِالرِّسَالَةِ وَجَاهَهُم وَرَبَّنَا الْأَنْبِيَاءَ وَحَمَّ بِهِمُ  
الْأَوْصِيَاءَ وَالْأُمَّةَ وَعَلَّمَهُمْ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَجَعَلَ  
أُنْفُسَهُ مِنَ النَّاسِ نَهْجِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِيَّةِ  
مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي الدِّينِ وَالرِّيَاسَةِ وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاللَّهُ الطَّاهِرِينَ الْغُرِّ الْمَيَامِينَ الْأُمَّةَ الْهَادِيَةَ الْعَصَوِيَّةَ  
 وَالْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوْلَ ظَالِمِ  
 ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَخْرَجْ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا  
 عَنِّيكَ وَخَيْرِيَا سَنَةَ نَبِيِّكَ وَأَضْطَجِدُوا آلَ مُحَمَّدٍ وَلَمْ يَحْفَظُوهُ فِي زُلْمِهِ  
 وَتَهْرَبُوا شَيْعَةَ شَيْعَتِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ جَعْرَهُ وَأَخِيهِ رَأْسِ عَمَّةٍ وَرِيسِ  
 وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ اللَّهُمَّ الْعَنِمْ لَعْنًا وَبِلَاءً وَعَذَابًا شَدِيدًا  
 اللَّهُمَّ اشْهَدْ بَأَنَّ بَرَاءَةً مِنْهُمْ كَمَا أَنَّ رَسُولَكَ وَأَرْضِيَا شَدِيدًا وَوَالِيَهُمْ  
 بِرِيوْنٍ مِنْهُمْ إِلَى يَوْمِ يَقُومُ الْأَشْهُاءُ هَذَا كُلُّهُ نَفْسِي مَا سَلَفَتْ  
 وَرَوَّنَا إِلَى دَسِّ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّاهِرِينَ العُرِّ المِيَامِينَ الأئِمَّةِ الهُدَاةِ  
 المَعصومِينَ و العَنِّ أَعْدَانَهُمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ . اللَّهُمَّ  
 العَنِّ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَعَالِ مُحَمَّدٍ وَءَاخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ .  
 اللَّهُمَّ العَنِّ الَّذِينَ بَدَّلُوا دِينَكَ وَغَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّكَ وَاضْطَهَدُوا عَالَ مُحَمَّدٍ وَ  
 لَمْ يَحْفَظُوهُ فِي وُلْدِهِ وَقَهَرُوا شِيعَتَهُ وَ شِيعَةَ عَلِيِّ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ صِهْرِهِ وَ  
 أُخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ وَ خَلِيفَتِهِ . اللَّهُمَّ العَنَّهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً وَ  
 عَذَابُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا . اللَّهُمَّ اشْهَدْ بَأَنَّنا بِرِءَاءِ مَنْهُمْ كَمَا أَنَّ رَسُولَكَ وَ  
 أَوْصِيَاءَهُ وَ مَوَالِيَهُمْ بَرِيئُونَ مِنْهُمْ إِلَى يَوْمِ يَقُومُ الأَشْهَادُ هُنَالِكَ تَبَلَّوْا كُلُّ  
 نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلِيَهُمْ الْحَقُّ .<sup>۱</sup>

۱- [ «پروردگارا ! بر محمد و آل او که طاهر و کریم و مبارکند و امامانی هدایتگر و معصوم می باشند درود بفرست . و تمامی دشمنان آنان را از اکنون تا روز قیامت مورد لعن قرار ده .

پروردگارا اولین کسی را که نسبت به حق محمد و آل محمد ظلم کرد و آخرین کسی را که از او تبعیت نمود لعنت نما .

پروردگارا لعنت نما کسانی را که دین تو را مبدل ساخته و سنت پیامبرت را تغییر دادند و نسبت به آل محمد ظلم نموده و حرمت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در برخورد با فرزندان رعایت نکردند و بر شیعیان او و علی امیر مؤمنان که داماد و برادر او و پسر عمو و وصی و وزیر و جانشین او بود ستم نمودند. پروردگارا آنها را لعنی شدید و عذابی دردناک بنما . پروردگارا ! تو شاهد باش که ما از این ظالمان بیزاریم همانگونه که رسول تو و اوصیاء رسولت و دوستان آنها از ایشان بیزارند و این بیزاری ما تا روز قیامت که شاهدان به گواهی قیام می کنند ادامه دارد ، روزی که در آن روز هر کس به حقیقت اعمال گذشته خود می رسد و همگان به سوی خدا که مولای حقیقی آنهاست بازگردانده می شوند.» ]



# خلاصہ گفتار اول

روز جمعہ ۱۷ ربیع الاول ۱۳۹۱ھ قمریہ



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم :

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى .

(قسمتی از آیه ۲۳، از سوره شوری : چهل و دومین سوره از قرآن کریم)  
جای تردید و شبهه نیست که جمیع انبیاء و پیغمبرانی که از ساحت  
مقدس ربوبی برانگیخته شده‌اند از امت خود هیچگونه مزد و پاداشی  
طلب ننموده‌اند ، هیچ مالی و جاهی نخواستند ، هیچ حقی را برای خود از  
حقوق مردم ذخیره نکرده‌اند ، هیچ کس را به استخدام و بیگاری نگرفته‌اند .  
در قرآن مجید در پنج مورد در سوره ۲۶ : شعراء ، آیات ۱۰۹ ، ۱۲۷ ،  
۱۴۵ ، ۱۶۴ ، ۱۸۰ که شرح حال حضرت نوح و لوط و هود و صالح و شعیب  
بیان شده ، به یک نسق و منوال پاسخ آنها را به قوم خود بیان می‌کند که هر یک از  
آنها گفتند : « مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ . »  
از شما هیچگونه پاداش و مزدی درخواست نمی‌کنیم ؛ پاداش ما فقط بر خدای  
تعالی پرورگار جهانیان است .»

آری حقّ مطلب همین است که پیمبران از امت خود و غیر آنها اجری

نخواهند و مزدی طلب نمایند؛ چون مزد هر کس بر عهده کسی است که او را اجیر کرده و مأموریت داده است. پیامبران از جانب خدا آمده‌اند و دعوت آنها مبنی بر وحی و اتصال به عالم غیب بوده است، بنابراین مزد آنان نیز بر باعث و امر آنان، یعنی خداوند تبارک و تعالی است.

و این حقیقت را می‌توان دلیل بر صحت نبوت و دعوی پیغمبری گرفت؛ چون کسی که از ناحیه غیر خدا بر مردم حکومت کند، خواهی نخواهی برای منظور و مقصدی حرکت می‌کند، همان منظور و مقصد اجر و مزد او خواهد بود و وصول به آن هدف، پاداش و جزای او محسوب می‌شود. و چون بنا به فرض، به مقام توحید نرسیده و انگیزه او الهی نبوده است، هر چه منظور و هدف او عالی باشد، باز در عین حال خالی از شوائب افکار نفسانی نیست، گرچه مال و زن و فرزند نباشد، لکن از حبّ جاه و دواعی مخفیّه دیگر خالی نبوده و نخواهد بود. و همان جنبه وزن اجتماعی و محبوبیت ملی و آمریت و مطاعیتی که در خود می‌بیند بزرگترین هدف و آرزوی اوست.

فقط پیامبرانند که چون حجاب قلب آنها مرتفع گشته و به اسرار عالم اطلاع پیدا نموده و رمز موت و حیاة و تکامل را دریافته و از عوالم و منازل سلوک به وطن حقیقی رسیده و ابدیت را درک نموده‌اند و جان آنها با خدای خود مرتبط شده و گفت و شنود داشته‌اند، اعمال آنها فقط و فقط خالصاً لوجهه الکریم بوده و در مقابل زحمات و لطماتی که در راه تبلیغ شریعت و هدایت مردم بر خود هموار می‌دارند مزدی نمی‌خواهند. مزد آنان فقط رضای خدا و انجام مأموریت و نفس هدایت مردم است و بس.

روی همین زمینه، قرآن مجید از بیان حبیب نجار که در دورترین نقطه شهر أنطاکیه سکنی داشت و برای یاری دو فرستاده حضرت عیسی علیه السلام خود را به آن دو نفر رسانید، و در مقام مجادله و مباحثه با مردم، می‌گوید:



## اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ<sup>۱</sup>.

در اینجا این مرد بزرگ و روشن دل یکی از دورکن اساسی حاکم و پیشوا را همان عدم درخواست مزد و پاداش معرفی می کند، ورکن دیگر را بصیرت و وصول و اهتداء آنان به مقام انسانیت و معرفت حضرت باری. و قرآن مجید این موضوع را امضاء نموده و در مقابل این کلام، جرح و تعدیلی به عمل نیاورده است؛ و این خود دلیل بر صحت این حقیقت است.

اگر بنا بشود پیغمبری برای خود مزد بخواهد آن حریت و آزادی در تبلیغ از دست می رود، و خواه نا خواه جرأت تبلیغ شدید در مقابل افرادی که از آنها مزد گرفته ندارد؛ چون در احسان شرم و حیائیت که در شخص مورد احسان پیدا می شود و او را در مقابل احسان کننده پست و زبون می کند و از قاطعیت تبلیغ ساقط می نماید. نوح پیغمبر به امت خود می گوید: **فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ<sup>۲</sup>.**

در این صورت هر که خواهد دعوت را می پذیرد و هر که خواهد نمی پذیرد، و پیغمبر در مقابل افراد متمرد شرم و حیائی ندارد و خود را رهین منت آنان نمی بیند و جداً آنها را مورد مؤاخذه و عتاب قرار می دهد.

حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم نیز از این حکم کلی استثناء نشده اند و از مردم هیچ تقاضای مزدی ننموده اند. در سوره انعام که مکالمه آن حضرت را با قوم بیان می فرماید، خداوند به آن حضرت امر می کند که: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ<sup>۳</sup>.**

۱- آیه ۲۱، از سوره ۳۶: یس

۲- صدر آیه ۷۲، از سوره ۱۰: یونس

۳- آیه ۹۰، از سوره ۶: الأنعام

«بگو من از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم؛ نزول قرآن در مقابل مزد و جزائی نیست، مگر آنکه موجب تذکر و یادآوری جهانیان گردد و آنها را بیدار کند.»

پیغمبر عظیم الشان نیامده تا آنکه باری برگزیده مردم بگذارد و در مقابل دعوی نبوت آنها را به تعب بیندازد و حاصل و دسترنج آنها را ببرد و از کار و کسب آنان به نفع خود استفاده کند؛ **قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ**<sup>۱</sup>. «بگو من مزدی نمی‌خواهم و شما را به تکلف و رنج نمی‌افکنم.»

در دو جای قرآن یکی در سوره طور، و دیگر در سوره قلم که خداوند مشرکین و متمردین را مورد مؤاخذه و خطاب قرار می‌دهد و شدیداً آنها را در عدم پذیرش دعوت حضرت رسول عتاب می‌کند می‌فرماید: **أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ**<sup>۲</sup> (چرا این مردم متمرد از پذیرش دعوت تو سرباز می‌زنند) مگر تو از آنها مزدی خواستی که آنان شانه خود را در اداء آن غرامت، سنگین ببینند؟»

ولی در آیات قرآن دو مورد به چشم می‌خورد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مقابل نبوت و زحمات رسالت مزد و اجر از اُمت خود خواسته‌اند. باید در این دو مورد با دقت مطالعه نمود و حقیقت را دریافت.

اول: در سوره فرقان: **قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا**<sup>۳</sup>. «بگو ای پیغمبر من از شما مزدی طلب نمی‌کنم؛ مزد من همان راهیست که مردم بسوی خدای خود بجویند و آن طریقی است که بسوی

۱- آیه ۸۶، از سوره ۳۸: ص

۲- آیه ۴۰، از سوره ۵۲: الطور؛ و آیه ۴۶، از سوره ۶۸: القلم

۳- آیه ۵۷، از سوره ۲۵: الفرقان

پروردگار خود پیدا کنند.»

دوم: در سوره شوری: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ**.<sup>۱</sup> «بگو ای پیغمبر من از شما مزدی نمی‌خواهم مگر آنکه با نزدیکان من محبت و مودّت بنمائید.»

با دقت و توجه در این دو آیه مبارکه اولاً استفاده می‌شود که در حقیقت این دو چیز که مورد استثناء قرار گرفته‌اند، دو حقیقت جداگانه نداشته و در واقع دو استثناء بر عموم **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا وَقُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ** وارد نشده است؛ بلکه حقیقت این دو مستثنی یک چیز بیش نبوده ولی دارای دو عنوان و معرّف بوده است. در آیه اول راه پیدا نمودن بسوی خدا استثناء شده و در آیه دوم مودّت ذوی القربی. این دو عنوان دارای یک حقیقت واحد هستند؛ راه خدا همان مودّت ذوی القربی است و مودّت به ذوی القربی همان راهی است که بنده برای وصول به مقام توحید اتخاذ می‌کند.

و نتیجه بعد از ضمّ این دو آیه به یکدیگر چنین می‌شود که: ای پیغمبر بگو من از شما هیچ مزدی طلب نمی‌کنم مگر آنکه شما با مودّت به نزدیکان من راهی بسوی خدای خود اتخاذ کنید.

بنابراین با ملاحظه انحصار این دو استثناء از عموم آیه، و ملاحظه اتحاد این دو معنی نتیجه چنین می‌شود که: مودّت ذوی القربی یگانه راه بسوی خداست و تنها راه بسوی خدا مودّت به ذوی القربی است و بس؛ یعنی هر مسلمانی که بخواهد مزد پیغمبر خود را داده باشد حتماً باید در راه وصول به مقام توحید و اتّصاف به صفات حضرت حقّ جلّ و علا در تکاپو باشد، و وصول بدین مقام و اتّصاف بدین صفات فقط و فقط در سایه مودّت به

۱- آیه ۲۳، از سوره ۴۲: الشوری

ذوی القربی حاصل خواهد شد .

و ثانیاً این استثناء منافات با عموم آیات وارده بر عدم مزد و اجر ندارد؛ و به عبارت دیگر به مستثنی منه خود استثنائی در واقع نمی زند و به لسان اهل ادب استثناء منقطع است؛ زیرا آیاتی که دلالت دارد بر آنکه پیغمبران و پیغمبر اسلام اجر و مزد طلب نمی کنند، منظور اجر و مزدی است که راجع به خود آنان باشد و عائد بر خود آنان گردد، و اما اجر و مزدی که عائد مردم شود که همان اتصاف به صفات ربوبی و خروج از عالم بهیمیّت و وصول به ذوره انسانیّت است، منظور و مقصود هر پیغمبری است و هدف پیغمبر اسلام نیز چنین بوده است .

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۖ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ \*  
وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .<sup>۱</sup>

«اوست خدائی که در میان اُمّیین برانگیخت از خود آنان رسولی را که آیات خدارا بر آنان تلاوت کند، و دائماً آنها را در سیر نفسانی نمو و رشد بدهد، و از کتاب و اسرار عالم آفرینش و حقائق موجودات بدانها تعلیم کند و اگرچه قبل از آن در گمراهی آشکاری به سر می بردند . و نه تنها بر آنان بلکه بر کسانی هم که در آن زمان نیامده و بعداً می آیند نیز مقام رسالت دارد و آنها را بدین صراط رهبری می کند.»

بنابراین، این دو آیه که در آنها استثناء واقع شده است یک حقیقت مسلم را بیان می کنند و آن علّت غائی و انگیزه رسالت و داعی بر بعثت است . و طبق آیه مذکوره در سوره جمعه و بعضی از آیات دیگر علّت رسالت را بیان می کند نه چیز دیگری را . و نتیجه چنین می شود که : تلاوت آیات خدا بر مردم و تعلیم

۱- آیه ۲ و ۳، از سوره ۶۲: الجمعة

کتاب و حکمت و تزکیه آنان، راهی است بسوی خدا که بواسطه مودت با ذوی القربی، بسوی خدا خواهند پیمود و به مقام توحید خواهند رسید.

و این راجع به خود امت پیغمبر اکرم است و عائد آنان خواهد بود؛ نه اجر و مزدی است که به پیغمبر برسد، و موجب نقص دیگران و زیادی در مال و مال و حیثیت و جاه پیغمبر اکرم گردد؛ مانند پدری که به فرزندش بگوید: من در مقابل تمام رنجها و زحماتی که در دوران طفولیت و صباوت و جوانی برای تربیت و تعلیم تو و برای سلامتی و دفع آفات از تو متحمل شدم، هیچگونه پاداشی توقع ندارم الا آنکه یک فرد سالم با تربیت و منظم و مؤدب به آداب بوده باشی.

شاهد بر این معنی آنکه خداوند تبارک و تعالی در سوره سبأ خطاب به پیغمبر اکرم نموده می‌فرماید: **قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ**.<sup>۱</sup> «بگو آنچه مزد و پاداش، من از شما درخواست نموده‌ام برای خود شماست؛ مزد و اجری که عائد من گردد فقط بر خداست نه بر شما.»

حال بر سر اصل مطلب برویم و ببینیم چگونه خداوند مودت به ذی القربی را نتیجه و حاصل و مزد رسالت قرار داده است؟ مودت به ذی القربی چه تأثیری در سلوک راه الهی دارد؟ چه رابطه‌ای بین راه خدا و بین محبت آل محمد است؟ آیا ممکن است که انسان کاملاً به دستورات عملی پیغمبر اکرم عمل کند، نماز بیای دارد، روزه بگیرد، جهاد بنماید، حج بنماید، و تمام تکالیف را یک به یک عمل کند، ولی به ذی القربی مودت نداشته باشد آیا چنین فردی به مقام سعادت نائل خواهد آمد و به خدای خود راه پیدا خواهد نمود؟ یا نه، این اعمال هنگامی نتیجه می‌دهد که با محبت و

۱- آیه ۴۷، از سوره ۳۴: سبأ

مودت ذوی القربی توأم باشد .

از ضمّ دو آیه سابق الذکر به یکدیگر استفاده نمودیم که پیمودن راه خدا همان مودت اهل بیت است و بدون آن کسی راه به خدای خود نخواهد یافت . حال در سرّ این مطلب و تأثیر محبت در صلاح عمل و در روش تکاملی انسان بحث می‌نمائیم و برای توضیح این حقیقت می‌گوئیم که : محبت عبارت است از جاذبه نفس و کشش روحی حبیب نسبت به محبوب . این کشش به حسب افراد و شرائط دیگر مختلف است و نیز از نقطه نظر تأثیر محبوب و درجه فعالیت آن در نفس محب نیز متفاوت است . محبوب هر چه بوده باشد خواه انسان و یا حیوان و جماد و سنگ یا موجود دیگری ، به هر مقدار که آثار جمال و محاسن او در نفس محب اثر بیشتری داشته باشد ، به همان درجه این قوه کشش و جاذبه در محب شدیدتر خواهد بود و تعلق نفس محب به محبوب بیشتر خواهد شد .

و چون صفات و آثار هر موجود از توابع و لوازم نفس و روح آن موجود است ، بنابراین به علت این جاذبه و کشش روحی نفس محب به محبوب ، آثار و صفات محبوب در محب منعکس خواهد شد ، تا به سر حدی که اگر جاذبه بین دو نفس به اندازه‌ای باشد که در هر حال از یکدیگر غفلت نداشته باشند ، گوئی آن دو ، چنان نفسهایشان در هم آمیخته و به یکدیگر جوش خورده و متصل و یا متحد شده است که هر دو دارای نفس واحدی شده‌اند .

در این حال تمام آثار و صفات محبوب در محب طلوع می‌کند ؛ چون بنا به فرض این آثار ، آثار محبوب است و بنا بر رابطه محبت و جاذبه روحی محب ، نفس محبوب در کارگاه وجودی محب حکمفرما می‌شود و بجای نفس او امر و ناهی خواهد بود ، و در این صورت به تبع نفس محبوب آثار و صفات آن نیز در نفس محب پیدا خواهد شد ؛ و این راه سریع‌ترین راه اتصال به ارواح طیبه است .

بسیار دیده شده است که عاشقی متّصف به اوصاف محبوب شده است گرچه از اختیار او خارج بوده است، یا در هنگام مرض و ابتلاء معشوق، او نیز مریض و مبتلی گردیده است در حالی که اصلاً از مرض و ابتلاء معشوق خبری نداشته است. بسیاری از علوم و ادراکات محبوب خود به خود در نفس محبّ پیدا می‌شود. محبّ بدون رابطه مادی و حسی از امور محبوب اطلاع پیدا می‌کند و با او در پنهانی گفت و شنود دارد و از گزارشات و جریانات او مو به مو خبردار می‌گردد.

از این بالاتر صفات محبوب در حبیب طلوع می‌کند؛ ممکن است شخص مبتلی به صفات رذیله باشد، مانند حسد، بخل و حبّ مال و شرّ و غیره، و چون عشق به معشوقی ورزید که در او صفت ایثار و گذشت و عفت بوده است، او نیز خواه ناخواه متّصف به عفت و ایثار شده است. عشق به بی‌حیا عاشق باحیا را بی‌حیا گرداند و عشق به باحیا عاشق بی‌حیا را باحیا کند. محبّت به شخص مالدوست شخص مُنفق را حریص و محبّت به منفق شخص حریص را منفق گرداند.

عشق به عالم و دانشمندی خاص، علوم و ادراکات او را بطور اجمال، و بالاتر آنکه بطور تفصیل در نفس عاشق جلوه‌گر کند. و محبّت شدید به بعضی از طوایف جهّال مانند بعضی از طبقات نسوان، دانشمندان ورزیده را کودن و جاهل گرداند.

باری اثر عشق و محبّت و طلوع آثار و صفات محبوب به سبب جاذبه روحی محبّ در نفس او بسیار مشهود و روشن است. در این باب سیر و تواریخ داستانها آورده است و کم و بیش برای خود افرادی که دچار به محبّت شده‌اند واضح و روشن است.

چون این مقدمه واضح شد می‌گوئیم که: اگر کسی محبّت به شخص

ستمگر و ظالمی داشته باشد گرچه او خود نیز مایل به ستم و تجاوز نباشد، ولی خود به خود روحیه ظالمانه در او پیدا می‌شود. و اگر کسی محبت به شخص عادل و منظم و مستقیمی داشته باشد که طهارت و تقوی در روح او مظهر خورده و به باطن او سرایت کرده است، خود به خود دارای صفت عدالت و استقامت و طهارت خواهد شد.

بنابراین لازم و حتم است بر افرادی که طالب راه خدا هستند، خود را به صفات خدا درآورند و این معنی بدون تحصیل محبت خداوند محال است؛ یعنی اگر کسی در تمام عمر به کارهای خیر مشغول باشد و از بدی‌ها اجتناب کند، ولی محبت خدا را در دل نیوریده باشد، جان او از صفا و وفا کاملاً تهی بوده و مانند قبری است که روی آنرا با نقش و نگار زینت نموده باشند.

جان و حقیقت انسان همان قوه جاذبه و کشش روحی اوست و گرنه با دیوار ساکن و قبر خراب چه تفاوتی دارد. عمل صالح که از جان زنده و روح صفا و محبت بر نخیزد چون گوشوار و دست برنجی است که در دست مرده و در گوش او آویزند. ولی اگر با محبت توأم شد، مانند زیتتی که به انسان زنده آرایش دهند، موجب کمال و مزیت او خواهد بود.

محبت خدا بواسطه اعمال نیک، دائماً محبت خدا را در دل خود شدید می‌کند و با مخالفت هوای نفس و موافقت رضای محبوب عشق خدا را در دل زیاده می‌گرداند، تا به حدی که مورد رضای او واقع شده، از هوای خود بیرون آمده، به هوای دوست زنده است. در این حال خدا در وجود او حکومت می‌کند، تمام اعمال و رفتار خود به اراده خدا خواهد شد؛ کأنه از خود خالی گردیده و از خدا سرشار است. از حرکت به خود دست کشیده و به حرکت خدا متحرک است.

در «روضه کافی» مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن



أسباط، از ائمه علیهم السلام در ضمن پندها و مواعظ حضرت باری جل و علا به حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام روایت می کند که :

يَا عِيسَى أَوْصِيكَ وَصِيَّةَ الْمُتَحَنِّنِ عَلَيْكَ بِالرَّحْمَةِ حَتَّى حَقَّتْ لَكَ مِنِّي الْوَلَايَةُ بِتَحَرِّيكَ مِنِّي الْمَسْرَةَ.<sup>۱</sup>

«ای عیسی مانند شخصی که از روی محبت و ترحم و شفقت در مقام اندرز و پند و نصیحت تو در آید، تو را وصیت می کنم، تا آنکه قوه طلب در تو زیاد گردد و در جستجوی رضا و محبت من در آئی؛ و در این حال ولایت من در وجود تو حکمفرما خواهد شد و به تمام صفات و اسماء من متصف خواهی گشت.»

دین مقدس اسلام که خاتم ادیان است و از نقطه نظر روابط روحی و طبیعی کاملترین نظامات و دستورات را متکفل است نیز میزان صحت و سلامت اعمال را بر معیار محبت اندازه گیری کرده است، و سریع ترین راه را برای وصول به مقام انسانیت و توحید در جلوی راه بشر قرار داده است؛ و آن محبت به رسول خدا و اقارب آن حضرت است.

مقصود از اقارب افرادی هستند که به مقام طهارت مطلق در آمده، و طهارت در جان و روح و خیال و نفس و عقل و در سر و سويدای آنان رسوخ نموده، از تمام شوائب شرک بر آمده، و در هیچ موطن از موطن نفس غیر از خدا و آثار و صفات او چیزی را نتوان یافت. افرادی هستند که در هر حال چشم از عوالم کوتاه و ظلمانی طبیعت برداشته و به جمال ابدیت دوخته اند. افرادی هستند که حکومت شهوت و غضب و خیال در وجود آنها مفهومی ندارد، پیوسته به حیات عقل زنده و به نور خدا منور و به مقام بلوغ و کمال

۱- «روضه کافی» طبع دوم دار الکتب الاسلامیه، ص ۱۳۱

انسانی رسیده‌اند. افرادی هستند که به علّت عبور از مراحل کوتاه و تاریک هوی، دیگر در افق آنان شوائب نفس اماره و میل حیوانی و حیات حسّ و توابع آنها نیست. آنان در حرم امن و امان الهی سکنی گزیده‌اند و به نور حقّ منور شده‌اند و گناه که لازمه آن غفلت است در آنها مصداقی ندارد. آنان به طهارت حضرت حقّ مطهر و به عصمت ذات مقدّس او معصوم گردیده‌اند.

بدیهی است که عشق و محبّت بدین افراد، انسان را به افق فکری و وجودی آنها نزدیک می‌کند، و هر چه این محبّت شدیدتر گردد، انسان بدان افق نزدیکتر می‌گردد و بالملازمه صفات، روحیات، اخلاق و بالأخره ملکات و عقائد پاک آنان در انسان ظهور خواهد نمود. محبّ خاندان عصمت، اهل عبادت و تقوی و ایثار و گذشت و انفاق و بذل جان و مال در راه خدا خواهد شد. محبّت مانند برقی که بر خرمن بگذرد و ناگهان آنرا تبدیل به کومه خاکستر کند، صفات رذیله از قبیل حسد، بخل، قساوت قلب، شره، جبن و غیره را می‌سوزاند و در وجود محبّ بر باد فنا می‌دهد؛ و معلوم است که این است راه خدا و بس. یعنی سریع‌ترین راه و بهترین و کامل‌ترین و آسانترین راه وصول به مقصد است.

بخلاف آنکه انسان بدون عشق و محبّت آنان بنخواهد این راه دور و دراز را به پای خود و به اتکاء عمل خود طی کند؛ هیئات که به مقصد برسد. هر روز که گامی جلو گذارد شوائب نفس اماره و خواطر شیطانی او را چند گام به عقب می‌برد، و دائماً مانند حمار طاحونه به دور خود می‌چرخد؛ و کَلَّمَا ازْدَادَ سَیْرَهُ لَا یَزِدُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا. عاقبة الأمر با تلاش بسیار و زحمت فراوان با دست تهی، غارت زده، سرمایه از دست رفته، با هزاران حسرت و ندامت دنیا را ترک گفته و جان می‌سپارد.

خلاصہ گفتار دوم  
روز جمعہ ۲۴ ربیع الاول ۱۳۹۱ھ قمریہ



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى .

(قسمتی از آیه ۲۳، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)  
 سابقاً ذکر شد که اَسْ و مُخَّ دین و طمَّ راه خدا، محبّت به خدا و منسوبین  
 به اوست و لذا بهترین و سریع‌ترین راه برای این مقصود تحصیل محبّت است. و  
 بعکس شدیدترین درجات گناه، توجّه و محبّت به اهل معاصی و دشمنان  
 خداست؛ چون محبّت به افراد منحرف و ستمگر در دل اثر قساوت و شقاوت  
 می‌گذارد و دل را به نقش دل آنان منقش می‌گرداند و بدین وسیله صفات و  
 روحيّات آنان در دل ظهور و به تبع آن کردار و اعمال آنان در انسان پیدا می‌شود.  
 لذا نفس محبّت به دنیا و زخارف زودگذر آن گناه شمرده شده است؛ كَلَّا  
 بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ<sup>۱</sup> و محبّت به جمع‌آوری مال و ذخیره کردن آن گناه شمرده  
 شده است؛ وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا<sup>۲</sup>.

۱- آیه ۲۰، از سوره ۷۵: القيامة؛ [«هرگز! بلکه شما دنیای نقد و عاجل را دوست

می‌دارید.»]

۲- آیه ۲۰، از سوره ۸۹: الفجر؛ [«و مال دنیا را بسیار دوست می‌دارید.»]

و گذشته از آنکه مُنکرات یکایک گناه شمرده شده است، محبت به کارهای قبیح و انتشار آن در بین جامعه اسلامی و مؤمنین نیز گناه شمرده شده، بلکه چون این محبت خود متولد گناه و سرچشمه پیدایش معاصی است دارای کیفی بسیار سخت خواهد بود؛ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.<sup>۱</sup> و همچنین نفس محبت به غیر خدا، به محبت استقلالی و محبت به بُتها و به افرادی که آنها را انسان مورد تبعیت و اطاعت خود قرار می دهد و به عنوان شرکاء خدا محسوب می گرداند، شدیداً در قرآن مجید مورد انتقاد قرار گرفته است؛ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ.<sup>۲</sup>

و در مقابل این آیات که جدا انتقاد از محبت دنیا و جمع مال و شرکای خدا و غیره می کند، آیاتی است که بنحو اتم از محبت به خدا و اولیای خدا تمجید و تحسین می نماید؛ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ.<sup>۳</sup> «بگو ای پیغمبر: اگر محبت به خدای دارید باید از من پیروی کنید تا بالنتیجه شما نیز مورد محبت خدا واقع شوید و گناهان شما را بیامزد.»

۱- آیه ۱۹، از سوره ۲۴: النور؛ «حقاً کسانی که دوست دارند اعمال زشت و ناپسند در بین مؤمنین رواج یابد، عذابی دردناک برای آنها در دنیا و آخرت خواهد بود و خدا می داند و شما نمی دانید.»

۲- قسمتی از آیه ۱۶۵، از سوره ۲: البقرة؛ [برخی از مردم شریکانی را در برابر خدا اختیار می کنند که آنان را همانند دوستی و محبت به خدا، دوست می دارند، ولی کسانی که ایمان آورده اند با شدتی تمام خداوند را دوست می دارند.]

۳- قسمتی از آیه ۳۱، از سوره ۳: آل عمران

معلوم می‌شود که محبت به خدا گرانمایه‌ترین و شریفترین موهبت از مواهب الهی است که او را خدا موضوع کلام قرار داده و بر آن اطاعت از رسول خدا را مترتب نموده است، در حالیکه ممکن بود بگوید: اگر می‌خواهید بهشت بروید یا جهنم نروید، یا جامعه شما اصلاح گردد، یا دارای نفس متقی و پاکیزه گردید و غیر اینها.

ولی ملاحظه می‌شود که فقط محبت به خدا را عنوان قرار داده و نفس اطاعت از رسول خدا را بعنوان لازم غیر قابل انفکاک، ملازم آن قرار داده است. و در جائی که مؤمنین را از ارتداد می‌ترساند و به آنها از این عاقبت وخیم بیم می‌دهد و غنای خود و رسول خود را از ایمان و ارتداد آنان بیان می‌فرماید، جماعتی از مؤمنین را که محبت به رسول خدا دارند و رسول خدا به آنان محبت دارد معرفی می‌نماید که آنان پس از ارتداد شما ایمان خواهند آورد، و بهترین معرف آنها در کمال و مزایای انسانی محبت آنها به رسول خدا است؛ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ**<sup>۱</sup>.

و در آیه دیگر محبت به طهارت و تزکیه نفس را بهترین معرف و شاهد مزایا و کمال افراد می‌گیرد؛ **لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ**<sup>۲</sup>. در اینجا خداوند به پیغمبرش امر می‌کند که در مسجد قبا نماز بگذارد و در آنجا قیام به

۱- قسمتی از آیه ۵۴، از سوره ۵: المائدة؛ [«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد در آینده خداوند (به جای مرتدین) جماعتی را خواهد آورد که خدا آنها را دوست داشته و آنان نیز خدا را دوست می‌دارند. در مقابل مؤمنین خاشع و خاضع بوده و در مقابل کافرین با عزت رفتار می‌کنند.»]

۲- قسمتی از آیه ۱۰۸، از سوره ۹: التوبة

عبادت کند؛ چون علاوه بر آنکه از روز اول بنیادش با تقوی پایه گذاری شده است، جماعتی از مؤمنین که حبّ طهارت و صفای باطن و ملاقات خدا را دارند، در آنجا به نماز و عبادت اشتغال می‌نمایند.

و از همه بالاتر آنکه خداوند کسانی را که به مبارزین با خدا و پیمبرش مودت و دوستی بنمایند یکسره از زمره مؤمنین اخراج کرده است، گرچه آن مبارزین فرزندان یا پدران یا برادران یا اهل و قبیله آنان باشد.

معلوم می‌شود محبت به دشمنان خدا و رسول چنان اثر قوی در نفس انسان می‌گذارد که به کلی زمینۀ آنها را از ایمان خالی می‌کند و رائج‌های از آن باقی نمی‌گذارد. و در این صورت اعمال صالحه انسان چون خس و خاشاکی خواهد بود که در سرزمین خشک و بی‌آب و علف روئیده، هیچ بو و طراوتی و جمال و زیبایی نخواهد داشت. مثال عمل صالح به انضمام محبت به دشمنان دین، مثال گل و گیاهی است که در مزابل روئیده باشد؛ اگر فرضاً ظاهری فریبا داشته باشد ولی باطن و اصل آن متعفن و زشت است.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>.

۱- آیه ۲۲، از سوره ۵۸: المجادلة؛ [«نمی‌یابی جماعتی را که ایمان به خدا و روز قیامت داده باشند و با این وجود با کسانی که خدا و رسول او را دشمن می‌دارند دوستی نمایند، اگرچه این دشمنان، پدران یا پسران یا برادران و یا خاندان آنها باشند. خداوند در قلوب این مؤمنین ایمان را تثبیت نموده و با روح خود، آنان را تأیید کرده است. و آنان را در باغهایی وارد می‌سازد که از زیر آنها نهرها جاری و روان است. به طور ابدی در آن بهشتها»]



در این آیه مبارکه ملاحظه می‌شود که علاوه بر آنکه محبّین به دشمنان خدا را از صف مؤمنین بطور قاطع جدا می‌کند، بهترین صفت مؤمنین و روشن‌ترین اثر روحی آنان را عدم محبّت به دشمنان خدا قرار داده که بدین مناسبت دائماً از روح خدا بدانها افاضه می‌گردد و در بهشتهای جاودان زیست خواهند نمود، آنان مورد رضای خدای خود بوده و خود نیز از خدای خود راضی خواهند بود. و از همه بالاتر آنکه فقط و فقط این دسته از مؤمنین را که روحشان با صفت حبّ به خدا و رسول و عدم حبّ به دشمنان خدا و رسول آمیخته شده است، حزب خدا معرفی نموده و علناً سعادت و نجات مطلق را منحصرأً بدین افراد سپرده است.

در کتب اخبار ابوابی راجع به حبّ و بغض وارد شده است. در این اخبار که مجموعاً می‌توان گفت به حدّ تواتر رسیده است، اصل حبّ و بغض را از اصول دین شمرده و بقیّه اعمال صالحه را از متفرّعات آن قرار داده است.

أبو عبیده حدّاء از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ.<sup>۱</sup>

⇒ زندگی می‌کنند در حالیکه خدا از آنها راضی و آنها نیز از خدا راضی هستند. ایشان حزب و گروه خدا می‌باشند. آگاه باشید که تنها حزب و گروه خدا، رستگاران واقعیند.]]

۱- «اصول کافی» ج ۲، ص ۱۲۴

[ و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمّة» ص ۵ روایت می‌کند که:  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَ لَا تُؤْمِنُونَ حَتَّى تَحَابُّوْا. أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوه تَحَابُّبْتُمْ؟ أَفْتَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.  
وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الدِّينُ النَّصِيحَةُ. قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لِعَامَتِهِمْ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. ⇒

حضرت فرمودند: «کسی که برای خدا دوست داشته باشد هر کس یا هر چیزی را که مورد محبت خداست و مبعوض بدارد هر کس یا هر چیزی را که مورد بغض خداست و در راه خدا بذل و اعطاء بنماید، چنین مردی از افرادی است که ایمان او به سرحد کمال رسیده است.»

و سعید اعرج از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حدیث می‌کند که:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَوْتَقِيَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطَى فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ.<sup>۱</sup>

حضرت صادق فرمودند که: «از محکمترین دستاویزهای ایمان آن است که دوست داشته باشی هر چه را که خدا او را دوست دارد، و دشمن داشته باشی هر چه را که خدا دشمن دارد، و عطا کنی در راه خدا هر چه را که خدا عطای آن را دوست دارد، و منع کنی در راه خدا هر چه را که خدا منع آنرا می‌پسندد.»

«و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تا ایمان نیاورید داخل بهشت نمی‌شوید و تا یکدیگر را دوست نداشته باشید ایمان نیاورده‌اید. آیا شما را دلالت نکنم بر چیزی که هر گاه آنرا بجای آورید دوستدار یکدیگر خواهید شد؟ سلام رادر میان خود افشاء نموده و به همگان سلام کنید.»

و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دین نصیحت و خیرخواهی است. پرسیدیم: نصیحت برای چه کسی؟ فرمود: برای خداوند و کتاب او و پیامبر او و ائمهٔ مسلمین و برای همه مسلمانان؛ قسم به کسیکه جانم در قبضهٔ قدرت اوست! هیچ بنده‌ای ایمان نیاورده است، تا وقتی که هر چه را برای خود دوست می‌دارد برای برادر دینی خود نیز دوست بدارد.»

۱- «اصول کافی» ج ۲، ص ۱۲۵

فضیل بن یسار می گوید: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ أَمِنْ الْإِيمَانِ هُوَ؟ فَقَالَ: وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. ۲۱

فضیل می گوید: «از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از حبّ و بغض که آیا این دو از ایمان محسوب می شوند؟ حضرت فرمودند: مگر ایمان غیر از حبّ و بغض چیز دیگری هم هست؟ پس این آیه را بعنوان استشهاد تلاوت فرمودند که: خدا ایمان را در نزد شما محبوب گردانید و آنرا در دلهای شما زینت داد، و کفر و فسوق و عصیان را در نزد شما مکروه و زشت جلوه داد؛ افرادی که چنین باشند آنان راه یافتگانند.» ۳

۱- قسمتی از آیه ۷، از سوره ۴۹: الحجرات

۲- «اصول کافی»، ج ۲، ص ۱۲۵

۳- در «ینابیع المودة» طبع اسلامبول، ص ۱۸۰ از دیلمی روایت می کند از رسول خدا که فرمود: الْحُبُّ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ. و از ابوداود روایت کند که: الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ.

[و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمة» ص ۶ تا ۸ روایت

می کند که:

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَ لَا تَحَسَّسُوا وَ لَا تَبَجَّسُوا وَ لَا تَنَاجَشُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَدَابَرُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَ لَا يَجِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يُسْلِمُهُ، وَ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ سَتَرَ مُؤْمِنًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرْءَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ؛ لَا يَخُونُهُ وَ

﴿ لَا يَخْدَعُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ .

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجَمَاعَةٍ مِنْ شِيعَتِهِ : اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَوَاضِعِينَ مُتَرَاحِمِينَ ، تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ أَحْيُوا أَمْرَنَا .

وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ : إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمَوَاطُونَ\* أَكْثَانًا الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ .

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ : الْمُؤْمِنُ الْفُؤُؤُ الْمَأْلُوفُ ، وَ لَا خَيْرَ فِيْمَنْ لَا يَأْلُفُ وَ لَا يُؤْلَفُ .

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ : إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ ، وَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَشَاءُونَ بِالْمَشِيمَةِ الْمَفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَخْوَانِ .

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ : الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عَلَى عَمُودٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ ، رَأْسُ الْعَمُودِ سَبْعُونَ أَلْفَ غُرْفَةٍ يُشْرِفُونَ عَلَى الْجَنَّةِ يُضِيءُ حُسْنُهُمْ كَمَا تُضِيءُ الشَّمْسُ ، عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُندُسٍ خُضْرٌ ، مَكْتُوبٌ عَلَى جِبَاهِهِمْ : الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ .

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ : يُنْصَبُ لِطَائِفَةٍ مِنَ النَّاسِ كِرَاسِيٌّ حَوْلَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَ جُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ، يَفْرَحُ النَّاسُ وَ هُمْ لَا يَفْرَحُونَ وَ يَخَافُ النَّاسُ وَ هُمْ لَا يَخَافُونَ ، أَوْلَيْكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ . فَتَقِيلُ : مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : هُمُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ .

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَزَاوَرُونَ مِنْ أَجْلِي ، وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَحَابُّونَ مِنْ أَجْلِي ، وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَبَادَلُونَ مِنْ أَجْلِي ، وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَنَاصَرُونَ مِنْ أَجْلِي .

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : أَيُّنَ الْمُتَحَابُّونَ ؟ بِجَلَالِي الْيَوْمِ أَظْلُهُمْ فِي ظِلِّي .

وَ عَنْ بَاقِرِ عُلُومِ النَّبِيِّينَ عَنْ آبَائِهِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ عَنْ جَدِّهِمْ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ حَدِيثِ طَوِيلٍ قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُنَادَى مُنَادٍ أَيْنَ جِيرَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فِي دَارِهِ ؟ فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَتَسْتَقْبِلُهُمْ رُؤْمَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ لَهُمْ : مَاذَا

.....

«كَانَ عَمَلُكُمْ فَصْرْتُمْ بِهِ جِيرَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَتَحَابُّ فِي اللَّهِ وَنَتَبَادَلُ فِي اللَّهِ وَ نَتَزَاوَرُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قَالَ: فَيُنَادِي مُنَادٍ صَدَقَ عِبَادِي، خَلُّوا سَبِيلَهُمْ لِيُنْطَلِقُوا إِلَى جِوَارِ اللَّهِ بِغَيْرِ حِسَابٍ.»

وَعَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ (الْكَاظِمِ) عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيُّ. فَتَبَسَّمْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْجِبُهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَ مَا أَحْبَبْتُهُ إِلَّا لَكُمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ أَخُوكَ، وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِنْ أَتْهَمَ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَشَّ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِنْ اسْتَأْثَرَ عَلَى أَخِيهِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فِي الثَّنَاءِ عَلَى الْإِخْوَةِ فِي الدِّينِ: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ خَلِيلًا صَالِحًا إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ أَوْ ذَكَرَ أَعَانَهُ. وَ مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ إِذَا التَّقِيَا مَثَلُ السَّيْدَيْنِ تَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى. وَ مَا التَّقَى مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا أَفَادَ اللَّهُ أَحَدَهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ خَيْرًا.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِالْإِخْوَانِ فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَةِ؛ أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى قَوْلِ أَهْلِ النَّارِ: فَمَا لَنَا مِنْ شَلْفِعِينَ\* وَ لَا صَدِيقِي حَمِيمٍ.\*\*

وَ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ النَّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

وَ الْأَخْبَارُ فِي هَذَا مُتَوَاتِرَةٌ وَ الصَّحَاحُ مُتَظَافِرَةٌ، وَ إِذَا رَاجَعْتَ حَدِيثَ الْفَرِيقَيْنِ رَأَيْتَ الصَّيْحَ قَدْ أَسْفَرَ لَدَى عَيْنَيْنِ، وَ فِي هَذَا كِفَايَةٌ لِمَنْ لَهُ مِنَ اللَّهِ هِدَايَةٌ.

«و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از ظنّ و گمان پرهیز کنید چرا که ظنّ دروغترین سخن است. و به دنبال اخبار و امور هم‌دیگر نبوده و تجسّس نکنید، و عیوب یکدیگر را آشکار ننمائید، و در معاملات قیمت متاع را بی جهت بالا نبرید، حسد نورزید و به هم دشمنی نکرده و رشته ارتباط خود را قطع نکنید و بغض و کینه نداشته باشید، بندگان خدا و برادر یکدیگر باشید؛ حلال و جائز نیست که مسلمانی از برادر مسلمان خویش بیشتر از سه روز دوری کند.

و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است؛

به او ظلم نمی‌کند و او را خوار نساخته و به دشمن واگذار نمی‌نماید. و کسی که در برآورده کردن حاجت برادر دینی خود سعی می‌کند خداوند حاجت او را بر می‌آورد، و کسی که غصه‌ای را از دل مسلمانی برطرف کند خداوند غمی از غمهای آخرت او را برطرف می‌سازد، و کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند. و امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمان برادر مسلمان است و چشم او و آئینه او و راهنمای اوست؛ به او خیانت نکرده و فریبش نمی‌دهد و به او ستم ننموده و دروغ نمی‌گوید و پشت سر او غیبت نمی‌کند.

و نیز آن حضرت علیه السلام به گروهی از شیعیان خود فرمود: تقوای الهی را پیشه خود سازید و برای هم برادرانی نیکو باشید، بخاطر خدا با یکدیگر دوستی نموده و پیوند داشته باشید، نسبت به هم تواضع کنید و دلسوز و مهربان باشید، به زیارت هم بروید و یکدیگر را دیدار نمائید و امر ما را زنده کنید.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد است که فرمود: تحقیقاً نزدیکترین شما به من از جهت جایگاه کسانی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد، آنانکه با مهربانی و تواضع رفتار می‌کنند، کسانی که انس و الفت می‌گیرند و مورد انس و الفت نیز واقع می‌شوند.

و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مؤمن اهل الفت بوده و نیز مورد انس و الفت دیگران است؛ و کسی که با دیگران الفت نمی‌گیرد و دیگران نیز با او انس و الفت نمی‌گیرند هیچ خیری در او نیست.

و در حدیث دیگری وارد است که: تحقیقاً محبوبترین شما نزد خداوند کسانی هستند که با دیگران انس و الفت داشته و مورد انس و الفت نیز هستند. و تحقیقاً مبغوضترین شما نزد خداوند کسانی هستند که بین مردم برای سخن چینی رفت و آمد دارند و باعث جدائی برادران دینی می‌شوند.

و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسانی که بخاطر خدا یکدیگر را دوست دارند در آخرت بر ستونی از یاقوت سرخ سکنی دارند، بالای این ستون هفتاد هزار

غرفه است و آنها در حالیکه جمال و صورت زیبایشان مثل خورشید می درخشد از آن غرفه ها بر بهشت اشراف دارند، بر قامت آنان لباسهائی از سندس سبز است و بر پیشانیشان نوشته شده است: دوستداران در راه خدا.

و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روز قیامت برای جماعتی از مردم کرسی هائی در اطراف عرش نصب می شود چهره های ایشان مانند ماه شب چهارده می درخشد. در آن روز همه مردم به استغاثه فزع افتاده و هراسان می گردند، ولی آنها فرعی ندارند و هراسان نمی باشند، آنها دوستان و اولیاء خدا هستند، که هیچ خوفی بر ایشان نیست و محزون نمی شوند. پس سؤال شد: ای رسول خدا آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان دوستداران در راه خدا هستند.

و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدرستی که خدای تعالی می فرماید: محبت من قطعی و ثابت است بر کسانی که بخاطر من به زیارت هم می روند، و محبت من قطعی و ثابت است بر کسانی که بخاطر من یکدیگر را دوست می دارند، و محبت من قطعی و ثابت است بر کسانی که بخاطر من بذل و بخشش می کنند، و محبت من قطعی و ثابت است بر کسانی که بخاطر من به نصرت یکدیگر می شتابند.

و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خدای تعالی در روز قیامت می فرماید: کجا هستند کسانی که نسبت به یکدیگر محبت می ورزیدند؟ قسم به جلالم امروز آنها را در سایه رحمت خود می گیرم.

و از باقر علوم نبیین از پدران آنها که جانشینان دارای رشد و هدایت هستند از جدشان سید و آقای پیامبران صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین در ضمن حدیثی طولانی وارد است که آن حضرت فرمود: چون روز قیامت شود منادی ای ندا می کند: کجا هستند کسانی که همسایگان خداوند جل جلاله در خانه او می باشند؟ پس گروهی از مردم برمی خیزند و جماعتی از ملائکه به استقبال آنان می روند و به ایشان می گویند: شما چه عملی انجام داده اید که به واسطه آن همسایه خدا در خانه او شده اید؟ آنها در جواب می گویند: ما بخاطر خدا یکدیگر را دوست می داشتیم و بخاطر خدا بذل و بخشش

⊞ می‌کردیم و بخاطر خدا به زیارت هم می‌رفتیم . حضرت فرمود : پس منادی‌ای از جانب حقّ ندا می‌کند : راست می‌گویند این بندگان من ؛ راه آنها را باز کنید تا بدون حساب بسوی جوار خداوند حرکت کنند .

و از عبد المؤمن أنصاری وارد است که می‌گوید : بر حضرت أبوالحسن امام کاظم علیه‌السلام وارد شدم و محمّد بن عبد الله جعفری نیز نزد آن حضرت بود . من به او لبخند زدم . آن حضرت فرمود : آیا او را دوست داری ؟ عرض کردم : بله و این دوستی نیست مگر بخاطر شما . پس آن حضرت فرمود : او برادر توست ، مؤمن در حکم برادر ابوینی مؤمن است ، ملعون است ملعون است کسی که به برادر دینی خود بهتان بزند ، ملعون است ملعون است کسی که برادر دینی خود را فریب دهد ، ملعون است ملعون است کسی که ناصح و خیرخواه برادر دینی خود نباشد ، ملعون است ملعون است کسی که خوشیها و خوبیها را به خود اختصاص داده و برادر دینی‌اش را از آنها بهره‌مند نسازد ، ملعون است ملعون است کسی که پشت سر برادر دینی خود غیبت نماید .

و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در مدح و ثنای برادران دینی فرمود: خداوند خیر هر کس را که بخواهد دوست صالحی نصیب او می‌کند که اگر خدا را فراموش کرد آن دوست بیادش آورد ، و اگر بیاد خدا هست او را در این کار کمک نماید . مثل دو برادر دینی هنگامی که به هم می‌رسند مثل دو دست است که یکی دیگری را می‌شوید . و هرگز دو برادر مؤمن با هم ملاقات نکردند مگر اینکه خداوند به هر یک از طرف دیگری فائده و خیری را رساند .

و أمير المؤمنین علیه‌السلام فرمود : بر شما باد که برادران دینی داشته و بدانها توجه کنید ، چرا که آنها ذخیره و کمک انسان در دنیا و آخرت هستند ؛ آیا به سخن اهل آتش گوش فرا نمی‌دهید که می‌گویند : برای ما نیست هیچ شفاعت‌کننده‌ای و نه هیچ دوست مهربانی . و از جریر بن عبد الله روایت است که می‌گوید: با رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر اقامه نماز و پرداخت زکات و نصیحت و خیرخواهی برای هر یک از مسلمانان ، بیعت نمودم .

⊞



و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت است که قَالَ :  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ : أَيُّ عُرَى  
 الْإِيمَانِ أَوْثَقُ ؟ فَقَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ . وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الصَّلَاةُ . وَقَالَ  
 بَعْضُهُمْ : الزَّكَاةُ . وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الصِّيَامُ . وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ . وَ  
 قَالَ بَعْضُهُمْ : الْجِهَادُ .  
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ  
 لَيْسَ بِهِ . وَلَكِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي  
 أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ .<sup>۱</sup>

«حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله  
 و سلم روایت کرده اند که آن حضرت به اصحاب خود فرمودند : کدام یک از  
 دستاویزهای ایمان محکمتر است ؟ اصحاب گفتند : خدا و رسول خدا داناترند .  
 و بعضی از اصحاب گفتند : نماز . و بعضی گفتند : زکات . و بعضی گفتند : روزه .  
 و بعضی گفتند : حجّ و عمره . و بعضی گفتند : جهاد .  
 حضرت فرمودند : تمام این اموری را که ذکر نمودید دارای فضیلت و

⇐ و اخبار در بیان این معنی متواتر و روایات صحیحه متظافر می باشند . و چون به  
 احادیث فریقین (خاصّه و عامّه) مراجعه نمائی می بینی که صیح صادق برای هر انسانی که  
 چشم دارد طلوع نموده است . و در این مقدار که ما آورده ایم برای هر انسانی که هدایت الهی  
 شامل حالش شده باشد کفایت است .»

\* - این کلمه در منابع روایی («اصول کافی» ج ۲ ، باب حسن الخلق ، ص ۱۰۲ ،  
 حدیث ۱۶ ؛ و «بحار الأنوار» از طبع حروفی ، ج ۶۶ ، باب ۳۷ (صفات خیار العباد و اولیاء الله) ،  
 ص ۳۰۶ ، حدیث ۲۸ ؛ و ... ) به صورت : الْمُؤَطَّنُونَ آمده که ظاهراً صحیح همین است .

\*\* - آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ ، از سوره ۲۶ : الشّعراء]

۱- «اصول کافی» ج ۲ ، ص ۱۲۵

شرافتند ، و لکن محکمترین دستاویزهای ایمان نیستند . و لیکن محکمترین دستاویز ایمان همان محبت در راه خدا و بغض در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و تبری و دوری از دشمنان خداست .»

و نیز جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام حدیث می‌کند که آن حضرت فرمودند :

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ ؛ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ ، وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ ؛ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ . ۲۱

حضرت فرمودند که : «اگر بخواهی بدانی که در تو خیری هست در دل خود نظر بیفکن ؛ اگر دیدی دل تو اهل طاعت خدا را دوست دارد و از اهل معصیت متنفر است ، بدان که در تو خیر وجود دارد و خداوند تو را دوست دارد ، و اگر دیدی که دل تو از اهل طاعت خدا متنفر است و اهل معصیت را دوست دارد ، بدان که در تو خیری وجود ندارد و خداوند نیز از تو بیزار است ؛ چون انسان ارتباط کامل با محبوب خود دارد ، بلکه با محبوب خود جنبه اتحاد و معیت دارد.»

مرحوم مجلسی رضوان الله علیه از «دعوات» راوندی نقل می‌کند که :

رُوي أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا قَطُّ ؟ قَالَ : صَلَّيْتُ لَكَ وَ صُمْتُ وَ تَصَدَّقْتُ وَ ذَكَرْتُ لَكَ . قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ

۱- «اصول کافی» ج ۲ ، ص ۱۲۶

۲- در «ینابیع المودة» طبع اسلامبول ، ص ۱۸۱ ، از بخاری و مسلم از رسول خدا حدیث کند : الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ . وَ از ترمذی : الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ لَهُ مَا اِكْتَسَبَ . و نیز از ترمذی : الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّيْتَ .

تَعَالَى: وَ أَمَّا الصَّلَاةُ فَالَّذِي بُرِّهَانَ، وَ الصَّوْمُ جُنَّةً، وَ الصَّدَقَةُ ظِلٌّ، وَ الذِّكْرُ (الزَّكَاةُ - خ ل) نُورٌ. فَأَيُّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي؟ قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَلَّنِي عَلَى الْعَمَلِ الَّذِي هُوَ لَكَ! قَالَ: يَا مُوسَى! هَلْ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا؟ وَ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ؟ فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ.<sup>۱</sup>

مرحوم راوندی حدیث می‌کند که: «روایت شده است که حضرت باری تعالی به حضرت موسی خطاب فرمود: آیا تا بحال برای من عملی انجام داده‌ای؟ حضرت موسی عرض کرد: برای تو نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام، صدقه داده‌ام، و ذکر تو را بجای آورده‌ام.

خداوند خطاب فرمود: و اما نماز، دلیل و برهان بر ایمان و شخصیت توست، و روزه سپراز آتش است، و صدقه سایه رحمت خداست، و ذکر خدا موجب نور است؛ و تمام اینها راجع به خود تُست. ای موسی! برای من چه عملی انجام داده‌ای؟ موسی عرض می‌کند: بارپروردگارا! مرا بر عملی که فقط برای تو است راهنمایی بفرما.

حضرت حق خطاب می‌کند: آیا برای خاطر من با دوستی از دوستان من طرح دوستی و محبت ریخته‌ای؟ و آیا برای خاطر من از دشمنی از دشمنان من تنفر و بیزاری جسته‌ای؟ حضرت موسی از این خطاب خدا دانست که بهترین کردارها حبّ و بغض در راه خداست.

سپس مرحوم راوندی می‌گوید:

وَ إِلَيْهِ أَشَارَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكْتُوبِهِ: كُنْ مُحِبًّا لِأَلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ

۱- «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۱۵، ص ۲۸۴؛ و از طبع حروفی، ج ۶۶،

كُنْتُ فَاسِقًا وَ مُحِبًّا لِمُحِبِّيهِمْ وَإِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ .

«و به همین مطلب حضرت رضا علیه السلام در نامه خود اشاره فرموده‌اند که : دوستدار آل محمد باش و اگرچه فاسق هستی ، و دوستدار دوستداران آل محمد باش گرچه دوستداران آنان فاسق باشند .»  
و نیز (مرحوم راوندی) می‌گوید :

و مِنْ شُجُونِ الْحَدِيثِ<sup>۱</sup> أَنْ هَذَا الْمَكْتُوبَ هُوَ الْآنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ كَرْمَنْدَ قَرْيَةٍ مِنْ نَوَاحِيهَا إِلَى إِصْفَهَانَ ، مَا هِيَ . وَ وَقَعْتُهُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِهَا كَانَ جَمَالًا لِمَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ تَوَجُّهِهِ إِلَى خُرَاسَانَ ، فَلَمَّا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ قَالَ لَهُ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ! شَرَّفَنِي بِشَيْءٍ مِنْ خَطِّكَ أَتَبَرَّكَ بِهِ . وَ كَانَ الرَّجُلُ مِنَ الْعَامَّةِ ، فَأَعْطَاهُ ذَلِكَ الْمَكْتُوبَ .

«وا از فنون این حدیث آن است که این مکتوب الآن در نزد بعضی از اهالی قریه کرمند که بین راوند و اصفهان است و جزء نواحی اصفهان محسوب نمی‌گردد وجود دارد . و داستان این مکتوب چنین است که مردی از اهالی کرمند شتربان حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام بود هنگامی که آن حضرت متوجه خراسان بودند . چون خواست از نزد حضرت مراجعت کند ، عرض کرد: یابن رسول الله مرا به صفحه‌ای از خط خود تشریف کنید تا بدان تبرک جویم . و این مرد از عامه بود . حضرت از خط خود ، به او این مکتوب را مرحمت فرمودند .»

و از تفسیر عیاشی روایت است که بُرید بن معویة العجلی می‌گوید که :  
كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ قَادِمٌ مِنْ خُرَاسَانَ مَاشِيًا

۱- قال المجلسی (ره) : « و فی «القاموس» : الشَّجْنُ : الغُصْنُ المُشْتَبِكُ . و الحدیث

ذو شجون : فنون و أغراض . قوله : ما هی ای ما هی من إصفهان لکنها فی تلك الناحية .»

فَأَخْرَجَ رَجُلَيْهِ وَقَدْ تَغَلَّفَتَا . وَقَالَ : أَمَا وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِي مِنْ حَيْثُ جِئْتُ إِلَّا حُبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ .

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ لَوْ أَحَبَّنَا حَجَرٌ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ : قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ .<sup>۱</sup> وَقَالَ : يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ .<sup>۲</sup> وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ .<sup>۳</sup>

برید بن معاویه می‌گوید: «در نزد حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل خراسان که پیاده از آنجا حرکت نموده بود بر حضرت داخل شد و پاهای خود را بیرون آورده نشان داد که همه شکافته و پاره پاره شده بود. عرض کرد: یابن رسول الله! به خدا سوگند که انگیزه حرکت من از خراسان تا اینجا جز محبت شما اهل بیت نبوده است.

حضرت فرمودند: به خدا سوگند اگر پاره سنگی ما را دوست داشته باشد، خدا او را با ما محشور گرداند. مگر حقیقت دین غیر از محبت چیز دیگری است؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: ای پیغمبر به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید. و نیز می‌فرماید: انصار مدینه مهاجرینی را که از مکه بدانجا هجرت کردند دوست داشتند. مگر دین غیر از محبت چیز دیگری است؟»

و از «علل الشرائع» با إسناد خود از انس حدیث می‌کند که: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ - وَكَانَ يُعْجِبُنَا أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ يَسْأَلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ ؟

۱- قسمتی از آیه ۳۱، از سوره ۳: آل عمران

۲- قسمتی از آیه ۹، از سوره ۵۹: الحشر

۳- «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۷، ص ۳۷۷؛ و از طبع حروفی، ج ۲۷، ص ۹۵

فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ : أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ ؟ قَالَ :  
 أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ! قَالَ : فَمَا أَعَدَدْتُ لَهَا ؟ قَالَ : وَاللَّهِ مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ  
 عَمَلٍ صَلَاةٍ وَلَا صَوْمٍ إِلَّا أَنِّي أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ . قَالَ أَنَسٌ : فَمَا رَأَيْتُ الْمُسْلِمِينَ  
 فَرِحُوا بَعْدَ الْإِسْلَامِ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ فَرَحِهِمْ بِهَذَا .<sup>١</sup>

١- «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ٦، ص ١٩٥؛ واز طبع حروفی، ج ١٧، ص ١٣  
 [ آية الله سيد شرف الدين عاملی در کتاب «الفصول المهمة» ص ٤١ و ٤٢  
 می فرماید :

لا يخفى أن شيعَةَ عليٍّ و أهل البيت هم أتباعُهُم في الدين و أشياعُهُم من المسلمين. و  
 نحن و الحمد لله قد انقطعنا إليهم في فروع الدين و عقائده و أصول الفقه و قواعده و علوم  
 السنّة و الكتاب و فنون الأخلاق و السلوك و الأداب، بُخوعًا لإمامتهم و إقرارًا بولايتهم، و قد  
 و آيينا أولياءهم و جانبنا أعداءهم، عملاً بقواعد المحبّة و طبقًا لأصول الأخلاق في المودّة،  
 فكُنّا بذلك لهم شيعَةً و كانوا لنا وسيلةً و ذريعةً .

و الحمد لله على هدايته لدينه و التوفيق لما دعا إليه الرسول من التمسك بتقليه و  
 الاعتصام بحبليه و دخول مدينة علمه من بابها، باب حطة و أمان أهل الأرض و سفينة نجاه  
 هذه الأمة . و الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله .

وَ أَخْرَجَ ابْنُ سَعْدٍ (كما في صفحة ٩١ من «الصواعق») عَنْ عَلِيٍّ : أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ . قُلْتُ : يَا  
 رَسُولَ اللَّهِ فَمُحِبُّونَا ؟ قَالَ : مِنْ وَرَأَيْتِكُمْ .

وَ أَخْرَجَ الدِّيْلَمِيُّ (كما في «الصواعق») أَيضًا مَرْفُوعًا : إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ  
 فَطَمَهَا وَ مُحِبِّهَا عَنِ النَّارِ .\*

وَ أَخْرَجَ ابْنُ حَبَّالٍ وَ التِّرْمِذِيُّ (كما في صفحة ٩١ من «الصواعق») أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
 آلِهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِينِ وَ قَالَ : مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي  
 دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ .\*\*

«مخفی نماند که شيعيان علي و أهل بيت (عليهم السلام) آنانی هستند که از ایشان در»

« دین خدا تبعیت کرده و پیروان آنها در بین مسلمین هستند . و ما بحمدالله در فروع دین و عقائد آن و در اصول فقه و قواعد آن و در علوم سنت و قرآن و فنون اخلاق و رفتار و آداب ، به تمام و کمال به آن بزرگواران روی آورده‌ایم ، چرا که در برابر امامت آنان حقیر و مطیع بوده و به ولایتشان مقرر و معترفیم و حقا که دوستدار دوستانشان هستیم و از دشمنانشان کناره می‌گیریم ، زیرا که قواعد محبت و اصول اخلاقی در مودت اقتضاء می‌کند که چنین عمل کنیم . و ما به همین جهت شیعهٔ آنان بوده و آنها برای ما وسیلهٔ تقرب و سبب رسیدن به خدا هستند . حمد و ستایش مختص خداوند است که به دین خود هدایت فرمود و به آنچه که پیامبر بدان دعوت نموده است توفیق داد که همان تمسک و اعتصام به دو ثقل و جبل الهی یعنی قرآن و اهل بیت و نیز ورود در مدینهٔ علم نبوی از باب آن که باب حطه و امان اهل زمین و کشتی نجات این امت (امیر المؤمنین علیه السلام) است می‌باشد . حمد و ستایش مختص خداوندی است که ما را بدین نعمت هدایت فرمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی‌کرد نمی‌توانستیم هدایت شویم .

و ابن سعد از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که : اولین کسانی که وارد بهشت می‌شوند من و فاطمه و حسن و حسین هستیم . من عرض کردم : ای رسول خدا دوستداران ما چگونه؟ فرمود: آنها پشت سر شما وارد می‌شوند .

و دیلمی به صورت مرفوع از رسول خدا روایت کرده است که آن حضرت فرمود : اسم دختر من فاطمه گذارده شد زیرا که خداوند او و محبین او را از آتش جدا و منقطع ساخته است . و ابن حنبل و ترمذی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که آن حضرت دست حسنین را گرفته و فرمود: هر کس مرا و این دو فرزند مرا و پدر و مادر آنها را دوست بدارد در روز قیامت در درجهٔ من با من خواهد بود .»

و سپس در ص ۴۳ و ۴۴ می‌فرماید :

وَأَخْرَجَ أَحْمَدُ (كما في أواخر الفصل الثَّانِي، من الباب ۹ من «الصَّوَاعِقُ»)\*\* عَنِ عَلِيِّ قَالَ : طَلَبَنِي النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَوَجَدَنِي فِي حَائِطٍ فَقَالَ : قُمْ وَ اللَّهُ لَأَرْضِيكَ ، «

﴿ أَنْتَ أَخِي وَ أَبُو وُلْدِي تُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي ، مَنْ مَاتَ عَلَيَّ عَهْدِي فَهُوَ فِي كَنْزِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ عَهْدِكَ فَقَدْ قَضَى نَحْبَهُ ، وَ مَنْ مَاتَ يُحِبُّكَ بَعْدَ مَوْتِكَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْإِيمَانِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ .

و آورد ابن حجر (فی أواخر المقصد الثانی من المقاصد الّتی ذکرها فی آیه المودّة فی القربی من صواعقه) حدیثاً هذا لفظه \*\*\*\*: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خَرَجَ عَلَيَّ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَ وَجْهُهُ مُشْرِقٌ كدَائِرَةِ الْقَمَرِ ، فَسَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنِ ذَلِكَ فَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) :

بِشَارَةٍ أَنْتَنِي مِنْ رَبِّي فِي أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي وَ ابْنَتِي ، بَأَنَّ اللَّهَ زَوَّجَ عَلِيًّا مِنْ فَاطِمَةَ وَ أَمَرَ رِضْوَانَ خَازِنَ الْجَنَانِ فَهَزَّ شَجَرَةَ طُوبَى فَحَمَلَتْ رِقَاقًا - يَعْنِي صَكَكًا - بَعْدَ مُحِبِّي أَهْلِ بَيْتِي . وَ أَنْشَأَ تَحْتَهَا مَلِكَةً مِنْ نُورٍ دَفَعَ إِلَى كُلِّ مَلِكٍ صَكَكًا ، فَإِذَا اسْتَوَتْ الْقِيَمَةُ بِأَهْلِهَا نَادَتْ الْمَلِكَةَ فِي الْخَلَائِقِ ، فَلَا يَبْقَى مُحِبٌّ لِأَهْلِ الْبَيْتِ إِلَّا دَفَعَتْ إِلَيْهِ صَكَكًا فِيهِ فَكَأَنَّهُ مِنَ النَّارِ ؛ فَصَارَ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ ابْنَتِي فَكَأَنَّهُ رِقَابِ رِجَالٍ وَ نِسَاءٍ مِنْ أُمَّتِي مِنَ النَّارِ .

وَ الْأَخْبَارُ فِي هَذَا لَا يَحْتَمِلُهَا هَذَا الْإِمْلَاءُ ، وَ فِي هَذَا الْقَدْرِ كِفَايَةٌ لِمَنْ كَانَتْ لِلَّهِ تَعَالَى فِيهِ عِنَايَةٌ .

فَعَسَى أَنْ يَعْرِفَ الشَّيْعِيُّ بَعْدَ هَذَا أَنَّ أَهْلَ السُّنَّةِ قَدْ أَنْصَفُوا وَ اعْتَرَفُوا ، وَ عَسَى أَنْ يَعْرِفَ السُّنِّيُّ لَا وَجْهَ بَعْدَ هَذِهِ الْمُبَشِّرَاتِ لِشَيْءٍ مِنَ الضَّغَائِنِ أَوْ الْهِنَاةِ . وَ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ اتَّبَعَ السُّنَنَ وَ جَانِبَ الْفِتَنِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ .

«و احمد از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جستجوی من بود و مراد بویستانی یافت، پس فرمود: برخیز که قسم به خدا من تو را خشنود می‌سازم ، تو برادر من و پدر فرزندان من هستی و برای احیاء سنت من جنگ می‌نمائی ، هر کس بر عهدی که با من بسته بمیرد او در گنجینه بهشت خواهد بود و هر کس بر عهدی که با تو بسته بمیرد تحقیقاً نذر خود را اداء نموده است، و هر کس بعد از وفات تو با دوستی تو بمیرد ، تا زمانی که خورشید طلوع یا غروب کند، خداوند بالأخره عاقبت امر او را با امن و ایمان ختم می‌نماید .



◀ و ابن حجر حدیثی را نقل می‌کند که عین الفاظ آن چنین است: بدرستی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روزی بر اصحاب وارد شد در حالیکه چهره‌اش مثل قرص ماه می‌درخشید، عبد الرحمن بن عوف از علّت این حال سؤال نمود، پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

از جانب پروردگام بشارتی درباره برادر و پسر عمویم و نیز دخترم به من رسیده است؛ و آن اینکه خداوند فاطمه را زوجه علی قرار داده و به رضوان خازن باغهای بهشتی امر فرموده و او شجره طوبی را تکان داده است، و این درخت دارای برگه‌های براتی به عدد محبّان اهل بیت من گردیده است. و خداوند فرشتگانی را از نور در زیر درخت طوبی خلق فرموده و به هر کدام از آنها یک ورقه برات داده است، پس چون بساط قیامت با همه اهل آن گسترده شود فرشتگان الهی در میان خلائق نداء می‌کنند، پس هیچ محبّی از محبّان اهل بیت نمی‌ماند مگر اینکه ورقه براتی به او می‌دهند که در آن مژده آزادی از آتش است؛ پس برادرم و پسر عمویم و نیز دخترم بری کننده ذمه مردان و زنانی از امت و نجات دهنده آنان از آتش گردیده‌اند.

و اخبار در این باره به قدری است که این نوشته گنجایش آنرا ندارد، و در همین مقدار برای کسی که خداوند تعالی به او عنایتی داشته باشد کفایت است.

امید است که بعد از بیان این روایات، شیعیان بدانند که اهل تسنّن در این مقام انصاف به خرج داده و اعتراف نموده‌اند، و امید است که اهل تسنّن بدانند بعد از این بشارتها دیگر وجهی برای کینه‌ها یا شرّ و فسادها باقی نمی‌ماند. و سلام و رحمت و برکات خدا بر کسی که از سنت های پیامبر تبعیت کرده و از فتنه‌ها کناره گیرد.

\* - وأخرج النسائی نحوه كما في صفحة ٩٦ من «الصواعق». (تعلیقه)

\*\* - وأخرجه أيضاً أبو داود (كما في صفحة ١٠٣ من «الصواعق») و زاد فيه : ومات

متبعاً لسنتي ، و بها يعلم أنّ أتباع سنته لا يكون إلا بمحبّتهم عليهم السلام . (تعلیقه)

\*\*\* - صفحة ٧٥ (تعلیقه)

\*\*\*\* - راجعه في صفحة ١٠٣ من «الصواعق» ؛ و رواه غير واحد ممن كتب في

المناقب والفضائل . (تعلیقه)

انس روایت می‌کند که: «از مردمان بیابانی روزی مردی نزد رسول خدا آمد- و هر وقت که شخصی بیابانی به خدمتش مشرف می‌شد، گفت و شنودهای تازه که رخ می‌داد بسیار برای ما مسرت بخش بود- آن مرد عرض کرد: ای پیامبر خدا! برای من ساعت قیامت را تعیین بنما. در این حال موقع نماز رسید. چون حضرت نماز بپا داشتند گفتند: آن مرد سائل کجاست؟ عرض کرد: من حاضرم ای رسول خدا! حضرت فرمودند: برای قیامت خود چه تهیه دیده‌ای؟ عرض کرد: من عمل فراوانی ندارم، نماز زیادی ندارم، روزه فراوان ندارم، مگر آنکه خدا و رسول خدا را دوست دارم. حضرت رسول فرمودند: مرد با محبوبش پیوستگی و اتحاد دارد. (یعنی تو با پیغمبر خدا و با خدا معیت داری. و معلومست که این خبر بسیار عظیم و مسرت آمیز است.) انس می‌گوید: از این کلام بهجت‌زا چنان بر مسلمانان فرح و انبساطی رخ داد که پس از موهبت اسلام هیچگاه مسلمانان را فرحناکتر از این موقع ندیدم.»

در روایات شیعه و سنی بسیار وارد شده است که حضرت رسول الله حضرت فاطمه را بسیار دوست داشتند و آن حضرت را سیده نساء عالمیان معرفی کردند.<sup>۱</sup>

۱- [آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الکلمة الغراء» ص ۳۳۹ به بعد، روایاتی را در مقام و موقعیت و افضلیت حضرت زهراء سلام الله علیها آورده است که تعدادی از آنها (حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵) آورده می‌شود:

(۱) - قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ آسِيَا بِنْتُ مَزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ.  
(أَخْرَجَتْهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ كَثِيرُونَ كَالْإِمَامِ أَحْمَدَ مِنْ حَدِيثِ رِوَاةِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي صَفْحَةِ ۲۹۳ مِنَ الْجُزْءِ الْأَوَّلِ مِنْ مَسْنَدِهِ، وَ أَبِي دَاوُدَ كَمَا فِي تَرْجُمَةِ خَدِيجَةَ مِنْ «الاسْتِيعَابِ»، وَ قَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ كَمَا فِي تَرْجُمَةِ الزَّهْرَاءِ مِنْ «الاسْتِيعَابِ»، وَ جَمَاعَةً ⇨

.....

« من حَمَلَةُ الْأَثَارِ وَ حَفَظَةُ الْأَخْبَارِ لَا يَسَعُ الْمَقَامُ اسْتِيفَاءَهُمْ. »

«گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: با فضیلت ترین زنان اهل بهشت خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم زن فرعون و مریم دختر عمران هستند.»

(۲) - قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَا بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ.

(أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ كَمَا فِي تَرْجُمَةِ خَدِيجَةَ مِنَ «الاسْتِيعَابِ» بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَنَسٍ وَرَوَاهُ عَبْدُ الْوَارِثِ بْنِ سُفْيَانَ كَمَا فِي تَرْجُمَتِي الزَّهْرَاءِ وَخَدِيجَةَ مِنَ «الاسْتِيعَابِ» بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ، وَنَقَلَهُ غَيْرٌ وَاحِدٍ مِنْ ثِقَاتِ الْمُحَدِّثِينَ بِطُرُقِهِمْ إِلَى أَنَسٍ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ.)

«گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: برگزیده زنان عالمیان چهار نفرند: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد.»

(۴) - (مَا اسْتَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ كَمَا فِي تَرْجُمَةِ خَدِيجَةَ مِنَ «الاسْتِيعَابِ» بِسَنَدِهِ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَخَدِيجَةُ وَآسِيَا - انْتَهَى .

و هذا كالأحاديث السابقة في الدلالة على تفضيل الأربع على من سواهن من نساء العالمين، إلا أنه ربما يُستشعرُ منه تفضيلُ العذراء على الزهراء؛ لكن الأدلة الأخرى التي هي أكثر عددًا وأصح سندًا وأصرح دلالة من هذا الحديث ونحوه توجب الإعراض عما يُستشعرُ منه على أنه لا يروى من طريق أصحابنا كما لا يخفى .

«ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بعد از مریم دختر عمران، فاطمه دختر محمد و خدیجه و آسیه سیده زنان اهل بهشت هستند .

و این روایت در دلالت بر افضلیت این چهار زن نسبت به سائر زنان عالم مانند روایات سابقه است مگر اینکه شاید از آن افضلیت مریم عذراء بر فاطمه زهراء برداشت شود؛ ولیکن ادله دیگری که تعدادشان بیشتر و سندشان صحیحتر و دلالتشان صریحتر از این روایت و امثال آن است موجب إعراض از این برداشت می شود، علاوه بر اینکه این «

.....

«روایت از طریق اصحاب ما نقل نشده است، چنانچه مخفی نیست.»

(۵) - (ما أخرجَهُ البُخارىُّ\* و مسلمٌ\*\* و الترمذىُّ فى صحاحِهِم، و صاحبُ الجمعِ بينَ الصَّحِيحَيْنِ، و صاحبُ الجمعِ بينَ الصَّحاحِ السَّتَةِ، و الإمامُ أحمدُ من حديثِ الزَّهراءِ من مُسندهُ\*\*\*)، و ابنُ عبدِ البرِّ فى ترجمَتِها من استيعابه، و محمدُ بنُ سعدٍ فى ترجمَتِها من الجزء الثَّامن من طبقاتِهِ و فى بابِ ما قاله النَّبِيُّ فى مرضِهِ من المجلدِ الثَّانى من الطبقاتِ أيضاً، و اللفظ الذى تسمعهُ للبخارىِّ ءآخرَ ورقةٍ من كتابِ الاستئذانِ من الجزء الرَّابِع من صحيحِهِ، قال:)

حدَّثنا موسى عن أبى عوانة عن فراس عن عامر عن مسروق حدَّثتني عائشةُ أمُّ المؤمنين قالت:

إنا كنا أزواج النَّبِيِّ عندهُ جميعاً لم تُغادرِ مِنّا واحدةٌ، فأقبَلتُ فاطمةُ تمشى لا والله ما تخفى مِشيتها من مِشيةِ رسولِ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ ءآلِهِ وَ سَلَّمَ). فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَبَ وَ قَالَ: مَرْحَبًا بِابْنَتِي! ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ سَأَرَهَا، فَبَكَتُ بُكَاءً شَدِيدًا. فَلَمَّا رَأَى حُزْنَها سَأَرَهَا الثَّانِيَةَ إِذَا هِيَ تَضْحَكُ فَقُلْتُ لَهَا أَنَا مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ: حَضَّكَ رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ ءآلِهِ وَ سَلَّمَ) بِالسَّرِّ مِنْ بَيْنِنَا ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ! فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ ءآلِهِ وَ سَلَّمَ) سَأَلْتُهَا: عَمَّا سَأَرَكِ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأُفْشِيَ عَلَى رَسُولِ اللهِ سِرَّهُ.

فَلَمَّا تُوَفِّي قُلْتُ لَهَا: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لى عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ لَمَّا أَخْبَرْتَنِي؟ قَالَتْ: أَمَا الْآنَ فَنَعَمْ. فَأَخْبَرْتَنِي قَالَتْ: أَمَا حِينَ سَأَرْتَنِي فى الأَمْرِ الأوَّلِ فَإِنَّهُ أَخْبَرْتَنِي جِبْرَائِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ [بِالْقُرْءَانِ] كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ أَنَّهُ قَدْ عَارَضَنِي بِهِ العَامَ مَرَّتَيْنِ، وَ لا أرى الأَجَلَ إِلاَّ قَدْ أَقْتَرَبَ، فَأَتَّقِي اللهُ وَ اصْبِرِي فَإِنِّي نَعَمُ السَّلْفُ أَنَا لَكَ. قَالَتْ: فَبَكَيتُ بُكَاءً الَّذِي رَأَيْتِ. فَلَمَّا رَأَى جَزَعى سَأَرْتَنِي الثَّانِيَةَ قَالَ: يا فاطمةُ! أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تكوني سَيِّدَةَ نِسَاءِ المُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الأُمَّةِ - انتهى . و لفظه فيما ذكره ابنُ حجرٍ فى ترجمَتِها من «الإصابة» و غيرُ واحدٍ من المحدثين: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تكوني سَيِّدَةَ نِسَاءِ العالَمِينَ؟ و كيف كان فالحديثُ صحيحٌ و النَّصُّ فى تفضيلِها صريحٌ.

وَ أَخْرَجَ ابنُ سعدٍ (فى بابِ ما قاله النَّبِيُّ لها فى مرضِهِ، من المجلدِ الثَّانى من طبقاتِهِ)»

.....

«بِالإِسْنَادِ إِلَى أُمِّ سَلْمَةَ قَالَتْ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دَعَا فَاطِمَةَ فَنَاجَاهَا فَبَكَتْ، ثُمَّ نَاجَاهَا فَضَحِكَتْ. فَلَمَّ أَسْأَلَهَا حَتَّى تُؤْفَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَسَأَلْتُهَا عَنْ بُكَائِهَا وَضِحْكِهَا فَقَالَتْ: أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي سَيِّدَةٌ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ - الْحَدِيثِ .

(و أخرجه أيضًا أبو يعلى كما في ترجمة الزهراء من الإصابة بالإسناد إلى أم سلمة ، و رواه عنها غير واحد من أهل الحديث .)

«موسی برای ما نقل کرد از أبوعوانه از فراس از عامر از مسروق که او گفت: عائشه أم المؤمنین برای من حدیث نمود که روزی همه ما زنان پیامبر بدون استثناء در محضر او بودیم که فاطمه از راه رسید ، و نحوه راه رفتن او هیچ فرقی با راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نداشت . چون آن حضرت او را دید جایی باز نمود و فرمود : مرحبا به دخترم ! بعد او را در طرف راست یا چپ خویش نشاند و با او نجوی نمود و سرّی را برای او بیان کرد که یکباره گریه شدیدی بر او عارض شد ، چون رسول خدا حزن او را مشاهده نمود دو مرتبه با او پنهانی سخنی گفت که این بار فاطمه ناگهان خندان شد .

از بین زنان پیامبر من به او گفتم : رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از میان همه ما تنها تو را مخصوص به سرّ خویش گرداند و با تو نجوی نمود ، آن وقت تو گریه می کنی ! چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست ، من از فاطمه پرسیدم : پیامبر چه سرّی را برای تو بیان نمود ؟ او گفت : من آدمی نیستم که سرّ رسول خدا را فاش کنم .

وقتی رسول خدا از دنیا رفت من به فاطمه گفتم : تو را به آن حقّی که بر تو دارم قسم می دهم که از آن سرّ پیامبر مرا با خبر سازی ، او گفت : بله الآن مانعی ندارد . پس مرا با خبر ساخته و گفت : اما مرتبه اول به من اینطور فرمود که جبرائیل سالی یک بار قرآن را بر او عرضه و مقابله می نموده ، فرمود : امسال جبرائیل دو بار قرآن را بر من عرضه کرده است و حتماً اجل من نزدیک شده است ، پس تقوای الهی را پیشه ساز و صبر نما ، پس بدرستی که من سلف و نیای خوبی برای تو هستم . فاطمه گفت: در این هنگام همانطور که دیدی من گریستم . چون پدر جنز و اندوه مرا دید در مرتبه دوم فرمود: ای فاطمه ! آیا

از «مجالس» مفید روایت است به سند متصل خود، از ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن الله ليغضب لِعِغْضِبِ فاطمة و يَرْضَى لِرِضَاها<sup>۱</sup>.  
«خداوند به غضب در می آید از غضب فاطمه و راضی می شود به رضای فاطمه.»

و نیز از «مجالس» مفید و از «أمالی» شیخ طوسی رضوان الله علیهما به اسناد متصل عن سعد بن مالك یعنی ابن أبي وقاص قال: سمعتُ رسول الله

⇐ نمی پسندی که سیده زنان مؤمنین یا سیده زنان این امت باشی؟

لفظ این روایت بنابر آنچه ابن حجر در «الإصابة» در ترجمه احوال آن بانو و نیز بسیاری از مورخین دیگر ذکر کرده اند اینطور است: آیا نمی پسندی که سیده زنان عالمیان باشی؟  
به هر حال این روایت صحیح است و متن آن در برتری دادن آن حضرت صریح و روشن می باشد.

و ابن سعد با اسناد خود روایت کرده است از ام سلمه که او می گوید: چون هنگام وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید فاطمه را طلبیده و با او نجوا نمود و فاطمه گریست، سپس دوباره با او نجوا نمود و فاطمه خندان شد. من در این باره سؤالی نمودم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات نمود، آنگاه در مورد آن گریه و خنده سؤال کردم. فاطمه گفت: پدرم خبر داد که از دنیا می رود و سپس خبر داد که من سیده زنان اهل بهشت هستم؛ تا آخر روایت.

\* - راجع آخر صفحه ۶۴، من الجزء الرابع من صحیحه المطبوع بالمطبعة الملیحیة سنة ۱۳۳۲. (تعلیق)

\*\* - راجع باب فضائل فاطمة، من الجزء الثاني من صحیحه، تجد طرقة فی هذا الحدیث إلى عائشة متعددة. (تعلیق)

\*\*\* - راجع صفحه ۳۸۲ من الجزء السادس من المسند. (تعلیق)

۱- «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۱۰، ص ۷؛ و از طبع حروفی، ج ۴۳، ص ۱۹

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي  
وَ مَنْ سَاءَ مَا فَقَدْ سَاءَ نِي. فَاطِمَةُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ ٢١.

«سعد بن ابی وقاص می گوید: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: فاطمه پاره تن من است؛ کسی که او را خشنود کند مرا خشنود نموده و کسی که او را محزون کند و به او بدی برساند، مرا محزون نموده و به من بدی رسانیده است. فاطمه عزیزترین مردم است در نزد من.»

و از «أمالی» شیخ طوسی حدیث می کند با سند متصل از جمیع بن عمیر قال: قَالَتْ عَمَّتِي لِعَائِشَةَ وَ أَنَا أَسْمَعُ لَهُ: أَنْتِ مَسِيرُكِ إِلَيَّ عَلِيٌّ مَا كَانَ؟ قَالَتْ: دَعِينَا مِنْكَ إِنَّهُ مَا كَانَ مِنَ الرَّجَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا مِنَ النِّسَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ فَاطِمَةَ ٣.

۱- همان مصدر، ص ۹، و از طبع حروفی، ص ۲۳  
۲- فخر رازی در تفسیر، طبع دوم دار الکتب العربیة، ج ۲۷، در ذیل تفسیر آیه مودت، ص ۱۶۶ می گوید: قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا.  
۳- «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۱۰، ص ۹ و از طبع حروفی، ج ۴۳، ص ۲۳؛ [عمّه من در حالیکه من می شنیدم به عائشه گفت: قضیة جنگ تو با علی چه بود؟ عائشه جواب داد: رهاکن ما را. تحقیقاً نزد رسول خدا در بین مردان کسی محبوبتر از علی و در بین زنان کسی محبوبتر از فاطمه نبود.]

و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الکلمة الغراء» ص ۲۴۶ روایت می کند که: وَ أَخْرَجَ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ (فِي تَرْجِمَةِ الزُّهْرَاءِ مِنْ اسْتِعَابِهِ) بِالإِسْنَادِ إِلَى ابْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا أَيُّ النَّاسِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ. قُلْتُ: فَمِنْ الرَّجَالِ؟ قَالَتْ: زَوْجُهَا.

«و ابن عبد البر با اسناد به ابن عمیر روایت کرده است که او می گوید: بر عائشه وارد شدم و از او پرسیدم: کدامیک از مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوبتر بود؟ گفت: فاطمه. پرسیدم: از مردان چه کسی؟ گفت: شوهر او.»

خلاصہ گفتار سوم  
روز جمعہ ۲ جمادی الأولى ۱۳۹۱ھ قمریہ



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم :

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ .

(بیست و سومین آیه ، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)  
 در تفاسیر و روایات شیعه خلافی نیست که مقصود از «مودت فی القربی»  
 مودت اقرباء و نزدیکان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است . و  
 اما در تفاسیر اهل تسنن «قربی» را به معانی مختلفی تفسیر نموده اند . ما برای  
 روشن شدن حقیقت امر ، تمام معانی را که آنها برای این لفظ ذکر نموده اند بیان  
 نموده و پاسخ آنها را نیز ذکر می نمائیم .

**معنای اول** که نسبت به جمهور از مفسرین اهل تسنن داده شده است  
 آنکه : خطاب به قریش است و مزدی که مورد سؤال واقع شده است دوست  
 داشتن آنها است پیغمبر را ؛ چون آن حضرت با آنها قرابت رحمی داشتند . و  
 علت آن بود که چون آنها پیغمبر را مبعوض داشتند و تکذیب می کردند به جهت  
 آنکه پیغمبر متعرض آلهه آنان می شد ، پیغمبر از طرف خدا مأمور شدند که به آنها  
 خطاب نموده بگویند که : اگر ایمان نمی آورید لا اقل به علت قرابت رحمی که با

شما دارم با من مودت کنید و بغض و عداوت را کنار بگذارید . بنابراین «قربی» مصدر است به معنی قرابت، و لفظ «فی» به معنای سببیت استعمال شده است. این معنی را فخر رازی در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه ذکر نموده و از شعبی نسبت به ابن عباس می دهد.<sup>۱</sup> و در «مجمع البیان» نسبت به ابن عباس و قتادة و مُجاهد و جماعت دیگری می دهد.<sup>۲</sup>

و حاصل معنی آن می شود که : **إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا بِي وَلَمْ تَوَدُّونِي لِأَجْلِ النَّبُوَّةِ فَوَدُّونِي لِأَجْلِ الْقَرَابَةِ الَّتِي بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ**.<sup>۳</sup>

در «لسان العرب» گوید : **وَالْقَرَابَةُ وَالْقُرْبَى : الدُّنُوُّ فِي النَّسَبِ ، وَ الْقُرْبَى فِي الرَّحْمِ .. إِلَى أَنْ قَالَ : وَقَوْلُهُ تَعَالَى : قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ، أَيْ إِلَّا أَنْ تَوَدُّونِي فِي قَرَابَتِي مِنْكُمْ**.<sup>۴</sup>

و در تفسیر «روح المعانی» لآلوسی و تفسیر «روح البیان» للشيخ إسماعيل الحقی ، این معنی را تقویت نموده و ترجیح می دهند.<sup>۵</sup> و<sup>۶</sup> لکن در تفسیر «کشاف» به عنوان «قیل» یعنی به عنوان احتمال ضعیف و بیان قولی از اقوال ذکر می کند.<sup>۷</sup>

۱- «تفسیر فخر رازی»، ج ۲۷، ص ۱۶۴

۲- «مجمع البیان» طبع صیدا، ج ۵، ص ۲۸

۳- [«اگر به من ایمان نمی آورید و مرا بخاطر نبوت دوست نمی دارید ، پس به خاطر

قرابتی که بین من و شماست به من محبت داشته باشید.»]

۴- در «أقرب الموارد» گوید : «القربة : القرب ، قیل : القرب فی المكان ، والقربی فی

الرحم ، والقربة فی المنزل ؛ والأصل واحد.»

۵ و ۶- «تفسیر آلوسی»، ج ۲۵، ص ۳۱؛ و «روح البیان» طبع مطبعة عثمانیه، ج ۸،

ص ۳۱۱

۷- «تفسیر کشاف» طبع دار الكتاب العربی، ج ۴، ص ۲۲۱

و لیکن همانطور که در «تفسیر المیزان» للعلامة الطّباطبائی مُدّ ظِلّه العالی بیان فرموده است، این معنی صحیح نیست؛ به دلیل آنکه معنی اجر و مزد هنگامی تحقّق پیدا می‌کند که در مقابل عملی قرار گیرد، و چون آن عمل یا نفع به کسی برسد در مقابل آن مزد و پاداش دهد. و سؤال حضرت رسول الله از قریش که مزد مرا از دعوی پیغمبری موّدت و دوستی با من قرار دهید، و در هر حال صحیح نیست؛ زیرا یا قریش که بغض پیغمبر را در دل داشتند ایمان نیاورده بودند، و یا آنکه ایمان آورده بودند؛ در صورت اول اجر و مزد معنی ندارد، چون در مقابل زحمات حضرت رسول چیزی از آن حضرت اخذ ننموده‌اند و استفاده‌ای نکرده‌اند تا در مقابل آن، موّدت به آن حضرت بعنوان اجر و مزد معنی داشته باشد. و در صورت دوّم که ایمان آورده باشند دیگر حقیقت بغض مفهومی ندارد تا آنکه موّدت، اجر رسالت قرار گیرد، چون ایمان به پیغمبر اکرم با بغض به آن حضرت کاملاً تنافی دارد.<sup>۱</sup>

علاوه بر این آنکه لفظ «فی» ظهور در ظرفیت دارد؛ گرچه به معنی لام تعلیل نیز استعمال شده است، مثل *إِنَّ امْرَأَةً دَخَلَتْ النَّارَ فِي هِرَّةٍ*.<sup>۲</sup> لکن این معنی خلاف ظاهر است و بدون قرینه قطعیه نمی‌توان لفظی را از معنی اولی و حقیقی به معنی ثانوی و مجازی حمل نمود. و لذا زمخشری در «کشاف» لفظ «فی» را در همان معنی ظرفیت باقی گذارده و طبق آن آیه را معنی، و مقصود از موّدت فی القربی را موّدت درباره اقربای پیغمبر دانسته است.

و مرحوم سید شرف الدین عاملی در «الفصول المهمّة» این معنی را از آیه شریفه به پنج دلیل ردّ می‌کند. ولی چون ما فعلاً نظر به اخبار در این باره ننموده

۱- «تفسیر المیزان» ج ۱۸، ص ۴۳

۲- «بدرستیکه زنی داخل جهنّم شد بخاطر گربه‌ای (که او را حبس کرده بود).»

و فقط از متن آیه تجاوز نکرده‌ایم لذا بهمین وجهی که ذکر کرده‌ایم اکتفا شد .  
**معنای دَوْم آنکه :** خطاب حضرت به انصار مدینه باشد و مراد از قُربى همان معنای اوّل باشد ؛ یعنی انصار مدینه که ایمان آورده‌اید ، من در ازای رسالت مزدی نمی‌خواهم الا آنکه به جهت قرابت رحمی و نسبتی که با من دارید با من مودت بنمائید . چون بنا بر نقل آلوسی در «روح المعانی» از بعضی از تواریخ مادر حضرت عبدالمطلب سلمی بنت زید النجاریة بوده است و همچنین دائی‌های حضرت آمنه مادر آن حضرت ، از انصار مدینه بوده‌اند .<sup>۱</sup>  
 و این معنی نیز صحیح نیست ، زیرا اولاً محبت و مودت انصار مدینه به آن حضرت جای شک و شبهه نیست که آن حضرت آنان را به مودت خود دعوت کند ؛ انصار در وهله اوّل با نهایت عشق و صمیمیت حضرت را از مکه به مدینه دعوت کردند و سپس از آن حضرت پذیرائی کامل نمودند .

و ثانیاً تمام مهاجرین را در خانه‌های خود مأوی دادند و از هرگونه احسان مالی و جانی در حق آنها دریغ ننموده بلکه آنها را بر نفس خود مقدم داشتند به طوری که خداوند در سوره حشر آنها را مدح می‌فرماید :

و الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ .<sup>۲</sup>

«انصار کسانی هستند که قبل از آنکه مهاجرین مکه بسوی آنان هجرت کنند ایمان آورده و در خانه ایمان مسکن گزیده‌اند ، و به افرادی که بسوی آنان هجرت کرده‌اند کمال محبت و علاقه را ابراز نمودند ، و آنچه از

۱- «تفسیر آلوسی» ، ج ۲۵ ، ص ۳۰

۲- آیه ۹ ، از سوره ۵۹ : الحشر

اموال و نعمت به آنان داده شده از مهاجرین دریغ ننموده و در خود نیازی به آنها ندیدند ، و با وجود فقر و نیاز ، مهاجرین را نیز در تمام شئون زندگی بر خود مقدم داشتند .»

ملاحظه می شود که چون محبّت آنان نسبت به مؤمنین مکه تا این حدّ است ، نسبت به رسول الله تا چه حدّ خواهد بود . در این صورت چه معنی دارد که حضرت رسول الله اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با وجود این محبّت و مودّت سرشاری که به آن حضرت داشتند ، متوسّل به مودّت آنان از جهت قرابت و خویشاوندی بسیار دور گردد و آنها را به محبّت خود دعوت کند .

و ثالثاً عرب احترامی برای قرابت از جهت مادر و زن قائل نبوده است که حضرت بدین وسیله خود را قوم و خویش معرفی کند . عرب قبل از اسلام - همانطور که علامه طباطبائی گفته اند - نسبت و قرابت رَحِمی را از ناحیه زنان جدا می دانست و فقط اسلام است که زنها را در قرابت داخل کرد و بین اولاد پسران و اولاد دختران از نقطه نظر قرابت و رحمیت تساوی قائل شد .

**معنای سَوْم آنکه :** خطاب به قریش و اقوام پیغمبر اکرم است و مودّت قُربی همان مودّت بسبب قرابت رَحِمی است ، مگر آنکه مراد از مودّت ، مودّت پیغمبر است نسبت به آنها ، نه مودّت آنهاست نسبت به رسول اکرم . و بنابراین استثناء منقطع و محصّل معنی چنین می شود : من در مقابل دعوت رسالت و هدایت شما به صراط مستقیم و خلود در بهشتهای جاودان مزدی نمی خواهم و منظوری ندارم ، مگر آنکه حبّ من و مودّت من نسبت به شما مرا بر آن داشته که شما را هدایت کنم و به خدای دعوت بنمایم .

این معنی نیز صحیح نیست ؛ چون طبق آیات قرآن مجید و روئے حضرت رسول **اولاً** : انگیزه حضرت بر دعوت فقط امر خدا بوده است و حضرت از خود هیچ اراده ای در مقابل اراده خدا نداشته اند و هیچ حبّ و بغض شخصی ،

آن حضرت را بدین دعوت باعث نشده است. حتی در بسیاری از آیات قرآن دارد که: **فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ**<sup>۱</sup> و نیز قوله تعالی: **طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى \* إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى**<sup>۲</sup> و نیز قوله تعالی: **إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ**<sup>۳</sup> و نیز قوله تعالی: **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**<sup>۴</sup>.

و ثانیاً: دعوت پیغمبر عام بوده است و محبت پیغمبر به مردم، محبت الهی بوده، و قریش و غیر قریش در نزد آن حضرت علی السویه بوده است. علاوه بر این معنی «إلا» ظهور در استثناء دارد و قطع نمودن آن را از این معنی و حمل نمودن بر معنای «بَل» اِضْرَائِيَةً تحقیقاً خلاف ظاهر است و بدون قرینه قطعیه نمی توان «إلا» را در معنای «بَل» استعمال نمود.

**معنای چهارم آنکه: قُربی به معنی قُرب و تقرب باشد نه بمعنی قربِ رحمت، و مراد از مودت تودد به خدای تعالی باشد.** و بنابراین حاصل معنی چنین می شود که: ای پیغمبر! بگو من از شما مزدی نمی خواهم مگر آنکه با خدای خود بواسطه اعمال صالحه و هر کاری که شما را به او نزدیک کند اظهار

- ۱- ذیل آیه ۴۰، از سوره ۱۳: الرعد؛ [«پس آنچه بر عهده توست تنها ابلاغ و رساندن است و حساب به عهده خود ماست.»]
- ۲- آیات ۱ و ۲ و ۳، از سوره ۲۰: طه؛ [«طه، ما قرآن را بر تو نفرستادیم که به زحمت و سختی مبتلی شوی، بلکه قرآن تذکر دهنده است برای هرکس که خاشع گردد.»]
- ۳- قسمتی از آیه ۲۱ و آیه ۲۲، از سوره ۸۸: الغاشیة؛ [«تو تنها یادآورنده و تذکر دهنده ای و بر آنها سیطره نداری.»]
- ۴- آیه ۱۲۹، از سوره ۹: التوبة؛ [«پس اگر از تو رویگردان شدند بگو: خدا مرا کفایت می کند، هیچ معبودی به جز او نیست، تنها بر او توکل می کنم و او پروردگار عرش بزرگ مرتبه و عظیم است.»]

دوستی کنید. این معنی را فخر رازی از حَسَن نقل می‌کند.<sup>۱</sup> و این معنی نیز صحیح نیست؛ زیرا اولاً قُربی به معنی قرابت از نقطه نظر رَحْمِيَّة و نَسَب است، و معلوم است که کسی با خدا از این نقطه نظر قرابت ندارد. و بدون دلیل نمی‌توان لفظ قُربی را به معنی مطلق قرب و تقرّب استعمال نمود.

و ثانیاً مودّت که در آیه استعمال شده است غیر تودّد است. چون مودّت به معنی دوستی و محبّت است و لیکن تودّد بمعنی طلب محبّت نمودن و جلب کردن محبّت است، یا به معنی اظهار دوستی کردن است اگر با لفظ «إلی» استعمال شود؛ گفته می‌شود: **تَوَدَّدَهُ: طَلَبَ مَوَدَّتَهُ وَ اجْتَلَبَ وَدَّهُ.** و گفته می‌شود: **تَوَدَّدَ إِلَيْهِ: تَحَبَّبَ إِلَيْهِ وَ أَظْهَرَ مَحَبَّتَهُ لَهُ.**

البته اگر در آیه مبارکه **إِلَّا التَّوَدُّدُ فِي الْقُرْبَى** بود برای این معنی محملی داشت؛ چون در صورت اول معنی چنین می‌شود که: بواسطه اعمال صالحه که شما را به خدا نزدیک کند، از او طلب محبّت کنید. و در صورت دوم معنی چنین می‌شود که: بواسطه اعمال صالحه که شما را به خدا نزدیک کند با او اظهار دوستی و محبت کنید. ولی در آیه مبارکه لفظ تودّد نیامده است، بلکه لفظ مودّت به معنی محبّت آمده است؛ و در این صورت معنی ندارد که گفته شود: بوسیله اعمال صالحه خدا را دوست داشته باشید.

و ثالثاً: ماده مودّت کاملاً مترادف با محبّت نیست، بلکه بنا بر آنکه راغب اصفهانی در «مفردات غریب القرآن» از بعضی نقل می‌کند، در مودّت اشعار به مراعات حال محبوب و سرکشی نمودن و از حال او تفقّد نمودن است. و لذا در قرآن مجید این معنی به خدای علیّیّ اعلیّ نسبت داده شده است کما

۱- «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۵

فی قوله: **إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ**<sup>۱</sup>، و کما فی قوله: **وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ**<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup> چون صحیح است گفته شود که: خداوند از حال بندگان خود تفقد می‌کند و برای مراعات حال ایشان دائماً سرکشی می‌نماید، و لیکن از ناحیه بنده به خداوند تبارک و تعالی این معنی صادق نیست؛ نمی‌توان گفت که: بنده از خدا سرکشی و تفقد می‌کند و دل او را بدست می‌آورد. و لذا نباید گفت که مؤمنین نسبت به خدا مودت دارند، بلکه باید گفت محبت دارند.

**معنای پنجم** آنکه: قریبی را به همان معنی قرابت نسب و رحم معنی نمود، و لیکن نه قرابت حضرت رسول اکرم بلکه قرابت خود مردم بعضی با بعض دیگر. و بنابراین معنی چنین می‌شود که: ای پیغمبر! بگو من از شما ابداً پاداش و مزدی طلب نمی‌کنم مگر آنکه خود شما مردم با ارحام و اقربای خود مودت و محبت کنید.

این معنی نیز صحیح نیست؛ زیرا معلوم است که اسلام ارحام جاهلیت را قطع نموده و مودت با قوم و خویشان غیر مسلمان منع شده است.

**لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ.**<sup>۴</sup>

«ای پیغمبر! نخواهی یافت کسانی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند و معذک با دشمنان خدا دوستی کنند، گرچه پدران یا فرزندان یا برادران

۱- ذیل آیه ۹۰، از سوره ۱۱: هود

۲- آیه ۱۴، از سوره ۸۵: البروج

۳- «المفردات» طبع اول دفتر نشر کتاب، ص ۵۱۶؛ و «تفسیر المیزان» ج ۱۸،

ص ۴۶

۴- قسمتی از آیه ۲۲، از سوره ۵۸: المجادلة



یا قوم و عشیره آنها باشند...»

و به ضرورت از دین اسلام معلومست که فرزند کافر از پدر مسلمان ارث نمی‌برد و بالعکس؛ یعنی هر کافری در هر طبقه از طبقات ارث، از مسلمان ارث نمی‌برد. و در سایر مزایای اجتماعی اسلام از نکاح و غیره کفار از این مزایا محرومند گرچه روابط خویشاوندی با مسلمانان داشته باشند؛ بنابراین چگونه می‌توان گفت که: مودت به خویشاوندان بطور اطلاق کما آنکه مفاد جمله مستثنی است، مزد و اجر مقام رسالت است.

و اگر گفته شود که: جمله مستثنی به آیه: **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ** تخصیص می‌خورد یا مقید می‌گردد.

باید گفت که: اولاً سیاق جمله: **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** آبی از تخصیص است، چون در این جمله مزد رسالت بیان شده است و این معنی بسیار شایان اهمیت است و اگر در عموم و اطلاق آن تخصیص بود باید ذکر شود.

و ثانیاً سیاق آیه: **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ** راجع به تحسین مردم مؤمن است که با وجود ایمان به خدا و روز بازپسین مودت دشمنان خدا را در دل نمی‌پرورانند، و در دلهای آنها ایمان نوشته می‌شود و در بهشتهای جاودان زیست می‌کنند. و این سیاق و روح خطاب ناظر بر جهت تخصیص در آیه مودت فی القربی نیست.

باری در اسلام با آنکه دربارهٔ رحم و قرابت تأکیدات بسیار آمده است، لکن بعنوان صلهٔ رحم و رسیدگی مالی به ذوی القربی و نظائر آنست، نه به عنوان محبت استقلالی؛ بلکه محبت به آنان در پرتو محبت به خدا ممدوح است و این فقط در صورتی است که به خدا ایمان آورده باشند.

این معانی که برای این آیه ذکر شد بسیاری از علمای اهل تسنن در کتب خود آورده‌اند. و البته غیر از پاسخهایی که داده شد می‌توان گفت که هیچیک از آن

معانی شاهی ندارد؛ یعنی بنا به فرض که بتوان آیه را بر معنای حمل کرد و بر غیر آن نیز حمل نمود نمی توان بطور جزم بدون شاهد خارجی آیه را به یک معنی تفسیر کرد، خصوصاً مانند چنین آیه‌ای که اجر و مزد رسالت است و شاید بدون هیچ مبالغه بتوان گفت که از لحاظ اهمیّت، از مهمترین آیات قرآن است. زیرا هر که معنی این آیه را بفهمد و بر طبق آن عمل کند اجر و مزد رسالت را داده است، و کسی که نفهمد و عمل بر طبق آن نکند اجر و پاداش رسالت را نداده است. بنابراین بسیار جرأت می خواهد که کسی بدون شاهد چنین آیه‌ای را بر معنایی طبق سلیقه خود تفسیر کند؛ چنین کسی بر خدای خود تجرّی نموده است.

اما طبق بسیاری از روایات اهل تسنن و اخبار مستفیضه و متکاثره‌ای که از علمای شیعه در تفسیر آیه وارد شده است و همچنین طبق روایات متواتری که از شیعه و سنی بر وجوب موالات اهل بیت و محبت آنها رسیده است معنی آیه روشن می شود که: ای پیغمبر! بگو من از شما پاداشی طلب نمی کنم مگر موالات اهل بیت من.

و سرّ این مطلب بواسطه روایات متواتری که از طریق شیعه و سنی در ارجاع مردم در فهم قرآن مجید و اصول معارف و فروع دین و بیان حقائق کتاب خدا و تمسک آنان در حوادث واقعه به اهل بیت عصمت وارد شده است، برای شخص منصف هیچ جای تردید و شبهه نمی گذارد که: مراد از مودت فی القربی همان موالات اهل بیت است که بعنوان پاداش و مزد رسالت، وسیله ارجاع مردم به آن ذوات مقدسه در کشف حقائق علمیّه و رفع مصائب اجتماعی و اتکاء به آن ذوات مطهره در جلب منافع و خیرات و رفع مشکلات قرار داده شده است.

کدام شخص منصفی است که روایات صحیح‌های را که به طریق شیعه و سنی متواتراً از رسول خدا نقل شده ملاحظه کند، مانند حدیث سفینه: **مَثَلُ**

أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.<sup>۱</sup>  
 «مثال اهل بیت من مانند کشتی نوح است، کسی که بر آن سوار گردد نجات پیدا می‌کند و کسی که تخلف ورزد دستخوش غرقاب واقع خواهد شد.»  
 و مانند حدیث ثقلین: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.<sup>۲</sup> «من در میان شما دو چیز بزرگ می‌گذارم یکی کتاب خدا و دیگر عترت من که اهل بیت منند، این دو هیچگاه از هم جدا نخواهند شد تا آنکه با هم در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»  
 و مانند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا.<sup>۳</sup> «من شهر علمم و علی درِ اوست. پس کسی که می‌خواهد در این شهر

۱- این حدیث را فخر رازی در ذیل تفسیر آیه مودّة القربی در ج ۲۷، ص ۱۶۷ نقل

می‌کند.

۲- این حدیث را احمد حنبل از حدیث زید بن ثابت به دو طریق صحیح: اول در اول ص ۱۸۲، و دوم در آخر ص ۱۸۹ در جزء پنجم از مسند خود بدین طریق نقل می‌کند: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

و در تفسیر «الدرّ المنثور» طبع دار المعرفه ج ۶، ص ۷ گوید: و أخرج التِّرْمِذِيُّ وَ حَسَنَهُ وَ ابْنُ الْأَنْبَارِيِّ فِي الْمَصَاحِفِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا.

و در «غایة المرام» ص ۲۱۱ به بعد از طریق عامه ۳۹ حدیث و از طریق خاصه ۸۲ حدیث ذکر می‌کند.

۳- [درباره این حدیث و اسناد مُتَقَنِّ آن در کتاب «امام شناسی» ج ۱۱، ص ۹۸؛ و در

«الغدیر» ج ۶، ص ۶۱ به بعد بحث شده است.]

علم داخل شود بر او لازمست که از در آن شهر وارد گردد.»

و همچنین روایات کثیری را که در وجوب محبت آنان وارد شده است؛ و در عین حال تردید داشته باشد که این وجوب مودت و اجر رسالت برای ارجاع امت به آنان در کسب فضائل معنوی و اقتداء به سیرت و روش آنها در جمیع مراحل زندگی، جسمی و روحی، مادی و معنوی، ظاهری و باطنی، دنیوی و اخروی است.

بنابراین چون مودت به اهل بیت ملازم متابعت آنها و پیروی از آداب و سنن آنهاست و نیز مستلزم آشنا شدن به علوم آنها و کشف حقائق قرآن و مراتب توحید است، لذا در رتبه بقاء و دوام وجود مقدس حضرت رسول اکرم، و در سلسله علل مبقیه اسلام، و بدنبالۀ نتایج حاصله از زحمات آن حضرت است. و بنابراین حقاً اجر و مزد رسالت خواهد بود؛ چون بنا بر بیان سابق انگیزه رسالت، وصول افراد بشر به مراتب انسانیّت و عروج آنان از سطح بهیمنیت به درجه بشریت و رسیدن به اهداف خاصه انسانی و خروج از هر گونه شرک و ورود در سلسله مراتب توحید است. و اگر کسی چنین سیری بنماید حقاً مزد رسالت را خواهد داد. و این سیر بدون بستگی و مودت اهل بیت که حکم وجود باقیه خود رسول الله و به منزله نفس نفیس آن حضرتند صورت نخواهد گرفت.

در بین تمام مسلمین جای تردید نیست که فقط اهل بیت، حامل علوم حضرت رسولند و این معنی در بین دانشمندان سنی مذهب نیز مورد تصدیق است. و مسلمین صدر اسلام نیز اهل بیت را حامل اسرار قرآن و علوم نبوی و حل کننده مشکلات می دانستند.

و علیهذا مودت به اهل بیت و پیروی از آنان به دنباله مودت به رسول الله و پیروی از آن حضرت بوده، و در اثر ارتحال حضرت رسول الله، نفس قدسیه

آن حضرت به حیات اهل بیت زنده خواهد بود؛ و این است علت عدم انفکاک قرآن از عترت تا قیام قیامت، و ورود در کنار حوض کوثر؛ کأنه خود پیغمبر که جان و روح قرآنست با کتاب آن حضرت که کتاب الله است تا روز قیامت زنده و جاوید بوده، دوش به دوش یکدیگر مانند معنی و صورت حافظ عالم بشریت و هادی آنها به مقام کمال و سعادتند.

ناگفته نماند که بعضی چنین تصوّر کرده‌اند که: اگر آیه مودّة فی القربی را به اهل بیت تفسیر نمائیم منافات با شأن پیغمبر اکرم دارد؛ زیرا که در مقابل رسالت برای ارحام و اقربای خاص خود مزیتی قائل شده و جلب نفعی برای بازماندگان خود از اهل بیت نموده‌اند. و علاوه منافات با آیات قرآن دارد که اولاً دلالت دارد که تمام پیمبران هیچگونه اجر و مزدی از امت خود نخواستند. و ثانیاً طبق آیه مبارکه: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ**<sup>۱</sup>، خود آن حضرت نیز اجر و مزدی طلب ننموده‌اند.

ولی این تصوّر از چند نقطه نظر بی‌مورد است:

اولاً: به دلیل آنکه سابقاً ذکر نمودیم که مودّت ذوی القربی، همان راه یافتن بسوی خداست که آن حضرت فرموده است: **قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا**<sup>۲</sup>. و راه یافتن بسوی خدا که عین مودّت و محبت اهل بیت است و منحصر در دوستی آنان است، راجع به نفس پیغمبر نبوده، بلکه منافع آن راجع به خود مردم و امت است. و لذا ذکر شد که

۱- قسمتی از آیه ۹۰، از سوره ۶: الأنعام؛ [«بگو من از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم. نزول قرآن در مقابل مزد و جزائی نیست مگر آنکه موجب تذکر و یادآوری جهانیان گردد و آنها را بیدار کند.»]

۲- آیه ۵۷، از سوره ۲۵: الفرقان؛ [«بگو ای پیغمبر! من از شما مزدی طلب نمی‌کنم، مزد من این است که مردم راه به سوی پروردگار خود را اخذ نمایند.»]

چون معنی اجر و مزد که در حقیقت بازگشت سود و نفعی است بسوی انسان درازاء عملی که نموده است در اینجا متحقّق نیست ، استثناء منقطع بوده ، و آیه مبارکه: **قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ**<sup>۱</sup> این معنی را روشن می‌کند که : بگو آنچه من از شما مزد طلبیدم راجع به خود شماست ، و بنابراین مؤدّت ذوی القربی منفعتی است که عائد خود شما خواهد شد و اجر و پاداش من فقط بر عهده خداست .

**ثانیاً :** مخاطب به این آیه بنا بر این معنی مسلمین هستند و این آیه مدنیّه خواهد بود . و برای مسلمین بعد از ایمان به حضرت رسول و تصدیق به عصمت آن حضرت و مشاهده آن همه مراتب عظمت و سعه روح و علو مقام ، چگونه ممکن است چنین خیالی رخ دهد ؟

و اگر این معنی مخالف شأن نبوت باشد و به علت این زمینه اتهامات نباید چنین حکمی وضع گردد ، بنابراین سایر مزایا و اختصاصات حضرت رسول که آیات قرآن دلالت بر آن دارد ، مانند وجوب اطاعت مطلقه و تسلیم محض در برابر اوامر آن حضرت ، و مانند اختصاص انفال و غنائم به آن حضرت ، و مانند اختصاص خمس به ذوی القربی ، و آنچه در امر زنان نسبت به خصوص آن حضرت اباحه شده است ، نیز نباید وضع گردد و این احکام ، خلاف واقع و منافات با شأن آن حضرت خواهد بود ؛ و معلوم است که بدین معنی هیچکس گویا نیست .

و **ثالثاً :** فرضاً از معنی آیه صرف نظر گردد و جمله : **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** را (برای دفع این اتهام) بر معنی وجوب مؤدّت اهل بیت تفسیر ننمائیم ؛ لکن اخبار متواتری که از عدد و إحصاء خارج است و از طریق شیعه و

۱- قسمتی از آیه ۴۷ ، از سوره ۳۴ : سبأ

سنی صراحت بر وجوب محبت اهل بیت دارد را چه باید کرد؟  
اگر بنا بشود اقتراح وجوب مودت اهل بیت منافی شأن رسالت باشد چه تفاوت دارد به آنکه آیه قرآن بر آن دلالت کند، یا اخبار آن حضرت از طریق غیر قرآن؛ چون بنا به فرض، نفس دعوت به اهل بیت و الزام امت را به وجوب مودت آنان مستلزم محذور است، نه خصوص دلالت قرآن.

باری، اهل بیت حضرت رسالت نه تنها جنبه قرب مادی و طبیعی به آن حضرت داشتند، بلکه جنبه قرب روحی و حقیقی به آن حضرت داشتند. و روی همین علت که من جمیع الجهات نمونه بارز و اثر ظاهر مراتب علمی و اخلاقی و معنوی آن حضرت بودند رجوع به آنها در حکم رجوع به خود رسول الله و اجر رسالت قرار گرفته است.

کلبی از ابن عباس روایت می‌کند: قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ كَانَتْ تَعْرُوهُ نَوَائِبُ وَحُقُوقٌ وَ لَيْسَ فِي يَدِهِ سَعَةٌ، فَقَالَ الْأَنْصَارُ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ هَدَاكُمْ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ وَ هُوَ ابْنُ أُخْتِكُمْ وَ جَارُكُمْ فِي بَلَدِكُمْ، فَأَجْمَعُوا لَهُ طَائِفَةً مِنْ أَمْوَالِكُمْ. فَفَعَلُوا ثُمَّ أَتَوْهُ بِهِ فَرَدَّهُ عَلَيْهِمْ، فَنَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا أَيُّ عَلَى الْإِيمَانِ إِلَّا أَنْ تَوَدُّوا أَقْرَابِي؛ فَحَثَّهِمْ عَلَى مَوَدَّةِ أَقْرَابِيه<sup>۱</sup>.

«ابن عباس می‌گوید که: چون حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه منوره تشریف آوردند گرفتاری‌های بسیار و نیازمندی‌های حقوقی در اثر زعامت اسلام و رهبری جامعه مسلمین بر آن وجود مقدس روی آور شد، چون دست آن حضرت از مال و حطام دنیا خالی بود.

انصار مدینه با خود گفتند: ای جماعت مسلمین که از انصار رسول

۱- «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۴

خدائید، این رسول خداست که پروردگار شما بر شما منت گذاشته و به دست مبارک او لباس ایمان را بر قامت شما تشریف داده، این پیغمبر از طائفه شما، فرزند خواهر شما، و هجرت کننده بسوی شما در شهر شماست. سزاوار است قدری معتنا به اموال خود به روی هم گرد آورید و به آن حضرت بسپارید تا برای رفع حوائج و قضاء حقوق مسلمین بکار بندد. انصار، مالی انبوه جمع آوری نموده به محضرش عرضه داشتند.

حضرت رسول الله آن اموال را تماماً برگرداند و قبول نفرمود، آیه نازل شد: ای پیغمبر بگو من از شما مزدی نخواستم در مقابل ایمان آوردن شما به خدا، مگر آنکه با اقارب من مودت و محبت بنمائید. بدین وسیله آنها را تحریض و ترغیب بر مودت اقارب خود فرمود.

در تفسیر آلوسی وارد است که: رَوَى ذَاذَانَ عَنْ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ قَالَ: فِينَا فِي عَالِ حَمٍّ آيَةٌ لَا يَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا مُؤْمِنٌ. ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ.

سپس می گوید که: إلى هذا أشار الكُمَيْتُ فِي قَوْلِهِ:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي عَالِ حَمٍّ آيَةً تَأْوَلُهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَ مُعْرِبٌ<sup>۲</sup>

آلوسی می گوید: «ذاذان از حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل التحیات والسلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: درباره ما خاندان رسالت در

۱- منظور از آل حم، سلسله سوره های حم است که هفت سوره است که آنها را حوامیم سبعة خوانند. و چون آیه مودت فی القربی در سوره شوری است و این سوره از جمله سوره های حوامیم است لذا حضرت تعبیر به آل حم فرموده اند.

۲- تفسیر «روح المعانی» للآلوسی، ج ۲۵، ص ۳۱؛ و نیز در «ینابیع المودت» طبع نجف، ص ۱۲۴ وارد است؛ و نیز در «مجمع البیان» ج ۵، ص ۲۹ وارد است.

[ و همچنین آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الکلمة الغراء» ص ۲۲۱، این

روایت و شعر کمیت را آورده است. ]



سلسله سوره‌های حم آیه‌ای است که به مدلول آن محافظت بر مودت و محبت ما ندارد مگر مؤمن . سپس آیه: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ رَأْفَاتٍ** فرمودند .

و به همین مطلب اشاره می‌کند کُمیت شاعر معروف در شعرش که : ای آل بیت رسالت ! ما برای شرف و فضیلت شما در سلسله سوره‌های حم آیه‌ای پیدا کرده‌ایم که مردمان پرهیزگار و کنجکاو و موشکاف ، تفسیر و حقیقت آنرا دریافته‌اند .»

در تفسیر «مجمع البيان» با اسناد متصل خود از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند که : قال : **لَمَّا نَزَلَتْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا... الْآيَةَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَمَرْنَا اللَّهُ بِمَوَدَّتِهِمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ وُلْدُهُمَا** .<sup>۱</sup>

ابن عباس می‌گوید که : «چون آیه مودت به قربی وارد شد اصحاب عرض کردند : یا رسول الله ! این افرادی که خداوند ما را به مودت آنان امر فرموده است چه کسانیند ؟ حضرت رسول الله فرمودند : علی و فاطمه و اولاد علی و فاطمه‌اند .»

و عین این حدیث را نیز در «ینابیع المودة» از مسند احمد حنبل به اسناد خود از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند .<sup>۲</sup>

۱- «مجمع البيان» طبع صیدا ، ج ۵ ، ص ۲۸

۲- «ینابیع المودة» طبع نجف ، ص ۱۲۳ ؛ ولی بجای لفظ : **وُلْدُهُمَا** لفظ : **الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ** را آورده است . و سپس می‌گوید : این حدیث را طبرانی در «معجم کبیر» و ابن ابی حاتم در تفسیر خود و حاکم در «مناقب» و واحدی در «بسیط» («وسیط» - خ ل) و ابو نعیم حافظ در «حلیة الأولیاء» و ثعلبی در تفسیر خود و حمّوینی در «فرآند السبطين» نقل می‌کنند .

و در «الفصول المهمة» طبع ۵ ، ص ۲۱۹ سید شرف الدین این حدیث را از ابن عباس به سلسله اسناد ابن منذر و ابن مردویه و المقریزی و البغوی فی تفاسیرهم و السیوطی فی

و نیز زمخشری در «تفسیر کشاف» گفته است: **رُويَ أَنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ قَرَابَتِكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا**<sup>۱</sup>.

زمخشری می‌گوید که: «روایت شده است که هنگامی که آیه مودت وارد شد، عرض کردند: یا رسول الله! اقربای تو، آنهایی که مودت آنها بر ما واجب شده است، چه کسانی؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و دو پسران آنها.»

امام فخر رازی در تفسیر خود این روایت را نیز از «کشاف» نقل می‌کند و بر این روایت و شواهد دیگری استدلال بر وجوب مودت اهل بیت علیهم السلام می‌کند.<sup>۲</sup>

و نیز در «ینابیع المودة» از دو صحیح مسلم و بخاری روایت می‌کند: **سَأَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ، فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: هِيَ قُرْبَى عَالِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ**<sup>۳</sup>.

«ابن عباس از سعید بن جبیر از معنی آیه مودت فی القربی سؤال می‌کند، سعید بن جبیر می‌گوید: مقصود مودت آل محمد است.»

و نیز در تفسیر «مجمع البيان» با إسناد خود از کتاب «شواهد التنزيل

«الدّر المنثور» و الحافظ أبونعیم در «حلیة الأولیاء» و حموینی در «فرأند السبطين» و غیرهم من المحدثین و المفسرین نقل می‌کند.

و در تفسیر «الدّر المنثور» بجای ابناهما لفظ ولداها ذکر کرده است.

۱- «تفسیر کشاف» ج ۴، ص ۲۱۹؛ و نیز در «تفسیر مواهب علیّه» ج ۴، ص ۱۰۹

همین طور نقل می‌کند؛ و در «تفسیر بیضاوی» ص ۴۰۸ نیز چنین است.

۲- «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۶

۳- «ینابیع المودة» طبع نجف، ص ۱۲۳

لقواعد التّفضیل» مرفوعاً از ابی امامه باهلی روایت می‌کند که : قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ ؛ فَأَنَا أَصْلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا وَ فَاطِمَةُ لِقَاحُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا وَ أَشْيَاعُنَا أَوْرَاقُهَا . فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَا وَ مَنْ زَاغَ عَنْهَا هَوَى . وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالسُّنِّ الْبَالِي ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا كَبَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْخَرَتِهِ فِي النَّارِ . ثُمَّ تَلَا : قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى<sup>۱</sup> . ابی امامه باهلی می‌گوید که : «حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : خداوند تبارک و تعالی ، گروه پیمبران را از طینت‌های مختلفه و درختهای گوناگون خلق فرموده ولیکن من و علی را از یک درخت و یک اصل و طینت آفریده است . بنابراین من اصل و تنه آن درخت هستم و علی شاخه درخت است و فاطمه پیوند درخت است و حسن و حسین میوه‌های درختند . و شیعیان ما برگهای درختند . هر کس خود را به شاخه‌ای از شاخه‌های آن در آویزد نجات می‌یابد ، و هر کس از دستاویزی به

---

۱- «مجمع البیان» ج ۵ ، ص ۲۸ ؛ و نیز این حدیث را مرحوم سید شرف الدین در «الفصول المهمّة» ص ۲۲۰ از حاکم در تفسیر خود کما فی «مجمع البیان» با اسناد خود از ابوامامه باهلی روایت می‌کند .

و نیز علامه امینی در «الغدیر» طبع رابع دار الکتب العربی ، ج ۲ ، ص ۳۰۸ از حافظ طبری و ابن عساکر و حاکم حَسْكَانِي در «شواهد التّنزِيل» با طرق عدیده از ابوامامه باهلی روایت می‌کند [ و در آن وارد است : خَلَقَنِي مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ ] و نیز می‌گوید که : کنجی در «کفایه» ص ۱۷۸ این حدیث را ذکر کرده است .

و در تفسیر منسوب به محیی الدین بن العربی ج ۲ ، ص ۴۳۲ می‌گوید : حضرت رسول فرمودند : عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ أَبْنَاؤُهُمَا .

آن روی گرداند در ورطه هلاکت سقوط خواهد نمود .

و اگر بنده‌ای خدا را هزار سال در بین صفا و مروه عبادت کند و سپس هزار سال دیگر و سپس هزار سال دیگر تا آنکه مانند مشکى کهنه و خراب پاشیده گردد ، و با این عبادات نتواند از محبت ما در دل خود چیزی پروراند ، خداوند او را بر بینی‌اش در میان آتش در خواهد افکند . سپس حضرت آیه مودت را تلاوت فرمودند که مودت اهل بیت اجر و مزد رسالت است .»

در تفسیر آلوسی از ابن جریر از ابی دیلم روایت می‌کند که : لَمَّا جِيَءَ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أُسِيرًا فَأَقِيمَ عَلِيٌّ دَرَجَ دِمَشَقٍ ، قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَاسْتَأْصَلَكُمْ فَقَالَ لَهُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ : أَقْرَأْتَ الْقُرْآنَ؟! قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : أَقْرَأْتَ آءَالَ حَمٍّ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : مَا قَرَأْتَ ؛ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؟ قَالَ : فَإِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ : نَعَمْ! .

ابی دیلم می‌گوید : «چون حضرت سجّاد علیه السلام را اسیر وارد دمشق نمودند ، در مکان مرتفعی بر فراز پله‌ای جای دادند ؛ مردی از شام گفت : حمد سزاوار خدائی است که شما را کُشت و خاندان شما را از ریشه برانداخت . حضرت فرمودند : آیا قرآن خوانده‌ای ؟ عرض کرد : بلی . حضرت فرمودند : آیا آل حم را خوانده‌ای ؟ عرض کرد : بلی . حضرت فرمودند : نخوانده‌ای این آیه را از قرآن که خداوند به پیمبرش خطاب می‌کند که بگو : من از شما هیچ پاداش و مزدی در خواست نمی‌کنم الا آنکه با اقبای من مودت کنید ؟ مرد گفت : آیا شما

۱- «روح المعانی» للآلوسی ، ج ۲۵ ، ص ۳۱ ؛ و نیز این حدیث را مرحوم سید شرف‌الدین در «الفصول المهمة» ص ۲۲۱ از طبرانی و از «الصواعق المحرقة» و غیر آنها نقل می‌کند .

اقرباى پیغمبرید؟ آقا واقعاً و حتماً شما اقرباى پیغمبرید؟ آیا راستی شما اقرباى پیغمبرید؟ حضرت فرمودند: آری.»

در کتاب «ارشاد» مفید وارد است که: چون خبر شهادت حضرت سید الشهداء و اولاد و اصحاب آن حضرت به مدینه رسید، خَرَجَتْ أُمُّ لُقْمَانَ بنتُ عقیل بن ابی طالب رحمةً الله علیهم حین سمعت نعی الحسین حاسرةً و معها أخواتها أم هانی و أسماء و رمله و زینب بنات عقیل بن ابی طالب رحمةً الله علیهما تبکی قتلاها بالطف و هی تقول:

ما ذا تقولون إن قال النبی لكم  
ما ذا فعلتم و أنتم آخِرُ الأممِ  
بِعِرتی و بأهلی بعد مُفتقدی  
منهم أساری و قتلی ضرجوا بدم  
ما كان هذا جزائی إذ نصحت لكم  
أن تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی<sup>۲</sup>

۱- إذ - خ ل

۲- «ارشاد» ص ۲۴۸؛ [ « وقتی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام رسید امّ لقمان دختر عقیل بن ابی طالب خارج شد در حالیکه غمناک بود و خواهران او: امّ هانی، اسماء، رمله و زینب همراه او بودند بر شهیدان خود در کربلا گریه می کردند و این اشعار را امّ لقمان می خواند:

چه می گوئید در جواب پیامبر اگر به شما بگوید: شما که آخرین امت ها هستید چگونه عمل کردید؟

بعد از رفتن من چه رفتاری با عترت و اهل من داشتید؟ برخی از آنها اسیر و بعضی دیگر کشتگانی هستند که به خون آغشته شده اند.

این پاداش من نبود که با وجود دلسوزی و خیر خواهی من برای شما، نسبت به اقرباى من بد رفتاری کنید.» [

خلاصہ کفستار چہارم

روز جمعہ ۹ جمادی الأولى ۱۳۹۱ ہجری قمریہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ :  
 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً  
 نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ .

(بیست و سومین آیه، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)  
 سابقاً معانی مختلفی از ارباب تفسیر از اهل تسنن برای این آیه مبارکه ذکر  
 شد و پاسخهایی کاملاً داده شد. ولی امام المفسرین در نزد آنها: جار الله  
 محمودبن عمر زمخشری متوفی ۵۲۸ هجریه در «تفسیر کشاف» این آیه مبارکه  
 را همانطور که سابقاً تفسیر نمودیم طبق احادیث متواتره از شیعه و سنی به  
 محبت و مودت اهل بیت تفسیر می‌کند و می‌گوید: چه استثناء متصل باشد و  
 چه منفصل، در هر حال مراد از اهل قریبی، اقربای حضرت رسول الله است.  
 و اینک نصّ ترجمه عبارت او: «جایز است که استثناء متصل باشد؛  
 یعنی من از شما مزدی طلب نمی‌کنم مگر این را، و او آنکه اقربای مرا دوست  
 داشته باشید. و این در واقع مزد و اجر نیست، چون اقربای آن حضرت، نیز  
 اقربای آنانند و صله آنها بدین جهت لازم است. و جایز است که استثناء منقطع  
 باشد؛ یعنی من از شما هرگز مزد نخواسته‌ام و لکن من از شما درخواست

می‌کنم که با اقربای من که آنان نیز اقربای شما هستند مودت کنید و آنها را اذیت ننمائید .

سپس می‌گوید :

اگر بگوئی : چرا در آیه ، **إِلَّا مَوَدَّةَ الْقُرْبَىٰ** یا **إِلَّا مَوَدَّةَ لِلْقُرْبَىٰ** ذکر نشده است ؟ و معنی **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** چیست ؟

جواب می‌گویم : چون لفظ «فی» برای ظرفیت است در آیه ، اهل بیت محل و مکان برای محبت و مقرر مودت قرار گرفته‌اند ، مثل اینکه می‌گوئی : **لِي فِي عَالِ فُلَانٍ مَوَدَّةً** ، **وَلِي فِيهِمْ حُبٌّ وَهُوَ شَدِيدٌ** . «از برای من در آل فلان مراتب محبت است ، و از برای من در آنها عشق و محبت شدید است .» منظور تو از این قسم تعبیر این است که من آنها را دوست دارم و آنها محل و مکان محبت من قرار گرفته‌اند .

و البته این معنی را که «فی» می‌فهماند «لام» نمی‌فهماند اگر بگوئی : **إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقُرْبَىٰ** ؛ چون در اینجا لام متعلق به مودت است ، ولی «فی» متعلق به محذوف است ، مانند آنکه بگوئی : **الْمَالُ فِي الْكَيْسِ** .

و بنابراین تقدیر آن چنین می‌شود : **إِلَّا الْمَوَدَّةَ الثَّابِتَةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ الْمُتَمَكِّنَةَ فِيهَا** . «مگر مودتی که ثابت و مستقر باشد در قری و متمکن در آن ذوات باشد .»

سپس می‌گوید : و **قُرْبَىٰ** مصدر است مانند زلفی و بشری به معنای قرابة ، و مراد اهل قرابت یعنی اقربا است .<sup>۱</sup>

آنگاه شروع می‌کند در بیان احادیثی که در تفسیر این آیه و غیر این آیه درباره محبت اهل بیت رسول الله وارد شده است و آنها را ذکر می‌کند .

۱- «تفسیر کشاف» ج ۴ ، ص ۲۱۹



ملاحظه می‌شود که زمخشری آیه را چنین تفسیر می‌کند که مسلمین باید اهل بیت را محلّ و مقرّ محبت خود قرار دهند و مودّت خود را در آن ظروف مقدّسه متمکّن نمایند .

آری حقّ مسأله چنین است . طبق احادیث مسلم و متواتری که شیعه و سنی از حضرت رسول الله روایت می‌کنند ، حضرت فرموده‌اند : **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ ، مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ** .<sup>۱</sup> (مثال اهل بیت من مانند مثال کشتی نوح است ؛ کسانی که بر آن سوار گردند نجات یابند و کسانی که از سوار شدن تخلف ورزند غرق خواهند شد .)

این حدیث مبارک که بستگی و پیوند و مودّت به آن ذوات مطهره را به کشتی نوح تشبیه می‌نماید ، با لفظ «فی» که به معنی ظرفیت است و در آیه مبارکه : **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** ذکر شده بسیار مناسب و شایان دقت است .

جای تردید نیست که سفینه نوح که به دست حضرت نوح علیه السلام ساخته شد ، کشتی امن و نجاتی بود که هر کس در آن قرار گرفت جان سلامت برد و هر کس در آن سوار نشد دستخوش هلاکت گردید . چون در هنگام طوفان عالم گیر و امواج بالای آسمانی و زمینی که از شش جهت روی آور بود ، باد و باران با قدرت و شدت تهدید می‌نمود ، آب از زمین می‌جوشید ، و سیلاب باران از هوا می‌ریخت ؛ کشتی نوح یگانه وسیله نجات بود ، چون منحصر به فرد بود .

و علاوه کشتی محکم و استواری بود که در اثر طوفان نشکست . و تیار

۱- این حدیث را گذشته از علمای شیعه بسیاری از اکابر علماء تسنن با سندهای صحیح از طرق مختلفه نقل کرده‌اند ، بطوری که علامه خبیر آقا میرزا نجم الدین شریف عسگری مدّ ظلّه در بیان اسناد این حدیث و حدیث ثقلین کتاب مستقلی تألیف و آنرا به نام «محمد و علی و حدیث الثقلین و حدیث السفینه» نام گذاری نموده‌است .

طوفان و طغیان آب که دست ردّ بر سینه کسی نگذاشت و خانه‌ها را ویران و خانمانها را به باد فنا داد، حتی افرادی که بر فراز کوه مانند فرزند نوح پناه برده بودند گرفتار غرقاب بلا نمود، در آن کشتی اثری ننمود. همه سواران آن سفینه جان بسلامت بردند و به کسی آسیبی نرسید، در حالی که همین افرادی که به دعوت حضرت نوح بر آن مرکب سوار شدند، چنانچه تخلف ورزیده بودند، همگی را آب برده بود و طغیان بلا از درپره گرفتن آنان دریغ نمی‌نمود.

حضرت خاتم الأنبياء و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه که نوح معنی و حقیقت و منجی عالم بشریت از گرداب بلای جهل و غرور و شره و استکبار و شخصیت طلبی و جحود و انکار و شهوت و غضب، و بالأخره دستگیر انسانها از ظلمتکده خودپرستی و رهبر آنها به حریم امن و امان خدا پرستی است، این مطلب را بانور دل و بصیرت قلب منور خود به موجب: مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى<sup>۱</sup>. دریافته بود که اهل بیت آن حضرت کشتی نجاتند.

حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که در خانه خدا و بیت الله الحرام از عالم رحم پا بدین عالم نهاده، و اولین بار چشم بر روی جمال محمدی گشوده و در دامان آن حضرت پرورش یافته، و لحظه‌ای بر صنم سجده ننموده، و اولین فردی است که اسلام آورده، و در تمام مراحل، در خلوات و جلوات، در هجرت و غزوات به دنبال پیغمبر اکرم بوده، و از نقطه نظر علم و معرفت و أسرار الهی و مقام تعلیم و تربیت بشر و حرکت آنان به مقام

۱- آیه ۱۷ و ۱۸، از سوره ۵۳: النجم؛ [«چشم پیغمبر دچار انحراف و کج بینی نشده و طغیان و تعدی ننموده است. هر آینه تحقیقاً او بعضی از بزرگترین آیات پروردگارش را در آن حین نگریسته است.»]

فوز و سعادت تالی تلو پیغمبر اکرم، و در شهر علم و مدینه حکمت آن حضرت بوده، چنانچه فرموده است: **وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتَّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثْرَ أُمَّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ**<sup>۱</sup>.

تا جائی که اسلام رهین زحمات و فداکاریهای آن حضرت محسوب شده است، و از نقطه نظر واقع چنانچه خود حضرت رسول الله فرموده: **خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ**<sup>۲</sup> «من و علی از یک درخت آفریده شده ایم.» و حضرتش در «نهج البلاغه» فرموده: **وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّنْوِ مِنَ الصَّنْوِ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ**<sup>۳</sup>. «نسبت من به رسول خدا مانند دو تنه درختی است که با یکدیگر از یک ریشه در آمده باشد و مانند ذراع است نسبت به بازو» و خلاصه روح و جان و نفس پیغمبر و برادر و سر رسول الله است؛

و همچنین حضرت صدیقه کبری فاطمه الزهراء که سر پدر و وارث حقائق و معنویات فضائل و کمالات آن حضرت است، و حسنین علیهما السلام دو سید جوانان اهل بهشت و اولاد آن بزرگواران که حامل لواء ولایت و مقام محمودند؛ به منزله کشتی نوحند.

هر کس خود را بدانجا روانه کند و دل بدانجا نهد و سر بر آن آستان گذارد و آنها را به جان و دل دوست داشته باشد و از آنها پیروی کند و در تمام شؤون حیاتی دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی، آنان را مقتدا و پیشوا و رهبر و معلم دانسته، خود به دنبال آنها حرکت و به سنن آنها مؤدب گردد؛ از گزند حوادث مادی و معنوی نجات می یابد و به مقام امن می رسد.

۱- «نهج البلاغه» خطبه قاصعه، ص ۳۹۲

۲- «مجمع البیان» ج ۵، ص ۲۸

۳- «نهج البلاغه» مکاتبه آن حضرت به عثمان بن حنیف، باب مکاتیب، ص ۷۳

و هر کس تخلف کند، تیار انکار شیطانی و خاطرات نفسانی و اهواء باطله مُضَلَّه چون موج از هر طرف او را درپره گیرد و راه نجات را بروی او مسدود کند؛ از هر طرف به دنبال دوا و درمان برخیزد، حرمان نصیب او خواهد شد، و با هر دوستی بخواهد انس گیرد دشمن کاری بجانش خواهد بود؛ تا بالأخره در میان امواج پرخروش و مصائب بی شمار خودپرستی و خودکامی با رنج و آلم هلاک و به دوزخ رهسپار گردد.

امام فخر رازی در تفسیر خود می گوید:

«از بعض از مذکرین شنیدم که می گفت: حضرت رسول الله فرموده اند: **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَى**، و نیز حضرت رسول الله فرموده اند: **أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأْيِهِمْ اِقْتَدَيْتُمْ اِهْتَدَيْتُمْ**.

و ما الآن در دریای تکلیف واقع و موجهای شبهات و شهوات روی آور است، و کسی که عزم سفر دریا دارد احتیاج به دو چیز دارد: یکی کشتی بدون عیب و بدون سوراخ، و دیگر ستارگان ظاهر طالع نورانی. چون مسافر در کشتی نشیند و چشمان خود را بر ستارگان روشن و تابناک اندازد امید سلامت بیشتر است. همچنین اصحاب ما اهل تسنن در سفینه حب آل محمد سوارند و دیدگان خود را بر ستارگان اصحاب پیغمبر دوخته، امید از خدا می رود که به سلامت فائز و به سعادت دنیا و آخرت کامیاب گردند.<sup>۱</sup> تا اینجا کلام فخر رازی تمام شد.

آلوسی در تفسیر خود نیز این مطلب را از تفسیر امام فخر نقل می کند و آنرا می پسندد.<sup>۲</sup>

۱- «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۷

۲- «تفسیر روح المعانی» ج ۲۵، ص ۳۲

خلاصه مطلب آنکه می‌گویند: کلام حضرت رسول الله درباره اهل بیت که آنها مانند کشتی نوحند هر کس سوار شود نجات یابد، تنها کافی نیست، محبت پیروی از اهل بیت به تنهایی دست انسان را نمی‌گیرد؛ چون آن حضرت نیز فرموده است که: یاران و اصحاب من مانند ستارگان آسمانند به هر کدام از آنها اقتداء کنید راه را خواهید یافت. بنابراین باید به سیره اصحاب نیز متمسک بود و از اصحاب حضرت رسول به هر شکل و عنوان پیروی کرد، آنان ستارگان آسمانند. چون مسافر کشتی که تنها نشستن در کشتی برای او سودی ندارد باید چشم به آسمان بدوزد و با رهبری ستارگان راه را پیدا نموده و حرکت کند.

ولیکن از چند نقطه نظر این استدلال باطل و سفسطه‌ای بیش نیست؛ زیرا اولاً: روایت: «أصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم»، یک حدیث مجعولی بیش نیست؛ این حدیث در یک کتاب از کتب شیعه یافت نمی‌شود و در روایات اهل سنت نیز دارای سند صحیحی نیست.

وقتی که بعد از رحلت رسول الله خطبه هدایت را از مردم برگردانیدند و مردم را از خاندان رسالت و اهل بیت دور کردند و با وجود هزاران روایتی که درباره فضائل مولی امیرالمؤمنین علیه السلام خود از رسول خدا شنیده بودند، بر اساس هوای نفس چون خواستند زعامت مسلمین را خود عهده‌دار گردند، حدیثی از رسول خدا جعل نموده که اصحاب من مانند ستارگانند، از هر یک پیروی کنید راه سعادت را شما خواهید یافت. و با این روایت خواستند به اساس تعدیات و انحرافات خود سر و صورتی دهند، غافل از آنکه تاریخ تحلیلی و اباحت انتقادی دیگر آبرویی برای مجعولات آنان باقی نمی‌گذارد.

مرحوم مجلسی بعد از آنکه اخبار کثیری از رسول خدا بر خلافت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث می‌کند، از فخر رازی روایتی از

ابن عباس در تفسیر آیه: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**<sup>۱</sup> بدین منوال نقل می‌کند که:

قال ابن عباس: **وَضَعَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَالَ: أَنَا الْمُنذِرُ، وَأُوْمًا إِلَىٰ مِنْكَبِ عَلِيٍّ وَقَالَ: أَنْتَ الْهَادِي، يَا عَلِيُّ! بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ** . - انتهى .

«ابن عباس می‌گوید: حضرت رسول الله دست خود را بر سینه خود گذارده و فرمودند: منم مُنذر و ترساننده خلق از عذاب خدای . و سپس اشاره کردند به شأنه أميرالمؤمنین علی بن ابیطالب و فرمودند: تو هستی هادی و راهنما، ای علی! به برکت وجود تو هدایت خواهند یافت هدایت یافتگان.»  
و پس از آنکه این روایت را شرح کامل می‌دهد می‌فرماید: «و بهذه الأخبار يظهر أن حديث أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم من مفترياتهم كما اعترف بكونه موضوعاً شارح الشفا وضعف روايته، وكذا ابن حزم والحافظ زين الدين العراقي و سيأتي القول في ذلك إن شاء الله تعالى»<sup>۲</sup>.

«و بواسطه این اخبار روشن می‌گردد که حدیث أصحابی كالنجوم از افتراءات عامه است که خود ساخته و به پیغمبر افترا بستند. و بر ساختگی بودن آن شارح شفا اعتراف نموده و راویان آنرا ضعیف شمرده است، و همچنین ابن حزم و حافظ زین الدین عراقی نیز اعتراف بر این مطلب نموده‌اند.»

۱- ذیل آیه ۷، از سوره ۱۳: الرعد؛ [«ای رسول ما) تو ترساننده هستی (مردم را از شرک و کفر و عواقب وخیم گناه، وظیفه تو همین است و بس) و از برای هر قوم و طائفه‌ای هدایت کننده‌ای خواهد بود.»]

۲- «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۹، ص ۷۷؛ و از طبع حروفی، ج ۳۵، ص ۴۰۶

و **ثانیاً**: حدیث اقتدای به صحابه و پیروی از آنان منافات صریح با آیات قرآن کریم دارد. قرآن مجید جواز متابعت رامنحصر به انبیاء و ائمه معصومین و اولیای مقررین که از هرگونه هوای نفس خالی و عاری هستند می‌داند، و به هیچ وجه من الوجوه پیروی از افرادی را که از هوای نفس خارج نشده‌اند و دلشان به نور خدا منور نگشته است جایز نمی‌شمرد، خصوصاً درباره ولایت شرعیّه و زعامت دینیّه و ریاست عامّه و خلافت رسول الله. اینک ما از آیات قرآن برای نمونه و مثال چند شاهد می‌آوریم:

**اول**: ضمن سفارشهایی که پروردگار به انسان می‌کند، او را امر می‌کند که فقط از راه و روش کسانی که بسوی خدا اینابه نموده و دلهای خود را به خدا سپرده‌اند پیروی کن و **اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ**<sup>۱</sup>.

**دوم**: خداوند در هر جای قرآن که کلام از پیشوائی و زعامت به میان می‌آورد، این مقام را ملازم با اهتداء پیشوا به امر خدا می‌داند و هدایت او را به هدایت خدا لازم می‌داند. در سوره انبیاء پس از آنکه از حالات حضرت ابراهیم و لوط و اسحق و یعقوب بیان می‌کند سپس می‌فرماید:

**وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ**<sup>۲</sup>.

«ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت می‌کردند و به آنها طریق کارهای پسندیده و کیفیت اقامه نماز و بذل زکوة را از نقطه نظر علم باطنی عنایت کردیم و آنها فقط پرستش ما را می‌نمودند.» ملاحظه می‌شود که جنبه امامت و زعامت را ملازم با هدایت خود آنها به امر خدا دانسته است.

۱- قسمتی از آیه ۱۵، از سوره ۳۱: لقمان

۲- آیه ۷۳، از سوره ۲۱: الأنبياء

و دیگر در باره بنی اسرائیل پس از آنکه حضرت موسی را با کتاب آسمانی بسوی آنها بر انگیخت و او را چراغ راه هدایت آنها قرار داد می فرماید: **وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقِنُونَ**<sup>۱</sup> «و ما در بین بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که آنها در خط هدایت ما و امر ما مردم را هدایت می نمودند؛ چون پیشوایانی شکیبیا و به آیات عظمت و توحید ما به مقام یقین رسیده بودند.»

**سوم:** خداوند بر سبیل استفهام تقریری می فرماید: آیا کسی که هدایت بسوی حق کند سزاوارتر است به پیروی و تبعیت، یا کسی که نمی تواند هدایت کند مگر آنکه اولاً خودش هدایت یابد؟ **أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ**<sup>۲</sup>.

در اینجا ملاحظه می شود که خداوند بین هدایت کنندگان به حق و بین افرادی که هدایت ذاتی و الهامی ندارند بلکه هدایت از غیر شده اند، تقابل قرار داده است. بنابراین معلوم می شود دسته اول که فقط سزاوار است آنها مردم را هدایت به حق کنند افرادی هستند که هدایت آنها ذاتی و الهامی باشد، و دل آنها به نور خدا منور و با فرقان الهی با عقربه سنجش نیروی الهامی، بین حق و باطل را تمییز دهند.

**چهارم** آنکه: در سه جای قرآن وارد است که: **وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ**<sup>۳</sup> **وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ**<sup>۴</sup> **وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ**<sup>۵</sup>.

۱- آیه ۲۴، از سوره ۳۲: السجدة

۲- قسمتی از آیه ۳۵، از سوره ۱۰: یونس

۳- صدر آیه ۹۷، از سوره ۱۷: الإسراء

۴- قسمتی از آیه ۱۷، از سوره ۱۸: الکهف

۵- صدر آیه ۱۷۸، از سوره ۷: الأعراف



معنی اینکه : «کسی که خدا او را هدایت کند فقط او راه یافته است.» و معلوم است کسی که خود راه را نیافته است کجا می‌تواند دستگیر مردم گمراه گردد؟!

کسی که هنوز چشم دل او باز نشده و جلوه خدا را در تمام موجودات به نظر وحدانیت ندیده و در قفس اوهام و خودپرستی زندانی است ، آیا او می‌تواند راهبر خلق خدا بسوی خدا گردد؟! آیا می‌تواند با نظر بصیرت و نقاد و کشش روحی خود خلق گم و نابینا را بینا نموده ، در شاهراه سعادت و توحید رهبری کند؟!

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ۱.

«ای پیغمبر! بگو آیا دو شخص نابینا و بینا مساوی هستند؟ چرا فکر

نمی‌کنید؟»

پنجم آنکه : خداوند به پیغمبرش خطاب فرموده می‌گوید: وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۲. «ای پیغمبر! پیروی مکن از کسی که ما قلب او را از ذکر خود باز داشته‌ایم و او به دنبال هوای نفس خود در حرکت بوده و دست او از حقائق و معنویات خالی است.» و معلوم است که گرچه خطاب به پیغمبر است ولیکن ملاک خطاب ، عام است و بر هر مسلمانی لازم است که از پیروی کردن کسانی که قلب آنها از ذکر خدا غافل و از هوای نفس پیروی می‌کنند اجتناب ورزد ، خواه از صحابه رسول خدا باشند یا از غیر صحابه .

اگر بعضی از صحابه رسول خدا از هوای نفس پیروی کنند باز هم می‌توان

۱- ذیل آیه ۵۰، از سوره ۶: الأنعام

۲- ذیل آیه ۲۸، از سوره ۱۸: الکهف

از آنها پیروی کرد؟ خدا می فرماید: **وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوِيَهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**<sup>۱</sup>.

«چه افرادی گمراه ترند از کسانی که پیروی از هوای نفس می کنند و از هدایت خدا پیروی نمی نمایند! خدا گروه ستمگران را هدایت نخواهد نمود.»  
خداوند افرادی را که از هوای نفس خود تبعیت کنند گمراه ترین افراد بشر می داند؛ در اینجا فرقی نیست که این افراد از صحابه باشند یا از غیر آنها. در هر حال به موجب نص صریح قرآن گمراهند؛ و البته گمراه نمی تواند دستگیری کند.

بنابراین، به موجب این آیاتی که ذکر شد چگونه صحیح است که باور کنیم پیغمبر اکرم فرموده است: به هر یک از اصحاب من اقتدا کنید و آنها را پیشوای خود قرار دهید، آنها شما را هدایت می کنند؟ در میان اصحاب، افراد شایسته و مؤمن و روشندل بوده اند، و مردمان گمراه و منافق نیز بوده اند، و افراد عادی که ایمان آورده بودند ولی ایمان در قلب آنها رسوخ ننموده بود نیز بوده اند. با وجود این که آنها به این اقسام منقسم اند، آیا صحیح است که حضرت رسول الله به مردم بفرماید: به هر یک از اصحاب من اقتدا کنید راه کمال را دریافته و به صلاح و سعادت خواهید رسید؟

مادر اینجا ناچاریم بعضی از احادیث و وقایعی که دلالت بر عظمت روح و علو قدر و منزلت بعضی از آنها، و همچنین احادیث و وقایعی که دلالت بر ضعف ایمان یا نفاق بعضی از آنها وارد شده است بیان کنیم، تا معلوم شود که در میان آنها همه قسم از افراد خوب و زشت وجود داشته و همگی یک پارچه طاهر و مطهر نبوده اند.

۱- قسمتی از آیه ۵۰، از سوره ۲۸: القصص

اینک علاوه بر آیات قرآن که در موارد مختلفی از آنها تمجید و تحسین و افری می‌نماید، چند نمونه از احادیثی که در فضل و شرافت آنها بیان شده است می‌آوریم:

اول: از «امالی» شیخ طوسی نقل شده است با اسناد متصل خود از حضرت باقر علیه السلام قال:

صَلَّى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنَّاسِ الصُّبْحَ بِالْعِرَاقِ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ فَبَكَى وَ أَبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ تَعَالَى ، ثُمَّ قَالَ : أُمُّ وَاللَّهِ لَقَدْ عَهَدْتُ أَقْوَامًا عَلَى عَهْدِ خَلِيلِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ وَ إِنَّهُمْ لَيُصْبِحُونَ وَ يُمَسُونَ شُعْنًا غَيْرًا خُمْصًا بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَرَكِبٍ<sup>١</sup> الْمِعْزَى ، يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيَامًا يَرَاوِحُونَ<sup>٢</sup> بَيْنَ أَقْدَامِهِمْ وَ جِبَاهِهِمْ يَنَاجُونَ رَبَّهُمْ وَ يَسْتَلُونَ فَكَأَنَّ رِقَابَهُمْ مِنَ النَّارِ . وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ وَ هُمْ جَمِيعٌ<sup>٣</sup> مُشْفِقُونَ مِنْهُ خَائِفُونَ<sup>٤</sup> .

«حضرت باقر علیه السلام فرمودند: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عراق با مردم نماز صبح را گذاشت. پس از خاتمه نماز آنان را موعظه فرمود، خود گریست و مردم را به گریه درآورد از خوف خدا. سپس فرمود: سوگند به خدا من در زمان خلیل خودم رسول خدا با جماعتی از صحابه هم عهد بودم و آنان از شدت عبادت و جهاد پیوسته چهره‌هایشان گرد آلود و موهای آنان شانه نزده و شکمهای آنان خالی از طعام بود، ما بین دو چشمان آنها در صفحه پیشانی از شدت و کثرت سجود مانند زانوهای بز اثر تماس با خاک مشهود بود،

١- رُكِب جمع رُكبة به معنی زانو، و مِعْزَى به معنی مَعَز و آن بُز است.

٢- رَاوَحَ بَيْنَ الْعَمَلَيْنِ : اِسْتَعَلَّ بِهَذَا مَرَّةً وَ بِهَذَا أُخْرَى .

٣- جَمِيعٌ أَى مَجْتَمِعٌ عَلَى الْحَقِّ .

٤- «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ٦، ص ٧٤٥؛ و از طبع حروفی، ج ٢٢، ص ٣٠٦

شبانگهان بسیار سجده می‌کردند و بسیار به قیام بر می‌خاستند، دائماً گاهی به قیام بر می‌خاستند و نماز می‌خواندند و گاهی به سجده طولانی می‌رفتند و کارشان یکی از این دو بود، با خدای خود مناجات می‌نمودند و از خدای خود می‌خواستند که آنان را از آتش جهنم رهائی بخشد. سوگند به خدا چنان آنها را متحد القلب و یکدل می‌دیدم که همه مشفق و خائف بودند.»

دوم: در «نهج البلاغه» وارد است: لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَمَا أَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ يُشْبِهُهُمْ؛ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شَعْنًا غُبْرًا قَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَ قِيَامًا يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ، إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبَلَّ جُيُوبُهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ.<sup>۱</sup>

«سوگند به خدا که حقیقتاً دیدم اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را و

ندیدم یک نفر از شما با آنها مشابَهت داشته باشد؛ از شدت عبادت چون صبح می‌شد موهای آنان ژولیده و غبارآلود بود و درازای شب را به طول سجده و قیام به عبادت می‌گذراندند، نوبت به نوبت گاه پیشانی و گاه چهره بر زمین می‌نهادند و مانند یک قطعه آتش از شور عشق و جذبۀ شوق در محراب عبادت می‌ایستادند و به امید معاد و لقای خدا زنده و با حرارت بودند، چنان سجده می‌نمودند که گویا در بین دو دیدگان آنها مانند زانوی بُز پینه بسته بود. چون نام خدا برده می‌شد اشک آنان چنان سرازیر می‌شد که گریبانهای آنان تر می‌شد، و مانند درخت هنگام تند باد در روز طوفانی بدنهای آنان به جنبش در می‌آمد از خوف عقاب و امید ثواب.»

۱- «شرح نهج البلاغه» مآل فتح الله، ص ۱۷۹

سوم: از طبری نقل شده است که: **رُويَ أَنَّهُ لَمَّا نُسِخَ فَرَضُ قِيَامِ اللَّيْلِ طَافَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِبُيُوتِ أَصْحَابِهِ لِيَنْظُرَ مَا يَصْنَعُونَ حِرْصًا عَلَى كَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ فَوَجَدَهَا كَبُيُوتِ الزَّنَابِيرِ لِمَا سُمِعَ مِنْ دَنْدَنَتِهِمْ<sup>۱</sup> بِذِكْرِ اللَّهِ وَالتَّلَاوَةِ<sup>۲</sup>.**

«روایت شده است که: چون تکلیف وجوب نماز شب و قیام لیل از اصحاب پیغمبر برداشته شد، حضرت شبانه بر اصحاب خود گردش نمودند که ببینند آنها چه می کنند، از شدت علاقه و محبتی که به عبادت آنها داشتند، دیدند همه آنها بیدار و در خانه های آنان صدای مناجات و تلاوت قرآن و ذکر خدا مانند صدای خانه های زنبور طنین انداز بود.»

چهارم: در «نهج البلاغه» در ضمن خطبه ای امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: **أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ؟ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ وَ أَيْنَ نَظَرَ أَوْهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أُبْرِدَ بِرُءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟<sup>۳</sup>**

فرمود: «کجا هستند برادران ما آنانکه در شاهره دین بر مراکب حق بر نشستند و بر راه حق عبور نمودند؟ کجاست عمّار بن یاسر؟ و کجاست ابن التیهان؟ و کجاست ذوالشهادتین؟ و کجا هستند امثال آنها از برادرانشان، آنانکه در نوشیدن شربت مرگ با یکدیگر هم پیمان شدند و سرهای ایشان با برید بسوی فجره لئام فرستاده شد؟»

حضرت در اینجا از عمّار یاسر و از ابن تیهان، مالک بن التیهان که اسم او

۱- دَنْدَنَ دَنْدَنَةَ الذُّبَابِ: صَوْتٌ وَ طَنٌّ.

۲- «سفينة البحار» ج ۲، ص ۹

۳- «نهج البلاغه» محمّد عبده، طبع مصر، ص ۳۴۴

ابو الهیثم بود ، و از ابوعمارة خزيمة بن ثابت انصاری اوسی که حضرت رسول الله شهادت او را به جای شهادت دو مرد شمردند ، و اینها از اصحاب کبار و اجله صحابه بودند ، یاد می فرماید و بر فقدان و شهادت آنها در جنگ صفین افسوس می خورد .

سپس دست به محاسن شریف کشیده و گریه طولانی فرمود ، ثم قال عليه السلام : **أَوْهٍ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَتَدَبَّرُوا الْفَرَضَ فَأَقَامُوهُ ، أَحْيَوْا السُّنَّةَ وَآمَتُوا الْبِدْعَةَ ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا وَوَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ .**

«آه و دریغ بر برادران من ! آنانکه قرآن را با تدبیر تلاوت نمودند و اساس آن را استوار کردند و در فرائض با تدبیر و بصیرت نگریسته و آنها را اقامه نمودند ، سنت رسول خدا و شریعت غرّاء را زنده کردند و بدعت را میراندند ، به جهاد دعوت شدند و اجابت نمودند و بر رئیس و پیشوای خود وثوق داشتند و از او پیروی کردند .»

باری این افراد از جمله صحابه پر ارزش رسول خدا بودند که با ایمان راسخ تا آخرین وهله در رکاب مولی الموالی شمشیر زده و جان تسلیم نمودند . و اما دسته دیگر از صحابه که به مرحله یقین نرسیده و ایمان آنها ظاهری و أحياناً نیز با نفاق توأم بود ، حالات آنها مختلف و قرآن و روایت از حالات آنها قدری پرده بر می دارد . و ما برای شاهد و نمونه چند داستان از آنها ذکر می کنیم :  
**أَوَّلُ : در تفسیر آیه مبارکه : وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا<sup>۱</sup>** ، وارد است که جابر بن عبدالله انصاری حدیث می کند که قافله ای به مدینه وارد شد و ما با حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱- صدر آیه ۱۱ ، از سوره ۶۲ : الْجُمُعَة

نماز جمعه می خواندیم ، همین که مردم صدای قافله را شنیدند همگی دست از نماز کشیده و بسوی قافله رفتند و در مسجد کسی نماند مگر دوازده نفر که من یک نفر از آنها بودم ، و خداوند این آیه را نازل فرمود .

توضیح آنکه : در آن زمان رسم چنین بود که قافله ای که برای تجارت به شام یا سایر نقاط می رفت و با خود انواع اطعمه از گندم و جو و انواع البسه و غیر ذلک می آورد ، چون به مدینه می رسیدند طبل می زدند تا آنکه مردم از آمدن قافله اطلاع پیدا کنند و از خریدن اشیاء مورد لزوم قبل از تمام شدن آنها محروم نگردند .

اتفاقاً در روز جمعه ای که حضرت رسول الله مشغول نماز جمعه<sup>۱</sup> یا مشغول خطبه نماز جمعه<sup>۲</sup> بر فراز منبر بودند قافله وارد شد و صدای طبل خبردار به درون مسجد آمد . نمازگزاران در حال نماز و یا مستمعین خطبه حضرت در حال خطبه همگی از مسجد بیرون دویده و خود را به بقیع که اولین نقطه ورود قافله بود رسانیدند ، از ترس آنکه مبادا افرادی زودتر خود را به آنجا رسانیده و متاع قافله را خریداری کنند . در مسجد جز دوازده نفر<sup>۳</sup> و یا یازده نفر و یا هشت نفر کسی نماند .

در این حال این آیه نازل شد که : زمانی که تجارت یا صدای طبل تجارت را معاینه کنند ، یک مرتبه همگی بسوی آن رهسپار می گردند و با شتاب مسجد را خالی و متوجه آن تجارت و یا لهو می گردند . ای پیغمبر بگو آنچه در نزد خداست از این تجارت و لهو بهتر است و خدا روزی دهنده حقیقی است .

۱- بنا به روایت جابرین عبدالله فی «مجمع البیان» .

۲- بنا به روایت حسن و مقاتلان فی «مجمع البیان» .

۳- دوازده نفر بنا به روایت جابرین عبدالله ، و یازده نفر بنا به روایت ابن کيسان ، و

هشت نفر بنا به روایت کلبی از ابن عباس فی «مجمع البیان» .

سپس حضرت رو به آن افراد قلیل باقیمانده نمودند و فرمودند: **لَوْ تَتَابَعْتُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِنْكُمْ لَسَالَ بِكُمْ الْوَادِي نَارًا**. «اگر شما نیز به دنبال آنها می‌رفتید بطوری که یک نفر در مسجد نمی‌ماند، آتش سوزنده از صحرا بسوی شما می‌آمد و همه را در کام خود هلاک می‌نمود.»<sup>۱</sup>

از این قضیه فهمیده می‌شود که بعضی از اصحاب تا چه درجه به رسول خدا و به نماز بی‌اعتنا و تا چه درجه به تجارت و لهو علاقمند بودند.

**دوم:** تفاسیر نگاشته‌اند که در وقتیکه در غزوه احزاب، عمرو بن عبدود اسب خود را از خندق جهانید و نیزه خود را در مقابل لشکر رسول الله به زمین کوبید و مبارز خواست، جز امیرالمؤمنین علیه السلام هیچکس آماده دفاع نشد و همگی خود را فرومایه و کوچک دیدند. منظره جنگ بسیار دهشت‌زا بود، تمام قبایل و احزاب هم پیمان علیه رسول خدا قیام کرده بودند و اطراف مدینه در محاصره آنان بود، و بهترین و شجاع‌ترین سوار آنها که یک تنه با هزار سوار مقابله و برابری می‌کرد از خندق عبور نمود و مبارز طلبید. در اینجا بود که رنگ از صورت اصحاب پرید، چهره‌ها دگگون شد، دلها طپید و از شدت خوف نزدیک بود جانها به گلو برسد و به خدا گمان بد بردند و وعده نصرت را که از حضرت شنیده بودند پوچ و بی‌اعتبار تلقی کردند.

**وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا \* هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا**.<sup>۲</sup>

یعنی: «در آن معرکه چشمها خیره و مضطرب و از شدت خوف به حرکت و گردش در آمد و دلها طپید و به گلوگاه و حنجره‌ها رسید و شما اصحاب

۱- «مجمع البیان» ج ۵، ص ۲۸۷

۲- قسمتی از آیه ۱۰ و آیه ۱۱، از سوره ۳۳: الأحزاب



به خدای خود سوء ظنّ بردید . در آن صحنه مؤمنین مورد امتحان خدائی قرار گرفتند و وجود ایمانی آنان به شدّت متزلزل شد .»

و جماعتی از اصحاب که در باطن نفاق داشتند و افرادی که دل‌های آنان از امراض شرک خالی نبود گفتند : تمام وعده‌های خدا و رسول خدا دروغ و بی اعتبار شد ؛ **وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا**<sup>۱</sup>.

و نیز جماعتی از اهل مدینه رو به جمعیت نمودند و گفتند : ای اهل یثرب (اهل مدینه) اینجا برای شما موضع درنگ نیست ، فوراً به خانه‌های خود برگردید . و جماعتی از آنان که خجالت می کشیدند بدون عذر برگردند ، خدمت رسول الله آمده بهانه جوئی نمودند ؛ به بهانه آنکه خانه‌های ما سرپرست ندارد و عیالات ما تنها هستند اجازه برگشت می گرفتند ، و در این موقع خطیر وجود مقدّسش را رها کردند . خداوند می فرماید که خانه‌های آنها بی سرپرست نبود ، آنان قصد فرار از جنگ داشتند ؛ **وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَنْدِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا**<sup>۲</sup>.

این اجمال قضیه احزاب بود ، در چنین موقعیتی بعضی از صحابه گفتند که : این دشمنان فقط با محمد کار دارند ، بیائید محمد را تحویل آنان بدهیم و خود جان به سلامت بریم . در این هنگام که پیغمبر سه مرتبه خطبه خواند و مردم را به جهاد و دفاع و مبارزه عمرو بن عبدود دعوت نمود ، هیچکس در این سه بار حاضر برای مقابله نشد جز وجود مقدّس مولی الموالی امیرالمؤمنین

۱- آیه ۱۲ ، از سوره ۳۳ : الأحزاب

۲- آیه ۱۳ ، از سوره ۳۳ : الأحزاب

علیه السلام که در هر سه بار برخواست و آمادگی خود را بیان کرد تا بالأخره از حضرت رسول الله رخصت طلبید و دشمن را کُشت و فتح بدست آن حضرت شد. در این قضیه تفاسیر و روایات شیعه و سنی متفق است و همگی اعتراف نموده‌اند.

**سوم:** تفاسیر نگاشته‌اند<sup>۱</sup> که حضرت رسول الله به اصحاب خود وعده فتح مکه را داده بودند. در سنه ششم از هجرت در ماه ذی القعدة با جماعتی از اصحاب به قصد طواف خانه خدا از مدینه به سمت مکه رهسپار شدند و با خود شترانی برای قربانی همراه داشته و آنها را اشعار نموده و خود و اصحاب خود به حالت احرام در آمده طی طریق همی کردند تا به زمین حدیبیه نزدیک مکه رسیدند.

کفار قریش چون از قصد حضرت اطلاع پیدا کردند از ورود آن حضرت و مسلمانان جداً ممانعت نمودند تا آنکه نزدیک بود جنگ در گیرد، بالأخره بعد از مرادات بسیار و ملاقاتهایی که رؤسای آنان با پیغمبر نمودند و فهمیدند که حضرت قصد جنگ ندارد و آن حضرت و مسلمین با حالت احرام شترانی برای قربانی حمل داده و قصد زیارت و طواف خانه خدا را دارند، صلحنامه‌ای در زمین حدیبیه که در نزدیکی مکه است بین آنها و بین رسول خدا نوشته شد.<sup>۲</sup> و از جمله بندهای آن، این بود که تا ده سال بین طرفین جنگ واقع نشود، و دیگر آنکه هر کس از اصحاب خواستند در مکه برای حج و عمره بروند در امان باشند و هر کس از کفار قریش در مدینه آید در امان باشد، و یکی از شرائط

۱- در «مجمع البیان» ج ۵، ص ۱۱۶ تا ص ۱۱۹، قضیه صلح حدیبیه مفصلاً از ابن عباس روایت شده است.

۲- «سیره ابن هشام» ج ۳، ص ۷۸۲

آن این بود که پیغمبر در آن سال وارد مکه نگردند بلکه در سال آینده برای حج بروند .

صلحنامه به امضاء رسید و بنا شد حضرت در معیت مسلمین از آنجا به مدینه مراجعت کنند . حضرت امر فرمودند که مسلمانان همانجا سرهای خود را بتراشند و شترهای خود را قربانی کنند و بدین وسیله از احرام بیرون آیند .<sup>۱</sup> این معنی برای بسیاری از اصحاب گران آمد و حاضر برای قربانی شترها و تراشیدن سرها در میان بیابان نبودند .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ : انْحَرُوا بُدْنَكُمْ وَاحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ . فَاَمْتَنَعُوا وَقَالُوا : كَيْفَ نَنْحَرُ وَنَحْلِقُ وَ لَمْ نَطْفُ بِالْبَيْتِ وَ لَمْ نَسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ؟! فَاعْتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ ذَلِكَ وَ شَكَى ذَلِكَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ ، فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ! انْحَرُ أَنْتَ وَ احْلِقْ فَانْحَرَ رَسُولُ اللَّهِ وَ حَلَقَ ، فَانْحَرَ الْقَوْمُ عَلَى حَيْثُ يَقِينُ وَ شَكُّ وَ ارْتِيَابٍ .<sup>۲</sup>

«حضرت به اصحاب خود امر کردند شتران را قربانی کنند و سرها را بتراشند . اصحاب امتناع کردند و تخلف ورزیدند و گفتند : ای پیغمبر خدا ! چگونه ما قربانی کنیم و سر بتراشیم در حالی که هنوز گرد خانه خدا طواف ننموده‌ایم و بین دو کوه صفا و مروه سعی نکرده‌ایم ، و در میان این بیابان بدون انجام این عبادات سر تراشیدن و قربانی کردن و از احرام بیرون آمدن غیر قابل قبول است .

حضرت رسول الله از این تخلف و امتناع اصحاب بسیار غمگین شدند و

۱- «سیره ابن هشام» ج ۳، ص ۷۸۴؛ و «بحار الأنوار» از طبع کمپانی ج ۶، ص ۵۶۲؛

و از طبع حروفی، ج ۲۰ ص ۳۵۳

۲- «بحار الأنوار» از طبع کمپانی ج ۶، ص ۵۶۲؛ و از طبع حروفی، ج ۲۰ ص ۳۵۳

گلایه و شکایت را به اُم سلمه بیان کردند. اُم سلمه عرض کرد: یا رسول الله! خود شما قربانی کنید و سر تراشید. حضرت قربانی کردند و سر تراشیدند، ولی بسیاری از اصحاب سر تراشیدند و فقط تقصیر کردند، از روی شک و تردیدی که درباره نبوت آن حضرت برای آنها در آن مرحله حاصل شد.»

لذا پیغمبر سه بار سر تراشیدگان را دعا کردند و بر تقصیر کنندگان دعا نمودند، و در هر بار که از آن حضرت تقاضا می نمودند که بر تقصیرکنندگان نیز دعا کند دعا نمی نمودند، تا در آخر وهله نیز بنا به تقاضای آنها بر آنها نیز دعا کردند. چون از حضرت سؤال کردند که چرا فقط بر سر تراشیدگان دعا فرمودید؟ حضرت گفتند: چون آنها شک نیاوردند.<sup>۱</sup>

هنوز صلحنامه نوشته نشده بود که عمر بن الخطاب ناگهان بر جست و نزد ابوبکر رفت و راجع به این قضیه واقعه و عدم ورود در مکه و قربانی و حلق در میان بیابان و شرائط صلحی که بر مسلمین ناگوار بود شکایت کرد و گفت: آیا این مرد رسول خدا نیست که چنین و چنان می کند؟

و بعد از رد و بدلهائی عمر می گوید: نزد پیغمبر آمدم و گفتم: آیا تو پیغمبر نیستی؟ فرمود: چرا. گفتم: مگر ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل نیست؟ فرمود: بلی. گفتم: پس این حقارت چیست که به دست تو در این پیمان و صلح به ما رسیده است؟ حضرت فرمود: بلی، من رسول خدایم و هرگز مخالفت امر او نخواهم نمود و او یار من خواهد بود و مرا نصرت خواهد نمود.<sup>۲</sup>

۱- «سیره ابن هشام» ج ۳، ص ۷۸۴؛ و «بحار الأنوار» از طبع کمپانی ج ۶، ص ۵۶۲؛ و

از طبع حروفی، ج ۲۰، ص ۳۵۳، به نقل از «تفسیر علی بن ابراهیم»

۲- «سیره ابن هشام» طبع مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ج ۳، ص ۷۸۱

گفتم: مگر به ما وعده ندادی که به زودی به مکه می‌رویم و طواف می‌کنیم؟ فرمود: بلی، ولی آیا من هیچ به تو خبر دادم که در این سال طواف می‌کنیم؟ گفتم: نه چنین نگفتی. حضرت فرمود: به درستی که به مکه خواهی رفت و طواف خواهی نمود.

عمر می‌گوید: از روزی که اسلام آوردم تا آن روز در نبوت پیغمبر شک ننمودم ولی آن روز شک آوردم<sup>۱</sup>.

ملاحظه می‌شود که اینها بودند اصحاب رسول خدا که بر نبوت آن حضرت شک آوردند و از تراشیدن سر و قربانی امتناع کردند و بر خلاف نص صریح و فرمان آن حضرت قیام نمودند.

**چهارم:** از کتاب «دلایل النبوة» للشیخ أبی بکر احمد البیهقی با اسناد خود مرفوعاً از أبی الأسود از عروة نقل می‌کند که: چون رسول خدا از غزوه تبوک عزم مراجعت به مدینه نمودند، در بین راه جماعتی از اصحاب، از راه مکر و خدعه، عازم بر قتل آن حضرت شدند و با یکدیگر بدین طریق پیمان نهادند که چون حضرت از عقبه (راه باریک در بالای کوه که از یک طرف، کوه و از طرف دیگر دره عمیق است) عبور می‌کند در میان تاریکی شب حمله نموده و شتر پیغمبر را رم دهند تا آن حضرت در آن دره بیفتد و جان بسپارد.

چون حضرت از این قضیه مطلع شدند، اصحاب را امر فرمودند که: هر کس می‌خواهد از وسط دره عبور کند، چون راه عبور برای قافله پر جمعیت آسانتر است. و خود آن حضرت دستور دادند که عمّار یاسر پیاده حرکت نموده زمام ناقه حضرت را بدست گیرد، و حذیفه بن الیمان از پشت سر مواظب بوده و ناقه را سوق دهد. عمّار از جلو ناقه، زمام ناقه را داشت و حذیفه از پشت سر

۱- تفسیر «مجمع البیان» ج ۵، ص ۱۱۹

می‌راند که در تاریکی شب ناگهان صدای شدیدی بلند شد و آن جماعت منافق خود را به پیغمبر رسانیدند و حضرت به خشم در آمدند و به حذیفه امر کردند که برگردد و آنها را ببیند .

حذیفه برگشت و با چوب دستی که در دست داشت به صورت اسبها و شتران آنها زد ، دید جماعتی نقاب بر رخ کشیده‌اند تا شناخته نشوند . چون حذیفه را دیدند ترسیدند که شناخته شوند و مکر آنها آشکار گردد ، لذا سرعت نموده و خود را به مردمی که از وسط درّه عبور می‌کردند رساندند و خود را با آنها مخلوط نمودند<sup>۱</sup>.

حذیفه برگشت و خود را به رسول الله رسانید ، چون حذیفه رسید حضرت فرمودند : ای حذیفه ناقه را تئند بران . و به عمّار فرمودند : به راه بیفت . عمّار و حذیفه سرعت کردند تا رسول الله را به سلامت از عقبه عبور دادند و منتظر شدند تا مردم که از بطن وادی حرکت می‌کردند و راهشان طولانی تر بود برسند .

حضرت به حذیفه فرمود : ای حذیفه ! آیا از این جماعت که قصد هلاک مرا داشتند کسی را شناختی ؟ عرض کرد : شب تاریک بود و آنان نیز بر صورت خود نقاب کشیده بودند ، ولی راحله دو نفر فلان و فلان را شناختم . حضرت فرمودند : آیا دانستید آنها چه نیّتی داشتند ؟ عرض کردند : نه ، یا رسول الله ! حضرت فرمودند : آنها به خدعه و مکر ، خود را بدنبال ما روانه ساختند تا

۱- در «روضه کافی» ص ۱۶۵ وارد است از سهل بن یعقوب بن یزید عن عبدالحمید عمّن ذکره عن ابي عبدالله عليه السلام قال : لَمَّا نَفَرُوا بِرَسُولِ اللَّهِ نَاقَتُهُ قَالَتْ لَهُ النَّاقَةُ : وَاللَّهِ لَا أَرَلْتُ خُفًّا عَنْ خُفٍّ وَ لَوْ قُطِعَتْ إِرْبًا إِرْبًا . [ «هنگامی که ناقه رسول خدا را رَم دادند ، ناقه خطاب به پیغمبر گفت : قسم به خدا ، یک قدم از مسیر خود منحرف نمی‌شوم اگر چه تکه تکه گردم.» ]

هنگامی که در ظلمت شب که از کوره راه عقبه حرکت کنیم، مرا از عقبه به درون درّه پرتاب کنند.

عمّار و حذیفه گفتند: یا رسول الله! زمانی که سایر اصحاب از درون وادی برسند آیا امر نمی‌کنی تا این منافقین را گردن بزنند؟ حضرت فرمود: کراحت دارم از اینکه این سخن زبان زد مردم و گفتگوی مجالس و محافل گردد و بگویند که اینک محمد دست خونریزی خود را در اصحاب خود گشوده است. سپس حضرت آن صحابه منافق را برای حذیفه معرفی کردند و در کتاب ابان بن عثمان وارد شده است که آنها دوازده نفر بودند که هفت تن آنها از قریش بودند.<sup>۱</sup>

روی همین زمینه از «کافی» روایتی است از زراره از حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام که قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَوْلَا أَنِّي أُكْرَهُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَعَانَ بِقَوْمٍ حَتَّى إِذَا ظَفَرَ بَعْدُوهُ قَتَلَهُمْ لَضَرَبْتُ أَعْنَاقَ قَوْمٍ كَثِيرٍ.<sup>۲</sup>

«حضرت رسول الله فرمودند: اگر من خوف و کراحت از آن نداشتم که درباره من بگویند که چون محمد از گروهی مدد جوید، همین که بر دشمنش ظفر یابد آنها را می‌کشد، هر آینه من گردنهای جماعت بسیاری را می‌زدم.» پنجم: فرار کردن اصحاب در جنگ حنین است. توضیح آنکه در حنین چون جنگ سختی بین مسلمین و قبیله هوازن در گرفت، همگی پا به فرار

۱- «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۶، ص ۶۳۲؛ و از طبع حروفی، ج ۲۱،

ص ۲۴۷

۲- «سفینه البحار» طبع نجف، ج ۲، ص ۹

گذارند و رسول خدا را تنها گذاردند و جز هفت نفر هیچ کس از رسول الله یاری نمی کرد. قبیله بنو سلیم که از انصار بودند فرار کردند و سپس جز عده معدودی همه اصحاب پا به فرار گذاردند؛ فقط امیرالمؤمنین و آن عده معدود مشغول قتال بودند. فراری ها از جلوی پیغمبر عبور می کردند و در حال فرار روی خود را نیز بسوی رسول خدا نمی نمودند.

عباس عموی پیغمبر لجام آستر آن حضرت را در دست گرفته و در طرف راست آستر محافظت می کرد. و ابوسفیان بن حرث بن عبدالمطلب از طرف چپ آن حضرت محافظت می نمود. حضرت رسول الله فریاد می زدند: ای جماعت انصار! من رسول الله هستم، بسوی من بیائید. هیچکس روی خود را بدان حضرت نمی نمود.

نسیبه دختر کعب مازنیّه مشت های خود را از خاک پر می کرد و بر صورت فراریان می پاشید و می گفت: کجا فرار می کنید؟ خاک بر سر و روی شما باد، از خدا و رسول خدا فرار می کنید؟ عمر از جلو نسیبه می گذشت، نسیبه گفت: ای عمر! این چه کاری است که می کنید؟ فرار کردن در این حال چه معنی دارد؟ عمر گفت: فرار کردن امر خداست.

چون حضرت رسول الله تا بدین حد فرار اصحاب را مشاهده نمودند و آستر خود را به سمت علی بن ابیطالب دواندند، دیدند با شمشیر کشیده مشغول مدافعه و در جنگ است. حضرت به عباس فرمودند:

إِضْعَدْ هَذَا الظَّرْبَ<sup>۱</sup> وَ نَادِ: يَا أَصْحَابَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ يَا أَصْحَابَ الشَّجَرَةِ إِلَىٰ أَيْنَ تَفِرُونَ؟ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ. ثُمَّ رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمُسْتَكَىٰ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ. فَنَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ

۱- الظرب کتف: الجبل المنبسط أو الصغیر.



فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعَوْتَ بِمَا دَعَا بِهِ مُوسَىٰ حَيْثُ فَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ وَ نَجَّاهُ مِنْ فِرْعَوْنَ .

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِأَبِي سُفْيَانَ بْنِ الْحَرْثِ: نَاوِلْنِي كَفًّا مِنْ حَصَىٰ ، فَنَاوَلَهُ فَرَمَاهُ فِي وُجُوهِ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ قَالَ: شَاهَتِ الْوُجُوهُ . ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْعِصَابَةُ لَمْ تُعْبَدْ وَإِنْ شِئْتَ أَنْ لَا تُعْبَدَ لَا تُعْبَدُ .

فَلَمَّا سَمِعَتِ الْأَنْصَارُ نِدَاءَ الْعَبَّاسِ عَطَفُوا وَ كَسَرُوا جُفُونَ سُيُوفِهِمْ وَ هَمَّ يَقُولُونَ: لَبَّيْكَ . وَ مَرُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ اسْتَحْيُوا أَنْ يَرْجِعُوا إِلَيْهِ وَ لَحِقُوا بِالرَّايَةِ .

حضرت به عباس فرمودند: «از این کوه بالا برو و فریاد بر آر: ای اصحاب سوره بقره و ای اصحاب شجره! کجا فرار می کنید؟ این رسول خداست. سپس رسول الله دست خود را به دعا برداشتند و گفتند: بار پروردگارا! حمد و ستایش مختص ذات مقدس تو است و شکایت بسوی تست و تو فقط محل اعانت و کمک هستی. پس جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا! دعا نمودی به آن دعائی که حضرت موسی نمود در آن وقتی که خدا دریا را برای او شکافت و او را از فرعون نجات داد.

سپس حضرت به ابوسفیان بن حرث که عموزاده آن حضرت بود فرمودند: مشتی از این ریگها به من بده. او داد پس حضرت ریگها را بصورت مشرکین می پاشید و می گفت: زشت باد این صورتها. آنگاه حضرت سر خود را به آسمان بلند نموده گفتند: بار پروردگارا اگر این جماعت مسلمین هلاک کردند تو دیگر عبادت نخواهی شد و اگر خودت می خواهی که کسی تو را عبادت نکند عبادت نکند.

چون انصار صدای عباس را شنیدند برگشتند و دست از فرار کشیدند و

غلافهای شمشیرهای خود را شکستند و می‌گفتند: لَبِيْكَ! و از نزد رسول الله می‌گذشتند ولی از خجالت حیا می‌کردند که به خدمتش برسند و همگی در زیر پرچم گرد آمدند.»

و بالأخره خدا نصرت را بر پیغمبر و مسلمین نصیب فرمود، و این آیه در اینجا نازل شد: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيْرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ .<sup>۲۱</sup>

«ای مسلمانان! بیاد آورید که چگونه خداوند شما را در مواطن بسیاری یاری کرد و در روز حنین نیز شما را یاری فرمود، با آنکه از کثرت افراد خود خشنود بودید، لکن کثرت افراد کاری صورت نداد و زمین با تمام گشایش و فراخی بر شما تنگ شد، و شما همگی پشت نموده پا به فرار گذاشتید.»

باری، حالات اصحاب رسول الله که در این پنج مورد مطالبی از آنها به میان آمد، شاهد و نمونه‌ای بود از یک سلسله مخالفت‌های طولانی که بعضی از آنها در تمام مدت حیات پیغمبر با آن حضرت داشتند و در بسیاری از امور خود را مستقل‌الرأی در مقابل پیغمبر می‌دانستند، در بعضی اوقات که حالت سکون و آرامش بود و منافع شخصی آنها در خطر نبود سکوت اختیار می‌نمودند، و در بعضی از اوقات جدّاً در مقابل پیغمبر اظهار نظر و رأی می‌نمودند و در مواقع جنگ و شدت و رزم در تزلزل و اضطراب بودند، و چه بسا در بعضی از اوقات قصد قتال خود آن حضرت را داشتند و در نبوت آن حضرت شک می‌نمودند و

۱- آیه ۲۵، از سوره ۹: التوبة

۲- «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۶، ص ۶۰۹؛ و از طبع حروفی، ج ۲۱،

ص ۱۵۰، از «تفسیر علی بن ابراهیم»

پا به فرار گذاشته در میان معرکه در خطرترین اوقات آن حضرت را تنها گذاشته و از ترس جان برای حفظ خود فرار می نمودند .

آیا با این صورت صحیح است که باور کنیم حدیث: **إِنَّ أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ** حدیث درستی است؟ آیا این اصحاب ستارگان آسمانند؟! آیا پیغمبر فرموده است که به هر یک از آنان اقتدا کنید آنها شما را هدایت خواهند نمود؟! آیات قرآن که در موارد بسیاری مؤمنین را مورد ملامت قرار می دهد و در اثر لغزشهایی که در موارد عدیده از آنها سر زده است آنها را توبیخ می فرماید و در بعضی از آیات آنها را به شدت تهدید می کند و پیروی از باطل را مذموم و قبیح می شمرد؛ با اینحال چگونه پیغمبر اکرم درباه اصحاب خود توصیه به پیروی فرموده است؟

ممکن است که کسی توهم کند که از اصحاب نیکو، تمجید نموده و آنان را ستارگان آسمان شمرده و به پیروی از آنان دعوت فرموده است. ولی این توهم بجا نیست، زیرا:

اولاً: جمله ای را که عامه از پیغمبر روایت می کند: **بِأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ** **اهْتَدَيْتُمْ**، و لفظ **أَصْحَابِي** که جمع مضاف است و افاده عموم دارد، صریح در عموم است؛ یعنی تمام اصحاب من ستاره هستند و به هر یک از آنان اقتدا کنید هدایت خواهید یافت.

ثانیاً: کسی که به روح قرآن و سیره آن حضرت آشنا باشد می داند که چون قرآن و روش آن حضرت عنوان تبعیت و پیروی را از حق می داند و منحصر به حق می داند، هیچگاه بدون ارائه حق و معرفی حق، در هیچ موردی از موارد دعوت به پیروی از عنوانی دیگر، به هیچ وجه نمی نماید.

علاوه بر تمام این مطالب، اخباری از خود حضرت رسول الله علمای بزرگ عامه در کتب و رسائل خود نقل نموده اند که دلالت بر لغزش و گناهان

بعضی از صحابه می‌نماید .

عَلَامَةُ أَمِينِي قُدَّسَ سِرُّهُ مِي فَرْمَايِد : خُدَاي سَبْحَانَه وَ تَعَالَى دَر كِتَاب مَقْدَّسْ خُود جَمَاعَتِي اَز صَحَابَه رَا بَه نِفَاق وَ بَرِگَشْتِن أَنَهَا بَه دُورَان جَاهِلِيَّتْ دَر آيَات فِرَاوَانِي ذِكْر كَرْدَه اسْت وَ فِرَامُوش مَكْن أَنِچَه رَا كِه دَر صَحَاح وَ مَسَانِيِد اَهْل تَسَنَّن رَاجَع بَه أَنَهَا وَارِد شُدِه اسْت .

سپس می‌فرماید : در «صحیح بخاری» آمده است که : **إِنَّ أَنْاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [ وَآلِهِ ] وَسَلَّمَ يُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَيَقُولُ : أَصْحَابِي أَصْحَابِي ! فَيَقَالُ : إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ .** «حضرت رسول الله صَلَّى الله عليه وآله فرمود : جماعتی از اصحاب مرا در روز قیامت به طرف جهنم می‌کشند و من فریاد می‌زنم : اصحاب من ، اصحاب من ! جواب می‌رسد که : از وقتی که تو از دنیا رفتی و از آنها جدا شدی آنها مرتد شدند و به آراء و اعقاب جاهلیت برگشتند .»

و در صحیح دیگر آمده است : **لِيُرْفَعَنَّ رِجَالَ مِنْكُمْ ثُمَّ لِيُخْتَلَجَنَّ دُونِي فَأَقُولُ : يَا رَبِّ ! أَصْحَابِي ! فَيَقَالُ : إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ .** «حضرت به اصحاب خود فرمودند : جماعتی از شما را بلند می‌کنند و سپس در مقابل من می‌ریزند و می‌برند و من می‌گویم : ای پروردگار من این اصحاب من چه شدند ؟ خطاب می‌رسد : ای محمد ! تو نمی‌دانی آنها بعد از رحلت تو چه کارهائی بجای آوردند !»

و در صحیح دیگر آمده است : **أَقُولُ أَصْحَابِي فَيَقُولُ : لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ .** «حضرت می‌فرماید : من می‌گویم اصحاب من چه شدند ؟ خود خدا جواب می‌دهد : تو از بدعت‌هائی که بعد از تو گذاشتند اطلاع نداری .»  
و در صحیح دیگر آمده است : **أَقُولُ : إِنَّهُمْ مِنِّي . فَيَقَالُ : إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ . فَأَقُولُ سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ غَيْرَ بَعْدِي .** «حضرت می‌فرماید :

چون آنها را به جهنم می‌کشند من می‌گویم: اینها از من هستند. جواب می‌رسد: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کارها کرده‌اند. سپس من می‌گویم: هلاکت و مرگ باد بر آن کسانی که بعد از من سنت مرا تغییر دادند و سفارشها و وصیتهای مرا تبدیل کردند.»

و در صحیح دیگر آمده است: فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أَصْحَابِي! فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ؛ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى. «حضرت فرمودند: من می‌گویم: ای پروردگار من! این دسته از اصحاب من را کجا می‌برید؟ خدا جواب می‌دهد: تو نمی‌دانی آنچه را که بعد از تو در دین احداث کرده و بدعت گذارده‌اند؛ آنها بر پشتهای خود به طرف عقب حرکت کردند (و از ایمان به کفر و از توحید به شرک برگشتند).»

و در صحیح دیگر آمده است: بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ إِذَا زُمِرَةٌ حَتَّى إِذَا عَرَفْتَهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ. فَقَالَ: هَلُمَّ. فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ. قُلْتُ: وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. ثُمَّ إِذَا زُمِرَةٌ حَتَّى إِذَا عَرَفْتَهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَقَالَ: هَلُمَّ. قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ. قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ.

«حضرت می‌فرمایند: وقتی که من در روز قیامت ایستاده‌ام ناگهان جماعتی از صحابه مرا می‌آورند بطوریکه من آنها را بشناسم. در این وقت مردی از فاصله بین من و بین آنها می‌آید و به آن جماعت خطاب نموده می‌گوید: بیائید و حاضر شوید. من می‌گویم: به کجا بیایند و برای چه مقصدی حاضر شوند؟ آن مرد می‌گوید: سوگند به خدا! بسوی آتش. من می‌گویم: به چه عدت؟ می‌گوید: آنها به افکار و آراء جاهلیت برگشتند.

سپس ناگهان دسته دیگری از صحابه مرا می‌آورند تا همین که من آنها را

شناختن مردی از فاصله میان من و آنها بر می‌خیزد و به آنها می‌گوید: بیایید حاضر شوید. من می‌گویم: به کجا بیایند؟ آن مرد می‌گوید: قسم به خدا! به سوی آتش. من می‌گویم: گناهشان چیست؟ می‌گوید: آنها به اعقاب جاهلی خود برگشتند. سپس حضرت فرمودند همینطور دسته دسته به جهنم می‌برند تا حدی که من نمی‌یابم کسی نجات یابد مگر مثل **هَمَلِ النَّعَمِ**».

علامه امینی این اخبار را نقل فرموده است و سپس فرموده است که: قَسَطَلَانِي در «شرح صحیح بخاری» ج ۹، ص ۳۲۵ **هَمَل**<sup>۱</sup> را به معنای شتران گمشده یا شتران بدون ساریان معنی نموده است؛ یعنی نجات یافتگان از اصحاب من کَمَنَد مانند کم بودن شتران گم شده و بی ساریان.

و بعد از این مطالب می‌فرماید: مشاجرات و مباحثاتی که بین صحابه واقع شد که منجر به مخالفت و شماتت و تباغض و قتال گشت که طبعاً یک دسته آنان را از عدالت خارج نمود غیر از جماعت بسیاری که خود تنها مرتکب جنایات شدند، شاهد مدّعی ماست.<sup>۲</sup>

و علامه طباطبائی مدّ ظله العالی در تفسیر خود می‌فرماید: و فی الصّٰحِحِّیْنَ عَنِ اَبِي هُرَيْرَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ قَالَ: يَرْدُ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ رَهْطٌ مِنْ اَصْحَابِي (أَوْ قَالَ: مِنْ أُمَّتِي) يُحَلِّوْنَ عَنِ الْحَوَاضِ. فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! اَصْحَابِي! فَيَقُولُ: لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا اَحَدْتُمْ اَبْعَدَكُمْ؛ اِرْتَدُّوْا عَلَيَّ اَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى فَيُحَلِّوْنَ<sup>۳</sup>.

«در صحیح بخاری و مسلم أبوهریره از رسول خدا صلی الله علیه وآله

۱- **هَمَل** جمع هامل به معنی شتر گمشده است و این لفظ را برای غنم گمشده استعمال نمی‌کنند.

۲- «الغدیر» ج ۳، ص ۲۹۶ و ۲۹۷

۳- «تفسیر المیزان» ج ۳، ص ۴۲۰

وسلم روایت می‌کند که: حضرت فرمودند: در روز قیامت جماعتی از اصحاب من (یا از امت من) بر من وارد می‌شوند و آنها را از حوض کوثر دور می‌کنند. من می‌گویم: بار پروردگارا اینان اصحاب منند. خدا می‌فرماید تو نمی‌دانی بعد از تو چه کارها کرده‌اند؛ آنها بر دین تو و ایمان به خدا پشت نموده‌اند، لذا آنها را از حوض کوثر دور می‌کنند.<sup>۱</sup>

مرحوم شهید قاضی نور الله شوشتری رضوان الله علیه در کتاب «إحقاق الحق» مطلبی از مولی سعد الدین تفتازانی شارح کتاب «مقاصد» نقل می‌کند که بسیار شایان دقت و مطالعه است و آن اینکه:

۱- و نیز مرحوم مجلسی علیه الرحمة در «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۸، ص ۷ و ۸؛ و از طبع حروفی، ج ۲۸، ص ۳ تا ص ۲۷ اخبار کثیری راجع به انحراف صحابه از طریق اهل تسنن نقل می‌کند. و نیز در «روضه کافی» طبع آخوندی، ص ۳۴۵ با اسناد خود از زراره عن احدهما علیهما السلام قال:

أصبح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوماً كئيباً حزينا فقال له عليّ عليه السلام: ما لي أراك يا رسول الله كئيباً حزينا؟ فقال: وكيف لا أكون كذلك؟! ولقد رأيت في ليلتي هذه أن بني تيم و بني عدی و بني أمية يصعدون منبري هذا يردون الناس عن الإسلام القهقري! فقلت: يا رب في حياتي أو بعد موتي؟ فقال: بعد موتك.

[ «یک روز صبح پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم محزون و مغموم بود. علی علیه السلام به او عرض کرد: چه شده است که شما را محزون و مغموم می‌بینم؟ حضرت فرمودند: چگونه محزون نباشم در حالیکه دیشب دیدم که بنی تيم و بنی عدی و بنی امیه بر فراز منبر می‌روند و مردم را از اسلام به جاهلیت بر می‌گردانند. پس گفتم: خدایا آیا این قضیه در زمان حیات من است یا بعد از مرگ من؟ خداوند فرمود: بعد از مرگ تو.» ]

و نیز در همین صفحه از زراره عن احدهما علیهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لولا أني أكره أن يقال: إن محمداً استعان ب قوم حتى إذا ظفروا بعدوه قتلهم لضربت أعناق قوم كثير.

« آنچه بین صحابه واقع شد از جنگها و مشاجرات بطوریکه در تواریخ ثبت و در زبانهای مردمان مورد وثوق ضبط است دلالت دارد بر آنکه بعضی از آنها از راه حق و مستقیم عدول نموده و به پایه فسق و ظلم رسیده‌اند، و سبب این انحراف همان حقد و عناد و حسد و دشمنی و طلب حکومت و ریاست و میل به لذات و شهوات بود.

سپس می‌گوید: **إِذْ لَيْسَ كُلُّ صَاحِبِيٍّ مَعْصُومًا وَلَا كُلُّ مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ بِالْخَيْرِ مَوْسُومًا**. «به علت آنکه هر صحابی معصوم نیست و به مجرد آنکه هر کس پیغمبر را ملاقات کرده موسوم به خیر و خوبی نخواهد بود.»

آنگاه می‌گوید: ولیکن چون علماء به اصحاب رسول خدا خوش گمان بودند برای خطایا و گناهان آنها محمل‌هایی بیان کردند و کارهای آنان را به تأویل‌هایی سر و صورت دادند. و بنا بر آن گذاشتند که برای حفظ عقائد مسلمانان از ضلالت و تاریکی، صحابه را از ضلال و گمراهی و فسق، محفوظ و مصون معرفی کنند، تا آنکه مسلمانان در حق بزرگان از اصحاب خصوصاً مهاجرین از آنها و انصاری که بشارت ثواب قیامت به آنها داده شده است گمان بد نبرند و عقیده آنها متزلزل نگردد.

و اما آنچه بدست صحابه از ستم‌هایی که بر اهل بیت رسول خدا رسیده، آن قدر روشن است که جایی برای تأویل و اخفاء آن نمی‌ماند، و به اندازه‌ای شنیع است که جای اشتباه برای کسی نیست و نزدیک است که سنگ بی‌زبان بر آن شهادت دهد و تمام موجوداتی که در آسمان و زمین‌اند بر آن گریه کنند و کوهها منهدم و خراب گردند و سنگها شکافته و پاره پاره گردند. و بدی اعمال آنان و زشتی‌های کردار ایشان به مرور شهر و دهور باقی بماند.

پس لعنت خدا باد بر آن افرادی که خود مباشرت بدین قبائح نمودند یا راضی شدند یا سعی کردند، و عذاب آخرت برای آنها شدیدتر و با دوام‌تر



است. <sup>۱</sup> «تا اینجا کلام تفتازانی تمام شد. و بطور کلی معلوم شد که حدیث: **إِنَّ أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ** از چهار نقطه نظر حدیث ساختگی و مجعولی بیش نیست؛ که آنرا طبق مشهیات خود ساخته و به رسول الله نسبت داده‌اند:

جهت اول: ضعف راویان این حدیث است.

جهت دوم: مخالفت حدیث با مضمون آیات قرآن که پیروی و تبعیت را منحصر به حق و افراد متصل به حق می‌داند.

جهت سوم: مخالفت حدیث است با طرز حالات روحی صحابه و اعمالی که از آنها در دوران حیات پیغمبر سر می‌زده است.

جهت چهارم: مخالفت حدیث است با نصوص کثیره وارد از اهل سنت که دلالت بر انحراف بسیاری از صحابه بعد از رسول خدا دارد، و آنها به علت بدعت گذاردن در دین و برگشت به آراء جاهلیت و کارهایی را که بعد از رحلت مرتکب شده‌اند داخل در دوزخ خواهند شد.

از تمام این جهات نیز فرضاً اگر صرف نظر کنیم، مضمون حدیث: **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ**، با مضمون حدیث: **إِنَّ أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأْيِهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ**. تنافی و تعارض دارد و طبق موازین حدیث چون حدیث سفینه حدیث بسیار معتبر و متواتری است که از رسول الله نقل شده است، لذا باید بدین جهت حدیث: **إِنَّ أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ** را حدیث مجعول و باطلی دانست و آن را رد نمود.

توضیح آنکه: حضرت رسول الله اهل بیت عصمت را به یک کشتی معمولی در شب تار که مسافری خود را بخواهد از شهری به شهر دیگری

۱- «احقاق الحق» ج ۲، ص ۳۹۱

حرکت دهد تشبیه نفرموده‌اند ، تا در اینجا مسافرین کشتی در آن شب تاریک نیازی به ستارگان آسمانی داشته و با دیدن آنها و جهت یابی ، مسیر خود را دریافته رو به مقصود حرکت کنند ؛ بلکه حضرت رسول اکرم اهل بیت عصمت را به کشتی نوح تشبیه می‌کنند . و کشتی نوح خاصیتش این بوده که فقط اگر کسی خود را در آن سوار می‌نمود نجات می‌یافت و اگر کسی تخلف می‌ورزید دچار غرقاب و هلاکت می‌شد ، و لذا فرموده است : **مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ .**

و سر این معنی با ملاحظه داستان نوح و مخالفت امت با آن حضرت و عذاب عمومی الهی مبنی بر غرق شدن و هلاکت جمیع امت و نجات کسانی که تنها خود را در آن کشتی وارد کنند ظاهر می‌شود .

کشتی نوح تنها سفینه نجاتی بود که در مقابل آن کشتی دیگری وجود نداشت . کشتی نوح محل امنی بود که جز سواران آن همه دستخوش هلاک شدند . کشتی نوح بر روی سیلاب جهانگیر و طوفان عالمگیر حرکت می‌کرد و قتل کوهها را نیز آب گرفته بود . منظور از کشتی نوح حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر و از محل خطر به محل امن و امان نبود ، چون تمام عالم را آب فرا گرفته بود و لذا مسیر خاص و معینی نداشت تا سواران آن احتیاج به ستارگان و جهت یابی داشته باشند ؛ بلکه خاصیت آن فقط نجات از طوفان و به ساحل خشکی رسیدن بعد از خاتمه طوفان بود .

بنابراین کشتی نوح فقط نتیجه اش حفظ سواران از غرقاب و هلاکت بود . و این نتیجه تفاوتی نداشت که شب باشد یا روز ، ستاره‌ای در آسمان باشد یا نباشد . و کشتی نوح حرکت عرضی در روی زمین نداشت ، بلکه چون حضرت نوح و پیروان آن حضرت سوار شدند و طوفان شروع شد ، به روی آب آمد ؛ و چون طوفان خاتمه پیدا کرد و آسمان از باران ایستاد و زمین آب خود را بلعید ،

کشتی نوح بر زمین خشک و نجات نشست .

با این معانی ملاحظه می شود که تشبیه حضرت رسول الله ، اهل بیت را به سفینه نوح ، چقدر تشبیه عالی و پراجی است و از این تشبیه انحصار نجات و امان نسبت به اهل بیت ملاحظه می گردد .

علاوه بر تمام این مطالب ، کسی که در کشتی بنشیند به یکایک از ستارگان در شب تار که نمی تواند جهت یابی کند . بسیاری از ستارگان در آسمانند که ابداً عنوان جهت یابی در آنها نیست . فقط بعضی از ستارگانند که هادی و راهنما هستند مانند : جَدی ، و عَیُوق و ثُرَیّا و سُهَیْل . و اینها ستارگان انگشت شماری بیش نیستند . لذا در قرآن مجید فرموده است : **وَ عَلِمَتْ بِاللَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ**<sup>۱</sup> .<sup>۱</sup> و ستاره را در این آیه جنس قرار داده است ، نه تمام ستارگان بدون استثناء .

و معلوم است که این ستارگان محدود و مشخص ، هدایت کنندگان به راه نجات : امیرالمؤمنین و فاطمه و دو فرزندانشان حضرت حسن و حسین علیهم السلام و اولادان آن حضرت اند که حقاً در خشننگی خاصی در آسمان اسلام داشته و در لیل دَیْجُور و ظلمت شب طولانی در فتن و أهواء مُصَلِّه دستگیران و راهنمایان به مدینه طَیِّبه سعادت و توحیدند .

باری سخن در شرح کلام فخر رازی که از بعض مذکرین نقل کرده بود به درازا کشید . و چون بسیاری از اهل سنّت بلکه تمام آنان گرفتار این اشتباه هستند ، لذا برای رفع اشتباه ناچار بودیم بسط کلام دهیم .

شاید روی حسّ خوش بینی که اکثر عامّه به صحابه رسول خدا دارند آنها

۱- آیه ۱۶ ، از سوره ۱۶ : النحل ؛ [ « و برای شما نشانه‌هایی قرار داد و به وسیله

ستاره راهنمایی می شوند . » ]

را عادل معرفی می‌کنند، یا برای توجیه و تأویل جنایات بعضی از آنها مجبور شده‌اند همگی را عادل معرفی کنند.

لکن بعضی از آنها تصریح کرده‌اند که: صحابه مانند غیر صحابه‌اند و هیچ خصوصیتی در آنها نیست؛ در آنها بد و خوب، متقی و زشت کردار، مؤمن و منافق، اهل خدا و اهل هوای نفس، وجود داشته است. و بعضی از عامه گفته‌اند که: آنها مانند غیر آنها هستند تا زمان ظهور فتنه و انقلاب بین امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه، و لکن بعد از ورود بعضی از آنها به لشکر معاویه و ملحق شدن آنها به معاویه، دیگر شهادت آنها بطور مطلق در محکمه اسلام قبول نیست.

و معتزله گفته‌اند که: همه صحابه از مردمان عادل و خوبند مگر آنان که دانسته شود با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ نموده‌اند. و اما شیعه امامیه صحابه را مانند سایر افراد مردم می‌داند بدون تفاوت، که در میان آنها عادل و فاسق و منافق و گمراه بوده است.<sup>۱</sup>

و بسیاری از آنان بعد از رحلت رسول اکرم، مرتد شده و به أعقاب جاهلی بازگشت نموده‌اند.

و اما معصوم از خطا و گناه به مقتضی آیه تطهیر اختصاص به ذوات مقدسه حضرت رسول الله و امیرالمؤمنین و فاطمة الزهراء و حسنین علیهم السلام دارد، و طبق نصوص کثیره از شیعه و سنی و به تنقیح مناظ و روایاتی که وارد شده است شامل تمام ائمه اثنی عشر می‌گردد لا غیر.<sup>۲</sup>

۱- فی بیان للعلامة المجلسی فی «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۸، ص ۹؛ و از

طبع حروفی، ج ۲۸، ص ۳۶

۲- «الغدیر» ج ۳، ص ۲۹۴

باری چون صحابه مردم را از اهل بیت منصرف نمودند و به خود دعوت کردند و بر آریکه خلافت رسول الله طمع نمودند و با وجود نصوص غدیر و ادله و شواهد بی شمار حاضر نشدند از حضرت مولی الموحّدين علی بن ابیطالب علیه السلام پیروی کنند و آن حضرت را مانند جمل مخشوش به مسجد بردند و خانه حضرت صدیقه دختر رسول خدا را آتش زدند و در مقابل احتجاجات امیرالمؤمنین و ادله آن حضرت و نور چشم مصطفی و پاره جگر رسول خدا فاطمه زهرا جواب نداشتند ، ناچار با وضع حدیث : **أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ** خواستند به مردم بفهمانند که اینها ستارگان آسمانند و جنایات آنها نور ستارگان است ! به اینها تأسی کنید و از روش آنها پیروی کنید و درکار آنها سؤال و چون و چرا ننمائید و صحابه را خالی از خطا و مصون از گناه بدانید .

و لذا امت نیز از این حدیث خوب تبعیت کردند و به دنبال روش صحابه منحرف ، از هیچ تعدی و تجاوزی کوتاهی نکردند ؛ سبط رسول خدا را با برادران و فرزندان و عشیره و اصحابش کشتند و خیمه او را آتش زدند و خاندان او یعنی خاندان رسول خدا را به اسارت بردند ، و هزاران هزار جنایت به علویین و بنی فاطمه از بنی الحسین و بنی الحسن انجام دادند ، تا حدی که آنها بر سر کوهها فرار می کردند و ایمنی از جان خود نداشتند ، و آنها را دسته دسته در زندانهای نمناک و تاریک می کشتند و اجساد آنان را زنده زنده در لابلای دیوار عمارات جای می دادند .

اینها همه تبعیت و پیروی از حدیث : **إِنَّ أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ** بود که امت خوب معنی این حدیث را فهمیدند و به سیره اصحاب رسول خدا عمر و ابابکر و مُعَیْرَة بن شُعبه و أبو عُبَیْدَة جَرّاح و عثمان بن عفّان و معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن العاص و غیرهم رفتار کردند ، و حقّ آقائی و مولویّت آنان را به تمام و کمال ادا کردند ، و حقّاً به آنها اقتدا نمودند و حقّاً به هدایت آنان هدایت

یافتند.

باری این حدیث مجعول ، خود نافی خود است ؛ مضمونش دلیل بر بطلان سند اوست . لذا آنچه خواستند از قبائح اعمال بعض از صحابه مشهور دفاع کنند ، زشتی اعمال آنان بیشتر آشکار شد ، و هر چه خواستند خیانت‌های آنان را سر و صورت دهند و به محملی صحیح تأویل کنند ، واقع مطلب بیشتر هویدا گشت .

جائی که رسول خدا صریحاً می‌فرماید : فاطمه پاره جگر من است ، اذیت به او اذیت به من است . آیا می‌توان اذیت‌های ابوبکر و عمر را بدان نور دیده رسول خدا ، تأویل نمود و توجیه کرد ؟ هیهات هیهات ! پیغمبر اکرم نه یک بار و دو بار ، بارهای عدیده ، نه در نزد یک نفر و دو نفر ، در نزد گروه بسیار ، در مجالس مختلفه ، در نزد مهاجرین و انصار ، در نزد دوست و دشمن ، فرموده است : **فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي .** «فاطمه پاره بدن من است ؛ پس هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم در آورده است .»

و به لفظ دیگر فرموده است : **فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَ يُغْضِبُنِي مَا يُغْضِبُهَا .** «فاطمه قطعه‌ای از بدن من است ؛ آزار می‌رساند به من آنچه به او آزار می‌رساند و مرا به غضب در می‌آورد هر چه او را به غضب در آورد .»

و به لفظ دیگر فرموده است : **فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَ يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا .** «فاطمه پاره‌ایست از من ؛ مرا به اندوه و غصه در آورد هر چه فاطمه را به اندوه و غصه در آورد ، و مرا خوشحال گرداند هر چه فاطمه را خوشحال گرداند .»

و به لفظ دیگر نیز فرموده است : **فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَ**

يُنْصِبُنِي<sup>۱</sup> مَا أَنْصَبَهَا . «فاطمه پاره بدن من است ؛ رنج می دهد مرا آنچه او را رنج دهد و خسته می کند مرا آنچه او را خسته کند.»

و نیز به لفظ دیگر فرموده است: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيْبُنِي<sup>۲</sup> مَا أَرَابَهَا وَ يُؤْذِنِي مَا ءَاذَاهَا . «فاطمه پاره بدن من است فاطمه قطعه بدن من است ؛ مرا صفا دهد آنچه او را صفا دهد (یا آنکه مرا کدر نماید آنچه او را کدر نماید) و مرا آزار دهد آنچه او را آزار دهد.»

و نیز به لفظ دیگر فرموده است: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَسْعِفُنِي<sup>۳</sup> مَا يَسْعِفُهَا . «فاطمه پاره من است ؛ به من می رسد آنچه به او می رسد . (خوبی به من می رسد چنانچه خوبی به او برسد و گزند به من می رسد چنانچه گزندی به او برسد.)

و به لفظ دیگر نیز فرموده است: فَاطِمَةُ شَجْنَةٌ<sup>۴</sup> مِنِّي يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا وَ يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا . «فاطمه شاخه پیچیده شده بر اصل و بنیاد من است ؛ خوشحال و فرحناک می کند مرا آنچه او را خوشحال کند و گرفته و مهموم می کند مرا آنچه او را مهموم و گرفته کند.»

و به لفظ دیگر نیز فرموده است: فَاطِمَةُ مُضْغَةٌ<sup>۵</sup> مِنِّي مَنْ ءَاذَاهَا فَاقْدُ

۱- نَصَبَهُ : اتَعَبَهُ .

۲- رَابَ الرَّجُلُ : تَحَيَّرَ ، فَتَرَّتْ نَفْسُهُ لِمَنْ سَكِرَ مِنْ نَوْمٍ أَوْ شَبِعَ أَوْ نُعَاسٍ . وَ أَرَابَ : جَعَلَهُ رَائِبًا ، وَ الرَّائِبُ مِنَ الْأُمُورِ ، الصَّافِي لَيْسَ فِيهِ شُبُهَةٌ وَ لَا كَدْرٌ وَ أَيْضًا الْمَشْتَبَهُ الَّذِي فِيهِ شِبُهَةٌ وَ كَدْرٌ (ضد) («المنجد»).

۳- اِي يِنَالُنِي مَا يِنَالُهَا وَ يَلْمُ بِي مَا يَلْمُ بِهَا .

۴- الشَّجْنُ وَ الشُّجْنَةُ وَ الشُّجْنَةُ وَ الشُّجْنَةُ : الْعُصْنُ الْمُلْتَفُّ الْمُشْتَبِكُ ، الشُّعْبَةُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ . وَ يَقُولُونَ الْحَدِيثَ ذُو شُجُونٍ اِي ذُو فَنُونٍ مُتَشَعِّبَةٍ .

۵- الْمُضْغَةُ : الْقِطْعَةُ الَّتِي تُمَضَّغُ مِنْ لَحْمٍ وَ غَيْرِهِ .

## ءاذانی .

و به لفظ دیگر: **فَاطِمَةُ مُضَعَّةٌ مِنِّي يَفْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَ يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا .**

و به لفظ دیگر: **فَاطِمَةُ مُضَعَّةٌ مِنِّي يَسْرُنِي مَا يَسْرُهَا .** «فاطمه پاره گوشت از من است ؛ کسی که او را آزار رساند مرا آزار رسانیده ، کسی که او را اندوهناک کند مرا اندوهناک نموده ، کسی که او را مسرور و شاد کند مرا مسرور و شاد نموده است .»<sup>۱</sup>

اینها احادیثی است که ائمه حدیث اهل تسنن در صحاح سته و عدّه بسیاری دیگر از بزرگان رجال حدیث در کتب معتبره خود با اسناد صحیح روایت نموده ، و علامه امینی قدس سرّه از پنجاه و نه نفر از بزرگان علمای آنها که در کتب خود آورده اند این احادیث را روایت می کند .<sup>۲</sup>

۱- در «ینابیع المودّة» طبع اسلامبول ، ص ۱۷۹ از دیلمی روایت کند که پیغمبر فرمود: **إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعْظَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا .**

۲- «الغدیر» ج ۷ ، ص ۲۳۱ تا ص ۲۳۳

[ و همچنین آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الکلمة الغراء» ص ۲۴۳ تا ص ۲۴۵ روایت می کند که :

(۹) - ما أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ وَ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِمَا (كَمَا فِي تَرْجِمَةِ الزُّهْرَاءِ مِنَ «الإِصَابَةِ» وَ غَيْرِهَا) عَنِ الْمُسَوِّرِ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) يَقُولُ عَلَى الْمِثْبَرِ : فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي ، يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَ يُرِيئُنِي مَا رَابَهَا .

وَ نَقَلَ التَّنْبَهَائِيُّ فِي أَحْوَالِ الزُّهْرَاءِ مِنَ «الشَّرَفِ الْمُؤَيَّدِ» عَنِ الْبُخَارِيِّ بِسَنَدِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) قَالَ : فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي ، يَغْضِبُنِي مَا يَغْضِبُهَا . قَالَ : وَ فِي رِوَايَةٍ : فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي . قَالَ : وَ فِي «الْجَامِعِ الصَّغِيرِ» : فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَ يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا .

وَ قَالَتْ - بِأَبِي هِيَ وَ أُمِّي - لِأَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ (كَمَا صَرَّحَ بِهِ الْإِمَامُ يُنْفَتِيئَةً فِي أَوَائِلِ ۞



«کتاب (الإمامة و السیاسة) : تُشَدُّتُكُمَا اللَّهُ أَلَمَ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ وَ سَلَّمَ) يَقُولُ : رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي ، فَمَنْ أَحَبَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي ؟ قَالَا : نَعَمْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ وَ سَلَّمَ) .

وَ هَذَا مِنَ الْأَحَادِيثِ الْمُتَوَاتِرَةِ عَنِ أَيْمَةِ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ وَ كَفَى بِهِ حُجَّةً لِتَفْضِيلِهَا عَلَى مَنْ سِوَاهَا مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ، وَ هَلْ يَعْدِلُ مُسْلِمٌ بِبُضْعَةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ وَ سَلَّمَ) وَ بَقِيَّتِهِ فِي أُمَّتِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ ؟

وَ قَدْ تَدَبَّرَ هَذَا الْحَدِيثَ مَنْ تَدَبَّرَهُ مِنْ أَوْلَى الْأَبَابِ فَرَأَاهُ يَرْمِي إِلَى عِصْمَتِهَا لِذِلَالَتِهِ عَلَى امْتِنَاعِ وَقُوعِ كُلِّ مِنْ أذْيَتِهَا وَ رِيْبَتِهَا وَ غَضَبِهَا وَ سَخَطِهَا وَ رِضَاهَا وَ انْقِبَاضِهَا وَ انْبِسَاطِهَا فِي غَيْرِ مَحَلِّهِ ، كَمَا هُوَ الشَّأْنُ فِي أذْيَةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ وَ سَلَّمَ) وَ رِيْبَتِهِ وَ رِضَاهُ وَ سَخَطِهِ وَ انْقِبَاضِهِ وَ انْبِسَاطِهِ ؛ وَ هَذَا كُنْهُ الْعِصْمَةِ وَ حَقِيقَتِهَا كَمَا لَا يَخْفَى .

«بخاری و مسلم در صحیحین روایت می کنند از مسوّر که : از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که بر فراز منبر می فرمود : فاطمه پاره تن من است ؛ هر چه او را بیازارد مرا نیز می آزند ، و هر چه او را پریشان سازد مرا پریشان می نماید .

و نهبانی در ذکر احوال آن بانوی گرامی در «الشرف المؤبد» از بخاری با سند او از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نقل می کند که آن حضرت فرمود : فاطمه پاره تن من است ، هر آنچه او را به غضب درآورد مرا نیز غضبناک می سازد. او می گوید در روایت دیگری آمده است : پس هر کس او را غضبناک نماید مرا غضبناک ساخته است. و نیز می گوید در «الجامع الصغیر» وارد است که : فاطمه پاره تن من است ، هر چه او را مکدر نماید مرا مکدر نموده و هر چه او را شاد و منبسط سازد مرا شاد و منبسط می سازد .

وَ آن بانوی گرامی - که پدر و مادرم فدای او باد - به ابوبکر و عمر فرمود : شما دو تن را قسم می دهم به خدا که آیا از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نشنیدید که می فرمود : رضایت فاطمه از رضای من و خشم و سخط او از خشم و سخط من است ؛ پس هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد تحقیقاً که مرا دوست داشته ، و هر کس فاطمه را راضی ⇨

« سازد مرا راضی ساخته ، و هر کس فاطمه را به خشم آورد مرا خشمگین نموده است؟ آنها گفتند: بله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ایم .

و این از احادیث متواتره از ائمه عترت طاهره است و همین روایت به عنوان حجّت و دلیل برای تفضیل آن حضرت بر زنان عالمیان کفایت می کند ، آیا هیچ مسلمانی فردی از مردم را با بضعه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بقیه و خلف او در بین امت مقایسه می کند؟

و به تحقیق که هر کس از صاحبان خرد در این روایت تدبیر نموده اینطور دریافته است که مضمون آن دلالت بر عصمت آن حضرت دارد؛ زیرا این روایت می فهماند که محال است هر یک از اذیت شدن و پریشان گشتن و غضب و سخط و رضایت و گرفتگی خاطر و منبسط شدن آن حضرت در غیر محلّ خود واقع شود ، همانطور که در مورد نبی اکرم بالنسبه به این امور ، مطلب از همین قرار است ؛ و این حقیقت و کنه عصمت است چنانچه مخفی نیست .

(۱۰) - مَا أَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي عَاصِمٍ (كَمَا فِي تَرْجُمَتِهَا مِنْ «الإصابة») بِسَنَدِهِ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِفَاطِمَةَ : إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ . وَ أَخْرَجَهُ الطَّبْرِيُّ وَ غَيْرُهُ بِأَسْنَادٍ حَسَنٍ كَمَا فِي أَحْوَالِهَا مِنْ «الشَّرَفِ الْمُؤَيَّدِ» وَ غَيْرِهِ ، وَ هُوَ فِي الدَّلَالَةِ عَلَى تَفْضِيلِهَا وَعِصْمَتِهَا كَالْحَدِيثِ السَّابِقِ .

«ابن ابی عاصم به سند خود از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود: حَقّاً که خداوند بخاطر غضب تو غضب می نماید و بواسطه رضایت تو راضی می شود .

و این روایت را طبری و غیر او با اسناد حسن روایت کرده اند ، همانطور که در ذکر احوال آن بانوی گرامی در «الشرف المؤید» و غیر آن ذکر شده است . و این روایت در دلالت بر برتری آن حضرت و عصمتشان مانند حدیث سابق است .»

(۱۱) ما أَخْرَجَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَثْبَاتِ الْمُحَدِّثِينَ وَ أَعْلَامِهِمْ كَالْإِمَامِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ (مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي صَفْحَةِ ٤٤٢ مِنَ الْجُزْءِ الثَّانِي مِنَ مُسْنَدِهِ) قَالَ : نَظَرَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ : أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلَمٌ لِمَنْ

این روایات از نقطه نظر اهل تسنن مسلم است، و نیز مسلم است که ابوبکر و عمر حضرت زهرا را رنجاندند و به آن حضرت آزار رساندند، این هم جای تردید نیست که آن قدر آن حضرت از افعال خلیفه در خشم بود که با او تکلم نکرد و از او دوری جست تا از دنیا رحلت نمود.

بخاری در صحیح خود روایت می‌کند با اسناد خود از عروة بن زبیر از عائشه: **إِنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ سَأَلَتْ أَبَا بَكْرٍ الصَّدِيقَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ أَنْ يَقْسِمَ لَهَا مِيرَاثَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ**

﴿ سَأَلَكُمْ ﴾.

وَأَخْرَجَ التِّرْمِذِيُّ مِنْ حَدِيثِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ (كَمَا فِي تَرْجَمَةِ الزُّهْرَاءِ مِنْ «الإصَابَةِ») أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: **عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ** - انتهى.

وَهَذَا الْحَدِيثُ فِي الدَّلَالَةِ عَلَى تَفْضِيلِهَا وَعِصْمَتِهَا كَسَابِقِهِ وَفِيهِ دَلَالَةٌ عَلَى كُفْرِ مُحَارِبِيهِمْ كَمَا تَرَى.

«جماعتی از معتبرین محدثین و بزرگان ایشان چون احمد بن حنبل چنین حدیث کرده‌اند که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی و حسن و حسین و فاطمه نظر نموده و فرمود: هر کس با شما در جنگ باشد من با او در جنگم، و هر کس با شما در صلح و آشتی باشد من با او در صلح و آشتی هستم.

و ترمذی از حدیث زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا فرمود: هر کس که با علی و فاطمه و حسن و حسین محاربه داشته باشد من با او در جنگ بوده، و هر کس با آنان در سلم و صلح باشد من با او در سلم و صلح هستم.

و این حدیث در دلالت بر افضلیت و عصمت آن حضرت مانند روایت قبل است. و

همانطور که می‌نگری دلالتی نیز بر کفر محاربان اهل بیت دارد.» [

عَلَيْهِ [وَعَالِهِ] وَسَلَّمَ قَالَ : لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً . فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَعَالِهِ] وَسَلَّمَ ، فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفِيَتْ<sup>١</sup> .

«عائشة به عروة بن زبیر خبر می دهد که فاطمه دختر رسول خدا از ابوبکر بعد از رحلت حضرت رسول الله در خواست کرد که میراث پیغمبر را به دخترش از آنچه خداوند به پیغمبرش داده بود بدهد . ابوبکر گفت : رسول الله فرموده است : ما ارث نمی گذاریم ، آنچه از ما می ماند صدقه است . حضرت فاطمه دختر رسول خدا از گفتار ابوبکر به غضب در آمد و از ابوبکر دوری نموده و پیوسته با او ملاقات نکرد تا از دنیا رحلت نمود .»

آنقدر حضرت صدیقه از آزار آنان در رنج بود که در بستر مرگ نیز اجازه ورود نداد . ابابکر و عمر به دیدن آمدند با آنها صحبت نکرد . و حتی از نماز خواندن ابوبکر و عمر پس از مرگش جلوگیری فرمود و وصیت کرد که آنها بر من نماز نگذارند . و چون از دنیا رحلت فرمود ابوبکر را خبر نمودند .

بخاری روایت کند که : چون حضرت فاطمه تقاضای ارث خود نمود فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا ، فَوَجَدَتْ<sup>٢</sup> فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُؤْفِيَتْ . وَ عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَعَالِهِ] وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ . فَلَمَّا تُؤْفِيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيُّ لَيْلًا وَ لَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَ صَلَّى عَلَيْهَا<sup>٣</sup> .

١- «صحيح بخارى» ج ٢ ، ص ١٨٦ ، باب فرض الخمس ؛ و از طبع اميريه بولاق ،

ج ٤ ، ص ٧٩

٢- وَجَدَتْ عَلَيْهِ أَى غَضِبَتْ

٣- «صحيح بخارى» ج ٣ ، ص ٥٥ ، باب غزوة الخبير

این روایت را بخاری از عروة از عائشة نیز نقل می‌کند که: «أبو بکر از دادن ارث رسول الله به فاطمه امتناع ورزید. فاطمه بسیار غضبناک شد و از او دوری نمود و با او دیگر تکلم نکرد تا از دنیا رفت. و فاطمه بعد از رسول خدا شش ماه زندگی نمود. چون وفات کرد شوهر او علی او را در شب دفن نمود و خود بر او نماز گذارد. و ابداً أبو بکر را خبردار نکرد.»

عجیب است که ترمذی در «سنن» به نقل از علی بن عیسی تکلم نکردن فاطمه را بطور ماهرانه‌ای تصحیف و تأویل نموده و خواسته است به جنایت أبو بکر سر و صورتی بدهد. او می‌گوید: أبو بکر و عمر به حضرت فاطمه عرض کردند: دختر رسول خدا! ما که به تو فدک را ندادیم، به جهت آن بود که از رسول خدا شنیده بودیم که ما ارث نمی‌گذاریم. لذا فاطمه دیگر با آنها تکلم نکرد؛ یعنی کلام آنها را تصدیق نمود و در موضوع فدک و طلب میراث دیگر تکلم ننمود.<sup>۱</sup>

این تأویل و تصحیف ترمذی بسیار بیجا و غلط است، و در مقابل روایات صحیح‌ه‌ای که در «بخاری» و غیره نقل شده که فاطمه غضبناک شد و دیگر با او ملاقات ننمود و تکلم نکرد و وصیت نمود که او را شب دفن کنند و أبو بکر را برای نماز خبر نکنند تا از دنیا رفت، این تأویل و توجیه کجا می‌تواند روی جنایات فرزند ابو قحافه را بیوشاند؟!

باری حضرت فاطمه نیز وصیت نموده بود که نه تنها أبو بکر بلکه دخترش عائشه بر او نماز نگذارد. در «أسد الغابة» در شرح حال حضرت فاطمه بعد از وصیت آن حضرت راجع به کیفیت ساختن نعش و وصیت به أسماء بنت

۱- «سنن ترمذی» طبع اول، مصطفی البابی الحلبي (مصر - سنة ۱۳۸۲) تحقیق

ابراهیم عطوة، ج ۴، ص ۱۵۷ و ۱۵۸

عُمیس گوید: فَلَمَّا تُؤْفِيَتْ جَاءَتْ عَائِشَةُ فَمَنْعَتْهَا أَسْمَاءُ فَشَكَتْهَا عَائِشَةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَالَتْ: هَذِهِ الْخَثْعَمِيَّةُ تَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَعَالِهِ] وَسَلَّمَ. فَوَقَّفَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى الْبَابِ وَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ! مَا حَمَلَكِ عَلَيَّ أَنْ مَنَعْتِ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَعَالِهِ] وَسَلَّمَ أَنْ يَدْخُلْنَ عَلَيَّ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَعَالِهِ] وَسَلَّمَ وَقَدْ صَنَعْتَ لَهَا هَوْدَجًا. قَالَتْ: هِيَ أَمَرْتَنِي أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيْهَا أَحَدٌ وَأَمَرْتَنِي أَنْ أَصْنَعَ لَهَا ذَلِكَ. قَالَ: فَاصْنَعِي مَا أَمَرْتُكِ وَغَسِّلِيهَا عَلَيَّ وَأَسْمَأُ.<sup>۱</sup>

می گوید: «بعد از وفات حضرت فاطمه عليها السلام عائشه به خانه فاطمه آمد، أسماء دختر عمیس او را راه نداد. عائشه به پدرش ابوبکر شکایت کرد و گفت: این زن خثعمیه<sup>۲</sup> (کسی که دست خود را در خون ذبیحه فرو برده و قسم یاد کرده که از پیمان دست بر ندارد) میان ما و میان دختر رسول خدا، فاصله انداخته است.

ابوبکر آمد و در خانه فاطمه ایستاد و گفت: ای اسماء! چه موجب شده است که زنهای پیغمبر را از ورود بر دختر پیغمبر منع می کنی، و برای او هودجی ساخته ای؟ اسماء گفت: فاطمه به من امر کرده است که به هیچ کس اجازه ورود بر جنازه او ندهم، و او مرا امر کرده است که این هودج و صورت تابوت را برای او بسازم. ابوبکر گفت: آنچه فاطمه امر کرده است بجای بیاور. و علی بن ابی طالب و اسماء حضرت فاطمه را غسل دادند.»

۱- «أسد الغابة» طبع دار إحياء التراث العربی، ج ۵، ص ۵۲۴

۲- در «تاریخ طبری» طبع مؤسسه الأعلمی، ج ۲، ص ۶۱۶ آمده است که: جدّ أعلای أسماء بنت عمیس أقتل بوده و او خثعم است. قال: و هی أسماء بنت عمیس ابن معد بن تیم بن الحارث بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیعة بن عامر بن مالک بن نسر بن وهب الله بن شهران بن عفرس بن خلف بن أقتل و هو خثعم.

و این غسل در شب واقع شد و دفن آن حضرت در شب واقع شد . شیخ  
اُزری گوید :

و لایّ الأمور تُدفن سِرّاً      بَضْعَةُ الْمُصْطَفَى وَ يُعْفَى ثَرَاهَا<sup>۱</sup>

«از برای چه سبب بود که پاره جگر مصطفی را شب دفن نمودند و روی  
قبر او را با خاک یکسان کردند که معلوم نشود؟»

---

۱- «قصیده اُزریه» ص ۱۶۰

خلاصہ گفتار پنجم  
روز جمعہ ۱۶ جمادی الأولى ۱۳۹۱ھ قمریہ



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم :

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ .

(بیست و سومین آیه ، از سوره شوری ، چهل و دومین سوره از قرآن کریم)  
 سابقاً در تفسیر این آیه مبارکه روایاتی از طریق شیعه و اهل سنت  
 گذشت ، و ذکر شد که در کتب تفسیر و حدیث آنها روایات بسیاری در لزوم  
 مودت اهل بیت و پیروی از سیره آنها وارد شده است .

زمخشری در «تفسیر کشاف» از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله  
 و سلم روایت می کند :

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا . أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ  
 آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ . أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا .  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ . أَلَا وَ  
 مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ، ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ .  
 أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ مُحَمَّدٍ يُزَفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا يُزَفُّ الْعَرُوسُ  
 إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا . أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحَّ لَهُ فِي قَبْرِهِ

بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ . أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ عَالِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ  
مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ . أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ عَالِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ  
الْجَمَاعَةِ .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ عَالِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ  
عَيْنَيْهِ : عَائِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ . أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ عَالِ مُحَمَّدٍ مَاتَ  
كَافِرًا . أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ عَالِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رائِحَةَ الْجَنَّةِ .<sup>۱</sup>

۱- «تفسیر کشاف» ج ۴، ص ۲۲۰؛ و نیز در «روح البیان» ج ۸، ص ۳۱۲ آورده است  
و نیز در «تفسیر منسوب به محیی الدین عربی» ص ۴۳۳ این حدیث را از رسول خدا آورده  
است. و نیز ابوالفتوح رازی در تفسیر خود (دوازده جلدی) ج ۱۰، ص ۵۷ ذکر کرده است.  
و آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در «الفصول المهمة» طبع دوم ص ۴۲،  
با تخریح ثعلبی در تفسیر کبیر خود با اسنادش به جریر بن عبدالله بجلی روایت کرده است و  
گفته است: زمخشری این حدیث را در تفسیرش در ضمن آیه المودة القربی ازسوره شوری  
بطور ارسال مسلم آورده است. و مؤلفین در مناقب و فضائل گاهی مرسلأ و گاهی مسندأ  
روایت کرده اند.

و پس از آن گوید: و أنت تعلم أن هذه المنزلة السامية إنما ثبتت لهم لأنهم حجج  
الله البالغة، و مناهل شرائعه السائغة، و أمناؤه بعد النبى صلی الله علیه و آله و حیه و  
سُفْرَاؤُهُ فى أمره و نهیه . فالْمُحِبُّ لَهُمْ بسبب ذلك مُحِبٌّ لِّلهِ و الْمُبْغِضُ لَهُمْ مُبْغِضٌ لِّلهِ .

و من هُنَا قال فيهم الْفَرَزْدَقُ :

مِنْ مَعْشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ وَ بُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَ قُرْبُهُمْ مَسْجَى وَ مُعْتَصَمٌ  
إِنَّ عُدَّ أَهْلَ التَّقَى كَانُوا أَثْمَتَهُمْ أَوْ قِيلَ مَنْ خَيْرٌ أَهْلَ الْأَرْضِ قِيلَ : هُمْ

[ «و تو می دانی که این مرتبه که این مرتبه عظیم تنها به این سبب برای آنها ثابت است  
که آنان حجتهای بالغه خداوند و محل ورود برای استفاده از زلال معارف و امینان بر وحی او  
بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سفیران او در امر و نهیش هستند . پس هر که آنها را به  
خاطر این منزلت دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که آنها را دشمن بدارد با خدا  
دشمنی بدارد با خدا دشمنی نموده است .

حضرت رسول اکرم می فرماید: «کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است. و آگاه باشید: کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، آمرزیده مرده است. و دیگر آگاه باشید: کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، با توبه مرده است. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است. و کسیکه با محبت آل محمد بمیرد، فرشته مرگ او را مژده به بهشت دهد، و دو سؤال کننده قبر: نکیر و منکر نیز او را بشارت به بهشت دهند. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، او را بسوی بهشت می برند با نهایت سرور و کامیابی مانند آنکه عروس را با مسرت به خانه شوهر برند. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، دو در از قبر او به بهشت گشوده می شود. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، خداوند مزار او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، بر سنت رسول خدا و بر جماعت اولیای خدا مرده است. و آگاه باشید: کسیکه بر عداوت آل محمد بمیرد، چون در روز رستاخیز وارد محشر گردد بین دو چشم او، در وسط پیشانی او نوشته می شود: این شخص از رحمت خدا مأیوس است. و کسیکه بر عداوت آل محمد بمیرد، کافر از دنیا رفته است. و کسیکه بر عداوت آل محمد بمیرد، بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید.»

◀ و از اینجاست که فرزددق در توصیفشان می گوید: آنان از گروهی هستند که محبت به آنها دین و بغض به کفر است، و نزدیکی و تقرّب به آنان موجب نجات و مصونیت از آفات و بلاهای زمینی و آسمانی است. هرگاه از اهل تقوی و طهارت سخنی به میان آید آنان علمداران و پیشوایان آنها خواهند بود، و اگر گفته شود: بهترین افراد روی زمین چه کسانیاند؟ در جواب، آنان را معرفی نموده و نشان می دهند.» [

سید شرف الدین در تعلیقه در بیان معنی آل محمد شرحی دارد و وصیتی زیبا برای اولاد خود بیان کرده است.

این حدیث را نیز امام فخر رازی در تفسیر خود از زمخشری نقل می‌کند و تأیید می‌نماید و سپس می‌گوید: «مراد از آل محمد حضرت علی بن ابیطالب و فاطمة الزهراء و حسن و حسین هستند، و این معنی جای شک و تردید نیست و به اخبار متواتره ثابت شده است، و اما غیر آنها از اقارب آن حضرت یا امت که دعوت آن حضرت را قبول نموده‌اند. آنها را آل نمی‌توان گفت. و چون در صدق آل به آنها خلاف واقع شده است، بنابراین بطور حتم و یقین مقصود از آل همان چهار نفر: أمير المؤمنين و فاطمه و حسنین خواهند بود.»<sup>۱</sup> و پس از بیان این مطلب شروع به استدلال در وجوب مودت آل محمد می‌کند.

و این حدیث را نیز قندوزی در «ینابیع المودة» در آخر باب سوم از ابواسحق ثعلبی در تفسیرش با اسناد متصل خود از قیس بن ابي حازم از جریر بن عبدالله بجلی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است. و علاوه می‌گوید که: «حموی در فرآئد السبطين» آورده و همچنین در «فصل الخطاب» و «روح البیان» آمده است.<sup>۲</sup>

و راجع به وجوب محبت اهل بیت به نص قرآن کریم امام شافعی محمد بن إدريس گفته است:

يا آءالِ بَیتِ رَسولِ اللّهِ حُبُّکُمْ فَرَضٌ مِنَ اللّهِ فِی الْقُرْءانِ أَنْزَلَهُ  
کَفَاکُمْ مِنَ عَظیمِ الْقَدْرِ أَنْکُمْ مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیکُمْ لا صَلوةَ لَهُ<sup>۳</sup>

«ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از طرف خدا در قرآن کریم که او را

۱- «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۶

۲- «ینابیع المودة» طبع نجف، ص ۲۹

۳- ذکر فی التعلیقة علی مقدمة «ینابیع المودة» أنّ هذا الأشعار للإمام الشافعی، و نقلها عنه فی «الصواعق المحرقة» ص ۱۴۶، و «نور الأبصار» ص ۱۰۵، و «إسعاف الزاغیین» بهامش «نور الأبصار» ص ۱۱۸، و «شرح المواهب» للرزقانی، ج ۷، ص ۷، و غیر ذلك.

نازل فرموده است واجب و لازم شده است . برای عظمت و شخصیت شما همین بس که کسیکه بر شما در نمازهایش درود نفرستد و از اهداء صلوات در تشهد خودداری کند ، ابدأً نمازش مورد قبول نخواهد بود.»

و نیز شافعی گفته است :

لَوْ فَتَّشُوا قَلْبِي لَأَلْفَوْا بِهِ      سَطْرَيْنِ قَدْ خُطَّ بِهَا كَاتِبِ  
الْعَدْلُ وَ التَّوْحِيدُ فِي جَانِبِ      وَ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي جَانِبِ<sup>۱</sup>

«اگر قلب من را مورد آزمایش و تماشا قرار دهند در آن دو سطر نوشته خواهند یافت که بدون آنکه خط نویسی آنها را بنگارد در دل من نقش بسته است ؛ در یک طرف قلب ، عدل و توحید ، و در طرف دیگر محبت اهل بیت رسول خدا نقش بسته است .

و از این اشعار به خوبی استفاده می شود که در نزد شافعی وجوب محبت اهل بیت مانند وجوب اعتقاد به توحید و عدل از مسلمیات است و تدین به موالاته اهل بیت در رتبه و درجه تدین به توحید و عدل از اُسس و اصول شریعت غرّاء بشمار می رود . و کأنه کسیکه محبت به اهل بیت نداشته باشد یک پایه دین و اعتقادات او خراب ، و معلوم است که بنا فقط با یک پایه دیگر برقرار نخواهد بود .

و نیز شافعی گوید :

يَارَ اكْبَاقِفَ بِالْمُحَصَّبِ<sup>۲</sup> مِنْ مِني      وَ اهْتَفَّ بِسَاكِنِ خَيْفِهَا وَ النَّاهِضِ

۱- ینابیع المودة ، طبع نجف ، ص ۵۶۸

۲- «در مجمع البحرین» فرماید : مراد از مُحَصَّبِ زمینی است که اول آن از منقطع شعب مِنی است و آخر آن قبرستان معلی در مکه . و بعضی گویند : محصّب ، محلّ رمی جمار است در منی ؛ و این درست نیست چون پیغمبر در محصّب پس از نماز مغرب و عشاء رَقَدَ رَقْدَةً یعنی یک ساعت خوابیدند و چون بعد از زوال حاجی از منی به مکه حرکت میکند ، لذا نماز مغرب و عشاء و تحصیب رسول الله مسلماً در نزدیکی مکه در اَبْطَحِ ⇨

سَحَرًا إِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ إِلَى مَنِي      فِيضًا كَمَنْهَلِ الْفُرَاتِ الْفَائِضِ  
وَأَخْبِرْهُمْ أَنِّي مِنَ النَّفْرِ الَّذِي      لَوْلَاءَ أَهْلِ الْبَيْتِ لَيْسَ بِنَاقِضِ  
إِنْ كَانَ رَفِضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ      فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِي<sup>۲</sup> وَ<sup>۳</sup>

⇨ واقع شده است .

ولیکن در «لسان العرب» گوید : مُحَصَّب محل رمی جمار است در منی. و بعضی گفته‌اند که : مراد از محصَّب از کوههای منی و شعب آن گذشته و از آنجا تا به مکه است . و معلوم است که مراد شافعی از محصَّب همان محل رمی جمار است چون می‌گوید: در محصَّب بایست و به مردمی که در هنگام سحر بسوی منی می‌آیند ندا کن . و البته در سحر مردم از مشعر بسوی منی می‌آیند نه از منی به سوی مکه .

۱- آلوسی در تفسیرش كَمَلْتُمْ ذکر کرده است ، و فخر رازی در تفسیرش كَمَا نَظَّمَ آورده است .

۲- «تفسیر امام فخر رازی» ج ۲۷ ، ص ۱۶۶ ؛ و «ینایع المودة» طبع نجف ، ص ۵۶۸ ، نقلاً عن ابن حجر . و ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» ص ۷۹ ، بیت اوّل و دوّم و چهارم را آورده است .

و به دنبال این ابیات از شافعی ، ابن حجر می‌گوید : قال البيهقي : وإنما قال الشافعي ذلك حين نَسَبَهُ الخوارجُ إلى الرِّفْضِ حَسَدًا و بَغِيًا و له أيضًا و قد قال المزنئي : إنك رجلٌ تُوالِي أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَوْ عَمِلْتَ فِي هَذَا الْبَابِ أَبْيَاتًا فَقَالَ :

و ما زال كَتَمًا مِنْكَ حَتَّى كَأَنِّي      بَرَدَ جِوَابَ السَّائِلِينَ لِأَعْجَمٍ  
و أَكْتُمُ وُدِّي مَعَ صَفَاءِ مَوَدَّتِي      لِتَسَلَّمَ مِنْ قَوْلِ الْوَشَاءِ وَ أَسَلَّمَ

[ «بيهقي می‌گوید : این ابیات را شافعی وقتی گفت که خوارج از روی حسد و ظلم به او نسبت رافضی بودن دادند . و از جمله اشعار او شعری است که در جواب سخن مزنی که به او گفت : تو مردی هستی که اهل بیت را دوست داری ، پس ای کاش درباره ولایت آنها شعری می‌گفتی !

سروده و گفته است : دائماً من دوستی و ولاء خود را از تو کتمان می‌کنم تا جائیکه گویا من توانائی جواب درخواست کنندگان را ندارم .

⇨

شافعی منظره کوچ نمودن مردم را از مشعر الحرام به منی هنگام صبح و سیل جمعیت را که از مشعر به منی حرکت می‌کنند در نظر خود مجسم نموده و می‌گوید: (ای سوار بر مرکب! در محل رمی جمار در منی بایست و روی به جمعیت نموده به تمام افراد چه آنانکه در مسجد خیف جا گرفته و چه آنانکه در حال حرکتند، در آن وقت سحری که حاجیان مانند موجهای آب دریا در آبشخوار بسوی منی حرکت می‌کنند، بگو و به آنان این خبر را بده که: من از آن افرادی هستم که محبت و ولای آل محمد رانمی‌شکنم.

⇐ من با وجود محبت خالص کتمان را پیشه ساختم تا هم تو و هم خودم از شر سخن چینان سالم بمانیم.»

و نیز شافعی گوید:

قالوا ترفضت قلت كلاً	ما الرفض ديني و لا اعتقادي
لكن تولى من غير شك	خير امام و خير هادي
إن كان حب الولي رفضاً	فإنني أرفض العباد

[گفتند: رافضی شده‌ای گفتیم: هرگز! رافضی شدن دین و اعتقاد من نیست.

ولیکن من بدون هیچ شک و ولایت و دوستی بهترین امام و بهترین هدایتگر را به دل گرفته‌ام.

اگر دوست داشتن ولی خدا رافضی شدن است پس بدرستی که من رافضی‌ترین بندگام.»

⇐ ۳- مستشار عبد الحليم جندی در کتاب «الإمام جعفر الصادق» ص ۵۱ بیت اول و چهارم را از شافعی نقل کرده است و میان این دو بیت نقطه گذاری نموده است یعنی بیتی فاصله است، و بیت اول را با عبارت: و اهتف بقاعد خيفها و التأهض ضبط کرده است. او گوید: و سمع العالم الشافعي في جامع عمرو يهتز تحتانا [تحننا - خ ل] إلى أبناء علي في الحجاز فينشد. [جهانیان، گفته شافعی را در مسجد عمرو شنیدند که با شوق درباره فرزندان علی علیه السلام در حجاز این شعر را می‌سرود.]

اگر بنا بشود رافضی بودن در محبت آل محمد باشد؛ پس جن و انس گواهی دهند که من از رافضیان هستم.»

و نیز از شیخ شمس الدین ابن العربی نقل شده است که به استناد به آیه مبارکه قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ سِرْوَدَه است:

رَأَيْتُ وَلَائِي ءَالَ طَه وَسَيْلَةَ عَلَى رَغَمِ أَهْلِ الْبُعْدِ يُورِثُنِي الْقُرْبَى فَمَا طَلَبَ الْمَبْعُوثُ أَجْرًا عَلَى الْهُدَى بِتَبْلِيغِهِ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى<sup>۱</sup> می‌گوید: «من بر خلاف روش افراد دور از حریم حقیقت چنین یافتم که ولا و محبت آل محمد واجب بوده و مرا به خداوند نزدیک می‌کند. پیغمبر که او را خداوند به رسالت برای هدایت خلق برگزیده است، از مردم مزدی در ازای تبلیغ خود نخواست مگر محبت و مودت به ذوی القربی را.»

و اما در تفسیر ذیل آیه مبارکه: وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا، در «تفسیر کشاف» و امام فخر وارد است که: گرچه حسنه عام است و شامل هر کار خوبی می‌گردد و لکن به قرینه آنکه در دنبال ذکر مودت آل محمد ذکر شده است شامل مودت آنها بطور تأکید و تحقیق می‌گردد.<sup>۲</sup>

در «نظم دُرر السَّمطین» چون خطبه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را در مسجد کوفه بعد از دفن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند در پایان خطبه این جملات را از آن حضرت نقل می‌کند:

وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا .  
وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الَّذِينَ كَانَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ فِيْنَا وَ يَصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا . وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ

۱- مقدمه «ینابیع المودة» طبع نجف؛ ص ۴، نقلاً از «صواعق المحرقة» ص ۱۶۸

۲- «تفسیر کشاف» ج ۴، ص ۲۲۱؛ و «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۵



وَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا. وَاقْتِرَافُ الْحَسَنَةِ مَوَدَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ<sup>۱</sup>.

حضرت امام حسن علیه السلام در پایان خطبه می فرماید: «من از اهل بیتی هستم که خداوند آنها را از هر پلیدی و آلودگی پاکیزه گردانید و به نهایت درجه پاکی و طهارت، پاک و منزّه فرمود. و من از اهل بیتی هستم که جبرائیل به ما نازل می شد و از نزد ما بالا می رفت. و من از اهل بیتی هستم که خداوند در کتاب مقدّسش محبّت و مودّت ما را واجب گردانیده است آنجا که فرموده: بگو ای پیغمبر: من در مقابل تبلیغ دین خدا از شما اجری را طلب نمی کنم، الا اینکه به اقبای من محبّت داشته باشید. و کسی که حسنه ای بجای آورد ما نیکی را درباره او افزون گردانیم. و منظور از اکتساب خیر و نیکی، همان مودّت ما اهل بیت است.»

این خطبه را ابن ابی الحدید نیز در «شرح نهج البلاغه» ج ۱۶، ص ۳۰ و همچنین قندوزی در «ینابیع المودّة» طبع نجف، ص ۸ و در تفسیر «مجمع البیان» ج ۵، ص ۲۹ ذکر کرده اند.

و صاحب مجمع این خطبه را از حضرت امام حسن علیه السلام به طریق صحیح روایت می کند و نیز اضافه می کند که ابوحمزه ثمالی و سدی، اقراراف حسنه را به مودّت آل محمّد تفسیر کرده اند.

وَاللَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ لِأَهْلِ وَلَايَتِهِمْ. در تفاسیر آمده است که: «خداوند آمرزنده و شکرگذارنده است آن کسانی را که قبول ولایت آل محمّد نمایند.» باری زمخشری در تفسیر خود برای استدلال به وجوب مودّت اهل بیت از آیه کریمه به چند وجه استدلال می کند:

۱- «نظم دُرر السّمطين» ص ۱۴۸

اول آنکه: از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روایت است که  
قال: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَسَدَ النَّاسِ لِي  
فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ رَابِعَ أَرْبَعَةٍ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ  
الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ؟<sup>۱</sup>

«حضرت می فرماید که: من نزد رسول خدا از حسدی که مردم به من  
می بردند شکوه نمودم. حضرت رسول الله فرمودند: آیا راضی نیستی که یکی  
از چهار نفر از دسته اولی باشی که به بهشت می روند، من و تو و حسن و  
حسین.»

دوم آنکه: حضرت رسول الله فرمودند: حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمَ  
أَهْلَ بَيْتِي وَ آذَانِي فِي عِثْرَتِي. «بهشت حرام است بر کسی که بر اهل بیت من  
ظلم کند و مرا در عثرت خودم آزار رساند.»

و سوم: قول حضرت رسول خدا: مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ  
شَهِيدًا. تا آخر این روایت که ذکر شد.<sup>۲</sup>

مرحوم سید شرف الدین فرماید: «احمد بن حنبل کما آنکه در  
«الصواعق المحرقة» نیز آمده است، از ابن عباس در تفسیر قوله تعالی: وَ مَنْ  
يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا روایت می کند که او گفته است: مراد مودت  
آل محمد است.»

و نیز ابن ابی حاتم کما آنکه در کتاب «الشرف المؤبد» آمده است، از ابن  
عباس نیز روایت می کند.

۱- این حدیث را شیخ اسمعیل حقی بروسوی در «روح البیان» ج ۸، ص ۳۱۱ ذکر  
کرده است.

۲- «تفسیر کشاف» ج ۴، ص ۲۲۰

و نیز از ابو حمزه ثمالی در تفسیرش از ابن عباس مروی است که: چون بعد از هجرت، اسلام استحکام یافت، انصار گفتند: خدمت رسول خدا مشرف شویم و به او عرض کنیم که از این به بعد امور مهمی برای شما پیش خواهد آمد، این اموال ما را بگیر و در مقاصد خودبکار بند. سپس خدمت آن حضرت مشرف شدند و مطلب خود را معروض داشتند؛ آیه: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ نَازِلٌ شَدَّ**. حضرت فرمودند: **تَوَدُّونَ قَرَابَتِي مِنْ بَعْدِي**، **فَخَرَجُوا مُسْلِمِينَ لِقَوْلِهِ**. «به اقبای من بعد از رحلت من مودت کنید. پس انصار از نزد آن حضرت با کمال تسلیم و اطاعت خارج شدند.» و لکن منافقین گفتند: این مطلبی است که محمد افترا بسته و به خدا نسبت داده است، او می‌خواهد به علت تسلیم و مودت در مقابل اقبایش بعد از خود، ما را ذلیل کند؛ این آیه نازل شد: **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا**<sup>۱</sup>. «بلکه می‌گویند: او بر خدا به دروغ افترا بسته است.»

و این حدیث رانیز ثعلبی و بغوی، همانطور که در «الصواعق المحرقة» آمده است از ابن عباس روایت کرده‌اند.

سپس می‌گوید: خدا حسد را بکشد که چگونه صاحبش را در اندرون دوزخ می‌فرستد! ببین چگونه صحابه مخالف با اهل بیت از دین خدا خارج شدند و به جهت حسد نمودن با اولیای خدا، پیغمبر خود را که صادق و امین است تکذیب نمودند، تا درباره نفاق آنها این آیه در قرآن مجید نازل شد، قرآنی که مسلمانان در هر شب و روز تلاوت می‌کنند.

و با همه این احوال، همان تخمی که اهل نفاق پاشیدند، با روی کار آمدن قدرتمندان از بنی امیه، رشد نموده و نمود کرد تا بحدی که مسلمانان از این

۱- صدر آیه ۲۴، از سوره ۴۲: الشوری

آیه و معنای آن غافل شدند و امر ملبس شد و شبهه در اذهان جای گرفت. و این بلاى عجیب فقط به علت اعتماد جمهور مسلمانان است بر طبقه صدر اول که آنها بنای خود را بر عدالت هر فرد از صحابه گذاردند، با آنکه در کتاب خدا از شئون منافقین و انتظار آنها به مرگ رسول خدا همیشه آیاتی را تلاوت می‌کنند. و این بلا به اندازه‌ای شدید شد که بطور کلی غور نمودن و بحث کردن در احوال آنها ممنوع شد و باب تحقیق و بحث و رد و انتقاد چون بر روی مسلمین بسته شد، از بحث در احوالات آن صحابه منافق سکوت بعمل آوردند و بسیاری از حقائق را ضایع نمودند و طبق آراء باطله خود لباسی از حقیقت بر تن هر منافقی نمودند. و نیز بدین جهت در معنای آیه: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** اختلاف کردند، با وجود این همه نصوصی که از رسول خدا بر مودت عترت مطهر آن حضرت وارد شده است و این احادیث فراوانی که با صراحت تام، تمام امت را امر به مودت آنان می‌کند.<sup>۱</sup> تا اینجا کلام علامه سید شرف الدین به پایان رسید؛ و الحق بحثی لطیف و متقن بود. و محمد بن یعقوب کلینی در «کافی» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که:

قال عليه السلام: **مَا يَقُولُ أَهْلُ الْبَصْرَةِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً - الْآيَةَ؟** قِيلَ: **إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لِأَقْرَبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قَالَ: كَذَبُوا إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيْنَا خَاصَّةً فِي أَهْلِ الْبَيْتِ؛ فِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ<sup>۲</sup>.**

۱- «الفصول المهمة» ص ۲۲۲

۲- «تفسیر صافی» ج ۲، ص ۵۱۳

«حضرت فرمودند: اهل بصره در معنی این آیه چه می‌گویند؟ به آن حضرت پاسخ دادند: که آنها می‌گویند: این آیه راجع به جمیع اقربای رسول خدا است. حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند. این آیه درباره ما به تنهایی نازل شده است، این آیه درباره اهل بیت، اصحاب کساء: علی و فاطمه و حسن و حسین است.» و در کتاب «محاسن» برقی از حضرت باقر علیه السلام حدیث می‌کند: **إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ. فَقَالَ: هِيَ وَاللَّهِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَالِهِ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ<sup>۱</sup>.**

«از حضرت راجع به آیه مودت سؤال شد. حضرت فرمودند: سوگند به خدای که مودت فریضه‌ای از فرائض خداست بر بندگانش درباره محمد صلی الله علیه و آله و سلم که نسبت به اهل بیت آن حضرت وارد شده است.» و نیز در کتاب «کافی» از حضرت باقر علیه السلام روایت است که: **إِنَّهُ سُئِلَ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ. فَقَالَ: هُمْ الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.** «از حضرت سؤال شد که ذوی القربی که در آیه: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ ذَكَرَ شَدِيدٌ** است چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: مراد از ذوی القربی در این آیه فقط ائمه عليهم السلام هستند»<sup>۲</sup>.  
ملاحظه می‌شود که مفاد اخباری که درباره موضوع ذوی القربی و وجوب مودت آنها از طریق شیعه و سنی وارد شده است، واحد است. شیعه هیچ ادعائی درباره مودت اهل بیت غیر از آنکه خود بزرگان عامه در کتب خود آورده‌اند ننموده است؛ و این خود دلیل است بر آنکه وجوب مودت آل محمد بطور مسلم و یقین از خود رسول الله به امت توصیه شده است.

ولی اعداء آل محمد از روز اول بنا بر آزار آل محمد گذاردند و تمام حقوق آنها را از ولایت کبری و خلافت رسول خدا از آنها گرفتند و حتی آنها را از

۱ و ۲- همان مصدر

خمس و میراث رسول الله منع کردند و از هر جهت آنها را در فشارهای طاقت فرسا و آلام و مصائب کمر شکن قرار دادند .

قُلْ لِلْمُعَيَّبِ نَحْتِ أَطْبَاقِ الثَّرَى      إِنَّ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَ نِدَائِيَا  
صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا      صُبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا<sup>۱</sup>

ابن قتیبه دینوری متوفی ۲۷۶ هجری می گوید : چون علی از آمدن برای بیعت خودداری کرد ، قام عمر ، فمشی معه جماعة حتى أتوا باب فاطمة ، فدقوا الباب ، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها : يا أبت! يا رسول الله ، ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن أبي قحافة<sup>۲</sup> . «در این هنگام عمر برخاست و با او جماعتی حرکت کردند تا به خانه فاطمه رسیدند . در را کوفتند ، چون حضرت فاطمه صدای آنان را از پشت در شنید ، با صدائی هر چه بلندتر فریاد زد : ای پدر من ! ای رسول خدا ! چه بسیار مصائب و آزارهایی که بعد از تو از عمر بن الخطاب و ابوبکر به ما رسید .»

و نیز می گوید : پس از آنکه از علی در مسجد نتوانستند بیعت بگیرند فَلَحِقَ عَلِيٌّ بِقَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصِيحُ وَيَبْكِي ، وَيُنَادِي : يَا بَنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي<sup>۳</sup> . «علی خود را به قبر رسول خدا رسانیده و خود را بر روی قبر انداخت و فریاد می زد و گریه می کرد و با صدای بلند می گفت : ای رسول خدا ! ای فرزند مادرم ! امت تو مرا حقیر و ضعیف شمردند و نزدیک بود که مرا بکشند .»

۱- «مناقب» ابن شهر آشوب ، ج ۱ ، ص ۱۶۸ ؛ [بگو به آن پدر مهربانی که در زیر خاکهای زمین پنهان شده است : اگر ناله و فریاد مرا گوش می دهی و سخن مرا می شنوی ، از هنگامیکه تو از دنیا رخت بربستی چنان مصیبتهایی بر من وارد شد که اگر بر روزهای روشن وارد می شد مانند شب ظلمانی تاریک میشدند.]

۲ و ۳- «الإمامة والسياسة» ج ۱ ، ص ۱۳

و نیز می‌گوید: ابوبکر، عمر را برای آوردن علی و افراد دیگری که از بیعت امتناع نموده بود، فرستاد.<sup>۱</sup> آنها همه در خانه علی جمع بودند و از بیرون آمدن و بیعت نمودن ابا کردند.

۱- [آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمة» ص ۴۵ تا ص ۴۷، در ذکر طائفه‌ای از اهل تأویل که تخلف و امتناع از بیعت نمودند و این امر در نزد عامه موجب قدح در عدالت آنها نمی‌شود، می‌فرماید:

هذا أبو ثابتٍ سعدُ بنُ عبادةَ العقبي البدری سید الخزرج و نقيبهم و جوادُ الأنصارِ و عظيمهم، تخلف عن بيعة الخلفيتين، و خرج مغاضباً إلى الشام فقتل غيلةً بحوران سنة ۱۵ للهجرة. و له كلامٌ يومَ السقيفةِ و بعده نلفت الطالبيين له إلى كتاب «الإمامة والسياسة» لابن قتيبة أو إلى «تاريخ الطبري» أو «كامل ابن الأثير» أو غيرها من كتب السير و الأخبار، فأني لا أظنه يخلو من كتاب يشتمل على ذكر السقيفة. و كل من ذكر سعداً من أهل التراجيم ذكر تخلفه عن البيعة، و مع ذلك لم يرتابوا في كونه من أفاضل المسلمين و عدول المؤمنين؛ و ما ذاك إلا لكونه متأولاً، فهو معذورٌ عندهم و إن كان مُحططاً.

و هذا حبابُ بن المُنذرِ بن الجُموحِ الأنصاري البدری الأحمدي، تخلف عن البيعة أيضاً كما هو معلومٌ بحكم الضرورة من تاريخ السلف. فلم يقدح ذلك في عدالته و لا أنقص من فضله. و هو القائل: أنا جدي لها المحكك، و عذيقها المرجب\* أنا أبو شبلٍ في عرينة الأسد، والله لئن شئتم لنعيدنها جدعة. و له كلامٌ آخر رأينا الإعراض عنه أولى. و لولا معذرة المتأولين ما كان أهل السنة ليقطعوا بأن هذا الرجل من أفاضل أهل الجنة، مع مكاشفته للخلفيتين بما هو مبسوطٌ في كتب الفريقين.

و هذا أمير المؤمنين عليه السلام و عمه العباس و بنوه و عتبة بن أبي لهب و سائر بني هاشم و سلمان الفارسي، و أبوذر و المقداد و عمار و الزبير و خزيمه بن ثابت و أبي بن كعب و فروة بن عمرو بن ودقة الأنصاري و خالد بن سعيد بن العاص و البراء بن عازب، و نفرٌ غيرهم، تخلفوا عن البيعة أيضاً بحكم ما تواتر من الأخبار و اتضح اتضح الشمس في رابعة النهار. و قد نص الشيخان البخاري و مسلم في صحيحيهما\*\* على تخلف علي عن البيعة حتى لحقت سيده النساء بأبيها صلى الله عليه و آله و سلم و انصرفت عنه وجوه الناس. ⇨

.....

و صرح بتخلّفه المؤرّخون كابن جرير الطبري في موضعين من أحداث السنّة الحاديّة عشرة من تاريخه المشهور ، وابن عبد ربّه المالكي في حديث السقيفة من الجزء الثاني من «العقد الفريد»\*\*\* و ابن قتيبة في أوائل كتابه «الإمامة والسياسة» ، و ابن الشحنة حيث ذكر بيعة السقيفة في كتابه «روضة المناظر»\*\*\*\* ، و أبي الفداء حيث أتى على ذكر أخبار أبي بكر و خلافته في تاريخه الموسوم بـ«المختصر في أخبار البشر» ، و نقله المسعودي في «مروج الذهب»\*\*\*\*\* عن عروة بن الزبير في مقام الاعتذار عن أخيه عبد الله إذ همّ بتحريق بيوت بني هاشم عليهم حين تخلّفوا عن بيعته ، و رواه الشهرستاني عن النّظام عند ذكره للفرقة النّظاميّة في كتابه «الملل و النحل» ، و أورده ابن أبي الحديد المعتزليّ الحنفّي في أوائل الجزء السادس من «شرح النهج»\*\*\*\*\* ، و نقله العلامة في «نهج الصدق» عن كتاب «المحاسن» و «أنفاس الجواهر» و «غرر» ابن خزابة و غيرها من الكتب المعتمدة ، و أفرد أبو مخنف لبيعة السقيفة كتاباً على حدة فيه تفصيل ما أجملناه من تخلّف عليّ عن البيعة و عدم إقراره لهم بالطّاعة .

«این ابو ثابت سعد بن عبادة عقبی بدری است که سیّد و نقیب قبیله خزرج و جواد و بخشنده انصار و بزرگ آنان است . او از بیعت خلیفه اول و دوّم سرباز زد و با خشم و غضب بسوی شام رفت و در سال پانزدهم از هجرت با فریب و خدعه در منطقه حوران به طور مرموز به قتل رسید . او در روز سقیفه و بعد از آن ، سخنانی ایراد کرد که ما طالبین آنرا به کتاب «الإمامة و السیاسة» ابن قتیبه یا «تاریخ طبری» یا «کامل ابن اثیر» و یا غیر از اینها از کتب سیر و تواریخ ارجاع می دهیم ، چرا که من گمان نمی کنم کتابی باشد که در آن ذکر سقیفه شده باشد و سخنان او در آنجا یافت نشود . و همه تذکره نویسانی که از سعد چیزی گفته اند جریان تخلّف او را از بیعت ذکر کرده اند ؛ و با وجود همه اینها ایشان در اینکه او از افاضل مسلمین و عدول مؤمنین بوده است شکّ نورزیده اند ؛ و این نیست مگر از این جهت که او اهل تأویل بوده است ، بنابراین او را معذور می دانند اگر چه خطا کار باشد .

و این حباب بن منذر بن جموح أنصاری بدری اُحدی است که او نیز از بیعت سرباز زد ، چنانچه به حکم ضرورت از تاریخ گذشتگان معلوم است . و این عدم بیعت ضرری به



عَدالت او و نقصی به فضل او وارد نساخت ، اوست که می‌گوید : من نسبت به ایشان بمانند چوبه‌ای هستم که آنرا برای شترگر نصب می‌کنند تا بوسیله آن خود را خارانده و آرامش پیدا کند (یعنی من کسی هستم که در مشکلات به من مراجعه می‌کنند و به رأی من عمل می‌کنند) و من شاخه بزرگ این نخل هستم ، من پدر شیر بیچگان در بیشه زار شیران هستم ، قسم به خدا تحقیقاً اگر بخواهید دوباره آتش جنگ را شلعه ور می‌کنم .

و او سخن دیگری نیز دارد که دیدیم سزاوار است از آن إعراض کنیم . و اگر نبود معذور بودن اهل تأویل ، اینطور نبود که اهل سنت با قطع و یقین این مرد را از افاضل بهشتیان بدانند مخصوصاً با وجود اینکه علناً با خلیفه اول و دوم برخورد نمود آنچنانکه در کتب فریقین (خاصه و عامه) بطور مبسوط آمده است .

و این امیر المؤمنین علیه السلام و عموی او عباس و فرزندانش و عتبه بن ابی لهب و سائر بنی هاشم و سلمان فارسی و ابوذر و مقداد و عمار و زبیر و خزیمه بن ثابت و ابی بن کعب و فروة بن عمرو بن ودقه أنصاری و خالد بن سعید بن عاص و براء بن عازب و دیگران هستند که همگی از بیعت تخلف ورزیدند که خیر آن به طور متواتر به ما رسیده و مانند روشنی خورشید در بلندای روز واضح و آشکار است . و تحقیقاً شیخ بخاری و شیخ مسلم در دو صحیح خود تصریح کرده‌اند به اینکه علی علیه السلام از بیعت سرباز زد تا اینکه سیده نساء به پدر خویش صلی الله علیه و آله و سلم ملحق گشت و قوم از علی روگرداندند . تاریخ نویسان به تخلف علی علیه السلام از بیعت تصریح نموده‌اند ؛ کسانی چون ابن جریر طبری در دو موضع از وقایع سال یازدهم از تاریخ مشهور خود ، و ابن عبد ربّه مالکی در جزء دوم از «العقد الفرید» در حدیث سقیفه ، و ابن قتیبّه در أوائل کتاب «الإمامة و السیاسة» ، و ابن شحنه در کتاب «روضه المناظر» آنجا که جریان بیعت سقیفه را ذکر کرده است ، و ابی الفداء آنجا که در کتاب تاریخ خود به نام «المختصر فی أخبار البشر» به ذکر أخبار ابی بکر و خلافت او پرداخته است ، و مسعودی در «مروج الذهب» آنرا از عروة بن زبیر - در مقام اعتذار از برادرش عبد الله که به هنگام بیعت نکردن بنی هاشم با او ، به آتش زدن خانه‌های ایشان همت گماشته بود - نقل می‌نماید ، و نیز شهرستانی در «الملل و النحل» ⇨

فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ لَتُخْرِجَنَّ أَوْ لِأُخْرِقَنَّهَا  
عَلَى مَنْ فِيهَا. فَقِيلَ: يَا أَبَا حَفْصٍ! إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ! فَقَالَ: وَإِنْ! فُخِرْجُوا

در ذکر فرقه نظامیه از نظام نقل کرده است، و ابن ابی الحدید معتزلی حنفی نیز آنرا در  
اوائل جلد ششم «شرح نهج البلاغة» آورده است، و همچنين علامه در كتاب «نهج الصدق» از  
كتاب «المحاسن» و «أنفاس الجواهر» و «غرر» ابن خزابه و ديگر كتب معتبره نقل نموده است،  
و أبو مخنف شخصاً درباره بیعت سقیفه كتاب مستقلی تأليف کرده و مشروح آنچه را که ما  
بطور خلاصه در مورد تخلف علی علیه السلام از بیعت و عدم پذیرش اطاعت از اهل سقیفه  
آوردیم بیان کرده است.

\* - الْجَدِيلُ مَصْعَرٌ جَذَلٌ: عَوْدٌ يُنْصَبُ لِلْجِرْيَاءِ لِتَحْتَكَّ بِهِ. وَالْعُدَيْقُ مَصْعَرٌ عَذْقٌ: قَبْلُ  
التَّخْلِةِ. وَالْمُرْجَبُ: الْمُبْجَلُ؛ وَالتَّصْغِيرُ هُنَا لِلتَّعْظِيمِ. (تعليقه)

\* - راجع أواخر باب غزوة خيبر، في صفحة ٣٦، من الجزء الثالث، من «صحيح  
البخاري» المطبوع في مصر (سنة ١٣٠٩) و في هامشه تعليقه السندی؛ أو باب قول النَّبِيِّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا نُورُثُ مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ، من كتاب الجهاد و السَّير، من  
«صحيح مسلم» في صفحة ٧٢، من الجزء الثاني، طبع مصر (سنة ١٣٢٧) تجد التَّصْرِيحَ  
بتخلفه عن البيعة مسنداً إلى أم المؤمنين عائشة (رض). (تعليقه)  
\*\*\* - في ص ١٩٧، من النسخة المطبوعة في مصر (سنة ١٣٠٥)؛ و في هامشها  
«زهر الآداب». (تعليقه)

\*\*\* - هذا الكتاب و «مروج الذهب» مطبوعان في الهامش من «كامل ابن الأثير». أما  
«مروج الذهب» فمطبوع مع الخمس الأول من مجلدات «الكامل»، و هذا الكتاب - أعني  
تاريخ ابن الشحنة - في هامش المجلد الأخير المشتمل على جزء ١١ و جزء ١٢، و ما نقلناه  
عنه هنا موجود في صفحة ١١٢ من الجزء الحادي عشر؛ فراجع. (تعليقه)  
\*\*\*\*\* - عرفت أن «مروج الذهب» مطبوع في هامش ابن الأثير، و ما نقلناه الآن عنه  
موجود في آخر صفحة ٢٥٩، من الجزء السادس؛ فراجع. (تعليقه)  
\*\*\*\*\* - في أوائل الصفحة الخامسة، من المجلد الثاني من الشرح طبع مصر.  
(تعليقه)

فَبَايَعُوا إِلَّا عَلِيًّا فَإِنَّهُ زَعَمَ أَنَّهُ قَالَ: حَلَفْتُ أَنْ لَا أَخْرُجَ وَلَا أَضَعَ ثَوْبِي عَلَى عَاتِقِي حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْعَانَ.

فوقفت فاطمه رضی الله عنها علی بابها ، فقالت : لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحْضَرٍ مِنْكُمْ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ بَيْنَكُمْ ، لَمْ تَسْتَأْمِرُونَا وَ لَمْ تَرُدُّوا لَنَا حَقًّا!

«در این هنگام عمر هیزم طلبید و گفت : سوگند به آن کسیکه نفس عمر در دست اوست ، یا خارج شوید برای بیعت یا آنکه خانه را با هر کس در اوست آتش می‌زنم . به عمر گفتند : ای عمر ! آخر در این خانه فاطمه است ! گفت : اگر چه فاطمه هم باشد ! و سپس همه را از منزل خارج کردند و از همه بیعت گرفتند ، مگر از علی که نتوانستند از او بیعت بگیرند ، چرا که او گفت : قسم خورده‌ام که لباس بر دوش نمی‌افکنم تا آنکه قرآن را جمع کنم .

در این حال فاطمه درب منزل ایستاد و گفت : من ابدأ با مردمی برخورد نکرده‌ام که مانند شما اینطور حضورشان زشت و قبیح باشد . شما جنازه رسول خدا را روی دست ما گذاشتید و رفتید و خودتان برای خود از پیش خود خلیفه تعیین کردید ، و ما را به ولایت امر خود نپذیرفتید و حق ما را به ما رد نمودید.»  
ابن ابی الحدید می‌گوید : ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ لِعَلِيِّ : قُمْ فَبَايِعْ . فَتَلَكَّأَ<sup>۲</sup> وَ احْتَبَسَ<sup>۳</sup> فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ : قُمْ ! فَأَبَى أَنْ يَقُومَ ، فَحَمَلَهُ وَ دَفَعَهُ كَمَا دَفَعَ الزُّبَيْرَ حَتَّى أَمَسَكَهُمَا خَالِدٌ وَ سَاقَهُمَا عُمَرُ وَ مِنْ مَعَهُ سَوْقًا عَنِيْفًا ، وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ وَ امْتَلَأَتْ شَوَارِعُ الْمَدِينَةِ بِالرِّجَالِ . وَ رَأَتْ فَاطِمَةُ

۱- «الامامة والسياسة» ج ۱ ، ص ۱۲ و ۱۳

۲- تَلَكَّأَ عَنِ الْأَمْرِ ؛ أَبْطَأَ وَ تَوَقَّفَ .

۳- احْتَبَسَ فِي الْكَلَامِ : تَوَقَّفَ .

ما صنع عمرُ فصرختُ و ولولتُ واجتمع معها نساءٌ كثيرٌ من الهاشميات  
و غيرهن فخرجتُ إلى باب حُجرتها و نادتُ : يا أبا بكر! ما أسرعَ ما  
أغرَتمَ على أهلِ بيتِ رسولِ الله! و الله لا أكلمُ عمرَ حتى ألقى الله! ١ .

می گوید: «سپس عمر داخل خانه علی شد و گفت: ای علی برخیز و بیعت کن. علی خودداری کرد و امتناع ورزید. عمر دست او را گرفته کشید و گفت: برخیز! علی از برخاستن ابا کرد. عمر او را به شدت از جای خود بلند کرده و به بیرون با شتاب رد کرد، همچنانکه زیر را قبلاً با شتاب از جای خود بلند نموده و به بیرون رد کرده بود. خالد بن ولید علی و زبیر را نگاهداشته و عمر و افراد دیگری که با آنها بودند علی را به شدت با کمال قهر و سختی به طرف مسجد سوق می دادند، و مردم همه جمع شده تماشا می کردند و کوچه های مدینه از مردم پُر شد. چون فاطمه کردار عمر را نگریست فریاد زد و ولوله کرد و جماعت بسیاری از زنان هاشمیّه و غیر هاشمیّه با فاطمه اجتماع نموده حرکت کردند. فاطمه بسوی مسجد آمد و در حجره خود ایستاد و فریاد برآورد: ای ابا بکر! چقدر زود از روی نخوت و حمیت جاهلی بر اهل بیت رسول خدا حسد ورزیدید. سوگند به خدا که من با عمر تکلم نخواهم کرد تا خدای خودم را ملاقات کنم.»

چه خوب شیخ اُزری سروده است:

لا تلمّنی یا سعدُ فی مَقْتِ قومٍ ما وَفَتْ حَقَّ أحمدَ إذ وَفاها  
أو ما قال عِترتی أهلُ بیتی احفظونی فی برّها و ولاها  
نازعه حیاً و خانوه مَیْتاً یا لَتِلکَ الحَظوظُ ما أشقاها

۱- در «شرح نهج البلاغه» طبع قدیم، ج ۲، ص ۱۹؛ و نیز در ج ۱، ص ۱۲۴، این مطلب را آورده است.

تا آنکه می گوید :

نَقَضُوا عَهْدَ أَحْمَدَ فِي أَخِيهِ      و أذاقوا البتولَ ما أشجأها  
و هي العروة التي ليس ينجو      غيرُ مُسْتَعَصِمِ بِحَبْلِ وِلاها  
لم يصرَ اللهَ للنبوةِ أجرًا      غيرَ حِفْظِ الْوِدَادِ فِي قُرْبَاهَا  
لَسْتُ أدرى اذرُوعتُ و هي حَسْرَى      عانِدِ الْقَوْمِ بَعْلَهَا و أَبَاهَا  
يَوْمَ جَاءتْ إِلَى عَدِيٍّ و تَيْمٍ      و مِنْ الْوَجْدِ ما أَطَالَ بُكَاها  
فَدَعَتُ و اشْتَكَّتْ إِلَى اللَّهِ شَجْوًا      و الرِّوَاسِي تَهْتَزُّ مِنْ شَكْوَاهَا

تا آنکه می گوید :

أَيُّهَا الْقَوْمُ راقِبُوا اللَّهَ فِينَا      نَحْنُ مِنْ رَوْضَةِ الْجَلِيلِ جَنَاهَا

تا آنکه می گوید :

أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ بِنْتِ نَبِيٍّ      عَنْ مَوَارِيثِهِ أَبُوهَا زَوَاهَا  
كَيْفَ يَزُوي عَنِّي ثِرَائي عَتِيقٌ<sup>۱</sup>      بِأَحَادِيثٍ مِنْ لَدُنْهُ افْتَرَاهَا

تا آنکه می گوید :

أَيُّ شَيْءٍ عَبَدْتُمْ إِذْ عَبَدْتُمْ      أَنْ يُوَلِّيَ تَيْمٍ عَلِيَّ آلِ طَه  
هَذِهِ الْبُرْدَةُ الَّتِي غَضِبَ اللَّهُ      هُ عَلَى كُلِّ مَنْ سِوَانَا ارْتَدَاهَا

تا آنکه می گوید :

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّنَا أَهْلُ بَيْتٍ      لَيْسَ تَأْوِي دَنِيَّةً مَأْوَاهَا

تا آنکه می گوید :

و لِأَيِّ الْأُمُورِ تُدْفَنُ سِرًّا      بَضْعَةُ الْمُصْطَفَى و يُعْفَى ثَرَاهَا

۱- عتیق اسم ابوبکر است . در «تاریخ طبری» ج ۲ ، ص ۶۱۵ آورده است که : اسم او عبدالله بوده و او را عتیق گویند عن عتقه . و با اسناد خود از عماره بن غزیه روایت کند که او گفت : من از عبدالرحمن بن قاسم از اسم ابوبکر سؤال کردم . گفت : اسم او عتیق است . و آنها سه برادر بودند از بنی قحافه : عتیق و مُعْتَق و عُنْتِيق .

فَمَضَتْ وَ هِيَ أَعْظَمُ النَّاسِ وَجَدًّا      فِي فَمِ الدَّهْرِ غُصَّةٌ مِنْ جَوَاهِهَا  
وَتَوَتَّ لَا يَرَى لَهَا النَّاسُ مَثْوَى      أَيُّ قُدْسٍ يَصُفُّهُ مَثَوَاهَا<sup>۱</sup>

اُزری می‌گوید: «ای سعد! مرا سرزنش مکن در دشمنی گروهی که چون احمد (رسول الله) با آنها وفا نمود آنها وفا ننمودند وحقّ او را ادا نکردند. آیا احمد رسول الله نفرمود: عترت من، اهل بیت من هستند، حقّ مرا درباره احسان به آنها و ولیّ امر نمودن آنها حفظ کنید؟ در حیات رسول الله، با او در امر خلافت نزاع کردند و در ملمات به او خیانت نمودند. ای بدیها و ای زشتی‌ها! چقدر شما بدبختید، چقدر شما بد سرانجامید.

پیمانی که احمد رسول خدا برای برادرش علی بسته بود شکستند و چه بسیار غم و غصّه را که در کام دخترش بتول ریختند، با آنکه فاطمه یگانه دستاویز الهی بود که جز چنگ زنده به ریسمان ولایت او کسی نجات پیدا نخواهد نمود. خدامزدی را سزاوار مقام رسالت ندید، جز محبّت و مودت ذوی القربایش. من نمی‌دانم چه شد وقتی که فاطمه را به فزع در آوردند آن قوم ستمگری که با پدر او و شوهر او دشمنی داشتند، او با حسرت نزد ابوبکر و عمر رفت و از شدت اندوه و غصّه گریه‌ای طولانی نمود. پس برای آنها خطبه خواند و حقّ را بیان نمود و شکایت اندوه و آزار خود را به خدا برد، بطوری که نزدیک بود کوههای ساکن از گلایه و شکوای او به حرکت در آید.

ای گروه مردم! خدا را درباره حقّ ما منظور دارید، ما از بوستان حضرت احدیّت میوه رسیده آن باغیم. ای مردم! کدام دختر پیغمبری را سراغ دارید که پدرش او را از میراث خود محروم کرده باشد؟ پس چگونه مردی کهنه اندیشه با احدیثی که از نزد خود آورده و به پدرم افترا بسته است مرا از ارث پدرم محروم

۱- «دیوان اُزری» ص ۱۵۷ تا ص ۱۵۹

کرده است؟

من نمی‌دانم آخر از روزی که شما پرستش نموده‌اید، چه چیز را پرستیده‌اید که شما را وادار نموده که ابوبکر را ولی و صاحب اختیار آل پیغمبر قرار دهید؟! این لباس، ردائی است که خداوند غضب می‌کند کسی غیر از ما خاندان نبوت و طهارت آنرا بر دوش افکند.

خدا می‌داند که حقاً ما اهل بیتی هستیم که زشتی و پستی ابداً در خاندان ما سکنی نخواهد گزید.»

آزری در آخر قصیده خود می‌گوید: «آخر بگوئید چه سبب داشت که باید پاره جگر مصطفی مخفیانه دفن شود و سپس قبر او با خاک یکسان گشته مجهول بماند؟! آری فاطمه از دنیا رفت، ولی تراکم موجهای غصه و اندوه بر سینه او از تمام افراد بشر بیشتر بود، بطوری که هنوز در دهان روزگار از آتش‌های درونی فاطمه شعله بیرون می‌زند. فاطمه در میان خاک نرفت، بلکه در حرم امن و امان الهی اقامت گزید و به رفیق اعلی پیوست. در جائی که دیده نظاره مردم از دیدن آن کوتاه است. کدام طهارت و تقوای می‌تواند خود را به اقامتگاه و منزل فاطمه برساند؟!»

# خلاصہ گفتار ششم

روز جمعہ ۲۳ جادی الأولى ۱۳۹۱ھ ۱۳ قمریہ



أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم :

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ \* أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ \* وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ \* وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ \* وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ .

(آیات بیست و سوم تا بیست و ششم ، از سوره شوری : چهل و دومین

سوره از قرآن کریم)

سابقاً روایات کثیری راجع به تفسیر آیه مبارکه مودت از طریق شیعه و سنی ذکر شد . و معلوم شد که هیچ شک و تردیدی نیست در آنکه مراد از قربی در این آیه مبارکه فقط حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام هستند .

مرحوم قاضی شهید سید نور الله شوشتری می گوید : « جمهور از اهل تسنن از صحیح بخاری و مسلم و از مسند احمد بن حنبل و تفسیر ثعلبی از ابن

عبّاس روایت کرده‌اند که : چون آیه مودت نازل شد : به حضرت رسول الله عرض نمودند : اقرباى شما که مودت آنان واجب است چه کسانیند ؟ فرمود : علی و فاطمه و دو پسر آنها<sup>۱</sup> .

و در تعلیقه‌ای که علامه خبیر آیه مرعشی مدّ ظلّه بر آن مرقوم داشته‌اند ، از پنجاه و پنج نفر از اعظم و بزرگان محدّثین و مفسّرین و متکلمین از اهل تسنن نقل می‌کنند که آنها در کتابهای خود با اسناد خود ، آیه مبارکه مودت ذوی القربی را به حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء و حسنین علیهم السلام منحصر دانسته‌اند . و آیه مبارکه را فقط بر وجوب مودت آنان که به عنوان اجر رسالت است تفسیر نموده‌اند<sup>۲</sup> .

و نیز در «ملحقات الإحقاق» ، مستدرک از علمائی را که سابقاً از آنها نقل نموده‌اند بیان نموده و آنها نیز بالغ بر شصت و چهار نفر می شوند<sup>۳</sup> .  
ابن صباع مالکی گوید : ولله درّ القائل إذ قال : «خداوند جزای گوینده را فراوان دهد ، آنجا که گفته است» :

هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى لِمُعْتَصِمٍ بِهَا مَنَاقِبُهُمْ جَاءَتْ بِوَحْيٍ وَإِنزَالٍ  
مَتَاقِبُ فِي سُورَةِ وَ سُورَةِ هَلْ أَتَى وَ فِي سُورَةِ الْأَحْزَابِ يَعْرِفُهَا التَّالِي  
وَ هُمُ ءَأَلُ بَيْتِ الْمُصْطَفَى فَوَدَّاهُمْ عَلَى النَّاسِ مَقْرُوضٌ بِحُكْمٍ وَإِسْجَالٍ<sup>۴</sup>  
گوینده می‌گوید : «ایشانند دستاویز محکم برای کسیکه بدان چنگ زند .  
محامد و محاسن آنها از جانب خدا بوسیله وحی بر رسول خدا نازل شده است ؛  
محاسنی از آنها در سوره شوری (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا) و در سوره هلّ آتی

۱- «إحقاق الحقّ» طبع کتابفروشی اسلامیّه ، ج ۳ ، ص ۲

۲- «إحقاق الحقّ» ج ۳ ، از ص ۲ تا ص ۱۸

۳- «إحقاق الحقّ» ج ۹ ، از ص ۹۲ تا ص ۱۰۱

۴- «الفصول المهمّة» ص ۱۱

و در سوره احزاب وارد شده است که هر تدبیر کننده آنرا در می یابد. و ایشانند آل بیت مصطفی که محبت آنان بر تمام افراد مردم واجب و به حکم خدا ثابت و نوشته شده است.»

و شبلنجی گوید که: أبی الحسن بن جبیر سروده است:

أَحَبُّ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنِ عَمِّهِ عَلِيًّا وَ سِبْطِيهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَا  
هُمُ أَهْلُ بَيْتِ أَذْهَبِ الرَّجْسِ عَنْهُمْ وَ أَطْلَعَهُمُ أَفْقُ الْهُدَى أَنْجَمًا زُهْرَا  
مُؤَالَاتُهُمْ فَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ حُبُّهُمْ أَسْنَى الذَّخَائِرِ لِالْأُخْرَى  
وَ مَا أَنَا لِلصَّحْبِ الْكِرَامِ بِمُبْغِضٍ فَإِنِّي أَرَى الْبَغْضَاءَ فِي حَقِّهِمْ كُفْرًا<sup>۱</sup>

می گوید: «من پیغمبر اکرم محمد مصطفی را و پسر عمش علی مرتضی و دو فرزندش و فاطمه زهرا را دوست می دارم. ایشان اهل بیته هستند که از هر پلیدی منزّه و پاکیزه هستند و هرگونه آلودگی از ساحت قدس آنان دور است، و افق هدایت از میان آنها ستارگان درخشانی را به طلوع آورده است. مؤالات ایشان بر هر مسلمانی واجب شمرده شده و محبت ایشان پر بهاترین ذخیره برای آخرت است. و من عداوت اصحاب بزرگوار رسول اکرم را در دل ندارم چون می بینم عداوت آنها کفر شمرده شده است.»

ثعلبی در «کتاب الکشف و البیان» در تفسیر إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ آورده است که مسلم بن حیّان گوید: از ابا بَرِیدَةَ شنیدم که می گفت: صِرَاطُ مُحَمَّدٍ وَ ءِالِهِ<sup>۲</sup>. یعنی: «صراط مستقیم صراط محمد و آل محمد است.» و حموی در «فرائد السبطين» با اسناد خود از اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در تفسیر قول خدای

۱- «الغدیر» ج ۲، ص ۳۱۱ نقلاً عن کتاب «نور الأبصار»

۲- «الغدیر» ج ۲، ص ۳۱۱

متعال: **وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَكِبُونَ**<sup>۱</sup>. فرموده‌اند: **الصِّرَاطِ وَلايْتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ**<sup>۲</sup>. یعنی: «صراط ولایت ما اهل بیت می باشد.» و نیز حموی در «فرآند» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: **نَحْنُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ**<sup>۳</sup>. «ما بندگان برگزیده خدائیم و ما راه روشن و واضحیم و ما صراط مستقیم هستیم.»

و در «ذخائر العقبی» وارد است که: **أَخْرَجَ أَبُو سَعِيدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ قَالَ: أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِنَا اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا**<sup>۴</sup>. «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: من و اهل بیت من درختی در بهشت هستیم و شاخه های این درخت در دنیا است؛ پس هر کس به ما چنگ زند و خود را به روش و سنت ما در آورد راهی بسوی خدای خود پیدا نموده است و آن راه را برای خود برگزیده و انتخاب نموده است.»

علامه مرعشی در تعلیقه «إحقاق الحق» آورده است که: علامه ابن کثیر دمشقی متوفی ۷۷۴، در تفسیر خود از امام احمد حنبل از اسمعیل بن ابراهیم از **أبي حيان التميمي** روایت می‌کند که او می‌گوید: **يزيد بن حيان** گفت که: من و **حصين بن ميسرة** و **عمر بن مسلم** برای ملاقات و زیارت **زيد بن أرقم** رفتیم، چون در محضر او نشستیم، **حصين** گفت: ای **زيد**! تو خیر بسیاری برده‌ای،

۱- آیه ۷۴، از سوره ۲۳: المؤمنون؛ «تحقیقاً کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند از

صراط مستقیم منحرف شده‌اند.»]

۲- «الغدیر» ج ۲، ص ۳۱۱

۳- همان مصدر، ص ۳۱۲

۴- همان مصدر، ص ۳۱۲

رسول خدا را دیده‌ای، احادیثی از او شنیده‌ای، با او به غزوات رفته‌ای، و با او نماز خوانده‌ای، امیدواریم از آن احادیثی که از رسول خدا شنیده‌ای برای ما بیان بنمائی.

زید بن ارقم گفت: ای برادرزاده من! سنّ من زیاد شده و پیری مرا در بر گرفته و از زمان من تا زمان رسول خدا بسیار گذشته و من بعضی از آن چیزهایی که از رسول خدا حفظ کرده بودم، از خاطرم دور شده و دستخوش فراموشی قرار گرفته است. بنابراین آنچه را فعلاً برای شما بیان می‌کنم بپذیرید و آنچه را بیان نمی‌کنم توقع نداشته باشید و مرا بدان تکلیف ننمائید.

سپس گفت: رسول خدا صلّی الله علیه [وآله] وسلّم در میان مکه و مدینه در نزدیکی آبی که آنرا خمّ می‌گفتند، روزی به خطبه برخاست حمد و ثنای خدا را بجای آورد، و مردم را تذکر داد و موعظه فرمود و سپس فرمود: أيتها الناس! ای گروه مردم! من بشری هستم و نزدیک است فرشته مرگ از جانب خدا بسوی من آید و من دعوت حق را لبیک گویم. من در میان شما دو چیز از خود به یادگار می‌گذارم، دو چیز بزرگ و سنگین: اول آنها کتاب خداست که در آن نور و هدایت است؛ پس به کتاب خدا تمسک جوئید و او را برای خود راهنما اتخاذ کنید. و بسیار مردم را ترغیب و تحریص بر کتاب خدا نمود.

و سپس فرمود: و آن دیگری اهل بیت من هستند؛ من شما را توصیه می‌کنم که خدا را بیاد آورید درباره اهل بیت من. - الخ<sup>۱</sup>.

ابن حجر در «صواعق» گوید که: دیلمی حدیث کرده است از ابو سعید خدری که پیغمبر فرمود:

وَقِفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنِ وَايَةِ عَلِيٍّ. و شاید همین معنی مراد

۱- «إحقاق الحق» ج ۳، ص ۹

واحدی باشد آنجا که گفته است : روایت شده است در قول خدای تعالی :  
وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ<sup>۱</sup> که مراد ولایت اهل بیت است<sup>۲</sup>.

از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که : مردی اعرابی خدمت رسول خدا مشرف شد و عرض کرد که اسلام را بر من عرضه کن . پیغمبر فرمودند که : شهادت دهی که خدائی جز خدای واحد لا شریک له نیست ، و شهادت دهی که محمد بنده او و فرستاده اوست . اعرابی گفت : در مقابل این اسلام آیا از من مزدی می طلبی ؟ پیغمبر فرمود : نه ، مگر محبت به ذوی القربی . اعرابی گفت : آیا ذوی القربای خودم یا ذوی القربای شما ؟ حضرت فرمودند : ذوی القربای من . اعرابی گفت : بیاور دستت را تا با تو در این معنی بیعت کنم . بر کسی که تو را دوست نداشته باشد و اقربای تو را دوست نداشته باشد لعنت خدا باد ! حضرت رسول الله فرمودند : **ءامین** ؛ یعنی خدایا دعای این اعرابی را مستجاب بنما<sup>۳</sup> .  
از ابن عباس مروی است که قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : **لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَصَلَّى وَصَامَ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ مُبْغِضٌ لِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ النَّارَ** .<sup>۴</sup> «اگر مردی بین رکن و مقام به روی قدمهای خود به نماز بایستد و روزه بگیرد و سپس خدا را ملاقات کند ، در حالتی که عداوت آل محمد را در دل داشته باشد به جهنم خواهد رفت .»

۱- آیه ۲۴ ، از سوره ۳۷ : الصافات

۲- «الغدیر» ج ۲ ، ص ۳۱۰ [ معنای حدیث : «و نگه داریدشان چرا که ایشان نسبت به ولایت علی علیه السلام مورد سؤال هستند .» ]

۳- «الغدیر» ج ۲ ، ص ۳۰۷ : قال : أخرجه الحافظ الكنجدی فی «الكفاية» ص ۳۱ ، عن طريق الحافظ أبی نعیم عن محمد بن احمد بن مخلد عن الحافظ ابن أبی شیبة بإسناده .

۴- **صَفَنَ الرَّجُلُ** : صف بین قدمیه .

۵- «الغدیر» ج ۲ ، ص ۳۰۱

این حدیث را حاکم در «مستدرک» نقل نموده و اسناد او را صحیح دانسته است و همچنین ذهبی در «تلخیص» آن را حدیث صحیح دانسته است .  
و نیز طبرانی در «أوسط» از طریق ابی لیلی از حضرت سید الشهداء علیه السلام از جدش رسول خدا روایت نموده است که : **أَنَّه قَالَ : الزُّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ يَوْمُنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا . وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّهَا<sup>۱</sup> .**

سبط شهید از جدش رسول خدا علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود :  
مَوَدَّتْ وَ مَحَبَّتْ مَا أَهْلَ بَيْتِ رَا مُحْكَمٌ بِغَيْرِيْد ، چُونِ هِرْ كَسْ بِا مَوَدَّتْ مَا خِدَايْ  
عَزَّوَجَلَّ رَا مَلَاَقَاتْ كَنْدْ بَهْ سَبَبِ شَفَاعَتِ مَا دَاخِلْ دَرِ بَهْسْتِ خَوَاهِدْ شَدْ . وَ قَسْمِ  
بِهْ اَنْ خِدَائِيْ كِهْ جَانِ مَنْ دَرِ دَسْتِ قَدْرَتِ اَوْسْتِ ، هِيْچِ بَنْدِهْ اَيْ اَزِ عَمَلِ نِيْكَ  
خُودِ بَرِخُورْدَارِ نَخَوَاهِدْ شَدْ ، مَگَرِ اَنْكِهْ بَهْ حَقِّ مَا مَعْرِفَتِ پِيْدَا كَنْدْ .»

و نیز حافظ سمان در کتاب «امالی» خود با اسناد خود از رسول خدا  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَوَايْتِ كَرْدِهْ اَسْتِ كِهْ : **لَوْ اَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ سَبْعَةَ اَلْفِ  
سَنَةٍ وَهُوَ عُمُرُ الدُّنْيَا ثُمَّ اَتَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبَغِضُ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ  
جَا حِدًا لِحَقِّهِ نَا كَثًا لَوْلَايَتِهِ لَاتَّعَسَ اللَّهُ خَيْرُهُ وَ جَدَعَ اَنْفَهُ<sup>۲</sup> .**

رسول خدا فرمود : «اگر بنده‌ای هفت هزار سال که به اندازه عمر دنیاست  
خدا را عبادت کند، سپس در نزد خدا حاضر شود در حالتی که با علی بن  
ابی طالب عداوت داشته باشد و حق او را تکذیب کند و ولایت او بشکند ،  
خداوند خیر و رحمت را از او قطع می‌کند و دماغ او را می‌برد . (کنایه از آنکه او

۱- «الغدیر» ج ۲ ، ص ۳۰۱ ؛ و قال : ذكر هذا الحديث الهيثمي في «المجمع» و  
ابن حجر في «الصواعق» و محمد سليمان محفوظ في «أعجب ما رأيت» و النبهاني في  
«الشرف المؤيد» و الحضر مي في «رشفة الصادق» .

۲- «الغدیر» ج ۲ ، ص ۳۰۱ ؛ قال : و ذكره القرشي في «شمس الأخبار» .

را در نهایت مشکلات می اندازد بطوری که هر چه برای خلاصی و نجات خود دست و پا زند سودی ندهد.»

و نیز خوارزمی در «مناقب» خود از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند: **أَنَّ قَالَ لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَحَدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ ، ثُمَّ قَتَلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا ، ثُمَّ لَمْ يُوَالِكْ يَا عَلِيُّ ! لَمْ يَشُمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا<sup>۱</sup>.**

حضرت رسول الله به علی بن ابی طالب علیهما الصلوة والسلام فرمودند: ای علی! چنانچه بنده ای از بندگان خدا به اندازه مدت عمر نوح عمر کند و در تمام این مدت به وظائف عبودیت مشغول باشد همچنانکه حضرت نوح مشغول بود، و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و همه را در راه خدا انفاق کند، و سپس عمرش دراز گردد بطوری که هزار سال با قدمهای خود پیاده به حج برود، و سپس بین دو کوه صفا و مروه مظلوم گشته شود، و با تمام این احوال ولایت تو را نداشته باشد، بوئی از بهشت به مشام او نخواهد رسید.»

و نیز خوارزمی از ام سلمه روایت می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **يَا أُمَّ سَلَمَةَ أَتَعْرِفِينَهُ؟ قَالَ نَعَمْ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ: صَدَقْتَ، سَجِيَّتُهُ سَجِيَّتِي وَ دَمُهُ دَمِي وَ هُوَ عَيْبَةُ عِلْمِي فَاسْمَعِي وَ اشْهَدِي: لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ عَامٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُبْغِضًا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عِتْرَتِي أَكْبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ مِنْخَرِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ<sup>۲</sup>.**

۱ و ۲ - «الغدیر» ج ۲، ص ۳۰۲؛ ثم قال بعد الثانی: أخرجه الحافظ الكنجي بإسناده من طريق الحافظ أبي الفضل السلامي، ثم قال: هذا حديثٌ سنده مشهورٌ عند أهل النقل.



از اُمّ سلمه روایت است که روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند، حضرت رسول رو به من نموده گفتند: «ای اُمّ سلمه! آیا این را می شناسی؟ عرض کردم: بلی، این علی بن ابی طالب است. حضرت فرمودند: راست گفتمی، غرائز و صفات او غرائز و صفات من است و خون او خون منست و او گنجینه دانش و علوم من است. بشنو و بر این امر گواه باش که: اگر بنده ای از بندگان خدا هزار سال بین رکن و مقام عبادت خدا کند و سپس خدا را با بغض علی بن ابی طالب و عترت من ملاقات کند، خداوند تبارک و تعالی او را در روز قیامت به رو به آتش خواهد افکند.»

و ابن عساکر در «تاریخ» خود با اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که آن حضرت فرمود: يَا عَلِيُّ! لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْحَنَائِيَا وَ صَلُّوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ، ثُمَّ أَبْغَضُواكَ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ.<sup>۱</sup>

۱- «الغدیر» ج ۲، ص ۳۰۲؛ ثم قال: وذكره الكنجي في «الكفاية» وأخرجه الفقيه ابن المغازلي في «المناقب» ونقله عنه القرشي في «شمس الأخبار» ورواه شيخ الإسلام الحموي في «الفرآند» في الباب الأول.

[در «مناقب» خوارزمی (طبع نجف، فصل ۶، ص ۳۴ و ۳۵) با سند متصل خود از انس روایت کرده است که قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ.

«محبّت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حسنه است و با آن هیچ گناهی ضرر نمی رساند، و بغض آن حضرت سیئه است و با آن هیچ حسنه ای نفع نمی بخشد.»  
عین این عبارات را آقا جمال الدین خونساری در «شرح غرر و درر آمدی» ج ۲، ص ۴۸۱، و أيضاً علامه حلی در «منهاج الكرامة» خط عبد الرحيم، ص ۴۱ از صاحب الفردوس در کتاب خود از معاذ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است. [

ای علی! اگر امت من آنقدر روزه بگیرند که از شدت گرسنگی در ایام متمادی سینه و شکم آنها فرورود و پشت آنها مانند منحنی به جلو خم شود، و آنقدر نماز بخوانند که از کثرت قیام و توجه گوشت آنان آب شده و مانند ریسمان لاغر و باریک گردند، و در عین حال بغض تو را در دل داشته باشند. خداوند آنان را به رو به آتش خواهد افکند.»

و نیز ابو عبدالله ملاً در سیره خود از ابن عباس روایت می‌کند: که او روزی سواره می‌گذشت و از جلوی جماعتی عبور کرد که آنها سب امیرالمؤمنین می‌کردند و این در زمانی بود که چشمان او کور شده بود، پس به جلودار<sup>۱</sup> و دهانه‌گیر اسب خود گفت: شنیدی این جماعت چه می‌گفتند؟ پاسخ داد: علی را دشنام می‌دادند. ابن عباس گفت: مرا بسوی آنان برگردان. عنان‌گیر دهانه مرکب را به سوی آنان برگردانید.

ابن عباس گفت: کدام یک از شما خداوند را دشنام می‌دهد و بر او لعن می‌فرستد؟ همه گفتند: سبحان الله! کسی که خدا را لعن کند و دشنام دهد، مشرک است. ابن عباس گفت: کدام یک از شما رسول خدا را لعن و سب می‌کند؟ گفتند: سبحان الله! کسی که رسول خدا را لعن کند کافر است. ابن عباس گفت: کدام یک از شما علی بن ابی طالب را لعن و سب می‌کند؟ گفتند: آری، این امری است که قابل وقوع است و واقع شده است.

ابن عباس گفت: من خدا را گواه می‌گیرم که من از رسول خدا صلی الله

۱- در «ینابیع المودّة» طبع اسلامبول، ص ۲۴۸، از میرسید علی بن شهاب همدانی نقل می‌کند که سعید بن جبیر گفت: من ابن عباس را بعد از آنکه از چشم نابینا بود از مسجد به منزل می‌بردم و عنان مرکب او را بدست داشتم و سپس تمام جریان فوق را بدون اشعار ذیل نقل می‌کند. ولیکن قائد او سعد بن جبیر بوده است و نه سعید بن جبیر، و او غلام بنی‌أسد بن خزیمه بوده است، کما آنکه در «شرح نهج البلاغة» ج ۲، ص ۱۳۰ ذکر کرده است.

علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است، و هر کس مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده است و هر کس خدا را دشنام دهد، خداوند او را به روی دو سوراخ بینی خود به آتش خواهد افکند.

سپس از آن جماعت روی گردانیده به حرکت افتاد و در آن حال به جلودار خود گفت: از آنها چه شنیدی در مقابل گفتار من؟ جلودار گفت: آنها چیزی نگفتند. ابن عباس گفت: در هنگامی که من این حدیث را برای آنان می خواندم چهره آنها را چگونه یافتی؟

جلودار گفت:

نَظَرُوا إِلَيْكَ بِأَعْيُنٍ مُّحَمَّرَةٍ      نَظَرَ التُّيُوسِ إِلَى شِفَارِ الْجَاذِرِ<sup>۱</sup>

چنان از گفتار تو پریشان شده که مانند بزها و آهوهای کوهی که به ساطورهای بران که آماده کشتن آنها باشد، با چشم های سرخ و منقلب بسوی تو نگاه می کردند.»

ابن عباس گفت: پدرت فدای تو باد! دیگر بیان کن.

جلودار گفت:

حُزْرُ الْعُيُونِ نَوَاكِسُ أَبْصَارِهِمْ      نَظَرَ الدَّلِيلِ إِلَى الْعَزِيزِ الْقَاهِرِ<sup>۲</sup>

«از شدت خوف و وحشت با چشمهای فرو رفته و گود نشسته و تنگ شده سر به پائین انداخته، و مانند شخص ذلیلی در مقابل عزیز و مقتدر، زبون و بیچاره بودند.»

ابن عباس گفت: پدرت فدای تو باد! دیگر بیان کن.

۱- تیس: بز و آهوی نر کوهی، جمع: تئوس. شفرة: کارد عریض و طویل که او را ساطور گویند، جمع: شفار. جازر برنده.

۲- اخزر: چشم تنگ و چشم گود، جمع: خزر. ناکس: مردی که سر خود را پائین اندازد و جمع او شاداً نواکس آمده است.

جلودار گفت: من دیگر غیر از این چیزی بلد نیستم. ابن عباس گفت:

ولی در نزد من این جمله است:

أَحْيَاؤُهُمْ عَارٌ عَلَى أَمْوَاتِهِمْ      وَ الْمَيِّتُونَ فَضِيحَةٌ لِلْغَابِرِ<sup>۱</sup>

«زنده‌های این جماعت، عار و ننگ برای مردگان خود هستند، و

مردگانشان موجب رسوائی و بی‌آبرویی زندگانشان<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>».

باری، با تمام این سفارشات که از جانب رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم به عمل آمد، امت و صحابه در روز اول رحلت آن حضرت<sup>۴</sup> مزد آن حضرت را که اجر رسالت بود دادند. جنازه رسول خدا هنوز کفن و دفن نشده بود که در سقیفه بنی ساعده برای ربودن حکومت و ریاست بر مردم، بر سر هم کوفتند و سپس هجوم به خانه ولایت و طهارت آوردند.

نظام<sup>۵</sup> می‌گوید: إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا. وَ كَانَ يَصِيحُ: أَحْرِقُوهَا بَمَنْ فِيهَا. وَ مَا كَانَ فِي الدَّارِ غَيْرَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ.<sup>۶</sup>

۱- غایب چیز گذشته و چیز باقیمانده و از اضداد است.

۲- «الغدیر»، ج ۲، ص ۲۹۹؛ ثم قال: و أخرجه محبّ الدین الطبری فی «الریاض» و الكنجدی فی «الکفایة» و شیخ الإسلام الحموی فی «الفرائد» فی الباب السّادس و الخمسین و ابن صباغ المالکی فی «الفصول».

۳- در «الفصول المهمّة» ص ۱۰۹، این داستان را از کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی بن أبیطالب» تألیف حافظ محمد بن ریف محمد گنجی شافعی نقل کرده است.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳

۵- نظام رئیس جماعت نظامیه است. اسم او نظام بن ابراهیم بن سیار بن هانی، و وفات او در سنه ۲۳۰ هجری است؛ که بسیاری از کتب فلاسفه را مطالعه نموده و بنا به نقل شهرستانی، ج ۱، ص ۶۷ کلام فلاسفه را با کلام معتزله مخلوط نمود.

۶- «ملل و نحل شهرستانی»، ج ۱، ص ۷۳

می‌گوید: «در روزی که می‌خواستند امیرالمؤمنین را برای بیعت به مسجد ببرند، عمر به شکم فاطمه زد، بطوری که جنین فاطمه: محسن سقط شد. و عمر فریاد می‌زد: این خانه را با هر کس که در او هست آتش بزیند! در حالی که در خانه غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین کس دیگری نبود.»

فاطمه سلام الله علیها با مصائب زیادی مواجه شد؛

از یک طرف، غصب مقام ولایت و خلافت اسلام از محور اصلی خود که با نهایت رنج و الم از این مقام دفاع می‌نمود.

ابن قتیبه دینوری می‌گوید: وَ خَرَجَ عَلِيُّ كَرَمَ اللّٰهِ وَجْهَهُ يَحْمِلُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ [وَأَلَيْهِ] وَسَلَّمَ عَلَى دَابَّةٍ لَيْلًا فِي مَجَالِسِ الْأَنْصَارِ تَسْأَلُهُمُ التُّصْرَةَ، فَكَانُوا يَقُولُونَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللّٰهِ! قَدْ مَضَتْ بَيْعَتُنَا لِهَذَا الرَّجُلِ، وَ لَوْ أَنَّ زَوْجَكَ وَ ابْنَ عَمِّكَ سَبَقَ إِلَيْنَا قَبْلَ أَبِي بَكْرٍ مَا عَدَلْنَا بِهِ. فَيَقُولُ عَلِيُّ كَرَمَ اللّٰهِ وَجْهَهُ: أَفَكُنْتُ أَدْعُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ [وَأَلَيْهِ] وَسَلَّمَ فِي بَيْتِهِ لَمْ أَدْفِنْهُ وَ أَخْرَجُ أَنْزَاعَ النَّاسِ سُلْطَانَهُ؟ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يُنْبَغِي لَهُ، وَ لَقَدْ صَنَعُوا مَا اللّٰهُ حَسِبُهُمْ وَ طَالِبُهُمْ.<sup>۱</sup>

می‌گوید: «و علی در شب، فاطمه دختر رسول خدا را سوار بر چارپا می‌نمود و به مجالس انصار می‌برد و از آنها طلب یاری می‌کرد. و آنها می‌گفتند: ای دختر رسول خدا! بیعت ما با ابوبکر کاری است که واقع شده است. اگر شوهر تو و پسر عموی تو علی بن ابی طالب قبل از بیعت ما با ابوبکر به مراجوع می‌کرد حتماً ما با او بیعت می‌نمودیم و از او عدول به بیعت شخص دیگری نمی‌کردیم.»

۱- «الإمامة و السّياسة» ج ۱، ص ۱۲

علی کرم الله وجهه می فرمود: آیا من چنین فردی بوده باشم که جنازه رسول خدا را دفن نکرده در خانه‌اش بگذارم و برای گرفتن حکومت او بیرون آمده مشغول جدال و نزاع گردم؟ و سپس فاطمه می فرمود: ابوالحسن آنچه عمل کرد همه سزاوار و شایسته بود، و لکن آن دیگران که خلافت را ربودند، کردند آنچه کردند و خداوند خود حساب گیرنده و جزا دهنده آنها خواهد بود.»  
 و از طرف دیگر، جسارتها و اهانت های علنی و غضب فدک و سهمیه آن حضرت از خبیر و از حقوق ذوی القربی، و مخاصمات و مجادلاتی که آن بضعه رسول خدا با ابوبکر و عمر می نمود، دیگر برای آن مطهره با انضمام کسالتهای جسمی و سقط جنین، نیرو و قوه‌ای باقی نگذاشته بود، بالأخص با فقدان پدری مانند رسول خدا که سزاوار بود این امت از او حمایت کنند و او را تنها نگذارند و به تعزیت و تسلیت او برخیزند.

ولی این امت اجر رسالت را خوب در دست پیغمبر گذاردند و زهرای صدیقه را با دل شکسته، تنها در بستر بیماری انداختند، بطوری که به روایت ابن قتیبه بیش از هفتاد و پنج روز<sup>۱</sup> و به روایت ابن ابی الحدید بیش از هفتاد و دو روز<sup>۲</sup> در دنیا بعد از پدر زیست نکرد.

آن قدر حضرت را آزار دادند که اجازه ورود ابوبکر و عمر را نداد، و پس از آنکه امیرالمؤمنین را واسطه نمودند و برای ملاقات و عیادت فاطمه آمدند و سلام کردند، آن حضرت روی خود را برگردانیده و جواب سلام نفرمود، با آنکه جواب سلام هر مسلمانی واجب است؛ و لذا معلوم می شود که آن حضرت ابوبکر و عمر را مسلمان نمی شناخته است.

۱- «الإمامة و السیاسة» ج ۱، ص ۱۴

۲- «شرح نهج البلاغة» ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴

ابن قتیبه می‌گوید: پس از آنکه علی را به مسجد بردند و علی بیعت نکرد و دل شکسته به سر قبر پیغمبر رفت و گریه می‌کرد و صیحه می‌زد، فقال عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: انْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَعْضَبْنَاهَا. فَاَنْطَلَقَا جَمِيعًا فَاسْتَأْذَنَّا عَلَى فَاطِمَةَ فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، فَأَتِيَا عَلِيًّا فَكَلَّمَاهُ فَأَدْخَلَهُمَا عَلَيْهَا، فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ، فَسَلَّمَا عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ.<sup>۱</sup>

«عمر به ابوبکر گفت: بیا برویم برای ملاقات فاطمه، زیرا که ما فاطمه را به غضب آوردیم. هر دو آمدند و از فاطمه اذن دخول خواستند، فاطمه اذن نداد. آنها نزد علی آمدند و با او در باره ملاقات فاطمه مذاکره کردند، امیرالمؤمنین آن دو را به داخل خانه نزد فاطمه آورد. چون عمر و ابوبکر نزد فاطمه نشستند، فاطمه صورت خود را از آنها گردانیده، رو به دیوار نمود، آن دو نفر سلام کردند، فاطمه جواب سلام نگفت.»

سپس ابن قتیبه می‌گوید: پس از آنکه ابوبکر مشغول عذرخواهی شد که علت آنکه من تو را از ارث محروم کردم آن بود که من از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً. «ما ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما بجای می‌ماند صدقه است.»

فَقَالَتْ: أَرَأَيْتُكُمْ إِنِ حَدَّثْتُمْ كَمَا حَدِيثُنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ، تَعْرِفَانِيهِ وَتَفْعَلَانِ بِهِ؟ قَالَا: نَعَمْ. فَقَالَتْ: نَشَدْتُمْ كَمَا اللَّهُ أَلَمَ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَسَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي، وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟ قَالَا: نَعَمْ سَمِعْنَاهُ مِنْ

۱- «الإمامة و السّياسة» ج ۱، ص ۱۳

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَعَالِهِ] وَسَلَّمَ .  
 قَالَتْ: فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتِهِ أَنَّكُمْ أَسَخَطْتُمَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي ،  
 وَلَئِن لَّقِيتُ النَّبِيَّ لِأَشْكُوَنَّكُمْ إِلَيْهِ ... وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ  
 أُصَلِّيْهَا .

«حضرت فاطمه به ابوبكر و عمر فرمود : اگر من از رسول خدا برای شما حدیثی نقل کنم ، شما اعتراف می کنید و به مضمون آن تسلیم هستید ؟ گفتند : بله . حضرت فاطمه فرمود : شما را به خدا سوگند می دهم که آیا شما از رسول خدا نشنیدید که می فرمود : رضای فاطمه از رضای من است و خشم فاطمه از خشم من است ، کسی که دختر مرا دوست داشته باشد ، مرا دوست داشته است و کسی که فاطمه دختر مرا راضی کند مرا راضی کرده است ، و کسی که او را به غضب در آورد ، مرا به غضب در آورده است ؟ گفتند : بله ، ما از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدیم که این مطلب را می فرمود .

فاطمه فرمود : من خدا را و فرشتگان خدا را گواه می گیرم که شما دو نفر مرا به غضب در آوردید و مرا راضی نکردید . و اگر من پدرم رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را به سوی او خواهم برد ... قسم به خدا که من عقب هر نماز که به جا آورم بر تو ای ابوبکر نفرین خواهم نمود .»

و سابقاً از «أسد الغابة» نقل کردیم که حضرت فاطمه وصیت فرمود که کسی بر آن حضرت وارد نشود ، و لذا عائشه چون اجازه ملاقات خواست و حتی به پدر خود خلیفه وقت متوسل شد ، أسماء بنت عمیس او را راه نداد و گفت : فاطمه وصیت نموده و لذا علی و أسماء او را غسل دادند .<sup>۱</sup>

و نیز از «صحیح بخاری» نقل کردیم که فاطمه را علی در شب دفن نمود و

۱- همین کتاب ، ص ۱۴۴



خود بر او نماز گذارد و ابوبکر را خیر نکرد.<sup>۱</sup>

و علی بن برهان الدین حلبی شافعی می‌گوید: و قال الواقدی: وَ ثَبِتَ عِنْدَنَا أَنَّ عَلِيًّا كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ دَفَنَهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا لَيْلًا وَ صَلَّى عَلَيْهَا وَ مَعَهُ الْعَبَّاسُ وَ الْفَضْلُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ لَمْ يُعْلِمُوا بِهَا أَحَدًا.<sup>۲</sup>

«واقدی گوید که: در نزد ما به ثبوت رسیده است که علی کرّم الله وجهه فاطمه را شب دفن نمود و خود بر او نماز گذاشت و با او عباس و فضل بن عباس رضی الله عنهم بودند و هیچکس را برای نماز و دفن فاطمه خبر نکردند.»

در رجال شیخ حرّ عاملی به نام «رسالة فی معرفة الصحابة» از کشی نقل می‌کند با إسناد متصل خود از زرارة عن أبي جعفر عن أبيه عن جدّه عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: ضاقت الأرض بسبعة بهم تُرزقون و بهم تُنصرون و بهم تُمطرون، منهم سلمان و المقداد و أبوذر و عمارة و حذيفة رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا إِمَامُهُمْ. وَ هُمُ الَّذِينَ صَلَّى عَلَيَّ فَاطِمَةَ.<sup>۳</sup>

«امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: هفت نفرند که بواسطه عظمت و جلالت و سعه روح آنها، زمین برای حمل نمودن آنها تنگی می‌کند و استعداد تحمل آنها را ندارد. بواسطه فیض وجود آنهاست که روزی به شما می‌رسد و به

۱- همین کتاب، ص ۱۴۳

۲- «السيرة الحلبية» طبع ۱۳۸۲ هجریه، ص ۳۹۹

۳- «رسالة فی معرفة الصحابة» ص ۵۴، در احوال حذيفة الیمان و در «رجال کشی» نفر هفتم را ذکر ننموده، لذا شیخ حرّ هم ذکر نکرده است. و در «اختصاص» شیخ مفید، ص ۵، با إسناد خود از زراره از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ بِهِمْ تُرَزَّقُونَ وَ بِهِمْ تُنْصَرُونَ وَ بِهِمْ تُمَطَّرُونَ؛ مِنْهُمْ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ الْمَقْدَادُ وَ أَبُوذَرٍّ وَ عَمَارَةٌ وَ حُذَيْفَةُ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَ أَنَا إِمَامُهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ صَلَّى عَلَيَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا.

مقاصد خود نائل می گردید و باران از آسمان می بارد . از ایشانست سلمان و مقداد و ابوذر و عمّار و حذیفه رحمة الله عليهم و من امام آنها هستم . و ایشانند آن کسانی که بر فاطمه نماز گزاردند .

# خلاصہ گفتار مفہم

روز جمعہ ۳۰ جمادی الأولى ۱۳۹۱ھ قمریہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم :

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ \* أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ \* وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ \* وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ \* وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ .

(آیات بیست و سوم تا بیست و ششم ، از سوره شوری : چهل و دومین

سوره از قرآن کریم)

در بعضی از احکام شرعیّه در قرآن مجید تشدیدهای فراوانی به عمل آمده است . با آنکه به ظاهر بعید به نظر می‌رسید که درباره این حکم این نوع از تشدید مورد لزوم باشد ؛ ولی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به علت عمل ننمودن به آن حکم و رشد نمودن ریشه فساد ، کم‌کم نتایج سوء و عواقب وخیمی عائد بر مسلمین شد ، معلوم شد که آن اصرار و تأکید قرآن مجید درباره آن حکم و توعید به عواقب خطرناک و عذاب دردناک با

ألحان تشدید ، همه و همه برای جلوگیری از آن نتایج شوم بوده است . گرچه در زمان خود رسول الله که آن حکم از جانب خدا نازل شد و آن تشدید فراوان در ابرام آن به عمل آمد ، برای مسلمانان شاید مورد تعجّب و شگفت بود و آن اصرار فراوان در مورد امری حقیر بی جا به نظر می آمد ، ولی با ملاحظه آثاری که بعداً مترتب شد معلوم می شود که آن تأکیدات همه به موقع و بجا بوده است .

اگر متکلم حکیم در باره امر کوچکی تأکید کند و سپس در تأکید خود مبالغه نماید و بر آن اصرار کند یا با کسی خطاب کند به خطابی که شأن آن مخاطب ، خطاب به آن نباشد ، معلوم می شود که در این امر کوچک ، سرّی بزرگ نهفته شده که از نظر مخاطب و مکلف به آن تکلیف مخفی بوده است ، مثلاً اگر به یک نفر عالم پرهیزگار که عمری را در عبادت و زهد و انزوا از دنیا و جمع زخارف آن گذرانیده است ، خطاب شود که ای مرد ! در معبر عام در مقابل دیدگان هزاران نفر جمعیت زنا نکن ! یا مثلاً به یک نفر شخص مؤدّب به آداب خطاب بشود که در میان خیابانها نعره نکش و لخت مادرزاد حرکت مکن ! معلوم می شود که در این عالم شوائبی از هواجس نفسانی وجود دارد که احياناً چنانچه در صدد رفع آن بر نیاید ، رفته رفته خدای ناکرده ممکنست به تدریج روزی برای او چنین عملی پیش آمد کند ، و آن مرد حکیم دانشمند تیزبین در این مرد عالم ، آثاری از بروز چنین صحنه ای را مشاهده نموده است ؛ و یا در آن شخص مؤدّب به آداب حسنه ، بروزاتی مشهود گردیده که احياناً اگر در رفع آن نکوشد ممکن است آن تخم کوچک و غیر مرئی از فقدان عفت و حیا کم کم رشد کرده و با تقویت محیط و عوامل خارجی روزی برسد که او در معبر عام بدون لباس و ساتر حرکت کند و عربده کشیدن را نیک بشمارد . لذا باید کلام آن ناصح تیزبین را که حکیم و خبیر است محترم بشمارند و اطاعت کنند تا برای آنان چنان وقایعی پیش آمد نکند .

در قرآن مجید چند مورد است که درباره آنان بسیار تأکید شده و اصرار و ابرام در آن به حد بسیار فراوانی وارد شده است که شاید برای مسلمانان آن زمان این اصرار و ابرام و این نحو تشدیدات درباره متخلفین از آن حکم مورد شگفت بوده است. و ما برای نمونه چند مورد را بیان می‌کنیم:

**اول** موضوع معاملات یا قرضهای ربوی است که در قرآن مجید با لسان بسیار عجیبی از وقوع آن نهی به عمل آمده است.

آنجا که می‌فرماید: **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِينَ يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ**.<sup>۱</sup>

«کسانی که ربا می‌خورند از مکان خود بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان زده باشد.»

یعنی تمام صفات و کمالات انسانی را از دست می‌دهد و انسانیتش واژگون می‌گردد و از زمره انسانها خارج شده، بواسطه این عمل زشت گوئی تغییر ماهیت می‌دهد و در گروه شیاطین وارد می‌شود.

و سپس در ذیل آیه می‌فرماید: **وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**. «کسانی که بعد از نزول این آیه و حرمت ربا دست به ربا بزنند آنها یاران آتش بوده و در جهنم بطور دوام زیست خواهند نمود.»

و سپس می‌فرماید: **يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ**.<sup>۲</sup> «خداوند نتیجه ربا را نابود می‌سازد، برکت و خیر و رحمت را از بین می‌برد و علاوه آن زیادی نیز دستخوش هلاکت و نابودی واقع می‌شود، و انفاقات و صدقات را اگر چه بصورت ظاهر موجب نقصان مال است لکن آنها را موجب زیادی مال و وفور نعمت و نزول خیر و رحمت قرار می‌دهد. اشخاصی

۱ صدر آیه ۲۷۵، از سوره ۲: البقرة

۲- آیه ۲۷۶، از سوره ۲: البقرة

که ربا می‌خورند آنان گناهکارند و خداوند ابداً شخص گنهکار و کفران نعمت کننده را دوست ندارد.»

و سپس می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ \* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ۱**.

«ای کسانی که به خداوند ایمان آورده و به اسلام گرویده‌اید، از خدای خود بپرهیزید، و بعد از اینکه این آیه بر شما خوانده شد و حرمت ربا را دریافتید، آن قرضهای ربوی را که داده‌اید از تمام سودهایش صرف نظر کنید و از ربح آن اموال چشم‌پوشید اگر شما ایمان آورده‌اید. و چنانچه به این فرمان گوش فرا ندهید پس بدانید که خود را برای جنگ با خدا و رسول خدا آماده کرده‌اید (یعنی خدا و رسول خدا به جنگ با رباخوار بر می‌خیزند و رباخوار با این فعل شنیع خود با خدا و رسول خدا اعلام جنگ داده است.)»

ملاحظه می‌شود که در این آیات تا چه اندازه درباره ربا توییح به عمل آمده است، با آنکه در زمان رسول خدا ربا بصورت بسیار ساده و در بین افرادی خاص متداول بود. هنوز معاملات دقیق ربوی و ربای مرکب و تأسیس بانکها که بر اساس ربا، نظامنامه و آئین نامه تنظیم می‌کنند و ثروت مردم ضعیف را به انواع تبلیغات می‌برند در دنیا تشکیل نشده بود، و حتی در آن روز نطفه این قسم از معاملات ربوی در دنیا بسته نشده بود که قرآن چنین حکمی سخت و غیر قابل عفو درباره این حکم بیان فرموده است؛ و حَقًّا می‌توان این حکم را از ملاحم و معجزات قرآن نام برد که درباره ربا نازل فرموده است.

و این به جهت آن است که ربا مانند آتش هر جا واقع شود اطراف خود را می‌سوزاند و جای خود را توسعه می‌دهد و از افراد به اجتماع سرایت می‌کند، و

۱- آیه ۲۷۸ و صدر آیه ۲۷۹، از سوره ۲: البقرة

طبعاً به پیروی از این معاملات ربوی مردم به دو طبقه ضعیف و ثروتمند جدا می‌شوند. یک طبقه دائماً به علت قرضهای ربوی و نتوانستن پرداخت آن از هستی ساقط می‌گردند و به همین موازنه دائماً بر ثروت آن دسته از مُتَرَفین و تجاوزکاران افزوده می‌شود.

و به دنبال این اختلاف طبقاتی روحیه‌ها خراب می‌گردد، تخم کینه و حسد و بخل در دلها ریشه می‌دواند و گذشته از نزاعهای محلی جنگها و نزاعهای بین المللی پیدا می‌شود که اساس انسانیت را بر باد می‌دهد و دنیا را خراب و بصورتی زشت و قبیح در می‌آورد. اگر ریشه ربا را از بین ببرند ابداً این زیانهای جانی و مالی و روحی در طبقه مردم نمی‌ریزد و از افراد به اجتماع سرایت نمی‌کند و دنیا بصورت آتش ظاهری و معنوی بر مردم، چهره مکروه خود را نشان نمی‌دهد؛ این معنی از قرآن مجید شاید در آن روز مورد تعجب بود. و نیز روایاتی که از رسول خدا و ائمه أهل بیت علیهم الصلوة والسلام درباره ربا بالحن شدید وارد شده که یک درهم ربا خوردن از هفتاد مرتبه زنا کردن با مادر خود در خانه خدا گناهش بیشتر است، مورد تعجب واقع می‌شد.<sup>۱</sup>

۱- از حضرت رسول اکرم روایت است که آن حضرت به امیر المؤمنین فرمودند: یا علی! الرِّبَا سَبْعُونَ جُزْءًا أَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ. «ای علی! ربا هفتاد مرتبه دارد، کوچکترین مرتبه آن مانند آنست که انسان با مادر خود در بیت الله الحرام زنا کند.» و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد است که: الرِّبَا سَبْعُونَ بَابًا أَهْوَنُهَا عِنْدَ اللَّهِ كَالَّذِي يَنْكِحُ أُمَّهُ. «ربا هفتاد در دارد، نزدیکترین در آن مانند آنست که شخصی با مادر خود نکاح کند.»

و نیز در روایت دیگر فرمودند: دَرَاهِمُ رِبَاءٍ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ. حضرت صادق فرمودند: «گناه یک درهم از ربا در نزد خدا از هفتاد مرتبه زنا کردن با محرم در خانه خدا بزرگتر است.» (الجزء الثاني من «العروة الوثقى» ص ۲)



ولی امروز که آن نطفه نبسته ، کم کم بسته شده و بصورت جنین و طفلی نوزاد و سپس مراحل دیگری را از عمر خود در دنیای کنونی طی می‌کند ، معلوم می‌شود که حقا قرآن مجید چه مطلب عالی و ارزنده‌ای را بیان نموده و گناه ربا حقا از زنا با مادر در خانه خدا افزونتر است . و لذا دیده نمی‌شود که در قرآن مجید گناه بزرگترین عمل زشت مانند زنا و شرب خمر و قمار و ظلم و حتی کشتن انسان بی‌گناه ، به اندازه گناه ربا ، عظیم و بزرگ شمرده شده باشد .

دوم<sup>۱</sup> از مواردی که در قرآن مجید تأکیدات بسیار به عمل آمده است مودت و محبت نمودن به کفار است ، خواه مشرکین و خواه یهود و نصاری . و در این باره تشدید به اندازه‌ای زیاد است که شخصی را که با آنان رابطه مودت و دوستی برقرار کند از زمره مؤمنین به کلی خارج می‌کند .

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ .<sup>۲</sup>

خداوند خطاب به پیغمبر می‌فرماید : «ای پیغمبر ! گروهی را که ایمان به

خدا و روز قیامت دارند نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا بنمایند .»

و نیز می‌فرماید : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى

أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُمْ مِنْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ .<sup>۳</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، طایفه یهود و نصاری را دوست خود مگیرید ، آنها خود با خود دوست هستند . و هر کدام از شما که آنها را دوست

۱- این دو مورد ، تفصیل و شرح مطلبی است که حضرت علامه طباطبائی (مد ظله)

در «تفسیر المیزان» ج ۲ ، ص ۴۳۳ ، و در ج ۵ ، ص ۳۷۱ به طور اختصار ذکر فرموده‌اند .

۲- صدر آیه ۲۲ ، از سوره ۵۸ : المجادلة

۳- آیه ۵۱ ، از سوره ۵ : المائدة

خود بگیرد، از آنها خواهد بود، خداوند مردم ستمگر را که به اختیار خود راه انحراف را طی کنند، هدایت نخواهد نمود.»

و نیز می‌فرماید: **وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسِقُونَ<sup>۱</sup>**.

«و اگر مسلمانان، ایمان به خدا و رسول خدا و قرآن نازل از جانب خدا به پیغمبرش داشته باشند، با یهود و نصاری طرح دوستی نخواهند ریخت، لکن بسیاری از آنها، آنها که با آنان محبت و مودت می‌کنند، از جاده مستقیم منحرفند.»

ملاحظه می‌شود که در این آیات، افرادی را که با مشرکین و یهود و نصاری روابط دوستی و صمیمیت برقرار می‌کنند، از زمره مؤمنین خارج می‌کند و گویا مثل آنکه اسلام با مودت با آنان جمع نمی‌شود. و این نه از جهت آنست که قرآن نمی‌خواهد خیری به آنها برسد، بلکه از آن جهت است که مودت و محبت رفته رفته موجب آشنائی و انس می‌گردد و این مؤانست و مجالست کم‌کم موجب تأثیر افکار و روحیات آنان در شخص مسلمان می‌شود.

و معلوم است که ریشه اسلام و ایمان همان عقیده پاک به خدا و ایمان راسخ به رسول خدا و روز معاد و احکام و دستورات الهی است. و چون مسلمانی به علت نزدیکی با آنان در عقیده پاک و ایمان او تزلزلی حاصل شود، از نقطه نظر معنی مسلمان نخواهد بود، گرچه به صورت ظاهر به آداب اسلامی مؤدب باشد. و رفته رفته بواسطه محبت و به دنباله افکار آنان، از اعمال و روش و سنت و آئین آنها در امور زندگی و اجتماعی پیروی می‌شود تا به جایی که در مسلمان قوی‌الایراد، مجاهد فی سبیل الله، مسلمان نماز گزار، مُتفق در راه

۱- آیه ۸۱، از سوره ۵: المائدة

خدا، این صفات کم کم ضعیف می شود و بجای آنها ضعف و فتور و سستی در جمیع امور، باده گساری و قمار و انواع فحشاء و منکرات جای آنها می نشیند. آری در آن روز که قرآن مجید با این لحن تشدید آمیز مسلمین را از مؤانست و مودت با کفار بر حذر می داشت، شاید برای بسیاری از مردم مفاسد مودت با آنان روشن نبود و این گونه تشدیدها را حمل بر مبالغه می نمودند. ولی امروز که سنن و آداب آنها در کشورها رواج یافته و به علت مراد و رفت و آمدهای دوستانه و تعلم از مکتب آنان، که هر روز سوغاتی جدید از رذائل اخلاقی هدیه می آورند، مطلب برای عموم واضح گردیده است که چگونه یک اجتماع قوی متین، نمازگزار، صاحب اراده و اختیار، کم کم به علت همین مودت به ضعف و زبونی دچار می شود، تمام کمالات روحی خود را از دست داده و به مرحله هلاکت سقوط می کند.

سوّم همین مسأله مورد بحث یعنی مودت به ذوی القربی است. باید دانست که موضوع رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک امر معنوی و حقیقی، و عاری از شوائب تصنع و محافظه کاری، و خارج از قراردادها و سنن مجعوله اجتماعی بوده است.

رسالت یعنی برانگیخته شدن آن حضرت بر اساس وحی الهی و اتصال قلب آن حضرت به عوالم عالیّه و اکتساب فیض قلبی از انوار قدسیّه، و معرفت بر خدا و اسماء و صفات خدا، و معرفت بر نفس و طرق کمال نفس، و اطلاع بر وسوس شیطان و راههای اغوای او از دریچه نفس اماره، و بالأخره اطلاع بر اسرار آفرینش و اسرار مخفیّه انسان از نقطه نظر باطن و ادراکات قلبی به توسط جبرائیل امین.

گرچه به تبع این انوار ملکوتی، عالم مُلک نیز روشن می گردد و هزاران هزار حکم اجتماعی برای تکمیل نفوس بشر به میان می آید، ولی تمام اینها به

تبع آن سرّ الهی و در شعاع آن کانون معرفت قرار می‌گیرد .

البته معلومست که این امر پس از رسول خدا فقط و فقط در اهل بیت بوده است و هیچکس غیر از آنها از معانی مخفیّه و بواطن امور و اسرار قرآن مجید و راه تکمیل نفوس بشریّه به عالم توحید و تأویلات کتاب آسمانی آگاه نبوده است، یا آنکه اگر برای بعضی آگاهی حاصل شده بوده ، فی الجمله و در حدودی خاص بوده است .

ولی در وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیه أفضل السّلام به نحو اعلی و اکمل بود . آن حضرت به منزله نفس رسول خدا بود و در ادراکات و معارف و اتّصال به عوالم غیبی تالی تلو آن حضرت ، و اوّلین شاگرد آن مکتب بوده است و روی این زمینه حقیقت نبوّت و سرّ ولایت و جان و خلاصه اسرار بوده است . احادیثی که شیعه و سنی مستفیضاً او متواتراً از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت می‌فرماید : علی نفس من است ، علی بمنزله من است ، من و علی هر دو از یک نور آفریده شده‌ایم ، من و علی هر دو از یک درخت خلق شده‌ایم ، علی برادر من است ؛ و امثال این تعبیرات ، همه حاکی از این معناست .

داستان نبوّت رسول الله و نزول قرآن و احکام اسلام و عظمت مسلمین در عصر رسول الله ، مبنی بر یک سیستم اجتماعی نیست که فقط از دریچه ظاهر بدون توجه به معنی و باطن امر ، مورد بحث و گفتگو واقع شود ، بلکه فقط متّکی بر اتّصال به عوالم غیب و صفای باطن و ادراک علوم قلبیّه بر اساس طهارت و وصول به مقام عبودیت محضه بوده است .

و پس از رحلت رسول الله وقتی این معنی دوام پیدا می‌کند که شخصی مانند امیرالمؤمنین به دنباله رسالت آن حضرت زمام امور را بدست بگیرد و جامعه بشریت را در همان خطّه‌ای که پیغمبر سیر می‌داده است سیر بدهد ، و

الّا اگر دیگری که در این افق از طهارت قدم نگذارده است بخواهد زمامداری کند، او مردم را در راه رسول الله سیر نخواهد داد، بلکه در حدود ادراکات خود در راهی که خودش طیّ نموده و به نظر خود پسندیده آمده است سیر می دهد؛ و این راه باراه رسول الله بطور مسلم اختلاف زاویه بسیاری خواهد داشت.

و آیه مبارکه قرآن: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** دلالت بر این معنی دارد. این آیه می خواهد از راه مودت به ذوی القربی، بشر را در راه امیرالمؤمنین و صدیقه کبری و حسنین علیهم السلام وارد کند. این آیه می خواهد مردم را با حقائق اسلام آشنا بنماید و بر سر نبوت مطلع سازد. این آیه می خواهد از اصل رسالت نتیجه حاصل شود و اسلام ظاهری را که به شهادت شهادتین در بین مردم صورت گرفته، به درجه کمال بر اساس معرفت امام و وصول به درجه توحید برساند. این آیه می خواهد راه تمام مردم را منحصر به اهل بیت رحمت کند و آنان را از این منهل سیراب گرداند. این آیه می خواهد مردم را در این صراط که نزدیکترین راه است بسوی سعادت مطلقه و کوتاهترین مسیر است به هدف اصلی، رهبری نماید.

و حقاً چقدر این معنی بزرگ و پراچ است که مزد رسالت شمرده شده است. هیچ حکمی در قرآن مجید دارای این درجه از اعتبار نیست، مگر این حکم.

اگر مسلمانی به هریک از گناهان دست زند باز اصل و ریشه اسلام او باقیست، و روابط قلبیه او با نبوت گسیخته و یکباره گسسته نشده است، ولی مسلمانی که بدون مودت ائمه طاهرين در راه و طریق آنها وارد نشود، و از مزایای روحی و اخلاقی آنان بر اساس ولایت آنها استفاده نکند، رابطه اش با نبوت مقطوع می گردد. چنین کسی اسلامش بلاعقب و نابسامان خواهد بود. چنین افرادی در زمان رسول الله بواسطه نورانیّت و حرارت معنوی آن حضرت

تا اندازه‌ای خود را در پرتو آن نور قرار داده و به آن منبع حرارت نزدیک کرده‌اند، ولی بعداً در محیط تاریک و سرد فسرده شده و به حالت قهقری به جاهلیت دوران گذشته رجوع نموده‌اند.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ  
 أَنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ  
 سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ<sup>۱</sup>.

«و نیست محمد مگر فرستاده خدا که قبل از او نیز فرستادگانی آمده و رفته‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به همان افکار دوران جاهلیت رجوع می‌کنید؟ کسی که به دو پاشنه پای خود از عقب به قهقری واژگون گردد به خود صدمه وارد آورده است و به خدا ضرری نرسانیده است، و خداوند سپاسگزاران را (که به جلو حرکت کنند و در راه و روش رسول الله سیر کنند) جزای نیک خواهد داد.»

این آیه راجع به کسانی است که پس از رحلت رسول خدا به دنبال افکار نفسانی خود رفته و ندای گفانا کتابُ الله را در داده و خود را نیازمند به خاندان علم و طهارات ندیدند و به دنباله مسیر نبوت از طریق ولایت قدمی نگذاشتند، و لذا در همان افکار جاهلی خود باقیمانده و در همان جا دفن شده‌اند.

باری، شاید نتیجه مودّت به اهل بیت که تا این درجه مورد اهمیت قرار گرفته و مزد و پاداش نبوت و زحمات طاقت فرسای نبی اکرم واقع شده است، در زمان خود رسول الله واضح نبوده، و چه بسا بسیاری در شگفت بوده‌اند که مودّت به اهل بیت چه حکمتی را در بردارد که مقابله با زحمات رسول الله نموده است. و چه بسا در بسیاری از نوشتجات اهل تسنن نیز ملاحظه می‌شود

۱- آیه ۱۴۴، از سوره ۲: آل عمران

که آنها هنوز هم در این شگفت باقی بوده و نتوانسته‌اند مطلب را حل کنند .  
ولی پیغمبر اکرم که پدر معنوی امت است با وجوب مودت ذوی القربی  
خواسته است امت را در راه صفا و محبت قرار دهد ؛ چون با نور الهی که  
فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ<sup>۱</sup> «ما پرده را از جلوی چشم تو  
برداشتیم و دیدگان تو امروز بسیار تیزبین شده است» حقائق امور و طهارت  
ائمه طاهرین بر آن حضرت مکشوف بوده و با چشم دل تمام آنان را در راه و  
روش خود مشاهده می‌نموده است .

در تفسیر منسوب به محیی الدین ابن العربی در ذیل آیه مودت می‌گوید :  
ثمره و نتیجه مودت راجع به خود مردم است . چون مودت سبب نجات است ؛  
به علت آنکه مودت با اهل بیت موجب نزدیکی و تناسب با آنان در افق  
روحانیت است که بالنتیجه مستلزم با اجتماع آنان در حشر خواهد بود ، کما  
آنکه پیغمبر اکرم علیه الصلوة و السلام فرموده است : الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .  
«انسان با محبوب خود معیت و همبستگی دارد .»

بنابراین نتیجه مودت با اهل بیت چون راجع به خود امت است ، در  
حقیقت اجری برای پیغمبر نخواهد بود . و ممکن نیست کسی که روح او تاریک  
و ظلمانی بوده و از مرتبه اهل بیت دور باشد آنها را واقعاً دوست داشته باشد ،  
کما آنکه ممکن نیست کسی که روح او نورانی باشد و خدا را به حقّ المعرفه  
شناخته و دوست داشته و به مقام توحید نائل آمده ، ولیکن ائمه اهل بیت را  
دوست نداشته باشد .

و سرّ این مطلب آنست که آنها اهل بیت نبوت و معدن ولایت و فتوت  
هستند ، آنها در عنایت اولیّه حضرت باری تعالی ، محبوب ذات اقدس او

۱- قسمتی از آیه ۲۲ ، از سوره ۵۰ : ق

شده‌اند و در محل اعلی و حرم قدس به دست حضرت ذوالجلال تربیت یافته‌اند، پس دوست ندارد آنها را مگر کسی که خدا و رسول خدا را دوست داشته باشد، و خدا و رسول خدا نیز او را دوست داشته باشند.

و اگر به فرض ائمه اهل بیت در بدایت امر که همان عالم مشیت الهی است محبوب ذات احدیت نبوده باشند، هیچگاه رسول خدا آنها را دوست نمی‌داشت؛ چون محبت رسول خدا عین محبت خداست در عالم تفصیل و کثرت، بعد از آنکه عین محبت خداست در عالم جمع و وحدت.

سپس می‌گوید: مراد از قُربی در آیه شریفه همان چهار نفری هستند که در حدیث نبوی ذکر شده است. چون از آن حضرت سؤال نمودند: یا رسول الله! اقربای شما که مودت آنان بر ما واجب شده چه کسانیند؟ فرمود: **عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ أَبْنَاؤُهُمَا**. «علی و فاطمه و حسنین و پسران آن دو». - انتهی کلام محیی الدین.<sup>۱</sup>

و شاید روی همین زمینه محبت و خلوص و ارتباط معنوی با ارواح ائمه طاهرین باشد که در شیعیان و موالین آنها رأفت و عطوفت و سماحت بیشتر است، و در مخالفین آنها خشونت و قساوت بیشتر.

ابن ابی الحدید می‌گوید: **و قد بقیَ هذا الخلق متوارثًا متناقلاً فی مُحَبِّهِ و أولیائِهِ إِلَى الْآنَ، کَمَا بقیَ الْجَفَاءُ وَ الْخُسُونَةُ وَ الْوَعُورَةُ فی الْأَجَانِبِ الْآخِرِ. وَ مَنْ لَهُ أَدْنَى مَعْرِفَةٍ بِأَخْلَاقِ النَّاسِ وَ عَوَائِدِهِمْ یَعْرِفُ ذَلِكَ**.<sup>۲</sup>

می‌گوید: «و این خلق کریم در بین محبان و دوستان امیر المؤمنین تا بحال

۱- «تفسیر محیی الدین» ج ۲، ص ۴۳۲

۲- «شرح نهج البلاغه» طبع جدید، ج ۱، ص ۲۶



به نحو توارث انتقال یافته است ، همچنانکه جفاء و خشونت و سنگین دلی در طرف دیگر به نحو توارث منتقل شده است . و کسی که کوچکترین معرفتی به اخلاق مردم و نتیجه برخورد آنان با یکدیگر در ابراز صفات روحی داشته باشد ، این مطلب را خوب دریافت می نماید .»

بر همین اساس است که حضرت صادق علیه السلام توصیه می کنند که جوانان اهل سنت را به ولایت ما دعوت کنید ؛ چون روح آنها هنوز به شقاوت سخت نشده و بیشتر مایل به حرکت بسوی خیر خواهند بود .

از محمد بن یعقوب کلینی با اسناد متصل خود از اسمعیل بن عبد الخالق

روایت شده است که می گوید :

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ وَ أَنَا  
أَسْمَعُ فَقَالَ: أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ  
إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ دُخُولِهِمْ فِيهِ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ وَ قَدْ فَعَلُوا وَ إِنَّ ذَلِكَ  
لَقَلِيلٌ! فَقَالَ: عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ.

ثُمَّ قَالَ: مَا يَقُولُ أَهْلُ الْبَصْرَةَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا  
إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: لِأَقَارِبِ  
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ. فَقَالَ: كَذَبُوا إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيْنَا خَاصَّةً فِي  
أَهْلِ الْبَيْتِ. فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ عَلَيْهِمُ  
السَّلَامُ.<sup>۱</sup>

اسمعیل بن عبد الخالق می گوید : «من در حضور حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که آن حضرت با ابوجعفر احوال تکلم می نمود و من می شنیدم . آن حضرت به ابو جعفر فرمود : آیا به بصره رفتی ؟ عرض کرد : آری !

۱- «تفسیر برهان» ج ۲ ، ص ۹۷۰

حضرت فرمود: سرعت مردم بصره را در رجوع به ولایت اهل بیت چگونه یافتی؟ عرض کرد: سوگند به خدا که این دسته از مردم در بصره بسیار کم هستند؛ جمعی در ولایت اهل بیت داخل شده‌اند ولی بسیار کمند. حضرت فرمود: ای ابوجعفر! جوانان بصره را به این امر دعوت کن، چون سرعت آنها در پیمودن راه خیر بیشتر است.

سپس فرمود: اهل بصره در آیه مودت فی القربی چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! آنها می‌گویند: مراد از فی القربی اقربای رسول الله است. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند، این آیه فقط درباره ما نازل شده است؛ این آیه درباره اهل بیت، درباره علی و فاطمه و حسن و حسین، اصحاب کساء علیهم السلام وارد شده است.»

و نیز ابن بابویه قمی با اسناد متصل خود از ریّان بن الصلت روایت می‌کند که: چون مأمون حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را به مرو آورد و در مجلس مأمون جماعت کثیری از علماء عراق مجتمع بودند و حضرت رضا علیه السلام آیات اصطفاء را قرائت کردند، تا آنکه آیه ششم از مورد کلام خود را آیه مودت فی القربی قرار داده و پس از شرح و تفصیلی فرمودند:

و مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَارَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَوَدَّةَ قَرَابَتِهِ عَلَى أُمَّتِهِ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَجْعَلَ أَجْرَهُ فِيهِمْ لِيُؤَادُّوهُ فِي قَرَابَتِهِ لِمَعْرِفَةِ فَضْلِهِمُ الَّذِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ، فَإِنَّ الْمَوَدَّةَ إِنَّمَا تَكُونُ عَلَى قَدْرِ مَعْرِفَةِ الْفَضْلِ. فَلَمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ ذَلِكَ ثَقُلَ لِثِقَلِ وَجُوبِ الطَّاعَةِ فَأَخَذَ بِهَا قَوْمًا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ عَلَى الْوَفَاءِ وَ عَانَدَ أَهْلِ الشُّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ الْأَحْدُوا فِي ذَلِكَ فَصَرَّفُوهُ عَنْ حَدِّهِ الَّذِي قَدْ حَدَّهُ اللَّهُ، فَقَالُوا: الْقَرَابَةُ هُمُ الْعَرَبُ كُلُّهَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِهِ.

فَعَلَى أَيِّ الْحَالَيْنِ كَانَ، فَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ الْمَوَدَّةَ هِيَ الْقَرَابَةُ فَأَقْرَبَهُمْ مِنْ

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْلَاهُمْ بِالْمَوَدَّةِ كُلَّمَا قَرَّبْتَ الْقَرَابَةَ كَانَتْ الْقَرَابَةُ عَلَى قَدْرِهَا . وَ مَا أَنْصَفُوا نَبِيَّ اللَّهِ فِي حَيَاتِهِ وَ رَأْفَتِهِ وَ مَا مِنْ اللَّهِ بِهِ عَلَى أُمَّتِهِ بِمَا تَعَجَزُ الْأَلْسُنُ عَنْ وَصْفِ الشُّكْرِ عَلَيْهِ أَنْ يُؤَدُّهُ فِي قَرَابَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَنْ يَجْعَلُوهُ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْعَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ حِفْظًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ حُبًّا لَهُمْ .<sup>۱</sup>

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «و اما در باره محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند عزوجل محبت و مودت اهل بیتش را بر امتش واجب نمود، و خداوند به رسول خود امر نمود که اجر خود را در مودت امت به اهل بیتش قرار دهد، تا آنکه امت بواسطه شناختن اهل بیت آنها را دوست داشته و دائماً به نسبت مستقیم معرفت به آنها درجه حب و دوستی بالا رود؛ چون مودت طبعاً به مقدار معرفت فضل و درجه آنها خواهد بود.

همینکه خداوند مودت اهل بیت را در قرآن مجید واجب شمرد، بر گروهی این معنی سنگین آمد، چون اطاعت از اهل بیت برای آنان سنگین بود. جماعتی از صحابه این امر را پذیرفتند، این جماعت کسانی بودند که عهد خدا را در وفای به آن نشکستند و وفادار بودند. ولی اهل نفاق و دشمنی، ولایت ائمه را نپذیرفتند و آنرا از مجرای خود منحرف نمودند و از آن حدی که خدا معین نموده بود برگردانیدند و گفتند که: مقصود از قُربی تمام قریش و جماعت عرب است، و مراد تمام افرادی هستند که مسلمان شده و دعوت آن حضرت را پذیرفته اند؛ تمام آنها ذوی القربای حضرت رسول الله هستند.

پس حضرت رضا می فرماید: اگر به فرض این معنی هم صحیح باشد، لکن چون می دانیم که مودت تابع قرابت است، بنابراین نزدیکترین افراد به

۱- «تفسیر برهان» ج ۲، ص ۹۷۱

رسول خدا سزاوارتر به مودّت خواهد بود و هر چه قرابت بیشتر باشد به همان میزان باید مودّت بیشتر باشد. لکن آنها با رسول خدا از در انصاف نیامدند و حق پیغمبر را درباره ذریه‌اش بجای نیاوردند؛ آن حقی که خدای بر امت رسول الله منت گذارده و به عنوان مزد رسالت از آنها خواسته است، آن حقی که زبانها از ادای شکرانه او عاجز است.

آنان این حق را ادا نکردند، در حالیکه سزاوار بود بعد از این خطاب الهی اهل بیت رسول خدا را همچون چشمان خود حفظ نموده، آنان را از هر گزند محفوظ بدارند، به جهت حفظ مقام رسول خدا و به جهت محبت به رسول خدا.»

عجیب است که هنوز بعضی از اهل تسنن از آن مرام خود دست بر نمی‌دارند، و برای منحرف نمودن امت رسول خدا از اهل بیت عصمت بسیار پافشاری می‌کنند.

سید قطب می‌گوید: معنی آیه شریفه این است که: من از شما هیچ مزدی طلب نمی‌کنم الا آنکه مودّت من به اقربای خودم که قریش هستند مرا وادار به تبلیغ نموده است؛ چون تمام قبائل قریش با رسول الله علاقه خویشاوندی داشتند.

و سپس می‌گوید: این معنی در بسیاری از تعبیرات قرآنی در محلهای خود برای من ظهور می‌کند.

سپس می‌گوید: در اینجا نیز از صحیح بخاری روایتی وارد است که: طاووس از ابن عباس روایت می‌کند که: چون از او از تفسیر آیه: **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** سؤال کردند، سعید بن جبیر پاسخ داد که: مراد نزدیکان از آل محمدند. ابن عباس در جواب سعید گفت که: عجله نمودی در بیان معنی آیه. چون هیچ طائفه‌ای از قریش نیست مگر آنکه با پیغمبر رابطه خویشاوندی دارند. لکن مراد

از آیه این نیست ، بلکه مراد از آیه آنست که من از شما مزدی نمی‌خواهم مگر آنکه رعایت قرابتی که بین من و شماست بنمائید .

و بنابراین معنی چنین می‌شود که : به جهت مراعات حق قرابت ، مرا آزار نرسانید و حرف مرا گوش کنید و در مقابل هدایت من نرمی پیش گیرید ؛ این فقط مزد من است ، من مزد دیگری نمی‌خواهم .

سپس می‌گوید : تأویل ابن عباس گرچه از تفسیر ابن جبیر به حقیقت نزدیکتر است ولیکن من همیشه آن معنائی را که خود نمودم به واقع نزدیکتر می‌یابم .<sup>۱</sup>

ولیکن این کلام اصلاً صحیح نیست، زیرا:

اولاً : سابقاً ذکر کردیم که این معنی خلاف ظاهر است و به هیچ عنوان نمی‌توان بدون دلیل و قرینه قطعیه‌ای آن را پذیرفت .

ثانیاً : عجیب است که با این همه روایات مستفیضه که از اهل تسنن در کتابهای خود راجع به مودت اهل بیت چه در مقام تفسیر آیه و چه در غیر آن نقل کردیم ، ایشان فقط این روایت را انتخاب نموده و ذکر می‌کنند که مراد از فی القربی جمیع طوائف قریش اند نه خصوص اهل بیت .

و ثالثاً : این روایت ابن عباس معارض با روایات دیگری است که از او نقل شده و در آنها جداً ذوی القربی را منحصر به ائمه اهل بیت شمرده است . و ما در طی بحثهای سابق از کتب و روایات اهل سنت روایاتی را از ابن عباس در این زمینه نقل کردیم .<sup>۲</sup>

مرحوم سید شرف الدین می‌گوید : کسی که این قول را به ابن عباس

۱- «فی ظلال القرآن» ج ۷ ، سورة الشوری ، ص ۳۱

۲- همین کتاب ، ص ۸۷ و ص ۸۹

نسبت داده و به روایت صحیح بخاری در ذیل تفسیر آیه مودت اعتماد کرده ، اشتباه کرده است . چون بخاری این حدیث را از محمد بن بشر و محمد بن جعفر روایت کرده و هر دو آنها به اجماع امامیه از روایت ضعیفند ، کما آنکه یحیی بن معین در کتاب «میزان الاعتدال» بر ضعف محمد بن بشر بلکه بر کذب او تصریح کرده است . چگونه ابن عباس چنین کلامی گفته ، با آنکه احادیث بسیاری از طرق صحیح در تفسیر قریبی به علی و فاطمه و فرزندان آن دو وارد شده و نیز حسنه را به مودت آنان تفسیر نموده‌اند؟<sup>۱</sup>

به هر حال باید دانست که مظلومیت اهل بیت تا چه درجه‌ای است که بعد از هزار و سیصد سال که تفسیری نوشته می‌شود ، باز بر همان مسلک بوده و حاضر نمی‌شوند قدمی در راه ولایت جلو گذارند . عجیب تر آنکه شاعری<sup>۲</sup> شعر می‌گوید و با کمال وقاحت داستان آتش زدن عمر در خانه صدیقه کبری را از افتخارات او می‌شمرد . و دیگران نیز از او تمجید می‌کنند و دیوان او را تجدید طبع می‌نمایند .

می‌گوید :

و قَوْلُهُ لِعَلِيٍّ قَالَهَا عُمَرُ      أَكْرِمَ بِسَامِعِهَا أَعْظَمَ بِمُلْقِيهَا  
حَرَقْتُ دَارَكَ لَا أَبْقَى عَلَيْكَ بِهَا      إِنَّ لَمْ تُبَايِعْ وَ بِنْتُ الْمُصْطَفَى فِيهَا  
مَا كَانَ غَيْرَ أَبِي حَفْصٍ يَفْوَهُ بِهَا      إِمَامَ فَارِسِ عَدْنَانَ وَ حَامِيهَا<sup>۳</sup>

می‌گوید : «گفتاری که عمر به علی گفت چه شنونده بزرگواری و چه گوینده عظیمی . آنجا که گفت : خانه‌ات را آتش می‌زنم و ابداً به تو ترحم و

۱- «الفصول المهمة» طبع ۵ ، ص ۲۲۴

۲- شاعر النیل حافظ ابراهیم .

۳- «المراجعات» ص ۳۴۶

شفقت نمی‌کنم. خانه را آتش می‌زنم اگر بیعت ننمائی، خانه را با دختر مصطفی که در خانه هست همه را آتش می‌زنم. این کلام بزرگی است که غیر از ابوحنفص عمر کسی دیگر جرأت بر زبان آوردنش را نداشت. عمر که پیشوای سواران عدنان بود چنین نیرو و قدرتی در او بود و چنین جرأتی داشت.»

ببینید چگونه بر آثار سلف خود و پیشوای خود عمر فخر می‌کند. آتش زدن خانه ولایت را که محل نزول وحی و مسکن سر رسول خدا و بضعه مصطفی بوده است، دلیل بر بزرگواری او می‌گیرد. درست می‌گوید ابن ابی الحدید که آن خشونت و وُورَت مخالفان امیر المؤمنین در تابعین آنها مشهود است. جائی که عروہ بن زبیر افعال شنیع برادر خود عبدالله بن زبیر و جمع نمودن هیزم را برای آتش زدن جماعت بنی هاشم توجیه کند و آنرا مانند آتش زدن عمر خانه فاطمه را نیک بشمارد، از شاعر نیل چه توقعی باید داشت؟

مسعودی در «مروج الذهب»<sup>۱</sup> نقل می‌کند و نیز ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»<sup>۲</sup> از او حکایت می‌کند که: چون جماعت بنی هاشم از بیعت با عبدالله بن زبیر امتناع نمودند، عبدالله بن زبیر، محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس را در جمله هفده نفری از بنی هاشم که از آن جمله حسن مثنیٰ فرزند امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بودند، در شعب مکه که معروف به شعب عارم بود محصور کرد.

این شعب بسیار تنگ بود و جای فرار نداشت. سپس دستور داد آنقدر هیزم در دهانه شعب گرد آوردند که هر آینه اگر یک شراره کوچکی از آتش به آن هیزمها می‌رسید فوراً تمام آنها را می‌سوزانید و به سرعت هلاک می‌نمود. و از

۱- «مروج الذهب» ج ۳، ص ۸۵ و ۸۶

۲- «شرح نهج البلاغه» ج ۲۰، ص ۱۲۳ و ص ۱۴۶

طرف دیگر فرزند محمد بن حنفیه را که حسن نام داشت در زندان عارم که بسیار وحشت‌زا و تاریک بود محبوس نموده و اراده کشتن او را داشت.<sup>۱</sup>

و اعلان نموده بود که تا روز جمعه نگذشته است همه باید بیعت کنند با من، و الا یا همه را گردن می‌زنم و یا همه را به آتش می‌سوزانم. اتفاقاً قبل از اینکه روز جمعه برسد آهنگ سوزاندن آنها را نمود، در اینحال ابن مسور بن محزومه زهری او را سوگند داد که تا روز جمعه صبر کند.

چون روز جمعه فرا رسید محمد بن حنفیه آبی برای غسل طلب کرد و غسل نمود و سپس حنوط کرد و لباس سفید پوشیده آماده کشته شدن و سوخته شدن با جمعیت بنی هاشم بود و هیچ تردیدی نداشت که در امروز باید همه جان بسپارند، که ناگاه ابو عبدالله جدلی با چهار هزار نفر لشکر از جانب مختار بن ابوعبیده ثقفی از کوفه به مکه برای حمایت محمد بن حنفیه و جماعت بنی هاشم وارد شدند.

چون به ذات عرق رسیدند رئیس آنها ابو عبدالله جدلی گفت: این لشکر بسیار انبوه است و اگر چنین وارد مکه شوند خوف دارم از اینکه زودتر خبرش به عبدالله بن زبیر برسد و قبل از اینکه ما برای نجات بنی هاشم به شعب عارم برسیم سرعت کند و همه را آتش زند. لذا لشکر را در ذات عرق وقوف داد و خود را با هشتصد نفر سوار فوراً به مکه رسانید. و عبدالله بن زبیر از این لشکر هیچ اطلاعی حاصل ننموده بود که ناگهان علمهای فراوانی را با سپاهیان بر بالای سر خود دید. سواران یکسره به شعب عارم رفته محمد بن حنفیه و تمام جماعت بنی هاشم را خلاص کردند.

در «شرح نهج البلاغه» وارد است که مسعودی می‌گوید: عروة بن زبیر از

۱- «مروج الذهب» ج ۳، ص ۸۵



کار برادر خود عبدالله بن زبیر در حصر بنی هاشم در شعب و جمع نمودن هیزم برای آتش زدن آنها اعتذار می‌جست و می‌گفت که: برادر من برای آنکه مسلمانان اختلاف نکنند و کلمه آنان متشتت و متفرق نگردد و همه را در طاعت و بیعت خود داخل کند، دست به چنین کاری زد؛ اقدام به اینکار برای وحدت کلمه مسلمین بود، همچنانکه عمر بن الخطاب وقتی که بنی هاشم از بیعت با ابوبکر امتناع کردند هیزم حاضر کرد تا آنکه خانه را بر آنها آتش زند<sup>۱</sup>.

از ابن عبد ربّه و ابوالفداء نقل شده است که: وقتی که یاران امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام در خانه فاطمه برای یاری آن حضرت اجتماع کردند، بَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ، وَ قَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَوَا فَاطِمَتِهِمْ. فَأَقْبَلَ بِقَبَسٍ مِنْ نَارٍ عَلَى أَنْ يَضْرَمَ عَلَيْهِمُ الدَّارَ، فَلَقِيَتْهُمْ فَاطِمَةُ فَقَالَتْ: يَا بْنَ الْخَطَّابِ أَجِئْتَ لِتُحْرِقَ دَارَنَا؟ قَالَ: نَعَمْ، أَوْ تَدْخُلُوا فِي مَا دَخَلَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ.<sup>۲</sup>

«ابوبکر عمر بن خطاب را فرستاد تا آنکه آن جماعت را با امیرالمؤمنین از خانه فاطمه برای بیعت خارج کنند و به او گفت: اگر آنها از بیرون آمدن خودداری نمودند با آنان جنگ کن. عمر با شعله‌فروزانی از آتش که در دست داشت، به خانه فاطمه روی آورد برای آنکه خانه را بر سر آنان آتش زند. فاطمه با او برخورد نموده گفت: ای پسر خطاب! آمدی خانه ما را آتش زنی؟ عمر پاسخ داد که: آری آمده‌ام خانه‌تورا آتش زنم! مگر اینکه شما هم مانند سایر مردم با ابوبکر بیعت کنید.»

و از «کنز العمال» نقل شده است که عمر به فاطمه گفت: و ما أحدٌ أحبُّ

۱- «شرح نهج البلاغة» ج ۲۰، ص ۱۴۷

۲- «عبدالله بن سبا» طبع مصر، ص ۶۸

إِلَىٰ أَيْبِكَ مِنْكَ ، وَ مَا ذَلِك بِمَانِعِي إِنْ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ النَّفَرُ عِنْدَكَ أَنْ أَمْرُهُمْ  
أَنْ يُحْرِقُوا عَلَيْكَ الْبَابَ .<sup>۱</sup>

«عمر به فاطمه گفت : با آنکه هیچ کس محبوبتر از تو در نزد رسول خدا نبود ، لکن این محبت رسول خدا به تو مرا جلوگیری نمی‌کند از آنکه در خانه را بر تو آتش زنم ، چون این جماعت بعنوان تحصن به خانه تو پناهنده شده‌اند .»  
عجیب است از ابن ابی‌الحدید که پس از آنکه بعضی از این جریانات را نقل می‌کند و سپس اعتراف می‌کند که فاطمه در حال خشم و غضب از ابوبکر و عمر از دنیا رفت ، می‌گوید : در نزد من گناه عمر و ابوبکر از گناهان صغیره بود .  
او می‌گوید : وَالصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهَا مَاتَتْ وَ هِيَ وَاجِدَةٌ عَلَىٰ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ أَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا يُصَلِّيَا عَلَيْهَا ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ أَصْحَابِنَا مِنَ الْأُمُورِ الْمَغْفُورَةِ لَهُمَا وَ كَانَ الْأَوْلَىٰ بِهِمَا إِكْرَامَهَا وَ احْتِرَامَ مَنْزِلِهَا .  
تا آنکه می‌گوید : وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمَغْفُورَةِ وَ الْعَفْوِ : فَإِنَّ هَذَا لَوْ ثَبَتَ أَنَّهُ خَطَأً لَمْ يَكُنْ كَبِيرَةً بَلْ كَانَ مِنْ بَابِ الصَّغَائِرِ الَّتِي لَا تَقْتَضِي التَّبَرُّيَّ وَ لَا تُوجِبُ زَوَالَ التَّوَلَّى .<sup>۲</sup>

می‌گوید : «در نزد من به صحت پیوسته است که فاطمه با غم و غصه و خشم نسبت به ابوبکر و عمر جان سپرد ، و وصیت نمود که آن دو نفر بر من نماز نگذارند . ولی در نزد اصحاب ما اهل تسنن کارهای ابوبکر و عمر قابل آمرزش است ؛ گرچه بهتر بود که آنها فاطمه را اِکرام می‌نمودند و احترام بیت و خانه او را نگاه می‌داشتند .

و خدا صاحب آمرزش و مغفرت است . اگر ثابت شود که کارهای ابوبکر

۱- همان مصدر

۲- «شرح نهج البلاغه» طبع قدیم ، ج ۲ ، ص ۲۰

و عمر خطا بوده ، لکن گناه کبیره نبوده است ؛ بلکه گناه صغیره بوده است که ایجاب تبری نسبت به آنان نمی‌کند و موجب زوال تولی و دوستی آنان نمی‌گردد.»  
 ما که نفهمیدیم ! و بنابراین گناه کبیره یعنی چه ؟! با این همه روایات متواتری که در فضل فاطمه و حبّ فاطمه ، از رسول خدا خود آنها روایت کرده‌اند و خود شهادت داده‌اند که غضب فاطمه موجب آتش و دخول در جهنّم است ، خانه دختر رسول خدا و بضعة مصطفی را که حریم امن و امان است در حالیکه امیر المؤمنین و جماعت بنی هاشم و اصحاب بزرگوار رسول خدا مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمّار و یاسر و حذیفه بن الیمان و عبّاس بن عبدالمطلب و غیر آنها در آنجا به عنوان حریم و پناهگاه متحصّن شده‌اند ، آتش زنند و درب خانه را باز نموده در خانه بریزند و متحصّنین را با وضع اسف باری در میان انظار مردم مدینه در کوچه‌ها و شوارع به مسجد برند ، و فاطمه جنین خود را سقط کند و با ولوله و صیحه با جماعتی از نساء بنی هاشم و غیر آنها به مسجد برود و از متحصّنین و شوهرش علی بن ابی طالب وصی رسول خدا دفاع کند و صدایش در مسجد به گریه طولانی بلند شود ؛ اینها گناه کبیره نیست ؟! و موجب زوال دوستی با شیخین و موجب تبری و تنفّر از آنان نخواهد شد ؟! اگر اینها گناه صغیره است پس گناه کبیره یعنی چه ؟!

آنها از آزار و اذیت چیزی فروگذار نکردند تا ما آن درجه از اذیت را گناه کبیره بدانیم ؛ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ<sup>۱</sup> . و حال آنکه اهانت به کفش پای آن طاهره مطهره گناه کبیره است ، و ارتکاب جرائمی به مقدار یک هزارم از جرائم آنها موجب خلود در آتش و موجب تبری و زوال تولی خواهد بود .

۱- ذیل آیه ۲۲۷ ، از سوره ۲۶ : الشّعراء ؛ [ «و آنان که ظلم نمودند به زودی خواهند

دانست که به چه جایگاهی بازگشت خواهند نمود .» ]

خلاصہ گفتار ہشتم  
روز جمعہ ۷ جادی الثانیہ ۱۳۹۱ھ قمریہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم :

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ \* أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْأَبْطَلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ \* وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ \* وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ؕ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ .

(آيات بیست و سوم تا بیست و ششم ، از سوره شوری : چهل و دومین

سوره از قرآن کریم)

در کتاب «قرب الإسناد» عبدالله بن جعفر حمیری با اسناد خود حدیث

می کند از حضرت جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام :

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْ لَا  
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَآلِهِ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ لِي عَلَيْكُمْ  
فَرَضًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ ؟ قَالَ : فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَانصَرَفَ فَلَمَّا . كَانَ مِنْ

الْغَدِ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَامَ عَنْهُمْ .  
 ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّهُ  
 لَيْسَ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَا مَطْعَمٍ وَلَا مَشْرَبٍ قَالُوا : فَأَلْفِهِ إِذَا قَالَ : إِنَّ  
 اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيَّ : قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي  
 الْقُرْبَى قَالُوا : أَمَّا هَذِهِ فَنَعَمْ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَوَاللَّهِ مَا وَفَى بِهَا إِلَّا سَبْعَةُ نَفَرٍ سَلِمَانُ  
 وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عَمَّارٌ وَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ  
 وَ مَوْلَى لِرَسُولِ اللَّهِ يُقَالُ لَهُ الْبُسْتُ وَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ !

حضرت صادق از پدرانشان نقل می کنند که : «چون آیه مودت نازل شد  
 حضرت رسول الله ایستادند و گفتند : ای مردم ! خداوند چیزی را بر شما واجب  
 کرده است آیا شما آنرا ادا می کنید ؟ هیچکس پاسخ آن حضرت را نداد و  
 حضرت برگشتند . چون فردا شد حضرت عین مطلب دیروز را به مردم اظهار  
 کردند و برگشتند .

و چون روز سوّم آمد حضرت باز مطلب دوروز پیشین را تکرار کردند ،  
 هیچکس جواب آن حضرت را نداد ؛ پس حضرت فرمودند : ای مردم ! چیزی را  
 که خدا از شما خواسته است طلا و نقره و خوراکی و آشامیدنی نیست . گفتند :  
 بنابراین برای ما بیان کن . حضرت فرمود : خداوند تبارک و تعالی بر من نازل  
 فرموده است که بگو : من از شما در مقابل رسالت خود مزدی نمی خواهم مگر  
 آنکه با اهل بیت من مودت کنید . گفتند : بلی این امر خدا را اجرا خواهیم کرد .  
 سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند : سوگند به خدای که به این  
 پیمان وفا نمودند ، مگر هفت نفر : سلمان ، ابوذر ، عمار ، مقداد بن اسود کندی ،

۱- «تفسیر برهان» ج ۲ ، ص ۹۷۲ ؛ و «تفسیر صافی» ج ۲ ، ص ۵۱۲

جابر بن عبدالله انصاری ، و غلامی از رسول خدا که او را «بُست» می‌گفتند و زید بن أرقم .»

و نیز از کتاب «محاسن» احمد بن محمد بن خالد برقی با إسناد خود از عبدالله بن عجلان روایت است که او می‌گوید : از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردم از قول خداوند عزوجل : **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** ، قَالَ : **هُمُ الْأَيُّمَةُ الَّذِينَ لَا يَأْكُلُونَ الصَّدَقَةَ وَلَا تَحِلُّ لَهُمْ<sup>۱</sup>**.

می‌گوید : «از معنی آیه مودت چون از حضرت پرسش کردم ، در جواب گفتند : مراد از این آیه فقط ائمه اهل بیت هستند ، آن کسانی که صدقه نمی‌خورند و خداوند بر آنان صدقه را حرام فرموده است .»

سپس خداوند می‌فرماید : **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا يُخْرِجْهُ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ<sup>۲</sup>**. مراد از اقتراف همان اکتساب است و مراد از حسنه فعلی است که در نزد خدا مورد پسند بوده و بر آن ثواب می‌دهد . و معلومست که حُسن فعل عبارت از تناسب آن فعل با سعادت انسان و هدف غائی او ، و در مقابل ، سوء فعل عبارت است از عدم تناسب آن فعل با کمال انسان و ضدیت آن فعل با وصول به مقصد .

و به همین مناسبت در اخبار ائمه علیهم السلام حسنة به ولایت تفسیر شده است ؛ چون معنی ولایت ، هر قول و فعل و خُلق و علم و شهود و حالی است که در راه مقصود و رسیدن به کمال مطلوب که همان مقام توحید و فنای عبد از جمیع مراتب نفس و بقای او به بقای حق است واقع گردد . و بنابراین

۱- «تفسیر برهان» ج ۲ ، ص ۹۷۲

۲- راجع به تفسیر این آیه و آیات بعد در «روضه کافی» ص ۳۷۹ روایت مفصل و عالیة المضامینی از حضرت أبوجعفر علیه السلام وارد است .

چون ولایت ائمه طاهرین موجب حصول این معنی است ، یعنی سیر از ذروه بهیمنیت به اوج انسانیت و وصول به افق توحید و درک معارف الهیه ، لذا محبت و مودت و تسلیم محض در برابر فرمان آنها را به ولایت که همان ولایت خداست فعلاً و قولاً و اعتقاداً تفسیر کرده اند .

و لذا می توان روی این معنی ، حسن و قبح یا حسنه و سیئه یا شقاوت و سعادت را اندازه گیری کرد . حسنه عبارت است از هر فعلی که انسان را به مقصود نزدیک کند ، و سیئه عبارت است از هر قول یا فعلی یا شهود یا حالی که انسان را از مقصد واقعی و مطلوب حقیقی دور گرداند .

و سابقاً بیان کردیم که حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در خطبه ای که در مسجد کوفه بعد از شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد کردند ، فرمودند : مراد از اقتراف حسنه مودت ما اهل بیت است .

و نیز از زمخشری و فخر رازی نقل کردیم که آنها گفته اند : چون این آیه بلافاصله بعد از آیه مودت آمده است ، بنابراین حسنه بطور اعلی و اکمل شامل مودت اهل بیت خواهد شد<sup>۱</sup> .

و مراد از ازدیاد حسن ، ترقی و تعالی در راه ولایت و تقویت ایمان و کشف حجب ظلمانی و نورانی است که هر چه مودت بیشتر گردد ، بالملازمه اثرش که همان انشراح صدر و سعه وجود و درک معارف است بیشتر خواهد شد . و حصول این آثار شخص را در مرحله عالی تری از محبت و مودت وارد می کند ؛ چون محبت تابع معرفت است ، و این محبت عالی تر در شخص ، ایجاد آثار شدیدتری می نماید ؛ سینه او را گشاده تر ، قلب او را روشن تر نموده ، از هستی خود بیشتر خارج نموده و به هستی حق بیشتر متحقق می کند . و

۱- همین کتاب ، ص ۱۵۶



پیدایش این آثار در انسان موجب پدید آمدن محبت زیادتری از درجات محبت‌های سابقه می‌گردد.

و بطور کلی هر درجه از محبت در انسان ایجاد اثری خاص نموده، و هر مرتبه از حصول این آثار در انسان محبت زیادتری ایجاد می‌کند. و دائماً محبت و معرفت روی یکدیگر اثر نموده محبت و ادراک معارف و حقائق هر یک مؤید و مقوی دیگری خواهند بود. این موجب تکامل آن و آن موجب زیادتی این خواهد شد، تا انسان را از تمام مراتب خودپسندی و هوای نفس و استکبار و شخصیت طلبی و اتکاء به نفس و سایر صفات محدوده مقیده خارج کرده، به خدا دوستی و خدا پرستی و اتکاء به خدا و فنای از جمیع مراتب هستی و اندکاک در حق و جلوات و صفات و أسماءِ حُسنای او وارد می‌کند. و این درجه کامل از ولایت است که حصول آن مترتب بر حصول درجات و مراتب مادون آن خواهد بود.

و خلاصه آنکه حصول کمالات نفسانی متوقف بر طی راه محبت و فنای در محبوب است. و این به پیروی از نفوس مطهره و طاهره و اتصال روحی با ارواح آنان حاصل خواهد شد؛ و همین است سرلُزوم ولایت اهل بیت طاهرین. رَوَى الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: **أَتَيْتَنِي بِزَوْجِكَ وَابْنِكَ. فَأَتَتْ بِهِمْ فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ كِسَاءً ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ عَالِ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى عَالِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَرَفَعْتُ الْكِسَاءَ لِأَدْخُلَ بَيْنَهُمْ فَاجْتَذَبَهُ وَقَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ!**

«ثعلبی در تفسیر خود از اُمّ سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله

روایت می‌کند که: آن حضرت به فاطمه علیها سلام الله فرمودند: شوهرت و دو پسرت را بیاور. فاطمه آنها را حاضر کرد، پس حضرت به روی آنان کسائی انداختند و سپس دستهای خود را به آسمان بلند نموده گفتند: بارپروردگارا این جماعت آل محمّدند، پس دروذهای خود و برکات خود را بر آل محمّد بفرست. زیرا که تو ستوده و بزرگواری.

امّ سلمه می‌گوید: من کساء را برداشتم که خود را از زمره اهل بیت داخل آنها نموده باشم، حضرت کساء را کشیدند و گفتند: تو در راه خیر هستی (ولی جای تو اینجا نیست).

در ادامه آیات می‌فرماید: **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ .**

نزول آیه مودت که در حقیقت ارجاع امت به اهل بیت رسالت بود، آنها را با آن تعبیر بسیار قوی که اجر رسالت قرار داده شده و متخلف از آن ناقض عهد رسول خدا و امتناع کننده از ادای مزد آن حضرت بشمار آمده، برای بسیاری از منافقین و سنگین دلان ناگوار بود.

آن افرادی که از آراء شخصیّه و أهواء نفسیّه تنازل نمی‌نمودند و از ابراز سلیقه و رأی در مقابل رسول خدا و فرمان خدا خودداری نمی‌کردند و در بسیاری از امور متوقّع بودند که رسول خدا از رأی آنان پیروی کند و از سلیقه و روش آنان تبعیت بنماید، هیچگاه نمی‌توانستند خود را حاضر کنند که بعد از رحلت آن حضرت مطیع و منقاد جانشین آن حضرت گردند و آراء و افکار خود را مُندک در رأی و امر آن وصی و خلیفه بنمایند و تسلیم وی گردند و در امور خود بدو مراجعه کنند و او را حامی خود و حلال مشاغل قرار داده، از هرگزند و رنجی بدو پناه برند.

بنابراین بدنبال نزول آیه مودّت گفتند که : محمد به خدا افترا بسته و از نزد خود وجوب مودّت اهل بیتش را بر ما تحمیل می نماید .

در «کافی» از حضرت اَبی جعفر علیه السّلام در ضمن تفسیر آیه : وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً رَوایت است که آن حضرت می فرماید :

فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ عِنْدَ ذَلِكَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : أَمَا يَكْفِي مُحَمَّدًا أَنْ يَكُونَ قَهْرَنَا عِشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يُرِيدَ أَنْ يَحْمِلَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَلَى رِقَابِنَا . وَ لَئِنْ قُتِلَ مُحَمَّدٌ أَوْ مَاتَ لَنَنْزِعَنَّهَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ لَا نُعِيدُهَا فِيهِمْ أَبَدًا.<sup>۱</sup>

«منافقون گفتند که : آیا برای محمد کافی نبود که مدّت بیست سال خود او بر ما حکومت کرد و ما را مقهور اراده و تسلیم او امر خود نمود ، تا آنکه حالا می خواهد اهل بیت خود را برگردنهای ما سوار کند و ما را مطیع و مُنقاد آنها گرداند . اگر محمد بمیرد یا کشته شود ، ما ولایت را از اهل بیت او بیرون می آوریم و ابدأً به آن خاندان دیگر نخواهیم سپرد .»

در اینحال خداوند پیغمبرش را از سرّ درونی آنها و نجوای مخفیانه مطّلع کرد که آنها می گویند : محمد به خدا افترای دروغ بسته است . ای محمد ! این آیه از طرف خدا نازل شده است که بر مردم تلاوت کنی و فضائل و مناقب اهل بیت را بیان کنی و مردم را به محبّت و مودّت آنان دعوت کنی . این از طرف تو نیست ، این بدست تو نیست . اگر خدا می خواست مَهْر بر قلب تو می زد تا آنکه دیگر وحی بر تو نازل نشود و انوار ملکوتی را مشاهده نمائی و از درون ، اتّصال به عالم غیب و کلام جبرائیل امین نمائی . اگر خدا می خواست قلب تو را از ادراک حقائق و زبان تو را از فضائل اهل بیت می بست و راه وحی را به روی تو مسدود می نمود تا دیگر از لزوم محبّت و مودّت آنها دم نزنی ، لکن خدا چنین

۱- «تفسیر برهان» ج ۲ ، ذیل ص ۹۷۰

خواسته است.<sup>۱</sup>

اما بدان که خداوند باطل را محو و نابود می‌کند، و جَولان آنرا تبدیل به سکون، و حرارت آن را تبدیل به سردی و فسردهگی می‌نماید و حق را تثبیت می‌نماید و او را زنده و بادوام و مؤثر قرار می‌دهد. دشمنان اهل بیت را از بین می‌برد. و کلمات الهی را که وجود مقدس و ذوات مطهره معصومینند إلى الأبد زنده و باارزش و با اثر قرار می‌دهد.

در «کافی» از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: **لَوْ شِئْتُ حَبَسْتُ عَنْكَ الْوَحْيَ فَلَمْ تُكَلِّمْ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِكَ وَلَا بِمَوَدَّتِهِمْ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ يَقُولُ يُحِقُّ لِأَهْلِ وَلَايَتِكَ الْوَلَايَةَ. إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ يَقُولُ بِمَا الْقُوَّةُ فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ لِأَهْلِ بَيْتِكَ وَ الظُّلْمِ بَعْدَكَ.**<sup>۲</sup>

خداوند به پیغمبر خطاب فرمود: «اگر می‌خواستم وحی را از تو بر می‌داشتم تا دیگر در فضیلت اهل بیت سخن نگوئی و از مودت آنها دم نزنی، و خدا می‌فرماید که: خدا باطل را محو و نابود می‌کند و حق را به کلمات خود ثابت و پا برجا می‌دارد و در دل اهل ولایت ریشه مودت را تثبیت می‌کند. و خداوند به رازهای نهفته و اسرار دلها داناست، و به آنچه دشمنان اهل بیت از کینه و حسد در سینه‌های خود مخفی نموده و ستمهایی که بعد از تو به اهل بیت طاهرین تو وارد می‌آورند علیم و آگاه است.»

و قمی نیز در تفسیر خود از حضرت باقر علیه السلام حدیث می‌کند که: انصار مدینه خدمت رسول خدا مشرف شدند و گفتند که: ما مسلمانان را مأوی

۱- «تفسیر برهان» ج ۲، ص ۹۷۱

۲- «تفسیر صافی» ج ۲، ص ۵۱۴

دادیم و نصرت نمودیم ، حال مقداری از اموال ما را قبول بنما و در حوادثی که برای شما پیش آمد می‌کند خرج کن . خداوند آیهٔ مودّت را نازل نمود : **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ، يَعْنِي عَلَى النَّبُوَّةِ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ أَيْ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ** . سپس حضرت باقر فرمودند : آیا هیچ ندیده‌ای که شخصی رفیقی دارد و آن رفیق در دل خود نسبت به اهل خانهٔ این شخص نیّت سوئی دارد و لذا دل آن شخص در تشویش است . خداوند عزّوجلّ خواسته است که در نفس رسول خود صلی الله علیه و آله هیچ ناراحتی از طرف امتش نسبت به اهل بیت نباشد ، بنابراین مودّت ذوی القربی را واجب نموده است . بنابراین اگر امت به این آیه عمل کنند به حکم واجبی عمل نموده‌اند و اگر ترک کنند حکم واجبی را ترک نموده‌اند .

چون پیغمبر آیهٔ مودّت را بر صحابه قرائت کردند ، از نزد رسول خدا بر خواسته و بعضی به یکدیگر می‌گفتند که : ما اموال خود را به آن حضرت عرضه داشتیم قبول نکرد و گفت که : باید بعد از من برای دفاع از اهل بیت من کارزار کنید . و جمعی گفتند : ایجاب مودّت از ناحیهٔ خدا نیست ، بلکه رسول خدا از پیش خود گفته و به خدا نسبت داده است و انکار کردند .

و سپس آیه : **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ نازل شد ، و خداوند وعده داد که : يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ يَعْنِي بِالْأَيْمَةِ وَالْقَائِمِ مِنْ عَالِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ**<sup>۱</sup> . «خداوند باطل را هلاک می‌سازد و حق را در دل موالیان و شیعیان به کلمات خود که ائمهٔ طاهرین و حضرت قائم آل محمد علیهم السلام اند تثبیت می‌کند و برقرار می‌دارد.»

و در روایتی که ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون

۱- «تفسیر صافی» ج ۲ ، ص ۵۱۴ ؛ و «تفسیر برهان» ج ۲ ، ص ۹۷۲

نقل می‌کند که حضرت آیات اصطفاء را که دوازده فقره است قرائت کردند، در آنجا حضرت روایتی را از آباء خود از حضرت سید الشهداء علیهم السلام روایت می‌کند که: مهاجرین و انصار خدمت رسول الله آمدند و عرضه داشتند: هَذِهِ أَمْوَالُنَا وَ دِمَاؤُنَا فَأَحْكُمْ فِيهَا مَا جُورًا ، أَعْطِ مِنْهَا مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ حَرْجٍ گفتند: «این اموال ما و این جانهای ما همه متعلق به توست. به هر کس که می‌خواهی از این اموال ببخش، و خونهای ما را به هر راه که می‌خواهی بریز.» در این حال آیه مودت نازل شد.

چون صحابه از خدمتش برخاستند منافقون گفتند: عَلتَ آنکه پیغمبر اموال ما را نپذیرفت برای آن بود که اهل بیت خود را بر ما مسلط گرداند و ما را بر مودت و اطاعت آنها تحریض و ترغیب کند. این حکم را او از جانب خدا نیاورده بلکه خود به دروغ به خدا نسبت داده است، آیه نازل شد: أَمْ يَقُولُونَ أَفَتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا . پیغمبر آنها را طلب فرمود و این آیه افتراء را بر آنها قرائت فرمود.

فَبَكَوْا وَ اِشْتَدَّ بُكَاءُهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ .<sup>۱</sup> «همه گریه کردند و گریه آنها شدید شد. در این حال خداوند این آیه را فرستاد که: پروردگار، آن خدائی است که توبه را از بندگان خود قبول می‌کند و از گناهان در می‌گذرد. و به هر کار که دست زنید او دانا و آگاه است.»

و این روایت را در «عیون أخبار الرضا» نیز از سید الشهداء علیه السلام روایت کرده است.<sup>۲</sup>

۱- «تفسیر برهان» ج ۲، ص ۹۷۱

۲- «تفسیر صافی» ج ۲، ص ۵۱۵

و سپس خداوند در ادامه آیات می‌فرماید: **وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ .**  
 و یعنی خداوند مژده داد که آن کسانی که این حکم را قبول نموده و مودت اهل بیت را به جان پذیرفته‌اند ، آنهایی هستند که ایمان واقعی به خدا آورده و با عمل صالح و پیروی از دستورات خدا و تبعیت از مقام ولایت اهل بیت دائماً خداوند از فضل و رحمتش به آنها اضافه نموده و بیشتر از استحقاق آنها آنان را از جام محبت و ولایت اهل بیت سرشار نموده است . خداوند آنها را قبول درگاه خود فرموده و به ندای آنان و ایمان آنان پاسخ مثبت داده ، دعای آنها را مستجاب و حوائج آنها را بر می‌آورد . لکن آنها که روی حق را می‌پوشانند و با وجود این تصریحات حاضر بر تبعیت نیستند عذاب آنها بسیار سخت و دردناک خواهد بود .

در «مجمع البیان» ذیل این آیه شریفه از ابن عباس نقل می‌کند که : پیغمبر به دنبال آن جماعت فرستاد و به آنها بشارت داد و **قَالَ : وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا هُمْ الَّذِينَ سَلَّمُوا لِقَوْلِهِ** <sup>۱</sup> . «خداوند به آن افرادی که تسلیم او شده‌اند و گفتار او را پذیرفته‌اند پاسخ مثبت می‌دهد.»

و نیز در «مجمع البیان» از حضرت رسول الله روایت است که آن حضرت فرمودند : **وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ الشَّفَاعَةُ لِمَنْ وَجَبَ لَهُ النَّارُ مِمَّنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فِي الدُّنْيَا** <sup>۲</sup> . «و خداوند از فضل و رحمت خود کسانی را که به اهل بیت احسان نموده باشند ، مورد شفاعت قرار می‌دهد ، گرچه آتش برای آنان حتم و واجب باشد .»

۱- «مجمع البیان» ج ۵ ، ص ۲۹

۲- همان مصدر ، ج ۵ ، ص ۳۰

روایاتی که از ائمه اهل بیت وارد شده صریحست بر آنکه این چهار آیه یعنی آیه مودت و سه آیه بعد در باره اهل بیت نازل شده است. و ما بعضی از آنها را در تفسیر این آیات مبارکات از حضرت رسول اکرم و امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین و حضرت سجّاد و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و حضرت علی بن موسی الرضا علیهم صلوات الله و سلامه أجمعین در طی بحثهای متوالی بیان کردیم.

و علاوه روایات بسیاری از ائمه اهل سنت در تفسیر آیه مبارکه مودت مانند «تفسیر ثعلبی» و «بغوی» و «کشاف» و «فخر رازی» و «محبی الدین بن عربی» و در کتب دیگری مانند «الصواعق المحرقة» که از طبرانی و بزار و مانند «مستدرک» که از حاکم و مانند «مسند» احمد حنبل و «صحیح» بخاری و مسلم، روایات زیادی نقل نمودیم.

بطوری که بطور قطع و یقین معلوم شد که مراد از قربی آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین هستند که حضرت احدیت به عنوان شریفترین فرضیه بر امت آن حضرت، یعنی به عنوان آداء اجر رسالت، مودت آنان را فرض و واجب نموده است.

و این منزل عالی و مقام سامی که خداوند به آنها عنایت فرموده است صرفاً بر اساس طهارت تمام مراتب وجودی آنها و سعه روح و اسرار الهی است که در آنها به ودیعت نهاده شده و روی این زمینه خلفاء حضرت ختمی مرتبت قرار گرفته‌اند. آنان خلفای خدا در روی زمین، و اولیای او در بسط و قبض، و حجج بالغه و ائمه رسول اکرم و سفراء وحی در امر و نهی او هستند که بر اساس این معنی دوستدار آنان دوستدار خدا و مبغض آنان نیز مبغض خدا خواهد بود.

فرزدق شاعر گوید:



مِنْ مَعْشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ وَ بَغْضُهُمْ  
 كُفْرٌ وَ قُرْبُهُمْ مَنَجِي وَ مُعْتَصِمٌ  
 إِنْ عُدَّ أَهْلُ التَّقَى كَانُوا أُيْمَتَهُمْ  
 أَوْ قَيْلٍ : مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ قَيْلٍ : هُمْ<sup>۱</sup>

«آنان از گروهی هستند که محبت به آنها دین و بغض به آنان کفر است، و نزدیکی و تقرب به آنان موجب نجات و مصونیت از آفات و بلاهای زمینی و آسمانی است. هرگاه از اهل تقوی و طهارت سخنی به میان آید آنان علمداران و پیشوایان آنها خواهند بود، و اگر گفته شود: بهترین افراد روی زمین چه کسانیند؟ در جواب، آنان را معرفی نموده و نشان می دهند.»

ولیکن معاندین اهل بیت تا آنجا که توانسته اند خواسته اند نور آنها را خاموش و فضائل آنان را مستور دارند. و با هر حربه و بیانی روایات وارده از رسول خدا را راجع به مناقب آنان، تحریف، و آیات قرآنی را که درباره آنان نازل شده است بر خلاف آن تأویل و تفسیر بنمایند.

غافل از آنکه، إِنْ أَلَّهَ بَلِّغْ أَمْرِهِ<sup>۲</sup>، و دیگر آنکه: وَ أَلَّهَ غَالِبٌ عَلَيَّ  
 أَمْرِهِ<sup>۳</sup>، و دیگر آنکه: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ أَلَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ أَلَّهٌ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ  
 كَرِهَ الْكَافِرُونَ<sup>۴</sup>.

« خداوند به امر خود می رسد و عقب نمی ماند. و خداوند بر امر خود غالب می آید و شکست نمی خورد. آنها می خواهند با زبانهای خود و دهانهای

۱- «الفصول المهمة» شرف الدین، طبع ۵، ص ۲۲۰

۲- قسمتی از آیه ۳، از سوره ۶۵: الطلاق

۳- قسمتی از آیه ۲۱، از سوره ۱۲: یوسف

۴- آیه ۸، از سوره ۶۱: الصّف

خود نور خدا را خاموش کنند، لکن خداوند نور خود را به همه جا خواهد رسانید و به سر حد کمال و تمام خواهد برد، گرچه بر کافران ناگوار و ناپسند باشد.

مثلاً ملاحظه نمودید که بعضی آیه را این قسم معنی کرده بودند که: ای پیغمبر! بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم مگر آنکه روی عنوان خویشاوندی که من با شما دارم مراعات مودت و صلۀ مرا بنمائید.

و ما پیش از آنکه در روایات وارده در این موضوع بحث کنیم پاسخ آن را بیان کردیم، لکن فعلاً که روایات وارده در تفسیر آیه مبارکه را از طریق شیعه و سنّی مفصلاً ذکر نمودیم پاسخ آن بسیار روشن تر خواهد بود؛ زیرا:

**اولاً** گفته می‌شود که: آیه مودت در مدینه نازل شده است، همانطور که از «تفسیر ثعلبی» و «بغوی» و غیر آنها نقل کردیم، و مشرکین قریش که ارحام رسول الله بودند که در مدینه نبودند، تا آنکه پیغمبر بفرمایند: حال که ایمان نمی‌آوردید مراعات قرابت و خویشی را نموده مرا آزار نرسانید و به من مهربانی کنید.

**ثانیاً** سبب نزول این آیه همانطور که سابقاً ذکر شد آن بود که انصار اموال خود را به رسول خدا عرضه داشتند، یا بر بنی هاشم مفاخرت می‌نمودند و خداوند این آیه را فرستاد که: رسول خدا محتاج به اموال شما نیست، شما با ذوی القربای آن حضرت مودت کنید؛ بنابراین خطاب به انصار یا انصار و مهاجرین بوده است؛ نه به کفار قریش.

و **ثالثاً** اصولاً خطاب به مشرکین قریش غلط است، زیرا قبیح است از شخص حکیم که از کسی که برای او کاری نکرده است مزد طلب نماید. و طلب کردن مزد رسالت از مشرکینی که ایمان نیاورده‌اند بلکه در انکار و تکذیب پیغمبر حدّ اعلی و مبالغه را اعمال نموده‌اند صحیح نیست. مزد خواستن نسبت به

کسانی صحیح است که ایمان آورده و از مزایای اسلام و ایمان به آن حضرت بهره‌مند شده باشند، آنگاه به آنها گفته می‌شود که: مزد بدهید و مزد، مودت به ذوی القربی است.

و رابعاً این گفتار، مخالف بانصوص کثیری است که درباره شأن نزول این آیه وارد شده است که در باره علی بن ابی طالب و فاطمه و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین می‌باشد. و ما در طی بحثهای سابق این نصوص را ذکر کردیم.

و خامساً این قول، گفتار عکرمه است که گروهی از عمال بنی امیه و حدیث‌سازان آنها از دشمنان اهل بیت، از او پیروی کرده‌اند. در دشمنی و عداوت عکرمه و مقاتل بن سلیمان نسبت به اهل بیت و بغض و عداوت آنها به امیرالمؤمنین، برای هیچ کس جای تردید نیست. زیرا عکرمه از خوارج و از طائفه خروریه و اباضیه است که به مصر مسافرت کرد و از آنجا به بلاد مغرب رفت و آنها را به عداوت امیرالمؤمنین دعوت کرد. جماعت خوارج که در مغرب زمین نشو و نما یافتند همه از تبلیغات سوء عکرمه بوده است. علاوه مردی کذاب و حدیث‌ساز و تارک صلوة و مایل به غنا بوده است. احادیثی را از پیش خود ساخته و به عبدالله بن عباس و به عبدالله بن مسعود نسبت داده است که بر همین اساس علی بن عبدالله بن عباس و علی بن عبدالله بن مسعود او را تنبیه و تعزیر نمودند، به علت دروغهایی که به پدران آنها نسبت داده است. و همچنین بسیاری دیگر از فضائح او و فضائح مقاتل که مرحوم سید شرف الدین از کتاب «میزان الاعتدال» ذهبی نقل کرده است.<sup>۱</sup>

و اما خبری که در صحیح بخاری وارد است و این قول را به ابن عباس

۱- «الفصول المهمة» ص ۲۰۹ تا ص ۲۱۱

نسبت داده است، آن خبر از طریق محمد بن بشار از محمد بن جعفر وارد شده است، و تمام جماعت امامیه بر ضعف این دو نفر راوی اتفاق دارند، بلکه همانطور که در «میزان الاعتدال» وارد شده است یحیی بن معین بر ضعف محمد بن بشار تصریح نموده و فلاس او را دروغگو شمرده است.

به هر حال از ابن عباس در تفسیر آیه مودت غیر از تفسیر به ذوی القربی و اهل بیت رسول خدا حدیث صحیحی نقل نشده، و آنچه با اسناد صحیح از او رسیده است ذوی القربی را به علی بن ابی طالب و فاطمه و دو فرزند آن‌ها تفسیر نموده و حسنه را در آیه شریفه به مودت آنان تفسیر کرده است.<sup>۱</sup>

بعضی از اهل تسنن راجع به آیه مودت دو اعتراض دیگر کرده‌اند: اول آنکه: اگر مراد از قربی اهل بیت رسول الله باشد، باید بگوید: **إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقُرْبَى**، یا آنکه بگوید: **إِلَّا مَوَدَّةَ الْقُرْبَى**؛ یعنی مودت ذوی القربی من یا مودت متعلقه به ذوی القربی من. ولیکن در آیه **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** وارد شده است؛ یعنی مودت درباره نزدیک و خویشاوندی.

پاسخ این اشکال را ما در اوائل بحث داده و از زمخشری در «کشاف» که استاد بلاغت است نقل کردیم که لفظ «فی» به معنی ظرفیت است.<sup>۲</sup> و از نقطه نظر بلاغت و ادبیات حاوی معنایی شامخ است که ابداً لفظ لام اختصاص یا اضافه مودت به قربی آن معنی را نمی‌رساند.

**إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** می‌رساند که آن نفوس قدسیه ظروف برای محبت هستند و آنها موضع و موقع محبت و مودت باید بوده باشند، و امت باید محبت خود را در آنها متمکن نمایند و آنها را مکان و محل محبت خود گیرند. و

۱- «الفصول المهمة» ص ۲۲۴

۲- همین کتاب، ص ۹۸

الحق زمخشری در اینجا نکته دقیق و بسیار لطیفی را بیان کرده است که تزلّع و قدرت او را در علم بلاغت می‌رساند .

اعتراض دوّم آنکه : این آیه در سوره شوری است و سوره شوری در مکه معظمه نازل شده است و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه منوره متولد شده‌اند ؛ و ممکن نیست که از این آیه مودت آنها مقصود باشد.<sup>۱</sup>

پاسخ آنکه : این آیه و سه آیه بعد از این آیه قطعاً در مدینه نازل شده است . اخبار متظافره‌ای را که سابقاً از طریق اهل بیت نقل نمودیم و نیز از «مجمع البیان» از ابن عباس و قتاده و از ابو حمزه ثمالی و از تفسیر ثعلبی و بغوی مفصلاً ذکر کردیم ، بطور یقین و قطع می‌رساند که در مدینه نازل شده است . بالأخص آن اخبار کثیره با طرق مختلفه که شأن نزول این آیه را تشرّف انصار به حضور رسول الله و عرضه نمودن اموال خود را بدان حضرت بیان می‌کند ، شاهد و گواه صادق است بر مدنی بودن این آیه ؛ برای آنکه مخاطبین به این آیه انصار ، یا انصار و مهاجرین بوده‌اند ، و در مکه معظمه قبل از هجرت از انصار کسی نبوده است .

و منافات ندارد که سوره شوری در مکه نازل شده باشد ، ولی این چهار آیه که در مدینه نازل شده است در بین آیات سوره شوری قرار گرفته باشد ؛ چون ترتیب جمع آوری و تدوین قرآن مجید مسلماً بر ترتیب نزول آیات نیست ، و در این مسأله بین شیعه و سنی خلافی نیست . چه بسیار از سوره‌های مکی که در آنها آیاتی که در مدینه نازل شده است قرار دارد و چه بسا از سوره‌های مدنی که در آنها آیات مکی موجود است .

۱- «الفصول المهمّة» ص ۲۲۶

اغلب سوره‌های اواخر قرآن مجید مکی است و اغلب سوره‌های اوائل قرآن مدنی است. بنابراین اگر بنا بود جمع و ترتیب قرآن به ترتیب نزول باشد، باید سوره‌های آخر قرآن در اول قرار داده شود و سوره علق که اولین سوره‌ای است که بر رسول الله نازل شده در اول قرآن قرار گیرد، و سوره براءت بنا بر نقل بخاری از سلیمان بن حرب از شعبه، و بنا به روایت مسلم از بن‌دار از غندر از شعبه که آخرین سوره نازل بر رسول خدا بوده است، در آخر قرآن قرار گیرد. یا آنکه سوره مائده به روایت اهل بیت که آخرین سوره نازل بر رسول اکرم است در آخر قرآن قرار گیرد.

و اگر کسی بخواهد حقیقت این موضوع را دریابد، به بحث در اوائل سور از تفسیرهای «مجمع البیان» و «تفسیر طبری» و «رازی» و «کشاف» یا به اوائل سور از تفسیر «ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری» مراجعه کند تا بداند که در این معنی هیچ جای خلاف و تردیدی نیست بین بزرگان گذشته و متأخرین. و بناءً علیهذا با ملاحظه آنکه آیات مدنی در بعضی از سوره‌های مکی واقع شده است و بالعکس و اینکه توصیف سوره‌ها به مکی بودن یا مدنی بودن تابع اغلب آنهاست نه همگی آیات آنها، چه بعدی دارد که سوره شوری سوره مکی باشد ولی چهار آیه که در مدینه منوره بر رسول الله راجع به مودت اهل بیت نازل شده است در بین آیات مکیه قرار داده شده باشد.

و بعد از اینگونه وضوح به چه علت معترضین می‌توانند این اخبار متظافره بلکه متواتره‌ای را که درباره تفسیر این آیه به مودت اهل بیت از رسول خدا روایت شده است، رد کنند و به مجرد آنکه سوره شوری مکی است، این آیه را از اهل بیت منصرف گردانند؟ و چه کسی به آنها وحی کرده است که این آیه مانند اغلب آیات مدنی نیست که در بین سوره‌های مکیه قرار گرفته باشد؟

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ

أَلْهَدَىٰ<sup>۱</sup>. «اینها افرادی هستند که با وجود آنکه از جانب خدا اتمام حجت شده و راه هدایت به آنها گوشزد شده است، از مجرد خیالات باطله و هواهای نفس اماره خود دست بر نمی‌دارند.»

علاوه بر این، بر فرض آنکه از تمام این مطالب صرف نظر کنیم و بر فرض آنکه بگوئیم آیه مودت در مکه نازل شده باشد، چه مانعی دارد که این آیه مبارکه شامل حسنین علیهما السلام بگردد، گرچه آنها بعداً در مدینه متولد گردند؛ چون مودت به ذوی القربی اختصاصی به خصوص آن افرادی که در زمان نزول آیه حیات داشته باشند ندارد، بلکه هر کس دارای این عنوان باشد آیه شامل او می‌گردد. بنابراین مصداق آیه مودت در زمان رسول خدا در مکه، امیر المؤمنین و فاطمه زهراء بوده‌اند و در مدینه منوره حسنین علیهما السلام نیز مصداق آیه قرار گرفته و سپس هر یک از ائمه اثنی عشر علیهم السلام مصداق برای این عنوان قرار می‌گیرند. و کسی که به لسان قرآن آشنا باشد می‌داند که مطالب قرآن کلی است، و به تدریج هر مصداقی از آن کلی در خارج متحقق گردد، آن کلی بر او منطبق خواهد شد. پیغمبر خدا در مکه مکرمه و ذوی القربی را بر امت از طرف خدا قرائت کرده است، چه ذوی القربای موجود و چه ذوی القربائی که بعداً بوجود بیایند.

مثل آنکه فرمود: **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ**<sup>۲</sup>. «خداوند به شما وصیت می‌کند درباره اولاد خود که چنانچه از دنیا رفتید هر پسر دو برابر سهمیه دختر بردارد.» این وصیت اختصاص به افراد آن زمان نسبت به خصوص پسرها و دخترهای موجود در وقت نزول آیه ندارد، بلکه تا

۱- قسمتی از آیه ۲۳، از سوره ۵۳: النجم

۲- صدر آیه ۱۱، از سوره ۴: النساء

روز قیامت شامل هر دسته از افراد نسبت به پسرها و دخترهایی که بعد از نزول آیه بلکه قرن‌ها بعد متولد می‌شوند خواهد شد .

بنابراین چه فرقی است بین این آیه و آیه مودت که هر دو به یک منوال و به یک سیاق هر جا موضوع خود را یافتند بر آن منطبق گردند ؟

و اما روایاتی که از رسول خدا نقل شد که آن حضرت مودت فی القربی را به مودت حسنین علیهما السلام تفسیر نموده‌اند ، ممکن است که این بیان رسول خدا بعد از تولد آنها در مدینه بوده است ، یا آنکه آن حضرت در مکه قبل از تولد آنها آیه را به مودت آنها تفسیر کرده و از روی علم غیبی که از علائم نبوت آن حضرت بوده است ، حضرت اخبار به تولد آنها در مدینه و سپس ایجاب مودت آنان را نموده است .

چه بسیار اخباراتی که رسول خدا از علم غیب خود دادند و از جریانات و حوادث بعدی ، امت را مطلع نمودند که آنها بعداً مو به مو واقع شد .

مانند آنکه فرمودند : خلفای من دوازده نفرند .

یا آنکه از حادثه جنگ جمل و سگهای حوآب خبر دادند .

و یا آنکه از قتل عمّار بن یاسر و اینکه او را گروه ستمگر شهید می‌کنند خبر دادند .

یا آنکه خبر دادند از ناکثین و قاسطین و مارقین ؛ آن سه دسته‌ای که بعد از رسول خدا بر امیرالمؤمنین خروج کرده ، یک دسته پیمان شکستند و جنگ جمل را به راه انداختند ، و یک دسته از حق منحرف شده و به عنوان ستم و بیداد جنگ صفین را بپا داشتند ، و یک دسته مانند تیری که از کمان رها شود از دین خارج شده و به عنوان گروه خوارج جنگ نهروان را تشکیل دادند .<sup>۱</sup>

۱- «شرح نهج البلاغة» ابن أبی الحدید ، طبع بیروت ، ج ۱ ، ص ۲۰۱ ؛ قوله ⇨



یا اخبارات آن حضرت راجع به حقد و حسد و کینه‌های بعضی که با  
 امیرالمؤمنین داشتند و فرمودند بعد از موت من ظاهر خواهد شد .  
 و اخبار به آنکه أشقی الآخرین ، علی بن ابی طالب سید الوصیین  
 علیه السلام را با ضرب شمشیر می‌کشد و ضربت بر سرش می‌زند و محاسن  
 سفیدش به خون سرش رنگین می‌شود .  
 و اخبار از حال دخترش و جگر گوشه‌اش که بعد از رحلت او اولین کسی  
 است که به آن حضرت ملحق می‌شود .  
 و اخبار از شدائد و مصائب حضرت امام حسن علیه السلام و زهر  
 خوردن آن حضرت .  
 و اخبار از مصائب سید الشهداء علیه السلام در زمین کربلا و از بلا و قتل و  
 اسارت و عطش که به اهل بیتش می‌رسد .  
 و اخبار از حکام جور که بعد از آن حضرت بر مردم حکومت می‌کنند .  
 و اخبار از قبائح بنی امیه و بنی مروان که مدت هزار ماه بر مردم حکومت  
 می‌کنند .  
 و اخبار از روی کار آمدن بنی عباس و سلطنت آنها و از فتنه نجد و طلوع  
 قرن شیطان .  
 و صدها خبر غیبی دیگر که حضرت رسول الله دادند و بعداً مانند صبح  
 روشن همه آنها یک به یک واقع شد .  
 بنابراین آن خداوندی که به علم ازلی خود حقائق این امور و این حوادث  
 را بر رسول خود روشن نموده و از آنها پرده برداشته است ، در علم او قصور و

---

⇐ علیه السلام : ستقاتل بعدی الناکثین و القاسطین و المارقین . و هذا الخبر من دلائل نبوته  
 صلوات الله علیه لأنه إخبار صریح بالغیب لا یحتمل التّمویة و التّدلیس . - إلى آخر ما ذكره .

کوتاهی نبوده از اینکه به تولد حسنین علیهما السلام در مدینه نیز عالم بوده و به رسول خود خبر دهد و مودت آنان را بر امت خود در مکه واجب گردانیده باشد و بواسطه مقام و منزلت آنها این امر خطیر را بر امت فرض و حتم نموده باشد؛ کما آنکه به علت شرف و منزلت رسول الله بود که خدا به آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سایر پیمبران و مرسلین خبر ظهور آن حضرت را داده و جلالت قدر و عظمت شأن آن نبی مکرم را به آنها الهام نمود، تا آنکه آنها به این پیامبر عظیم الشأن ایمان آورند و در مقام فضل و شرف او خاضع و خاشع گردند.

باری با این اخبار متواتری که راجع به وجوب مودت علی بن ابی طالب و فاطمه و حسنین علیهم السلام رسیده و با اخبار متواتری که راجع به عترت وارد شده و آنرا یکی از دو ثقل عظیم معرفی کرده است، این اشکالات جز انکار با حق و اصرار بر جهل و ابراز سوء نیت و خُبث سریرت چیزی نیست.

فَمَنْ حَا جَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ  
أَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ  
عَلَى الْكَاذِبِينَ<sup>۱</sup>.

«و اگر با تو در این امر بعد از آنکه از طرف خدا حق واضح و آشکارا شد، محاجه و مخاصمه نمودند پای مباحله را به میان آور و بگو: بیائید تا بخوانیم فرزندان خود را و فرزندان شما را و زنهای خود را و زنهای شما را و نفسهای خود را و نفسهای شما را و سپس دست به دعا برداریم و لعنت خدا را در جماعت دروغگویان قرار دهیم.»

آری اینجاست که دیگر نوبت مباحله می‌رسد، چون منطق و سخن حق و

۱- آیه ۶۱، از سوره ۳: آل عمران

استدلال و بینه برای کسی مفید و مؤثر است که حاضر برای تلقی و قبول حق و درک واقع باشد، اما برای گروهی که هر چه بر آنان حق بیشتر روشن گردد بر اصرار خود و انکار خود بیشتر می‌افزایند، چه سودی خواهد داشت.

از محمد بن یعقوب کلینی با اسناد خود از ابومسروق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که: ابو مسروق می‌گوید: خدمت امام عرض کردم: ما با مردم مباحثه می‌کنیم و قول خدا: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ** را شاهد می‌آوریم، در جواب می‌گویند: این آیه راجع به امرای سرایا است.

و برای آنان از قول خدا: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ**. شاهد می‌آوریم، می‌گویند: این آیه راجع به مؤمنین است.

برای آنها از قول خدا: **قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** شاهد می‌آوریم، می‌گویند: این آیه راجع به اقربای مسلمانان است. و هر چه در خاطر داریم از قبیل این آیات بیان می‌کنیم، برای همه آنها توجیه و تأویلی نموده و آنها را از خاندان اهل بیت بر می‌گردانند.

حضرت فرمودند: در این هنگام آنها را به مباحثه دعوت کن. عرض کردم: چه کنم؟ فرمود: **أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثًا. وَ أَظْنَهُ قَالَ: وَ صُمْ وَ اغْتَسِلْ وَ ابْرُزْ أَنْتَ وَ هُوَ إِلَى الْجَبَانِ فَشَبَّكَ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنَى فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ أَنْصَفَهُ وَ اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ وَ قُل: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَعَدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَانزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ وَ عَذَابًا أَلِيمًا.**

**ثُمَّ رُدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُل: وَ إِذَا كَانَ فُلَانٌ جَعَدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَانزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ وَ عَذَابًا أَلِيمًا. قَالَ لِي: فَإِنَّكَ لَا تَلْبِثُ أَنْ**

### تَرَى ذَٰلِكَ ، فَوَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يُجِيبُنِي إِلَيْهِ .<sup>۱</sup>

«مدت سه روز نفس خود را اصلاح کن . و گمان می‌کنم که آن حضرت فرمود : و روزه هم بگیر ، و سپس غسل کن ، و تو و آن کسی که انکار می‌کند بسوی صحرا حرکت کنید و در نقطه‌ای معلوم و مشخص که هر دوی شما ظاهر باشید قرار گیرید . در این حال انگشتان دست راست خود را مانند شبکه از یکدیگر باز کن و در انگشتان باز شده دست راست او فرو ببر .

سپس با او از در انصاف وارد شو و نفرین را از خودت شروع کن و بگو : بار پروردگارا تو آفریننده و پرورش دهنده آسمانهای هفت گانه و آفریدگار و پروردگار زمین‌های هفت گانه هستی ، بر آشکارا و پنهان اطلاع داری ، بخشاینده به رحمت عام خود و بخشاینده به رحمت خاص خود می‌باشی ؛ اگر ابومسروق (که خود آن شخص است) حقی را انکار می‌کند و باطلی را ادعا می‌نماید ، از آسمان فوراً صاعقه و آتشی بفرست یا عذابی دردناک که او را فرا گیرد .

و سپس نفرین را بر او قرار داده و بگو : و اگر فلان کس (شخصی که او را با خود به صحرا برده است) حقی را انکار می‌کند و باطلی را ادعا می‌نماید ، فوراً صاعقه و آتش بفرست یا عذابی دردناک که او را فرا گیرد .

حضرت فرمود : ای ابو مسروق ! اگر چنین کاری انجام دهی ، در آنجا درنگ تو به طول نمی‌انجامد تا آنکه نتیجه خواهی یافت و دعای خود را مستجاب خواهی دید . سوگند به خدا که تا به حال من کسی را نیافتم که جرأت کند و بتواند خود را با من برای چنین مباحله‌ای حاضر کند .»

آری در بعض اوقات که طرف حاضر برای هیچ قسم شنیدن سخن حق

۱- «تفسیر برهان» ج ۲ ، ص ۹۷۰

نیست و به خوبی خود حق را دریافته لکن حاضر برای تسلیم و تبعیت نیست، و می‌خواهد به هر وسیله‌ای که بتواند فرار کند و شانه خود را از تحمّل بار حقّ خالی کند و حرف خود را که بر اساس خیالات باطله، نفس اماره برای او زینت داده است به کرسی بنشانند؛ چاره‌ای جز مباحله نیست.

عجیب است که از بعضی از منکرین ولایت ائمه طاهرین نقل شده است که گفته‌اند: آیه مودّت منسوخ است به آیه‌ای که در سوره سبا نازل شده است:

**قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ .<sup>۱</sup>**

و این گفتار بسیار غریب است؛ چون همه و همه قبول دارند که وجوب مودّت به هر معنائی که گرفته شود تا قیامت باقی است و این از احکام ضروریّه اسلام است، و در این حال نسخ چه معنائی دارد؟

علاوه آنکه اصلاً بین این دو آیه تنافی نیست تا آنکه اولی منسوخ به آیه دوم باشد؛ چون آیه مودّت می‌گوید: بگو من در ازاء رسالت هیچ مزدی نمی‌خواهم مگر مودّت به ذوی القربی. و آیه وارد در سوره سبا می‌گوید: آن اجری که من از شما خواستم و در سوره شوری به عنوان مزد رسالت، مودّت اهل بیت را بر شما واجب نمودم، منافعش عائد بر شما خواهد بود و سودش بر شما خواهد رسید.

چون آنها حجّت‌های بالغه خدا هستند در میان شما و نعمت‌های تامّ و تمامی هستند که خداوند شما را بدانها متنعم نموده است. آنها امان خدا در روی زمین هستند و حکم باب حطّه در بنی اسرائیل که موجب مغفرت گناهان بوده است می‌باشند. مثال آنها مثال کشتی نوح است که سوار بر آن گرفتار غرقه

۱- صدر آیه ۴۷، از سوره ۳۴: سبا

۲- «الفصول المهمّة» ص ۲۲۴

نخواهد شد. مثل آنها مانند قرآن کریم است که موجب رشد و رفقاء شما خواهد بود.

بنابراین نتایج مودت به آنها راجع به خود شما خواهد بود. بنابراین چگونه آیه دوم را می توان ناسخ آیه اول گرفت؟ آیه دوم ناظر به آیه اول و مثبت آن است، و مبین آنکه آن اجری که خواستم، نفعش هم عائد به خود شماست. و اگر ناسخ بگیریم معنیش این می شود که از این به بعد من مزد نمی خواهم و مودت به اهل بیت من ننماید. و این معنی منافات با مفهوم آیه دوم دارد که اجری و مزدی را ثابت قرار داده، لکن او را راجع به امت می نماید.

به هر حال هر کس این دو آیه: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** و **قُلْ مَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ** را در مقابل خود گذارد، ابداً بین مدلول آن دو تنافی نمی بیند، بلکه آیه دوم را مؤکد و مشوق مفهوم آیه اول می یابد.

و چقدر خوب و لطیف بیان کرده است در تفسیر «بیان السعادة» در ذیل آیه مودت، آنجا که می گوید:

**الِاسْتِثْنَاءِ مُتَّصِلٌ وَ الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَ إِنْ كَانَتْ نَافِعَةً لَهُمْ وَ تَكْمِيلاً لِنُفُوسِهِمْ وَ لَكِنْ بِاسْتِكْمَالِهِمْ يَنْتَفِعُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ لِكُونِهِمْ أَجْزَاءً لَهُ وَ سَعَةً لَوْجُودِهِ . فَقَوْلُهُ تَعَالَى : قُلْ مَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ، إِشَارَةٌ إِلَى كِلَا الْإِنْتِفَاعَيْنِ حَيْثُ جَعَلَهُ أَجْرًا لَهُ مِنْ حَيْثُ انْتِفَاعِهِ بِمَوَدَّتِهِمْ لِاسْتِكْمَالِهِمْ بِهَا وَ سَعَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آئِهِ بِاسْتِكْمَالِهِمْ .<sup>۱</sup>**

می گوید: «استثناء در آیه مبارکه متصل است؛ چونکه مودت به ذوی القربی گرچه فائده اش راجع به امت است و موجب کمال نفوس آنان خواهد شد، لیکن

۱- تفسیر «بیان السعادة» ج ۲، ص ۲۰۴

بواسطه کمال آنان ، بهره و فائده به حضرت رسول الله نیز می‌رسد چون امت اجزاء وجود آن پیغمبر اکرمند و همه در سعه وجود آن حضرت مجتمعند ، کانه رسول الله به تنهایی محیط و مسیطر بر تمام افراد امت بوده و نفعی که به آنها برسد به رسول الله رسیده است .

بنابراین آیه مبارکه: **قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ** اشاره به هر دو معناست ؛ از طرفی اجر و مزد برای رسول خدا ثابت می‌کند چون بهرمنند شدن امت از مودّت ذوی القربی نتیجه‌اش در عالم معنی و سعه روحی آن حضرت به آن وجود مقدّس راجع می‌گردد ، و از طرفی چون خود امت از این امر بهره می‌برند و موجب استکمال نفوس آنان می‌گردد ، بنابراین منافعش عائد به آنان خواهد بود .»

به هر حال معلومست که این درجه از اصرار بعضی از اهل تسنّن برای منصرف نمودن اذهان عامّه از معنی مودّت ذوی القربی ، و توجیه و تأویلی که در آیه شریفه می‌نمایند ، فقط برای سر و صورت دادن به بی‌مهری‌هایی است که اسلاف آنها روا داشتند . و با این تکلفات و تعسّفات عجیب می‌خواهند وجوب مودّت را به ذوی القربی انکار کنند ، تا انحرافات پیشوایان خود را لااقل تا اندازه‌ای ترمیم نموده و افعال آنها را حمل بر صحّت و اجتهاد نمایند ؛ غافل از آنکه وجوب مودّت ، گذشته از آیه مودّت و اخبار متواتری که در وقایع مختلفه از رسول الله وارد شده است ، از احکام مسلّمه و ضروریات اسلام است . و این دست و پازدنها و تمحّلاتی که مرتکب می‌شوند نمی‌تواند چهره حق را بپوشاند .

و اگر انسان ، با انصاف در کارهای صحابه نظر کند و کردار آنها را با کتاب خدا و سنّت رسول خدا بسنجد و خوب را از زشت تشخیص داده بر فکر خود سرپوش نگذارد ، بسیار شایسته‌تر است از آنکه کورکورانه افعال آنها را حمل بر

صحت نموده و به مجرد آنکه اسم صحابی رسول خدا بر آنان واقع شده است آنها را معصوم و خالی از گناه بداند .

در صورت اول اسلام حقیقی با چهره واقعی خود بر انسان تجلی می‌کند؛ زیرا اسلام تنها روح پیغمبر و اقوال و افعال و وحی منزل از جانب خدا بسوی اوست ، نه آنکه اسلام عبارت از مجموعه کتاب خدا و سنت رسول الله به ضمیمه سنن و آداب خلفای بعدی بوده باشد .

ولیکن در صورت دوم اسلام حقیقی در زیر افق پندارهای ظلمانی و تاریک مخفی شده ، مجموعه‌ای از افکار و آراء جمعی به نام صحابه برنامه زندگی انسان قرار می‌گیرد . و معلومست که تبعیت از این افکار و آراء هیچ مزیتی فی حدّ نفسه از تبعیت افکار و آراء بت پرستان و ستاره پرستان یا گاو پرستان ندارد ، زیرا وقتی حاکم در امور مادی و معنوی انسان از خدا و رسول خدا تجاوز نمود ، چه فرق می‌کند که صحابه رسول خدا باشند یا رؤسای مشرکین و بت پرستان؟!

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: **بَيْنَا أَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ التَّفَّتَ إِلَيَّ فَبَكَى فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَبْكِي مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقَرْنِ وَ لَطْمِ فَاطِمَةَ خَدِّهَا وَ طَعْنِ الْحَسَنِ فِي فَخْذِهِ وَ السَّمِّ الَّذِي يُسْقَاهُ وَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ<sup>۱</sup>.**

می‌فرماید: «در وقتی که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا بودیم حضرت نگاهی به من کرد و گریست . عرض کردم: یا رسول الله! موجب گریه شما چیست؟ فرمود: از ضربتی که بر فرق سر تو وارد می‌شود، و از سیلی

۱- «مناقب» ابن شهر آشوب ، طبع سُربی ، ج ۱ ، ص ۳۸۳



که به چهره فاطمه می خورد، و از زخم و جراحتی که بر ران حسن وارد می شود و از سمی که او می آشامد، و از کشته شدن حسین.»

در این روایت از کیفیت سیلی خوردن فاطمه چیزی بیان نشده کما آنکه از کیفیت ضربت خوردن امیرالمؤمنین یا شکافته شدن ران حضرت مجتبی و سم نوشیدن آن حضرت و کشته شدن حضرت سید الشهدا چیزی بیان نشده است. ولی در روایتی که از «دلائل الإمامة» نقل شده است چنین وارد است که: چون فرستاده ابوبکر از نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و گفت که علی از آمدن و بیعت نمودن امتناع می ورزد، عمر اصرار نمود که ابوبکر قنغد - که غلام ابوبکر بوده و از اولاد بنی کعب بن عدی و از طلقای مکه بود - را برای احضار امیرالمؤمنین بفرستد. ابوبکر قنغد را با جماعتی به خانه فاطمه برای احضار امیرالمؤمنین فرستاد.

چون اجازه دخول به منزل را به آنها ندادند، آن جماعت بازگشتند و فقط قنغد درب خانه ایستاد و مراجعت ننمود. چون عمر از آن جماعت شنید که امیرالمؤمنین علیه السلام اذن دخول نداده اند خشمناک شد و با جماعتی به خانه فاطمه با کمال شدت روی آورد و دستور داد مقداری هیزم در خانه انباشتند و سپس خودش به صدای بلند فریاد برآورد بطوریکه امیرالمؤمنین و فاطمه بشنوند: ای علی! برای بیعت خارج شو و گرنه خانه را به رویت آتش می زنم.

فاطمه فریاد برآورد: ای عمر! تو را با ما چکار؟ عمر گفت: نمی رویم تا آنکه خانه را به روی ما باز کنید. و چون دید کسی در خانه را باز نکرد در خانه را آتش زد. فاطمه زهرا در پشت در مشتعل او را از ورود به خانه منع می کرد. عمر با لگد محکم به در کوفت بطوریکه در باز شد و فاطمه به دیوار چسبید. عمر از روی مقنعه سیلی بر صورت فاطمه زد بطوریکه گوشواره از گوش حضرت به

زمین افتاد ، و با تازیانه بر دست آن حضرت زد . فاطمه فریاد کرد : **وَ اَبْتَاهُ !** و با صدای بلند گریه کرد .

عمر می گوید : چون ناله فاطمه را شنیدم نزدیک بود که قلب من نرم گردد و دست بردارم ؛ لیکن چون کید محمد و سیراب شدن علی از خون بزرگان عرب از خاطرم گذشت ، فاطمه را مجدداً به دیوار فشار دادم . فاطمه ناله کرد : **وَ اَبْتَاهُ ! هَكَذَا يُفَعَلُ بِحَبِيبَتِكَ . وَ اسْتَغَاثَتْ بِفِضَّةِ خَادِمَتِهَا وَ قَالَتْ : لَقَدْ قُتِلَ مَا فِي بَطْنِي مِنَ الْحَمَلِ .** «ای پدرجان ! آیا اینطور با حبیبۀ تو رفتار می کنند ؟ و فضۀ خادمۀ خود را صدا کرد و گفت : جنینی که در شکم داشتم کشته شد<sup>۱</sup>» .  
و آنچه از «کتاب سلیم بن قیس هلالی» ظاهر است آنکه خود قنغد نیز تازیانه بر دست آن حضرت زده است .

سلیم می گوید : چون مختار بن ابی الصعق ابیاتی را از شعر به عمر نوشت و در آن خیانتهای عمال و حکام او را در بیت المال گوشزد نمود ، عمر به عنوان تنبیه و غرامت نصف حقوق عمال خود را در آن سال قطع کرد ، ولیکن از قنغد عَدَوی چیزی کم ننمود و همان بیست هزار درهمی که سهم او بود به او داد .  
از قنغد هیچ کم ننمود ، نه ده هزار درهم و نه نصف نصف آن که پنجهزار درهم باشد ، در صورتی که از ابوهریره که عامل او در بحرین بود و حقوق او بیست و چهار هزار درهم بود مبلغ دوازده هزار درهم کم کرد .

سلیم می گوید : من امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را ملاقات کردم و از علت این امر سؤال کردم ، حضرت فرمود : آیا می دانی چرا عمر سهمیه قنغد را کاملاً پرداخت کرد و از او چیزی کم نکرد ؟ عرض کردم : نه ،

۱- «بحار الأنوار» از طبع کمپانی ، ج ۸ ، ص ۲۳۱ ؛ و از طبع حروفی ، ج ۳۰ ،

ص ۲۹۴ نقلاً عن الجزء الثانی من کتاب «دلایل الإمامة»

نمی‌دانم. حضرت فرمود: به علت آنکه چون خواستند به خانه فاطمه بریزند و مرا به مسجد ببرند، چون فاطمه جلو آمد و از ورود عمر و آن جماعت جلوگیری کرد، قنغد همان کسی بود که فاطمه را با تازیانه زد و اثر آن تازیانه تا وقتی که فاطمه رحلت نمود مانند دُمَل در روی بازوی او باقیمانده بود.<sup>۱</sup>

أبان از سلیم نیز روایت می‌کند که او می‌گوید: من در مسجد رسول خدا با جماعتی که حلقه وار نشسته بودند برخورد کردم، در این جماعت همه هاشمی بودند غیر از سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی‌بکر و عمر بن ابی‌سلمه و قیس بن سعد بن عباده. در این حال عباس بن عبدالمطلب از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد که: نظریه شما راجع به جریمه ننمودن قنغد چیست؟ عمر همه عمال خود را جریمه نموده ولی قنغد را از جریمه کردن عفو نموده است؟

حضرت نگاهی به اطراف خود کردند سپس چشمان آن حضرت از اشک حلقه زد و فرمودند: بشکرانه ضربتی که قنغد با تازیانه به فاطمه زد، فاطمه از دنیا رفت، و روی بازوی او از اثر آن تازیانه مانند دُمَل متورم بود.<sup>۲</sup>

شاید برای بعضی باور کردن تازیانه یا سیلی عمر به دختر رسول خدا مشکل باشد، ولی از مطالعه در حالات و کیفیات زندگی او به دست می‌آید که بسیار مرد غلیظ القلب و سنگین دلی بوده و در حالت خشم هیچ چیز غضب او را فرو نمی‌نشانیده است، مگر آنکه انتقام خود را از طرف بگیرد.

عمر در زمان رسول خدا در مقابل دیدگان رسول خدا هنگام تشییع جنازه

۱- «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۸، ص ۲۳۳؛ و از طبع حروفی، ج ۳۰ و

ص ۳۰۳، نقلاً عن «کتاب سلیم بن قیس هلالی»؛ و «کتاب سلیم بن قیس» ص ۱۳۴

۲- همان مصدر

دختر رسول خدا بر سر زنان بنی هاشم که سوگواری می‌کردند تازیانه زد. رسول خدا او را از این عمل منع کردند و گفتند: آرام بگیر، گریه کردن بر مرده ناشی از رحمت است و منافات با رضا ندارد.

از «مُسند» احمد حنبل و «مستدرک» حاکم با اسناد صحیح و «تلخیص المستدرک» و «مسند» ابوداود طیالسی و «استیعاب»، مرحوم امینی قدس سره نقل می‌کند از ابن عباس که قال:

لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ<sup>۱</sup> بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ: أَلْحِقُوهَا بِسَلْفِنَا الْخَيْرِ عَثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ. فَبَكَتِ النِّسَاءُ فَجَعَلَ عُمَرُ يَضْرِبُهُنَّ بِسَوْطِهِ. فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ يَدَهُ وَقَالَ: مَهْلًا يَا عُمَرُ! دَعْنِي يَبْكِينَ، وَ إِيَّاكُنَّ وَ نَعِيقَ الشَّيْطَانِ. - إِلَى أَنْ قَالَ: وَقَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ وَ فَاطِمَةُ إِلَى جَنْبِهِ تَبْكِي فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ يَمْسَحُ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِثَوْبِهِ رَحْمَةً لَهَا.<sup>۲</sup>

ابن عباس می‌گوید: «چون زینب دختر رسول خدا از دنیا رفت، حضرت فرمودند: جنازه او را به بقیع ببرید و در نزد قبر سلف صالح ما عثمان بن مظعون دفن بنمائید. زنها همه گریه می‌کردند، پس عمر با تازیانه خود شروع به زدن آنها کرد. رسول خدا دست او را گرفته و گفتند: ای عمر! آرام بگیر، بگذار گریه کنند. و آنچه مضر است بر شما زنها همانا صیحه زدن و فریاد کشیدن و زبان را به شکایت و گلایه از خدا گشودن می‌باشد. (ولی گریه کردن عیب ندارد.)»

۱- زینب دختر رسول خدا سنه هشتم از هجرت وفات نمود، و رسول خدا در فوت او به شدت محزون شدند.

۲- «الغدیر» ج ۶، ص ۱۵۹

تا آنکه می‌گوید: چون زینب را در بقیع دفن کردند رسول خدا بر لب قبر نشست و فاطمه نیز در کنار پدر گریه می‌کرد و رسول خدا اشکهای فاطمه را با لباس خود از روی مهربانی و شفقت پاک می‌کردند.»

و از بیهقی فی «السَّنَنِ الْكَبْرَى» از ابن عباس روایت است که: أَنَّهُ قَالَ: **بَكَتِ النِّسَاءُ عَلَى رُقِيَّةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَجَعَلَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَنْهَاهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ: مَهْ يَا عُمَرُ!**

قال: ثُمَّ قَالَ: **إِيَّاكُنَّ وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُمَا مَهْمَا يَكُنُّ مِنَ الْعَيْنِ وَالْقَلْبِ فَمِنَ الرَّحْمَةِ، وَ مَا يَكُونُ مِنَ اللِّسَانِ وَالْيَدِ فَمِنَ الشَّيْطَانِ.**  
قال: **وَ جَعَلَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَبْكِي عَلَى شَفِيرِ قَبْرِ رُقِيَّةَ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ يَمَسْحُ الدَّمْعَ عَلَى وَجْهِهَا بِالْيَدِ، أَوْ قَالَ: بِالثَّوْبِ.<sup>۱</sup>**

۱- «الغدیر» ج ۶، ص ۱۵۹

[و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمّة» ص ۷۶ روایت می‌کند

که:

ما أَخْرَجَهُ الْإِمَامُ أَحْمَدُ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عَبَّاسٍ (فِي صَفْحَةِ ۳۳۵ مِنَ الْجُزْءِ الْأَوَّلِ مِنْ مُسْنَدِهِ) مِنْ جُمْلَةِ حَدِيثٍ ذُكِرَ فِيهِ مَوْتُ رُقِيَّةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ بُكَاءِ النِّسَاءِ عَلَيْهَا قَالَ: فَجَعَلَ عُمَرُ يَضْرِبُهُنَّ بِسَوْطِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ دَعْنِي يَبْكِينَ، وَ قَعَدَ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ وَ فَاطِمَةُ إِلَى جَنْبِهِ تَبْكِي. قَالَ: فَجَعَلَ النَّبِيُّ يَمَسْحُ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِثَوْبِهِ رَحْمَةً لَهَا - انتهى .

«امام احمد از ابن عباس در ضمن حدیثی که در آن جریان فوت رقیه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گریه نمودن زنان بر او ذکر شده است، نقل نموده است که: عمر شروع به زدن زنان با تازیانه خود نمود، پس نبی اکرم فرمود: زنان را به حال خود واگذار تا گریه نمایند. آنگاه پیامبر بر لبه قبر نشست و فاطمه در کنار آن حضرت می‌گریست. راوی گوید: نبی اکرم از روی رحمت و عطوفت چشم فاطمه را با لباس خویش پاک می‌فرمود.» [

«ابن عباس می‌گوید: چون رقیه<sup>۱</sup> دختر رسول خدا از دنیا رفت، عمر مشغول شد به منع کردن زنان از گریه و سوگواری. حضرت رسول الله فرمودند: دست بردار ای عمر!

سپس فرمودند: شما زنها از صیحه و فریاد بیجا و سخنان ناروا خودداری کنید. آن سوزش که در دل پیدا می‌شود و آن اشکی که از چشم می‌ریزد همه رحمت است، و آن گفتار بی‌جا و سخن ناروایی که بر زبان جاری می‌شود و آن سیلی که دست بر صورت و بر بدن می‌زند از شیطان است.

ابن عباس می‌گوید: فاطمه بر کنار قبر خواهر خود رقیه می‌گریست و حضرت رسول خدا اشکهای او را با دست خود (یا بالباس خود) از روی او پاک می‌کرد.»

و نسائی و ابن ماجه از ابوهریره روایت می‌کند که آنه قال: مَاتَ مَيْتٌ فِي عَالِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَعَالِهِ] وَسَلَّم فَاجْتَمَعَ النِّسَاءُ يَبْكِينَ عَلَيْهِ فَقَامَ عُمَرُ يَنْهَاهُنَّ وَيَطْرُدُهُنَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَعَالِهِ] وَسَلَّم: دَعِهِنَّ يَا عُمَرُ! فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِعَةٌ وَالْقَلْبُ مُصَابٌ وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ.<sup>۲</sup>

۱- رقیه دختر رسول خدا و در حباله نکاح عثمان بن عفان بود، و بنا به نقل تواریخ در اثر فشارها و کتکهای عثمان از دنیا رحلت نمود.

۲- «الغدیر» ج ۶، ص ۱۶۰

[و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمّة» ص ۷۶ و ۷۷ روایت

می‌کند که:

و أَخْرَجَ أَحْمَدُ أَيْضًا مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ (فِي صَفْحَةِ ۳۳۳ مِنَ الْجُزْءِ الثَّانِي مِنَ مُسْنَدِهِ) حَدِيثًا جَاءَ فِيهِ أَنَّهُ: مَرَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ جَنَازَةً مَعَهَا بَوَاكٍ فَنَهَرَهُنَّ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: دَعِهِنَّ فَإِنَّ النَّفْسَ مُصَابَةٌ وَالْعَيْنَ دَامِعَةٌ.

«و نیز احمد از حدیث ابوهریره روایتی را نقل می‌کند که در ضمن آن آمده است:»

«أبو هریره می‌گوید: شخصی از آل رسول خدا از دنیا رفت، زنها بر جنازه او جمع شدند و گریه می‌کردند، عمر برخاست و آنها را از گریه کردن نهی می‌کرد و آنها را از جنازه دور می‌نمود. حضرت رسول الله فرمودند: ای عمر! بگذار زنها را به حال خود گریه کنند. اشک از دیدگان بدون اختیار می‌ریزد و بر دل مصیبت وارد شده است و این زنها تازه با این جان سپرده بوده و از زمان انس و گفتگوی آنها با او دیری نیائیده است.»

عمر که در مقابل رسول خدای صاحب شریعت و نبی مرسل الهی، بدون کسب تکلیف و سؤال و بدون پرسش مسأله، اینطور تجرّی نموده و تازیانه بر سر زنان بنی‌هاشم و اقوام و ارحام رسول خدا که عزیز خود را از دست داده‌اند و بر جنازه‌اش حاضر شده‌اند می‌زند، تا به حدّی که رسول خدا او را منع نموده و امر به آرامش و منع از این عمل نمودند، او که از رسول خدا شرم نکرده و دست خود را در چنین موقع خطیری برای زدن زنان داغ‌دیده بدون جرم دراز می‌کند، و گریه را که طبق کلام رسول خدا علامت رحمت است دلیل بر شکایت گرفته با نهایت سنگدلی بستگان و ارحام دختران رسول خدا را می‌زند و زنان را مورد آزار قرار می‌دهد؛ چه مانع او می‌شود که بعد از رسول خدا برای رسیدن به مقصود خود و سرکوبی متخلفین از بیعت و برای تسلیم نمودن امیرالمؤمنین علیه السلام که طبق تواریخ و اخبار از مدتها کینه آن حضرت را در دل می‌پروریده است، در خانه را آتش زند و شعله از در بالا گیرد و فاطمه سلام الله علیها بضعه رسول خدا را لطمه زند و با تازیانه بر دستهای او بنوازد و او را در

---

⇨ جنازه‌ای از برابر پیامبر عبور نمود که زنانی به همراه آن می‌گریستند، عمر آنان را منع نمود؛ ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنان را به حال خود واگذار چرا که نفس مصیبت دیده و چشم‌گریان است.» [

میان در و دیوار عالماً و عامداً بفشرد تا آنکه جنین خود را سقط کند .  
 فضیحت کار به درجه‌ای بود که برای هیچکس مخفی نشد ، و آلام و مصائب حضرت صدیقه و مظلومیّت او و جنایات ابوبکر و عمر را همه فهمیدند و هر چه دیگر خواستند پنهان کنند نشد و کار از کار گذشته بود .  
 ابوبکر در وقت مردن می‌گفت : که ای کاش سه کاری که انجام دادم آنها را انجام نداده بودم ؛ فَأَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي فَعَلْتُهَا وَوَدِدْتُ أَنِّي تَرَكْتُهَا فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَتَشْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ ، وَذَكَرَ فِي ذَلِكَ كَلَامًا كَثِيرًا<sup>۱</sup> . و عبارت دیگر : فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ كَانُوا قَدْ غَلَقُوهُ عَلَيَّ الْحَرْبِ<sup>۲</sup> . و عبارت دیگر : وَإِنْ أُغْلِقَ عَلَيَّ الْحَرْبِ<sup>۳</sup> .  
 می‌گوید : «اما آن سه کار که انجام دادم و ای کاش انجام نداده بودم ، یکی

۱- «مروج الذهب» ج ۲ ، ص ۳۰۸

۲- «الغدیر» ج ۷ ، ص ۱۷۰

۳- و در «الإمامة و السّیاسة» ج ۱ ، ص ۱۸ وارد است که : فَلَيْتَنِي تَرَكْتُ بَيْتَ عَلِيٍّ وَإِنْ كَانَ أَعْلَنَ عَلَيَّ الْحَرْبِ . و در «عقد الفرید» ج ۴ ، ص ۲۶۸ ، طبع ثانی وارد است که : فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ كَانُوا أَغْلَقُوهُ عَلَيَّ الْحَرْبِ .

و یکی از چیزهایی که ابوبکر بر آن اسف می‌خورد سوزاندن و إحراق فجأه سلمی است ، در «کامل التّواریخ» جزری آورده است که : أیاس بن عبدیلیل سلمی به نزد ابوبکر آمد و سلاح خواست تا با اهل رده جنگ کند ، ابوبکر به او سلاح داد و او را به مأموریّتی گماشت . او بر خلاف امر ابوبکر آن سلاح را در جنگ با مسلمین بکار برد . ابوبکر طریقه بن حاجر را فرستاد تا او را گرفته و اسیر کرده و به نزد ابوبکر فرستاد . ابوبکر دستور داد در مصلاّی مدینه آتشی بر افروختند و دست و پای او را مانند طفل قنّاقی بستند و او را زنده در آتش انداختند .

ابوبکر در وقت مرگ خود می‌گفت : من دوست داشتم در وقتی که او را نزد من آوردند ، آتش نمی‌زدم یا او را با شمشیر می‌کشتم و یا او را رها می‌نمودم .



آنکه ای کاش من در خانه فاطمه را نمی‌گشودم، و به خانه فاطمه برای تجسس نمی‌رفتم گرچه بر علیه من جنگ بر پا می‌کردند.»

ستمها و آزارهایی که به آن مظلومه مقهوره نمودند، اولین حاصل و نتیجه حکومت آنها بوده و بهترین معرف از طرز عمل و رفتار بعدی آنهاست.

ابن شهر آشوب از آن بضعه رسول خدا این اشعار را روایت کرده است:

قَلِّ لِلْمُعَيَّبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَى      إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَنِدَائِيَا  
 صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا      صُبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا  
 قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حِمِّي بِظُلِّ مُحَمَّدٍ      لَمْ أَخْشَ مِنْ ضَيْمٍ<sup>۱</sup> وَكَانَ جَمَالِيَا  
 فَالْيَوْمَ أَخْشَعُ لِلدَّلِيلِ وَآتَقِي      ضَيْمِي وَادْفَعُ ظَالِمِي بِرِدَائِيَا  
 فَإِذَا بَكَتْ قُمْرِيَّةٌ فِي لَيْلِهَا      شَجْنَا عَلَيَّ غُضْنٍ بَكَيْتُ صَبَاحِيَا  
 فَلَأَجْعَلَنَّ الْحُزْنَ بَعْدَكَ مُونِسِي      وَلَأَجْعَلَنَّ الدَّمْعَ فِيكَ وَشَاحِيَا<sup>۲</sup>  
 مَاذَا عَلَيَّ مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدٍ      أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا

حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها بعد از رحلت پدر و مصائبی که از ناحیه دشمنان به آن حضرت می‌رسید، بر سر قبر رسول خدا رفته و صورت بر

۱- ضیم: ستم.

۲- وشاح: قلاده و سینه بند.

۳- «مناقب» ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۸. و در کتاب «سیره النبویه» للسیّد احمد زینی (دحلان) که در حاشیه «سیره حلبیه» طبع شده است، بیت دوم و آخر را از حضرت صدیقه نقل می‌کند که آن حضرت از خاک قبر رسول خدا بر چشم گذارده و انشاء کردند.

و در «مفاتیح الجنان» در وقایع بیست و هشتم ماه صفر، در ص ۲۹۴ این اشعار را با مختصر اختلافی در لفظ، از شیخ یوسف شامی در کتاب «الدرّ النظیم» نقل کرده است.

و أيضاً گوید: فاطمه عليها سلام الله بعد از دفن پدر گریست و گفت: یا اَبْتَاهُ أَجَابَ رَبًّا دَعَاهُ، یا اَبْتَاهُ مِنْ رَبِّهِ مَا أَدَانَاهُ.

خاک گذارد و بدین اشعار با پدر خود مناجات کرد :

«بگو به آن پدر مهربانی که در زیر خاکهای زمین پنهان شده است : اگر ناله و فریاد مرا گوش می دهی و سخن مرا می شنوی ، من با تو راز و نیازهایی دارم . ای پدر جان ! از هنگامی که تو از دنیا رخت بر بستی چنان مصیبت های کمرشکنی بر من وارد شد که هر آینه اگر بر روزهای روشن دنیا وارد می شد از سنگینی و سختی آن مانند شب ظلمانی تاریک می شدند .

ای پدر جان ! من در سایه حمایت تو محفوظ بودم ، و تو یگانه حامی بودی که مرا از هرگزند مصون می داشتی . ای گل روی من ! ای زینت محفل من ! تا تو بودی من از هیچ ظلم و آزاری بیم نداشتم لیکن امروز که از دنیا رفتی و دشمنان تو مرا بی تو دیدند ، باید برای افراد فرومایه و زبون فروتنی کنم و برای حمایت از دین تو و دفاع از حق علیّ پسرعموی تو چادر بر سر کنم و به مسجد رفته و جلوی ظلم و ستم را بگیرم .

ای پدر مهربان ! اگر گاهگاهی هنگام شب تار ، قُمری در شاخه درخت به گریه در آید ، بدان که من هر روز روشن و هر بامداد تابان بر تو گریه می کنم . آری ، از این به بعد غم و اندوه بر فراق تو مونس من خواهد بود و اشکهای چشم من چون قلاده و سینه بند ، بر سینه من قرار خواهد گرفت . آری ، کسی که خاک قبر تو را بیوید و بوی نسیم تربت تو بر مشام او برسد ، دیگر چه نیازی دارد که در طول مدّت روزگار عطر و غالیه استعمال کند .»

در «مناقب» خوارزمی (طبع نجف، فصل ۶، ص ۳۴ و ۳۵) با سند متصل خود از انس روایت کرده است که  
قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حُبُّ  
عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَبُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهُ  
حَسَنَةٌ.<sup>۱</sup>

عین این عبارات را آقا جمال الدین خونساری در  
«شرح غرر و درر آمدی» ج ۲، ص ۴۸۱، و أيضاً علامه  
حلّی در «منهاج الكرامة» خط عبد الرحیم، ص ۴۱ از  
صاحب الفردوس در کتاب خود از معاذ از رسول اکرم صلی  
الله علیه و آله روایت نموده است.

---

۱- [ این روایت همراه با ترجمه آن، در ص ۱۸۳ کتاب در

ادامه تعلیقه آورده شد. ]

لا يَخْفَى أَنَّ آيَةَ اللَّهِ السَّيِّدِ شَرَفَ الدِّينِ الْعَامِلِيَّ فِي كِتَابِهِ  
الْبَدِيعِ الْمُسَمَّى «الْكَلِمَةَ الْغَرَاءَ» فِي تَفْضِيلِ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ»  
بِحَثِّ عَنِ أَرْبَعِ آيَاتٍ دَالَّةٍ عَلَى تَفْضِيلِهَا: الْأَوَّلُ آيَةُ الْمُبَاهَلَةِ، الثَّانِي  
آيَةُ التَّطْهِيرِ، الثَّلَاثُ آيَةُ الْمَوَدَّةِ، الرَّابِعُ آيَاتُ الْأَبْرَارِ بِحَثِّ تَامًّا وَافِيًّا  
جَامِعًا. وَ أوردَ بَحْثَهُ حَوْلَ آيَةِ الْمَوَدَّةِ فِي الْفَصْلِ الثَّلَاثِ مِنْ هَذَا  
الْكِتَابِ ص ٢١٨ إِلَى ص ٢٣٠ مِنْ مَجْمُوعَتِهِ الَّتِي فِيهَا كِتَابُهُ:  
«الْفُصُولُ الْمُهَيِّمَةُ» وَ هَذَا الْكِتَابُ مِنَ الطَّبَعِ الْخَامِسِ.

فَلأَبْدُ عِنْدَ إِخْرَاجِ كِتَابِنَا هَذَا مِنَ الْمُسَوَّدَةِ إِلَى الْمُبَيَّضَةِ أَنْ يُجْعَلَ  
هَذَا الْفَصْلُ مَوْرَدًا لِلْمُطَالَعَةِ وَ يُسْتَفَادَ مِنْ مَطَالِبِهِ الثَّمِينَةِ.  
وَ أَيْضًا جَاءَ بَاثْنِي عَشَرَ حَدِيثًا فِي هَذَا الْكِتَابِ فِي تَفْضِيلِ  
الزَّهْرَاءِ وَ لَزُومِ مَوَدَّتِهَا وَ مَحَبَّتِهَا مِنْ ص ٢٣٩ إِلَى ص ٢٤٥ لأَبْدُ مِنْ  
الْمُرَاجَعَةِ إِلَيْهَا وَ إِرَادِ مَا يُنَاسِبُ مِنْهَا فِي كِتَابِنَا «الْمَوَدَّةِ»،<sup>١</sup> وَ  
عَلَى الْجُمْلَةِ جَمِيعُ مَا أوردَهُ قَدَسُ اللَّهِ نَفْسَهُ فِي «الْكَلِمَةِ الْغَرَاءِ» نَافِعٌ  
نَقْلُهَا وَ حِكَايَتُهَا فِي كِتَابِنَا هَذَا.<sup>٢</sup>

١- [ روایات منتخب از این صفحات در ص ٦٤ تا ص ٦٨، و ص ١٣٨

تا ص ١٤١ در تعلیقه آورده شد. ]

٢- [ ترجمه این عبارت در مقدمه کتاب آورده شد. ]

روایاتی در «الفصول المهمة» ص ۵ تا ص ۸ دربارهٔ مودت و اعتصام به اهل بیت علیهم السلام وارد است.<sup>۱</sup>  
و أيضاً روایاتی در ص ۴۱ تا ص ۴۴ وارد است.<sup>۲</sup>  
و در ص ۴۵ تا ص ۴۷ دربارهٔ سقیفه و کیفیت آن و متخلفین از آن روایاتی است.<sup>۳</sup>  
و در ص ۲۳۹ تا ص ۲۴۱ روایاتی در مقام و موقعیت و افضلیت حضرت زهراء سلام الله علیها در «الکلمة الغراء» وارد است.<sup>۴</sup>

---

۱- [در ص ۴۷ تا ص ۵۵ در تعلیقه آورده شد.]

۲- [در ص ۶۰ تا ص ۶۳ در تعلیقه آورده شد.]

۳- [در ص ۱۶۳ تا ص ۱۶۶ در تعلیقه آورده شد.]

۴- [در ص ۶۴ تا ص ۶۶ در تعلیقه آورده شد.]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 مؤسسه ترجمه و نشر (دوره علوم و معارف اسلام)  
 از نیافت  
 علامه آية الله الحاج سيد محمد حسين بن طبرانی

اعلام میدارد: کتب مطبوعه و در دست طبع معظم له از اینقرار است:

- |  |  |
|--|--|
| ۱- الله شناسی «سه جلد»   | ۱۴- ولایت فقیه در حکومت اسلام «چهار جلد»   |
| ۲- امام شناسی «هجده جلد»   | ۱۵- نور ملکوت قرآن «چهار جلد»  |
| ۳- معاد شناسی «ده جلد»   | ۱۶- نگرشی بر مقاله بسط و قبض تنویر یک شریعت<br>دکتر عبدالکریم سروش   |
| ۴- رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم  | ۱۷- رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه ای<br>سهمگین بر پیکر مسلمین   |
| ۵- رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب   | ۱۸- نامه نقد و اصلاح پیش نویس قانون اساسی  |
| ۶- توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی<br>و عرفانی  | ۱۹- لمعات الحسین برخی از کلمات و مواعظ و<br>خطب حضرت سید الشهداء اَبی عبدالله<br>الحسین علیه السلام  |
| ۷- مهر تابان یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه<br>عالم ربّانی علامه سید محمدحسین طباطبائی<br>تبریزی (أفاض الله علينا من بركات تربته) | ۲۰- هدیه غدیریّه: دو نامه سیاه و سپید  |
| ۸- روح مجرد یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر<br>حاج سید هاشم موسوی حداد (أفاض الله<br>علینا من بركات تربته)                           | ۲۱- رساله مودت تفسیر آیه: قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ<br>أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ و نخستین قربانی<br>(حضرت زهرا و فرزندش محسن سلام الله<br>علیها) |
| ۹- رساله بدیعه فی تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ<br>عَلَى النِّسَاءِ...»  | ۲۲- أنوار الملکوت نور ملکوت روزه، نماز،<br>مسجد، قرآن، دعا (خلاصه مواعظ ماه مبارک<br>رمضان سال ۱۳۹۰ هجری قمری)   |
| ۱۰- ترجمه رساله بدیعه  | مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام  |
| ۱۱- رساله نوین درباره بناء اسلام بر سال و ماه قمری   |  |
| ۱۲- رساله حول مسألة رؤية الهلال  |  |
| ۱۳- وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام  |  |